بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت است که چون برادران یوسف او را
بچاه انداختند جبرئیل ع در چاه بر او نازل شد و گفت
ای پسر کی ترا درین چاه انداخت یوسف ع گفت برادران من
برای قرب و منزلتی که نزد پدر خود داشتم حسد بردند و باین سبب مرا در
چاه انداختند جبرئیل گفت که میخواهی از چاه بیرون آئی یوسف گفت اختیار
با خدای ابراهیم و اسحق و یعقوب است جبرئیل گفت پس بگو ای خدای ابراهیم
و اسحق و یعقوب میفرماید که این دعا بخوان اللهم انی اسئلک بان لک
الحمد کله لا اله الا انت الحنان المنان بدیع السموات والارض ذو الجلال
والاکرام صل علی محمد و آل محمد واجعل لی من امری فرجا و مخرجا وارزقنی
من حیث احتسب ومن حیث لا احتسب چون یوسف این دعا را خواند پروردگار [illegible] و پادشاهی مصر را باو
عطا کرد [illegible]

[illegible]

کتاب مجالس [illegible] سلطان العلما
[illegible] ۱۲۰۵

بسم الله الرحمن الرحیم
ابتدا میکنم بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السید الاجل نجم الدین بهاء
روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال

الشرف ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد
بزرگی

بن علی بن محمد بن عمر بن یحیی العلوی الحسینی

رحمه الله قال اخبرنا الشیخ السعید ابو
بیامرزد او را خدای گفت آن سید که خبر داد ما را شیخ نیکبخت

عبد الله محمد بن احمد بن شهریار الخازن
خزانه دار

لخزانة مولانا امیر المؤمنین علی بن
خزانهٔ مولای ما امیر المؤمنین علی بن

ابی طالب علیه السلام فی شهر ربیع الاول
ابو طالب برو باد درود در شهر ربیع الاول

من سنة ست عشرة وخمسمائة قراءة
از سال پانصد و شانزده در حالی که خوانده

علیه وانا اسمع قال سمعتها علی الشیخ
برو و من میشنیدم گفت آن شیخ که شنیدم من از شیخ

الصدوق ابی منصور محمد بن محمد بن
راستگو

احمد بن عبد العزیز العکبری المعدل

رحمه الله عن ابی المفضل محمد بن عبد الله
بیامرزد او را خدای از ابو المفضل

بن المطلب الشیبانی قال حدثنا الشریف
گفت ابو المفضل روایت کرد ما را

ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن

الحسن بن جعفر بن الحسن بن الحسن بن

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام

قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب

الزيات سنة خمس وستين ومائتين
روغن زیت فروش سال دویست و شصت و پنج

قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم قال
گفت عبدالله روایت کرد مرا خالوی من ... الاعلم گفت

حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي
که روایت کرد مرا

عن ابيه متوكل بن هرون قال لقيت يحيى
گفت متوکل ملاقات کردم

بن زيد بن علي عليه السلام وهو متوجه
وحال آنکه رو داشت

الى خراسان فسلمت عليه فقال لي من
بسوی خراسان پس سلام کردم برو پس گفت مرا که از

اين اقبلت قلت من الحج فسئلني عن اهله
کجا آمدی گفتم از حج پس سوال کرد مرا از اهل خود

وبني عمه بالمدينة واحفى السؤال عن
وعموزادهاش که در مدینه بودند و مبالغه کرد در سوال از حال

جعفر بن محمد عليه السلام فاخبرته
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس خبر دادم او را

بخبره

بخبره وخبرهم وحزنهم على ابيه زيد
بخبر آنحضرت وخبر آنهای دیگر و از اندوه ایشان بر پدرش

بن علي عليه السلام فقال لي قد كان
پس گفت یحیی مرا که بتحقیق که

عمي محمد بن علي اشار على ابي بترك الخروج
عمم یعنی امام محمد باقر علیه السلام اشاره کرد بر پدرم بترک خروج

وعرفه ان هو خرج وفارق المدينة
وشناسانیده او را که اگر او خروج کند و جدا شود از مدینه

ما يكون اليه مصير امره فهل لقيت ابن
بکجا خواهد رسید مآل کار او پس آیا ملاقات کردی

عمي جعفر بن محمد عليه السلام قلت
عم مرا گفتم

نعم قال فهل سمعته يذكر شيئا من
آری گفت پس آیا شنیدی از او که مذکور سازد چیزی را از

امري قلت نعم قال بم ذكرني خبرني
حال من گفتم آری گفت بچه یاد میکرد مرا خبر ده مرا

قلت جعلت فداك ما احب ان استقبلك
گفتم بگردم فدای تو دوست نمیدارم که بگویم روی تو

بما سمعته منه فقال أبالموت تخوفني
آنچه شنیده‌ام از حضرت پس گفت آیا بمرگ میترسانی مرا

هاتِ ما سمعتَه فقلتُ سمعتُه تُقتَل
بیار آنچه شنیدی از او پس گفتم شنیدم حضرت را که کشته میشوی
وتُصلَبُ كما قُتِلَ أبوكَ وصُلِبَ
و بر دار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدرت و بر دار کشیده شد
فتغيّرَ وجهُه وقال يمحو الله ما يشاء
پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدا آنچه را میخواهد
ويُثبِتُ وعندَه أمُّ الكتاب يا متوكّل
و ثابت میسازد آنچه میخواهد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل
إنّ الله أيّد هذا الأمر بنا وجعل لنا العلم
بدرستی خدا تقویت کرده است این امر را با و کرده است برای ما علم
والسيفَ فجُمِعا لنا وخُصَّ بنو عمّنا
و شمشیر را پس جمع شده است هر دو برای ما و مخصوص شدند پسران عم ما
بالعلم وحدَه فقلتُ جُعِلتُ فداك إنّي
بعلم تنها پس گفتم بگردم فدای تو بدرستی که من
رأيتُ الناسَ إلى ابن عمّك جعفر عليه السلام
دیدم مردم را بسوی پسر عم تو
أميلَ منهم إليك وإلى أبيك فقال إنّ عمّي
مایلتر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی که عم من
محمّدَ بن عليّ وابنَه جعفرًا عليهما السلام
امام محمد باقر علیه السلام و پسر او امام جعفر صادق را ایشان

دعَوا الناسَ إلى الحيوة ونحن دعوناهم إلى
خواندند مردم را بسوی حیوة و ما خواندیم ایشان را بسوی
الموت فقلتُ يا ابن رسول الله أهم أعلمُ أم
موت پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند یا
أنتم فأطرق إلى الأرض مليًّا ثمّ رفع رأسه
شما پس افکند چشمها را بزمین زمانی دراز پس برآورد سر خود را
وقال كلُّنا له علمٌ غير أنّهم يعلمون
و گفت همه ما را علم است الا آنکه ایشان میدانند
كلَّ ما نعلم ولا نعلم كلَّ ما يعلمون
همه آنچه ما میدانیم و نمیدانیم ما همه آنچه میدانند ایشان
ثمّ قال لي أكتبتَ من ابن عمّي شيئًا قلتُ
پس گفت مرا آیا نوشتی از پسر عم من چیزی گفتم
نعم قال أرِنيه فأخرجتُ إليه وجوهًا
آری گفت بنما بمن آن را پس برآوردم بسوی او نوعی چند
من العلم وأخرجتُ له دعاءً أملاه عليّ
از علم و بیرون آوردم برای او دعائی را که املا کرده بود آن را بر من
أبو عبد الله عليه السلام وحدّثني أنّ
و گفته بود مرا بدرستی
أباه محمّدَ بن عليّ عليهما السلام أملاه
که پدرش ... املا کرده است

عَلَيهِ وَأَخبَرتُهُ أَنَّهُ مِن دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بنِ
برو و خبر دهم او را که این از دعای پدر بزرگوار او حضرت امام
الحُسَينِ عَلَيهِمَا السَّلَامُ مِن دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ
زین العابدین است علیهما السلام از جملهٔ دعاهای صحیفهٔ
الكَامِلَةِ فَنَظَرَ فِيهِ يَحيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ
کامله پس نگاه کرد در آن یحیی تا آنکه رسید بآخر آن
وَقَالَ لِي أَتَأذَنُ فِي نَسخِهِ فَقُلتُ يَا ابنَ
و گفت مرا آیا رخصت میدهی در نوشتن آن پس گفتم
رَسُولِ اللهِ أَتَستَأذِنُ فِيمَا هُوَ عَنكُم
ای پسر رسول خدا آیا رخصت میطلبی در آنچه آن از شماست
فَقَالَ أَمَا لَأُخرِجَنَّ إِلَيكَ صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ
پس گفت آگاه باش بدرستیکه هر آینه بیرون می‌آورم بسوی تو صحیفه از دعا
الكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ أَبِي عَن أَبِيهِ
کامل از آنچه حفظ کرد آنرا پدرم از پدرش
وَإِنَّ أَبِي أَوصَانِي بِصَونِهَا وَمَنعِهَا عَن
و بدرستیکه پدرم وصیت کرد مرا بنگاهداشتن آن و بازداشتن آن از
غَيرِ أَهلِهَا قَالَ عُمَيرٌ قَالَ أَبِي فَقُمتُ إِلَيهِ
غیر اهل آن گفت عمیر گفت پدرم پس برخاستم بسوی او
فَقَبَّلتُ رَأسَهُ وَقُلتُ لَهُ وَاللهِ يَا ابنَ رَسُولِ اللهِ
پس بوسیدم سر او را و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا

إِنِّي لَأَدِينُ اللهَ بِحُبِّكُم وَطَاعَتِكُم وَإِنِّي
بدرستیکه من هر آینه پرستش میکنم خدا را بدوستی شما و فرمانبرداری شما و بدرستیکه من
لَأَرجُو أَن يُسعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي
هر آینه امید میدارم که نیکبخت دهد مرا در زندگی خود و مرگ خود
بِوَلَايَتِكُم فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعتُهَا
بدوستی شما پس انداخت دعا را که داده بود
إِلَيهِ إِلَى غُلَامٍ كَانَ مَعَهُ وَقَالَ اكتُب
باو بسوی پسری که بود با او و گفت بنویس
هٰذَا الدُّعَاءَ بِخَطٍّ بَيِّنٍ حَسَنٍ وَاعرِضهُ عَلَيَّ
این دعا را بخط ظاهر خوب و عرض کن آنرا بر من
لَعَلِّي أَحفَظُهُ فَإِنِّي كُنتُ أَطلُبُهُ مِن جَعفَرٍ
شاید من حفظ کنم آنرا پس بدرستیکه من میطلبیدم این را از حضرت
حَفِظَهُ اللهُ فَيَمنَعُنِيهِ قَالَ مُتَوَكِّلٌ فَنَدِمتُ
نگاه دارد او را خدا پس منع میکرد مرا گفت متوکل پس پشیمان شدم
عَلَى مَا فَعَلتُ وَلَم أَدرِ مَا أَصنَعُ وَلَم يَكُن
بر آنچه کرده بودم و ندانستم که چه کنم و نه بود اینکه
أَبُو عَبدِ اللهِ عَلَيهِ السَّلَامُ تَقَدَّمَ إِلَيَّ أَلَّا أَدفَعَهُ
حضرت پیشتر گفته باشد بمن که ندهم این را
إِلَى أَحَدٍ ثُمَّ دَعَا بِعَيبَةٍ فَاستَخرَجَ مِنهَا
بکسی پس طلب کرد جامه دانی را پس بیرون آورد از آن

صَحِيفَةً مُقْفَلَةً مَخْتُومَةً فَنَظَرَ اِلَى الْخَاتَمِ
صحیفه قفل زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی مهر
وَقَبَّلَهُ وَبَكَى ثُمَّ فَضَّهُ وَفَتَحَ الْقُفْلَ
و بوسید آنرا و گریست پس شکست مهر را و گشود قفل را
ثُمَّ نَشَرَ الصَّحِيفَةَ وَوَضَعَهَا عَلَى عَيْنِهِ وَاَمَرَّهَا
پس واکرد صحیفه را و گذاشت آنرا بر چشم خود و مالید آنرا
عَلَى وَجْهِهِ وَقَالَ وَاللهِ يَا مُتَوَكِّلُ لَوْلَا مَا
بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل که اگر نبود آنچه
ذَكَرْتَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَمِّي اِنَّنِي اُقْتَلُ
ذکر کردی تو از گفته پسر عم من که بدرستی من کشته میشوم
وَاُصْلَبُ لَمَا دَفَعْتُهَا اِلَيْكَ وَلَكُنْتُ بِهَا ضَنِيناً
و بردار کشیده میشوم هر آینه نمیدادم من آنرا بتو و هر آینه بودم بآن بخیل
وَلَكِنِّي اَعْلَمُ اَنَّ قَوْلَهُ حَقٌّ اَخَذَهُ عَنْ آبَائِهِ
ولیکن من میدانم که گفته او حق است فرا گرفته است آنرا از پدران خود
وَاَنَّهُ سَيَصِحُّ فَخِفْتُ اَنْ يَقَعَ مِثْلُ هَذَا الْعِلْمِ
و آنکه زود درست میشود پس ترسیدم که بیفتد مانند این علم
اِلَى بَنِي اُمَيَّةَ فَيَكْتُمُوهُ وَيَدَّخِرُوهُ فِي خَزَائِنِهِمْ
به بنی امیه پس پنهان کنند آنرا و ذخیره سازند آنرا در خزانهای خود
لِاَنْفُسِهِمْ فَاقْبِضْهَا وَاكْفِنِيهَا وَتَرَبَّصْ بِهَا فَاِذَا
برای خود پس بگیر آنرا و کفایت کن امر آنرا از من و منتظر باش آنرا پس

نفر

قَضَى اللهُ مِنْ اَمْرِي وَاَمْرِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَا هُوَ قَاضٍ
حکم کند خدا از کار من و کار این قوم آنچه را که حکم کننده است
فَهِيَ اَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتَّى تُوصِلَهَا اِلَى ابْنَيْ عَمِّي
پس صحیفه امانتیست از من نزد تو تا اینکه برسانی آنرا به پسران عم من
مُحَمَّدٍ وَاِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ
پسران
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فَاِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ
پس بدرستی که ایشان قیام کنندگانند
فِي هَذَا الْاَمْرِ بَعْدِي قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ
در این امر امامت بعد از من گفت متوکل پس گرفتم
الصَّحِيفَةَ فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى بْنُ زَيْدٍ صِرْتُ اِلَى الْمَدِينَةِ
آن صحیفه را پس چون کشته شد یحیی بن زید رفتم بسوی مدینه
فَلَقِيتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ
پس ملاقات کردم پس نقل کردم سخن او را
عَنْ يَحْيَى فَبَكَى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ
از یحیی پس گریست و شدید شد اندوه او بکار یحیی و گفت
رَحِمَ اللهُ ابْنَ عَمِّي وَاَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَاَجْدَادِهِ
بیامرزد خدا پسر عم مرا و برساند او را بآبای او و اجداد او
عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَاللهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ
و بخدا ای متوکل که باز نداشته بود مرا از

من دفع الدعاء إليه إلا الذي خافه على

از دادن دعا یحیی مگر همان چیزی که ترسید از آن بر

صحيفة أبيه وأين الصحيفة فقلت ها هي

صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم اینست

ففتحها وقال هذا والله خط عمي زيد

پس گشود آنرا و گفت که این بخدا قسم خط عم من زید است

ودعاء جدي علي بن الحسين عليهما السلام

و دعای جد من حضرت

ثم قال لابنه قم يا إسمعيل فأتني بالدعاء

پس فرمود مر پسرش را که برخیز ای اسمعیل پس بیار آن دعا را

الذي أمرتك بحفظه وصونه فقام إسمعيل

که امر کرده بودم ترا بحفظ آن و نگاه داشتن آن پس برخاست اسمعیل

فأخرج صحيفة كأنها الصحيفة التي

پس بیرون آورد صحیفه را که گویا همان صحیفه است که

دفعها إلى يحيى بن زيد فقبلها أبو عبد الله

داده بود آنرا بمن پس بوسید آنرا حضرت

ووضعها على عينه وقال هذا خط أبي

و گذاشت آنرا بر چشم مبارک خود و فرمود این خط پدر منست

وإملاء جدي عليهم السلام بمشهد مني

و املای جد من بحضور من

فقلت

فقلت يا ابن رسول الله إن رأيت أن أعرضها

پس گفتم ای پسر رسول خدای اگر رخصت شما باشد مقابله کنم این را

مع صحيفة زيد ويحيى فأذن لي في ذلك

با صحیفه زید و یحیی پس رخصت که مرا در این

وقال قد رأيتك لذلك أهلا فنظرت

و فرمود بتحقیق که دیدم ترا اهل برای این پس نگاه کردم

وإذا هما أمر واحد ولم أجد حرفا منها

دیدم هر دو صحیفه یک اند و نیافتم حرفی از آنها

يخالف ما في الصحيفة الأخرى ثم استأذنت

مخالف باشد با آنچه در صحیفه دیگر است پس رخصت طلبیدم

أبا عبد الله عليه السلام في دفع الصحيفة

از حضرت در دادن صحیفه

إلى ابني عبد الله بن الحسن فقال إن الله يأمركم

بپسران پس فرمود بدرستی که خدا امر میکند شما را

أن تؤدوا الأمانات إلى أهلها نعم فادفعها

که رسانید امانتها را باهل آنها آری پس بده این را

إليهما فلما نهضت للقائهما قال لي

بایشان پس چون برخاستم برای دیدن ایشان فرمود مرا

مكانك ثم وجه إلى محمد وإبرهيم فجاءا

که بجای خود باش پس بطلب ایشان فرستاد پس آمدند

فقال هذا ميراث ابن عمكما يحيى

پس فرمود که این میراث پسر عم شما یحیی است

من أبيه قد خصكما به دون إخوته ونحن

از پدرش بتحقیق که مخصوص ساخته است شما را بآن نه برادران خود را و

مشترطون عليكما فيه شرطا فقالا رحمك

شرط کنندگانیم با شما درین باب شرطی که … پس گفتند بیامرزد

الله قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا

خدا ترا بگو پس قول تو پسندیده است پس فرمود که بیرون مبرید

بهذه الصحيفة من المدينة قالا ولم ذاك

این صحیفه را از مدینه گفتند برای چیست این

قال ابن عمكما خاف عليها أمرا أخافه

فرمود که پسر عم شما میترسید برین امری که میترسم آنرا

أنا عليكما قالا إنما خاف عليها حين علم

من بر شما گفتند که پسر عم ما میترسید بر آن هنگامی که میدانست

أنه يقتل فقال أبو عبد الله عليه السلام

که او کشته میشود پس فرمود حضرت

وأنتما فلا تأمنا فوالله إني لأعلم أنكما

که شما نیز ایمن مباشید پس بخدا که بتحقیق من هر آینه میدانم که شما

ستخرجان كما خرج وستقتلان

بزودی خروج میکنید چنانچه او خروج کرد و زود که کشته میشوید

كما

٤

كما قتل فقاما وهما يقولان لا حول

چنانچه او کشته شد پس برخاستند و در حالی که ایشان میگفتند نیست …

ولا قوة إلا بالله العلي العظيم فلما خرجا

و نه قوت مگر بیاری خدای بلند مرتبه بزرگ پس چون بیرون رفتند

قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا متوكل

فرمود مرا حضرت ای متوکل

كيف قال لك يحيى إن عمي محمد بن

چگونه گفت ترا یحیی که بدرستی که عم من

علي وابنه جعفرا دعوا الناس إلى الحياة

و پسرش خواندند مردم را بسوی زندگی

ونحن دعوناهم إلى الموت قلت نعم

و ما خواندیم ایشان را بسوی مرگ گفتم آری

أصلحك الله قد قال لي ابن عمك يحيى

صلاح دهد حال ترا خدا بتحقیق که گفت مرا پسر عم تو یحیی

ذلك فقال يرحم الله يحيى إن أبي حدثني

این حرف را پس فرمود بیامرزد خدا یحیی را بدرستی که پدرم روایت کرد مرا

عن أبيه عن جده عن علي عليه السلام أن

از پدرش از جدش از حضرت امیر المؤمنین … که

رسول الله صلى الله عليه وآله أخذته

رسول الله را که رحمت کند خدا بر وی و آل او گرفت او را

نعسة وهو على منبره فرأى في منامه
پیکه و حال آنکه بر بالای منبر بود پس دید در خواب خود
رجالاً ينزون على منبره نزو القردة ويردون
مردمی را که میجهند بر بالای منبر او مانند جستن بوزینه و برمیگردانند
الناس على أعقابهم القهقرى فاستوى
مردم را بر پاشنهای خود وارونه پس حضرت
رسول الله صلى الله عليه وآله جالساً
رسول الله راست نشستند
والحزن يعرف في وجهه فأتاه جبرئيل
و حال آنکه اثر اندوه یافت میشد در روی مبارک او پس آورد جبرئیل
عليه السلام بهذه الآية وما جعلنا الرؤيا
این آیه را و نگردانیدیم ما آن خواب را
التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة
که نمودیم بتو مگر آزمایشی برای مردم و آن درخت را
الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم
لعنت کرده شده در قرآن و میترسانیم ما مردم را و نمیافزاید ایشان را
إلا طغياناً كبيراً يعني بني أمية قال
مگر سرکشی عظیم میخواهد بنی امیه را فرمود
يا جبرئيل أعلى عهدي يكونون وفي
ای جبرئیل آیا بر عهد من خواهند بود و در

زمني قال لا ولكن تدور رحى الإسلام
زمان من گفت جبرئیل نه ولیکن میگردد آسیای اسلام
من مهاجرك فتلبث بذلك عشراً ثم تدور
از هجرت که از تو میماند باین گردش ده سال پس میگردد آسیا
رحى الإسلام على رأس خمس وثلاثين من
آسیای اسلام بر سر سال سی و پنجم از
مهاجرك فتلبث بذلك خمساً ثم لا بد
هجرت تو پس میماند باین گردش پنج سال پس از آن ناچار است
من رحى ضلالة هي قائمة على قطبها ثم
از آسیای گمراهی که ایستاده باشد بر قطب خود پس از آن
ملك الفراعنة قال وأنزل الله تعالى في ذلك
پادشاهی فرعونان است گفت امام جعفر علیه السلام و فرستاد خدا تعالی در این باب
إنا أنزلناه في ليلة القدر وما أدراك
بدرستیکه ما فرستادیم ما قرآن را در شب قدر و چه میداند تو که
ما ليلة القدر ليلة القدر خير من
چیست شب قدر شب قدر بهتر است از
ألف شهر يملكها بنو أمية ليس فيها
هزار ماه که پادشاهی میکنند در آن بنی امیه و نیست در آن هزار ماه
ليلة القدر قال فأطلع الله نبيه عليه السلام
شب قدر گفت حضرت صادق علیه السلام پس مطلع گردانید خدا پیغمبر خود را

أنّ بني أميّة تملك سلطان هذه الأمّة وملكها
که بنی امیه مالک خواهند شد پادشاهی این امت را و سلطنت قرن
طول هذه المدّة فلو طاولتهم الجبال
در این مدت هزار ماه پس اگر گردن نهاده باشند کوهها
لطالوا عليها حتّى يأذن الله تعالى بزوال
هر آینه بلندی کردندی بر آنها تا اینکه رخصت دهد خدای تعالی بزوال
ملكهم وهم في ذلك يستشعرون
پادشاهی ایشان و ایشان در این مدت در دل داشته باشند
عداوتنا أهل البيت وبغضنا أخبر الله تعالى
دشمنی ما اهل بیت را و کینه ما را خبر داد خدای تعالی
نبيّه عليه السلام بما يلقى أهل بيت محمّد
پیغمبر خود را بآنچه برسد باهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وأهل مودّتهم وشيعتهم منهم في أيّامهم
و اهل دوستی ایشان و پیروان ایشان از بنی امیه در ایام دولت
وملكهم قال وأنزل الله تعالى فيهم ألم تر
و پادشاهی ایشان گفت و فرستاد خدای تعالی در باره ایشان آیا نمی نگری
إلى الذين بدّلوا نعمت الله كفرا وأحلّوا قومهم
بسوی آنکسانی که تبدیل کردند نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را
دار البوار جهنّم يصلونها وبئس القرار ونعمة
بسرای هلاکت که جهنم است در آیند در آن و بد آرامگاهیست و نعمت

الله محمّد وأهل بيته حبّهم إيمان
خدا را محمد است و اهل بیت او دوستی ایشان ایمان است
يدخل الجنّة وبغضهم كفر ونفاق
در داخل میکند در بهشت و دشمنی ایشان کفر است و نفاق
يدخل النار فأسرّ رسول الله صلّى الله عليه
که در می آورد بآتش پس پنهان فرمود رسول خدای
وآله وسلّم ذلك إلى عليّ عليه السلام و
این حکایت را بحضرت علی علیه السلام و
أهل بيته ثمّ قال أبو عبد الله عليه السلام
اهل بیت او گفت متوکل پس ازان فرمود حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
ما خرج ولا يخرج منّا أهل البيت إلى قيام
خروج نکرده و خروج نخواهد کرد از ما اهل بیت تا برخاستن
قائمنا أحد ليدفع ظلما أو ينعش حقّا إلّا
قائم ما کسی را اینکه دفع کند ستمی را یا بلند سازد حقی را مگر اینکه
اصطلمته البليّة وكان قيامه زيادة
از بیخ برکند او را بلا و باشد قیام او زیادتی
في مكروهنا وشيعتنا قال المتوكّل بن
در اندوه ما و پیروان ما گفت متوکل
هرون ثمّ أملى عليّ أبو عبد الله عليه السلام
پس خواند بر من حضرت

الأدعية وهي خمسة وسبعون بابا
دعاهای صحیفه و آن هفتاد و پنج باب بود
سقط عني منها أحد عشر بابا وحفظت منها
فوت شد از من از آن بابها یازده باب و نگاه داشتم از آنها
نيفا وستين بابا وحدثنا أبو المفضل قال
شصت و چار باب و روایت کرد ما را ابو المفضل گفت
وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه أبو بكر
و روایت کرد مرا
المدائني الكاتب نزيل الرحبة في داره
که ساکن رحبه بود در خانهٔ خود
قال حدثني محمد بن أحمد بن مسلم المطهري
گفت روایت کرد مرا
قال حدثني أبي عن عمير بن متوكل البلخي
عن أبيه المتوكل بن هرون قال لقيت يحيى
گفت متوکل که دیدم
بن زيد بن علي عليهما السلام فذكر
پس نقل کرد
الحديث بتمامه إلى رؤيا النبي صلى الله عليه
از حکایت ها بالتمام تا حکایت خواب پیغمبر صلی الله علیه

وآله التي ذكرها جعفر بن محمد عن
و آله را نقل کرد آن را حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از
آبائه صلوات الله عليهم وفي رواية
پدران خود صلوات الله علیهم و در روایت
المطهري ذكر الأبواب وهي التحميد لله عز
مطهری ذکر شده است ابواب دعاها و این است سپاس گفتن مر خدای عز
وجل الصلوة على محمد وآله دعاؤه على حملة
وجل و درود فرستادن بر محمد و آل او دعای آنحضرت بر [illegible]
العرش دعاؤه على مصدقي الرسل دعاؤه
عرش اند بر تصدیق کنندگان رسولان
7 لنفسه وخاصته دعاؤه عند الصباح دعاؤه
بر خود و خواص خود نزد صباح
في المهمات دعاؤه في الاستعاذة دعاؤه في
در مهمات در پناه بردن بخدا از اخلاق بد در
الاشتياق دعاؤه في اللجإ إلى الله تعالى
آرزومند به آمرزش پروردگار در پناه بردن بخدا [illegible]
دعاؤه بخواتم الخير دعاؤه في الاعتراف
در طلب عاقبت بخیر در اعتراف گناه
13 دعاؤه في طلب الحوائج 14 دعاؤه في الظلامات
در طلب حاجتها در شکوی ظلمها

دعاؤه [15] عند المرض دعاؤه [16] في الاستقالة دعاؤه [17]
نزد بیماری — در طلب درگذشتن از گناهان
على الشيطان دعاؤه [18] في المحذورات دعاؤه [19]
بر شیطان رجیم نفرین او — در دفع بلاها
في الاستسقاء دعاؤه [20] في مكارم الأخلاق
در طلب باران — در طلب خلقهای ستوده
دعاؤه [21] إذا أحزنه أمر دعاؤه [22] عند الشدة
هرگاه اندوهگین میساخت او را امری — نزد سختی
دعاؤه [23] بالعافية دعاؤه [24] لأبويه دعاؤه [25]
در طلب عافیت — برای پدر و مادر
لولده دعاؤه [26] لجيرانه وأوليائه دعاؤه [27] لأهل
برای اولاد — برای همسایگان و دوستان خود — برای نگاهبانان
الثغور دعاؤه [28] في التفزع دعاؤه [29] إذا قتر عليه
سرحدها — در ترس الهی — هنگامی که روزی
الرزق دعاؤه [30] في المعونة على قضاء الدين
تنگ میشد برو — در طلب یاری از خدا در پس دادن قرض
دعاؤه [31] بالتوبة دعاؤه [32] في صلوة الليل دعاؤه [33]
در طلب توبه — در نماز شب
في الاستخارة دعاؤه [34] إذا ابتلي أو رأى مبتلى
در طلب خیر از خدا — هنگامی که بلیه عارض میشد و میدید مبتلا را

بفضيحة

بفضيحة بذنب دعاؤه [35] في الرضا بالقضاء
برسوائی گناه — در رضا بقضای پروردگار
دعاؤه [36] عند سماع الرعد دعاؤه [37] في الشكر لله
در وقت شنیدن رعد — در شکرگزاری خدا
تعالى دعاؤه [38] في الاعتذار دعاؤه [39] في طلب العفو
تعالی — در عذرخواستن — در طلب عفو از گناهان
دعاؤه [40] عند ذكر الموت دعاؤه [41] في طلب الستر
نزد یاد کردن مرگ — در طلب پوشیدن عیبها
والوقاية دعاؤه [42] عند ختمه القرآن دعاؤه [43]
و نگاهداشتن از آنها — نزد تمام کردن قرآن مجید
إذا نظر إلى الهلال دعاؤه [44] لدخول شهر رمضان
هرگاه نظر میکرد بماه نو — برای آمدن رمضان المبارک
دعاؤه [45] لوداع شهر رمضان دعاؤه [46] للعيدين
برای وداع ماه رمضان — در عید
والجمعة دعاؤه [47] في يوم عرفة دعاؤه [48] في يوم
و روز جمعه — در روز عرفه — در روز
الأضحى والجمعة دعاؤه [49] في دفع كيد الأعداء
عید قربان و جمعه — در دفع کید دشمنان
دعاؤه [50] في الرهبة دعاؤه [51] في التضرع والاستكانة
در عقوبت پروردگار — در تضرع و زاری در درگاه الهی

دعاؤه في الإلحاح دعاؤه في التذلل دعاؤه

در مبالغه کردن در طلب حاجت در فروتنی دعای وی

في استكشاف الهموم وباقي الأبواب بلفظ

در طلب رفع غمها و باقی بابها بلفظ

أبي عبد الله الحسني رحمه الله حدثنا أبو

ابا عبد الله الحسنی است رحمه الله روایت کرد ما را

عبد الله جعفر بن محمد الحسني قال

حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات

قال حدثني خالي علي بن النعمان الأعلم قال

حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي

عن أبيه متوكل بن هرون قال أملى

گفت متوکل بر خواند

علي سيدي الصادق أبو عبد الله جعفر بن

بر من [illegible] سید من حضرت صادق [illegible]

محمد قال أملى جدي علي بن الحسين علي

بر خواند جد من علی بن الحسین بر

أبي

أبي محمد بن علي عليهم أجمعين السلام

پدر من حضرت امام محمد باقر [illegible]

وكان من تشهد مني من دعائه عليه

و بود در حضور من از دعاء آنحضرت علیه

السلام إذا ابتدأ بالدعاء بدأ بالتحميد

السلام هرگاه ابتدا میکرد بدعا [illegible]

لله عز وجل والثناء عليه فقال

مر خدای عز و جل [illegible] و ثنا گفتن برو پس گفتند

الحمد لله الأول بلا أول كان

سپاس مر خدا را که اول همه است بی آنکه اول باشد

قبله والآخر بلا آخر يكون بعده الذي

پیش از او و آخر همه است بی آنکه آخر باشد پس از او آنکه

قصرت عن رؤيته أبصار الناظرين و

کوتاه است از دیدن او چشمهای نگاه کنندگان و

عجزت عن نعته أوهام الواصفين

عاجز آمده است از وصف کردن او اوهام وصف کنندگان

ابتدع بقدرته الخلق ابتداعا واخترعهم

پدید آورده است بقدرت خود آفریدگان را پدید آوردنی و اختراع کرد ایشان را

على مشيته اختراعا ثم سلك بهم طريق

بر حسب خواهش خود اختراع کردنی پس برد ایشان را براه

إِرَادَتِهِ وَبَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ لَا يَمْلِكُونَ

اراده خود و برانگیختشان در راه محبت خود نیستند مالک

تَأْخِيراً عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ وَلَا يَسْتَطِيعُونَ

تاخیر نمودن از آنچه تقدیم انداخت ایشان را بسوی آن و توانائی ندارند

تَقَدُّماً إِلَى مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ وَجَعَلَ لِكُلِّ

پیش رفتن بسوی آنچه موخر ساخت ایشان را از آن و گردانید از برای هر

رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتاً مَعْلُوماً مَقْسُوماً مِنْ

صاحب روحی از ایشان روزی معلوم قسمت کرده شده از

رِزْقِهِ لَا يَنْقُصُ مَنْ زَادَهُ نَاقِصٌ وَلَا يَزِيدُ

روزی خود کم نمیکند هر که را زیاد کرده است او کم کننده و زیاد نمیکند

مَنْ نَقَصَ مِنْهُمْ زَائِدٌ ثُمَّ ضَرَبَ لَهُ فِي الْحَيَاةِ

هر کرا کم کرده است از ایشان زیاده کننده پس تعیین کرده است از برای او در زندگی

أَجَلاً مَوْقُوتاً وَنَصَبَ لَهُ أَمَداً مَحْدُوداً

مدتی معلوم و برپا داشته است برای او نهایتی معین

يَتَخَطَّأُ إِلَيْهِ بِأَيَّامِ عُمُرِهِ وَيَرْهَقُهُ بِأَعْوَامِ

گام میزند بسوی آن نهایت بروزهای زندگیش و نزدیک میسازد آن را بسالهای

دَهْرِهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَقْصَى أَثَرِهِ وَاسْتَوْعَبَ حِسَابَ

روزگارش تا چون رسید بنهایت زندگیش و تمام بستد شمار

عُمُرِهِ قَبَضَهُ إِلَى مَا نَدَبَهُ إِلَيْهِ مِنْ مَوْفُورِ

زندگیش را فرا گرفته او را بسوی آنچه خوانده است او را بسوی آن از ثواب بسیار خود

ثَوَابِهِ أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ

یا عقاب حذر کرده شده خود تا جزا دهد آنان را که

أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا

بدی کردند بسبب آنچه کردند و جزا دهد آنان را که نیکوئی کردند

بِالْحُسْنَى عَدْلاً مِنْهُ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهُ

به نیکوئی از روی عدل از خود که پاک است نامهای او

وَتَظَاهَرَتْ آلَاؤُهُ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ

و پیاپی درآمد نعمتهای او سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان

يُسْأَلُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ

سؤال کرده میشوند و سپاس مر خدای را که اگر باز میداشت از

عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ

بندگانش شناختن سپاس خود را بر آنچه عطا کرده ایشان را

مِنْ مِنَنِهِ الْمُتَتَابِعَةِ وَأَسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ

از نعمتهای پیوسته خود و اتمام کرده است بر ایشان از

نِعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ لَتَصَرَّفُوا فِي مِنَنِهِ فَلَمْ

نعمتهای پی در پی خود هر آینه تصرف کردندی در نعمتهای او پس

يَحْمَدُوهُ وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ

سپاس نکردندی او را و فراخی یافتندی در روزی او پس شکر نکردندی او را

وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ

و هر گاه بودندی چنین هر آینه بیرون رفتندی از حدهای

الْاِنسانيّة اِلى حدِّ البهيميّة فكانوا كما
آدمیت بسوی حد چهارپایان پس بودند چنانکه
وصف في محكم كتابه اِن هم اِلّا كالاَنعام
وصف کرده است در کتاب محکم خود نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان
بل هم اضلّ سبيلاً والحمد لله على ما عرّفنا
بلکه ایشان گمراه ترند برآنچه شناسانید ما را
من نفسه والهمنا من شكره وفتح
از ذات خود و ملهم ساخته است ما را از شکر خود و گشوده است
لنا من ابواب العلم بربوبيّته ودلّنا عليه
از برای ما از درهای علم بپروردگاری خود و راه نموده ما را
من الاخلاص له في توحيده وجنّبنا من
از اخلاص ورزیدن برای او در یگانگی او و دور کرده است ما را از
الالحاد والشكّ في امره حمداً نعمّر به
الحاد و شک در امر او سپاسی که زیست کنیم با آن
فيمن حمده من خلقه ونسبق به من
در میان هر که حمد کرده است او را از آفریدگان او و پیشی گیریم با آن هر که را
سبق الى رضاه وعفوه حمداً يضيء لنا
پیش گرفته بسوی خوشنودی او و عفو او سپاسی که روشن کند از برای ما
به ظلمات البرزخ ويسهّل علينا به سبيل
با آن تاریکیهای قبر را و آسان گرداند بر ما با آن راه

المبعث

المبعث ويشرّف به منازلنا عند مواقف
محشر را و شرف ساز و با آن جاهای ما را نزد جاهای ایستادن
الاشهاد يوم تجزى كلّ نفس بما كسبت
اشهاد روزی که جزا داده میشود هر نفس بآنچه کرده است
وهم لا يظلمون يوم لا يغني مولى عن
و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند روزی که دفع نمیکند دوستی از
مولى شيئاً ولا هم ينصرون حمداً يرتفع
دوستی چیزی را و نه یاری کرده شوند سپاسی که بالا رود
منّا الى اعلى علّيين في كتاب مرقوم يشهده
از ما بسوی اعلی علیین و نگاشته شود در کتاب نوشته شده حاضر میشوند
المقرّبون حمداً تقرّ به عيوننا اذا برقت
مقربان سپاسی که روشن شود با آن چشمهای ما هنگامی که خیره شود
الابصار وتبيضّ به وجوهنا اذا اسودّت
چشمها و سفید شود با آن روهای ما هنگامی که سیاه شود
الابشار حمداً نعتق به من اليم نار الله
بشرها سپاسی که آزاد گردیم با آن از آتش دردناک خدای
الى كريم جوار الله حمداً نزاحم به
بسوی همسایگی ارجمند خدای سپاسی که انبوهی کنیم با آن
ملائكته المقرّبين ونضامّ به انبيائه
فرشتگان مقرب را و منضم شویم بسبب آن به پیغمبران

الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ
مرسل در خانه اقامت که هرگز زایل نمیشود
وَمَحَلِّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
و جای نوازش خدای که انتقال نپذیرد و سپاس مر خدای را
الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ وَأَجْرَى
که برگزیده است برای ما خوبیهای خلقت را و روان گردانیده است
عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ
بر ما روزیهای پاکیزه و گردانیده است برای ما زیادتی
بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلِيقَتِهِ
بسبب تسلط بر همه خلق پس همه آفریدهای او
مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَصَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا
فرمانبردارند مارا بقدرت او و گردنده اند بسوی طاعت ما
بِعِزَّتِهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ
بعزت او و سپاس مر خدای را که بسته است از ما در
الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ فَكَيْفَ نُطِيقُ حَمْدَهُ
احتیاج را مگر بسوی او پس چگونه طاقت داریم سپاس او را
أَمْ مَتَى نُؤَدِّي شُكْرَهُ لَا مَتَى وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
یا که ادا توانیم کرد شکر او را نه داریم طاقت و نه توانیم اداکرد
رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَجَعَلَ لَنَا
ترکیب نموده است در ما آلتهای کشادن و گردانیده است برای ما

أَدَوَاتِ الْقَبْضِ وَمَتَّعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَوٰةِ وَأَثْبَتَ
افزارهای کشیدن و بهره مند کرده است مارا با جانهای زندگی و ثابت کرده است
فِينَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ الرِّزْقِ
در ما اعضا را برای کارها و پرورش داده مارا به روزیهای پاکیزه
وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَقْنَانَا بِمَنِّهِ ثُمَّ أَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ
و توانگر کرد مارا بفضل خود و سرمایه داده مارا بنعمت خود پس امر کرد مارا تا بیازماید
طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا فَخَالَفْنَا عَنْ
فرمانبرداری مارا و نهی کرد مارا تا بیازماید شکرگزاری مارا پس مخالفت کردیم از
طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا
طریق امر او و سوار شدیم بر پشتهای منع او پس شتاب نکرد با ما
بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ
در عقوبت خود و تعجیل ننمود با ما در انتقام خود بلکه مدارا کرد با ما برحمت خود
تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا وَالْحَمْدُ
از روی کرم و انتظار کشید باز گشتن مارا بمهربانی خود از روی بردباری
لِلّٰهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا إِلَّا
راه نمود مارا بر توبه که نیافته ایم آنرا مگر
مِنْ فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا
از فضل او پس اگر در شمار نیاوریم از فضل او مگر همین توبه را
لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا
هر آینه تحقیق نکو است نعمت او نزد ما و بزرگست احسان او بسوی ما

نعمت عظیم است بر ما جاری

وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا هَكَذَا كَانَتْ
وعظيمست فضل او بر ما پس چنين نبود
سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ
طريقه او در باب توبه نسبت بآنكه بودند پيش از ما هر آينه تحقيق
وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا
برداشته است از ما آنچه نيست طاقت ما را بآن و تكليف نفرموده است ما را
إِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا إِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ لِأَحَدٍ
مگر كمتر از طاقت و تطليف نفرموده است از ما مگر آسان را و نگذاشته است براى هيچ
مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا مَنْ هَلَكَ
از ما حجتى و نه عذرى پس هلاك شونده از ما كسيست كه هلاك شده
عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ وَالْحَمْدُ
بر او و نيكبخت از ما كسيست كه رغبت نمود بسوى او
لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ
بهمه آنچه سپاس كرد او را بآن نزديكترين فرشتگان او
إِلَيْهِ وَأَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَأَرْضَى
بسوى او و گرامى‌ترين خلقان او بر او و پسنديده‌ترين
حَامِدِيهِ لَدَيْهِ حَمْدًا يَفْضُلُ سَائِرَ الْحَمْدِ
سپاس كننده نزد او كه زياده باشد بر ديگر سپاسها
كَفَضْلِ رَبِّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ
مانند زيادتى پروردگار ما بر همه آفريدگانش پس مر او راست سپاس

مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ
بجاى هر نعمتى كه مر او راست بر ما و بر جميع بندگانش
الْمَاضِينَ وَالْبَاقِينَ عَدَدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ
از رفتگان و ماندگان بشمار آنچه احاطه كرده است بآن علم او
مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَمَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ
از جميع چيزها و بجاى هر يك
مِنْهَا عَدَدُهَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً أَبَدًا
از چيزها شمار آنها در حالتى كه چندين برابر شود هميشه
سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى
و جاويد تا روز قيامت سپاسى كه نهايت نباشد
لِحَدِّهِ وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ وَلَا مَبْلَغَ لِغَايَتِهِ
مر كرانه آنرا و نه شمارى مر عدد آنرا و نه رسيدنى مر غايت آنرا
وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ حَمْدًا يَكُونُ وُصْلَةً
و نه انقطاعى مر مدت او را سپاسى كه باشد باعث رسيدن
إِلَى طَاعَتِهِ وَعَفْوِهِ وَسَبَبًا إِلَى رِضْوَانِهِ
بفرمانبردارى او و عفو او و سببى باشد بسوى خشنودى او
وَذَرِيعَةً إِلَى مَغْفِرَتِهِ وَطَرِيقًا إِلَى جَنَّتِهِ
و وسيله بسوى آمرزش او و راهى بسوى بهشت او
وَخَفِيرًا مِنْ نَقِمَتِهِ وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ وَظَهِيرًا
و نگاهدارنده از انتقام او و امانى از غضب او و ياورى

عَلٰی طَاعَتِهِ وَحَاجِزًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ وَعَوْنًا

بر فرمان برداری او و مانع از نافرمانی او و مددکاری

عَلٰی تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَظَائِفِهِ حَمْدًا نَسْعَدُ

بر گزاردن حق او و شرایط و آداب آن سپاسی که نیکبخت شویم

بِهِ فِي السُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَنَصِيرُ بِهِ فِي

بآن در میان نیکبختان از دوستان او و بگردیم بسبب آن در

نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ إِنَّهُ وَلِيٌّ

سلک شهیدان بشمشیرهای دشمنان او بدرستی که او یاری دهنده

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ هٰذَا التَّحْمِيدِ حَمِيدٌ

و ستوده است بعد از این تحمید

الصَّلٰوةُ عَلٰی رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

صلوة بر رسول الله رحمت کند خدای بر او و بر آل او

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ صَلَّى

و سپاس مر خدای را که انعام کرد بر ما بوجود حضرت محمد پیغمبر او رحمت کند

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ

خدای بر او و آل او نه بر امتهای گذشته

وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ

و قرنهای پیش رفته بقدرت خود که عاجز نمیشود

عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ

از چیزی و هر چند بزرگ باشد و فوت نمیشود از آن چیزی و اگر چه

لطف

لَطُفَ فَخَتَمَ بِنَا عَلٰی جَمِيعِ مَنْ ذَرَأَ وَجَعَلَنَا

خرد و باریک باشد پس ختم کرد ما را بر جمیع آنچه آفریده است و گردانید ما را

شُهَدَاءَ عَلٰی مَنْ جَحَدَ وَكَثَّرَنَا بِمَنِّهِ

گواهان بر هر که انکار کرد و بسیار گردانید ما را بنعمت خود

عَلٰی مَنْ قَلَّ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ أَمِينِكَ

بر آنکه اندک بود خداوندا پس رحمت فرست بر محمد امین تست

عَلٰی وَحْيِكَ وَنَجِيبِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيِّكَ

بر وحی تو و برگزیده تست از خلق تو و پسندیده تست

مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ

از بندگان تو پیشوای رحمت و کشنده خیر

وَمِفْتَاحِ الْبَرَكَةِ كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ

و کلید برکت است چنانکه تعب فرمود برای امر تو

نَفْسَهُ وَعَرَّضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ وَكَاشَفَ

نفس خود را و فرا پیش داشت در راه تو برای آزار بدن خود را و آشکارا کرد

فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَّتَهُ وَحَارَبَ فِي

در خواندن بسوی تو با خویشان خود و کارزار کرد در

رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَقَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ

خشنودی تو با قبیله خود و برید در زنده داشتن دین تو

رَحِمَهُ وَأَقْصَى الْأَدْنَيْنَ عَلٰی جُحُودِهِمْ

از اقربای خود و دور گردانید نزدیکان خود را بنا بر انکار ایشان

وَقَرَّبَ الأَقْصَيْنَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ وَوَالَى

و نزدیک ساخت دوران را بنا بر قبول کردن ایشان حکم ترا و دوستی کرد

فِيكَ الأَبْعَدِينَ وَعَادَى فِيكَ الأَقْرَبِينَ

در راه تو با دوران ترا و دشمنی کرد در راه تو با نزدیکترین

وَأَدْأَبَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَأَتْعَبَهَا

و تعب فرمود نفس خود را در رسانیدن پیام تو و رنج انداخت او را

بِالدُّعَاءِ إِلَى مِلَّتِكَ وَشَغَلَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ

بسبب خواندن بسوی دین تو و مشغول ساخت او را بپند دادن مر اهل

دَعْوَتِكَ وَهَاجَرَ إِلَى بِلَادِ الْغُرْبَةِ وَمَحَلِّ

دعوت ترا و دوری کرد بسوی بلاد غربت و محل

النَّأْيِ عَنْ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَمَوْضِعِ رِجْلِهِ

دوری از جایگاه اهل خود و موضع قدم خود

وَمَسْقَطِ رَأْسِهِ وَمَأْنَسِ نَفْسِهِ إِرَادَةً مِنْهُ

و محل فرود آمدن سر خود و آرامگاه نفس مبارک خود بسبب اراده او

لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَاسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ

مر عزیز ساختن دین ترا و یاری خواستن بر اهل کفر

بِكَ حَتَّى اسْتَتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ

بتو تا آنکه راست شد برای او آنچه قصد کرده بود در باره دشمنان تو

وَاسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَنَهَدَ إِلَيْهِمْ

و تمام گردید برای او آنچه تدبیر کرده بود در حق دوستان تو پس برخاست بسوی کفار

مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَمُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ

فتح جوینده بمدد کار تو و قوی با وجود ضعف خود بنصرت تو

فَغَزَاهُمْ فِي عُقْرِ دِيَارِهِمْ وَهَجَمَ عَلَيْهِمْ

پس جنگ کرد با ایشان در میان خانهای ایشان و هجوم آورد بر ایشان

فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَعَلَتْ

در وسط قرارگاه ایشان تا ظاهر شد امر تو و بلند گردید

كَلِمَتُكَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ فَارْفَعْهُ

کلمه تو اگرچه ناخوش بودند مشرکان خداوندا پس بلند گردان او را

بِمَا كَدَحَ فِيكَ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مِنْ

بسبب آنکه تعب کشید در راه تو بدرجه بالاترین از

جَنَّتِكَ حَتَّى لَا يُسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ وَلَا يُكَافَأَ

بهشت تو تا آنکه مساوی نباشد با او در منزلت و همسری نکند با او

فِي مَرْتَبَةٍ وَلَا يُوَازِيَهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ

در مرتبه و برابر نباشد با او نزد تو فرشته مقرب

وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَعَرِّفْهُ فِي أَهْلِهِ الطَّاهِرِينَ

و نه پیغمبر مرسل و بشناسان او را در باب اهل او

وَأُمَّتِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حُسْنِ الشَّفَاعَةِ أَجَلَّ

و مومنان امت او از نیکوی شفاعت زیاده

مَا وَعَدْتَهُ يَا نَافِذَ الْعِدَةِ يَا وَافِيَ الْقَوْلِ

از آنچه وعده کرده او را ای روا کننده وعده ای وفا کننده بگفتار

يا مبدل السيئات بأضعافها من الحسنات
اى بدل كننده بديها بچندين برابر آن از خوبيها
انك ذو الفضل العظيم
بدرستى كه تو صاحب فضل و حسن بزرگى

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرب

در صلوة بر ملائكه بردارندگان عرش و هر ملك مقربى

اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون
خداوندا و بردارندگان عرش تو آنان كه سست نميشوند
من تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك
از تسبيح كردن تو و ملول نميگردند از منزه ساختن تو
ولا يستحسرون من عبادتك ولا يؤثرون
و ماندگى ندارند از پرستش تو و اختيار نمى نمايند
التقصير على الجد في أمرك ولا يغفلون
تقصير را بر كوشش در كار تو و غافل نميشوند
عن الوله إليك وإسرافيل صاحب الصور
از حيرانى بسوى جناب تو و اسرافيل صاحب صور است
الشاخص الذي ينتظر منك الإذن وحلول
و چشم گشاده و انتظار مى برد از جانب تو دستورى و فرود آمدن
الأمر فينبه بالنفخة صرعى رهائن القبور
فرمان را پس آگاه كند بدميدن افتادگان را كه گرو قبرهايند

وميكائيل

وميكائيل ذو الجاه عندك والمكان
و ميكائيل صاحب جاه و منزلت نزد تو و صاحب مكان
الرفيع من طاعتك وجبريل الأمين على
بلند از طاعت تو و جبرئيل امين بر
وحيك والمطاع في أهل سمواتك المكين
وحى تو و مطاع در ميان اهل آسمانهاى تو صاحب قدر
لديك المقرب عندك والروح الذي
پيش تو مقرب نزد تو و روح كه موكلست
هو على ملائكة الحجب والروح الذي
او بر ملائكه حجابها و آن روحى كه او فرشته است
هو من أمرك فصل عليهم وعلى الملائكة
از امر تو پس رحمت بفرست بر ايشان و بر فرشتگان
الذين من دونهم من سكان سمواتك
كه پايين تر از ايشانند از ساكنان آسمانهاى تو
وأهل الأمانة على رسالاتك والذين لا تدخلهم
و اهل امانت بر پيغامهاى تو و آنان كه در نمى آيد ايشان را
سأمة من دؤوب ولا إعياء من لغوب
ملالتى از رنجى و نه درماندگى از تعب
ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبيحك الشهوات
و نه سستى از كار و مشغول نمى سازد ايشان را از تسبيح گفتن تو خواهشها

وَلا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهْوُ الْغَفَلاتِ

و منقطع نسازد ایشانرا از تعظیم کردن تو سهوی که ناشی شود از غفلتها آری

الْخُشَّعُ الأبْصَارِ فَلا يَرُومُونَ النَّظَرَ إلَيْكَ

که فرو خوابانند چشمها را پس قصد نمیکنند نظر کردن بسوی جناب تو

النَّوَاكِسُ الأذْقَانِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ

پایین انداخته اند زنخها را آنانکه بتحقیق دراز است

رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ

رغبت ایشان در آنچه نزد تست حریصند بیاد کردن

آلائِكَ وَالْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ

نعمتهای تو و فروتنی کنندگانند نزد عظمت تو

وَجَلالِ كِبْرِيَائِكَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ إذَا نَظَرُوا

و جلال بزرگواری تو و آنانکه میگویند چون نظر کنند

إلَى جَهَنَّمَ تَزْفِرُ عَلَى أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ

بسوی جهنم در حالتی که آواز او برخیزد بر اهل معصیت تو منزهی از عیب تو

مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ

پرستش نکرده ایم ترا حق پرستیدن تو پس رحمت بفرست بر ایشان

وَعَلَى الرَّوْحَانِيِّينَ مِنْ مَلائِكَتِكَ وَأَهْلِ الزُّلْفَةِ

و بر روحانیین از فرشتگان تو و اهل قرب

عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ إلَى رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ

نزد تو و آنانکه بردارندگان امور پنهانیند بسوی رسولان تو و امینانند

عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ

بر وحی تو و بر اصناف فرشتگان آنانکه مخصوص کرده ایشانرا

لِنَفْسِكَ وَأَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ

برای ذات خود و بی نیاز کرده ایشانرا از خوردن و آشامیدن

بِتَقْدِيسِكَ وَأَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ

بتسبیح خود و ساکن ساخته ایشانرا در اندرون طبقهای

سَمَاوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى أَرْجَائِهَا إذَا نَزَلَ الأمْرُ

آسمانهای خود و آنانکه ایستاده بر کنارهای آن هنگامی که فرود آید فرمان تو

بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ

بتمام شدن وعده تو و بر خزانه داران باران و رانندگان ابر

وَالَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَإذَا

و آن فرشته که از آواز راندن او ابر را شنیده میشود آواز رعدها و گاه

سَبَحَتْ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ

روان میشود بسبب او ابر که صاحب آواز است درخشیده میشود برقهای

الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ

هلاک کننده و آنانکه همراه کنند اندر برف و تگرگ را و پایین آیندگانند

مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إذَا نَزَلَ وَالْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ

با قطرهای باران هر گاه که فرود آید و بر ایستادگان بر خزانهای

الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلا تَزُولُ

بادها و بر موکلان بکوهها که تا از جای خود زایل نشوند

وَالَّذِينَ عَزَّ فَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ

و آنانی که شناسا کردی ایشانرا بمقدار آبها و قدر

مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجُ الْأَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَرُسُلَ

آنچه فرا گرفته است آنرا بارانهای سخت و بر ایشان فرستادهای

مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ

از میان ملائکه بسوی اهل زمین بآوردن مکروهی

مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ

که نازل میشود از بلاها و محبوب از فراخی معیشت و بر نویسندگان

الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ

کرام نیکوکار و آنانی که نگاهبانان کرام نویسنده کانند

وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَأَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ

و بر ملک الموت و مددکاران او و بر منکر و نکیر

وَرُومَانَ فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ

و بر رومان که آزمایش کننده است قبرها را و بر طواف کنندگان بیت

الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ

معمور و بر مالک و خازنان جهنم و بر رضوان

وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا

و خادمان بهشتها و آنانی که نافرمانی نمیکنند خدا را آنچه

أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ

امر کند ایشانرا و میکنند آنچه مأمور باشند و بر آنانی که

يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى

میگویند سلام باد بر شما بسبب آنچه صبر کردید پس نیکوست انجام

الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ

سرای آخرت و بر زبانیه آنانی که هرگاه گفته شود مر ایشانرا که بگیرید او را

فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعاً وَلَمْ

پس غل کنید او را پس در آتش اندازید او را مبادرت کنند باو بزودی و

يُنْظِرُوهُ وَمَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ نَعْلَمْ

مهلت نمیدهند او را و بر هر فرشته که ترک کردیم ذکر او و ندانستیم

مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِأَيِّ أَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ

منزلت او را از تو و اینکه بچه کار موکل ساخته او را و بر فرشتگان ساکن

الْهَوَاءِ وَالْأَرْضِ وَالْمَاءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ

هوا و زمین و آب و بر هر که از ایشان که موکلست بر خلق

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ

پس رحمت بفرست بر ایشان روزی که می‌آید هر نفسی و با او است راننده

وَشَهِيدٌ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً

و گواه و رحمت بفرست بر ایشان رحمتی که بیفزاید ایشانرا کرامت

عَلَى كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ

بر کرامتشان و پاکیزگی بر پاکیزگیشان

اللَّهُمَّ وَإِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلَائِكَتِكَ وَرُسُلِكَ

بار خدایا و هرگاه رحمت فرستادی بر فرشتگان و بر رسولانت

وَبَلِّغْهُمْ صَلَوَاتِنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ بِمَا
ورسانند بايشان صلوات ما و سلام ما بر ايشان پس رحمت كن بر ايشان بآنچه
فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ
كشودى براى ما از گفتن نيكو در حق ايشان بدرستى كه تو بخشنده كريمى

الرابع

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَوةِ عَلَى أَتْبَاعِ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقِيهِمْ

در صلوة فرستادن بر پيروان رسولان و تصديق كنندگان ايشان

اَللَّهُمَّ وَأَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ أَهْلِ
خداوندا و پيروان رسولان و تصديق كنندگان ايشان از اهل
الْأَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ الْمُعَانِدِينَ
زمين بغيب نزد معارضه كردن عناد كنندگان
لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ إِلَى الْمُرْسَلِينَ
با ايشان بتكذيب رسولان و نزد اشتياق برسولان
بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ فِي كُلِّ دَهْرٍ وَزَمَانٍ أَرْسَلْتَ
بسبب حقيقتهاى ايمان در هر روزگار و زمانى كه فرستادى
فِيهِ رَسُولًا وَأَقَمْتَ لِأَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ
دران رسولى و بر پا داشتى براى اهل آن زمان راهنمائى از نزد
آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ أَئِمَّةِ الْهُدَى
حضرت آدم تا زمان حضرت محمد رحمت كند خدا بر و و آل او كه امامان راه اند

وقادة

وَقَادَةِ أَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ
و كشندگان اهل پرهيزگارى بر همه ايشان باد سلام
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اَللَّهُمَّ
پس ياد كن ايشان را از جانب خود بآمرزش و خشنودى بار خدايا
وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا
و خصوصا اصحاب حضرت محمد صلى الله عليه و آله كه نيكو كردند
الصَّحَابَةَ وَالَّذِينَ أَبْلَوُا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ
مصاحبت را و آن اصحاب كه جهاد كردند جهاد نيكو
فِي نَصْرِهِ وَكَانَفُوهُ وَأَسْرَعُوا إِلَى وِفَادَتِهِ
در يارى دادن او و مددكارى نمودند او را و او شتافتند بطرف رسيدن او
وَسَابَقُوا إِلَى دَعْوَتِهِ وَاسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ
و پيشى گرفتند بسوى دعوت او و قبول كردند دعوت او را وقتى كه
أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رِسَالَاتِهِ وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ
شنوانيد ايشان را حجت رسالتهاى خود را و دورى گزيدند از زنان
وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ وَقَاتَلُوا الْآبَاءَ
و فرزندان خود در ظاهر ساختن كلمه او و كشتند پدران
وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ وَانْتَصَرُوا بِهِ وَمَنْ
و اولاد خود را در محكم گردانيدن پيغمبرى او و داد خود جستند بسبب او و آنكه
كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَى مَحَبَّتِهِ يَرْجُونَ تِجَارَةً
داشتند در دل محبت او را در حالتى كه اميد داشتند تجارتى

لن تبوروا في مودته والذين هجرتهم العشائر
که هرگز کساد و راه نیابد در دوستی او و آن اصحاب بودند که رمیده از ایشان قبیله‌های ایشان
إذ تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات
چون دست زدند بعروهٔ آنحضرت و برطرف شد از ایشان خویشیها
إذ سكنوا في ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم
چون ساکن شدند در سایهٔ نزدیکی او پس فراموش مکن برای ایشان خداوندا
ما تركوا لك وفيك وأرضهم من رضوانك
آنچه را ترک کردند برای تو و در راه تو و خشنود ساز ایشان را از رضای خود
وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك
و بسبب اینکه جمع کردند خلق را بر دین تو و بودند با رسول تو
دعاة لك إليك واشكرهم على هجرهم
خوانندگان برای رضای تو بسوی تو و جزا ده ایشان را بر دوری گزیدن ایشان
فيك ديار قومهم وخروجهم من سعة
در راه تو دیار قوم خود را و بیرون آمدن ایشان از فراخی
المعاش إلى ضيقه ومن كثرت في إعزاز دينك
معاش بتنگی آن و جزا ده آنها را که بسیار کرده‌ای در اعزاز دین خود
من مظلومهم اللهم وأوصل إلى التابعين
ستمدیدگان ایشان را بار خدایا و برسان بتابعان نیکوی پیروان
لهم بإحسان الذين يقولون ربنا اغفر لنا
صحابه به نیکوئی آنانکه میگویند ای پروردگار ما بیامرز ما را

ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان خير
و برادران ما را که سبقت گرفتند بر ما بایمان بهترین
جزائك الذين قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم
جزای خود را آنکه قصد کردند طریقهٔ صحابه را و طلب کردند طریق ایشان را
ومضوا على شاكلتهم لم يثنهم ريب
و رفتند بر نحوی که مشابه حال ایشان بود برنگردانید ایشان را هیچ اشتباهی
في بصيرتهم ولم يختلجهم شك في قفو آثارهم
در بینائی ایشان و مضطرب نساخت ایشان را شک در پیروی آثار صحابه
والائتمام بهداية منارهم مكانفين
و در اقتدا نمودن بهدایت نشانهای ایشان در حالتی که یاری دهندگان
ومؤازرين لهم يدينون بدينهم ويهتدون
و تقویت کنندگان صحابه بودند دین دار میشدند بدین ایشان و راه می‌یابند
بهديهم يتفقون عليهم ولا يتهمونهم
از روی سیرت ایشان اتفاق میورزند با صحابه و متهم نمیسازند صحابه را
فيما أدوا إليهم اللهم وصل على التابعين
در آنچه رسانیدند با ایشان بار خدایا و رحمت کن بر پیروان صحابه
من يومنا هذا إلى يوم الدين وعلى أزواجهم
از این روز ما تا روز قیامت و بر زنان ایشان
وعلى ذرياتهم وعلى من أطاعك منهم صلاة
و بر اولاد ایشان و بر هر که اطاعت کرد ترا از ایشان رحمتی

تعصمهم بها من معصيتك وتفسح لهم
که نگاه داری ایشان را بسبب آن از معصیت خود و وسعت دهی برای ایشان
في رياض جنتك وتمنعهم بها من كيد
در باغهای بهشت خود و نگاه داری ایشان را بسبب آن رحمت از کید
الشيطان وتعينهم بها على ما استعانوك
شیطان و مدد دهی ایشان را بآن رحمت بر آنچه مدد جستند از تو
عليه من بر وتقيهم طوارق الليل والنهار
بر آنچه از نیکوئی و نگاه داری ایشان را از حوادث شب و روز
إلا طارقا يطرق بخير وتبعثهم بها على
مگر حادثه که حادث شود بخیر و برانگیزی ایشان را بسبب آن رحمت بر
اعتقاد حسن الرجاء لك والطمع فيما عندك
اعتقاد به نیکوئی امید داشتن بتو و طمع کردن در آنچه نزد تست
وترك التهمة فيما تحويه أيدي العباد
و ترک کردن تهمت در آنچه فرا گرفته آن را دستهای بندگان
لتردهم إلى الرغبة إليك والرهبة منك
تا اینکه برگردانی ایشان را بسوی رغبت بجانب خود و بسوی ترس از خود
وتزهدهم في سعة العاجل وتحبب إليهم
و بی رغبت سازی ایشان را در وسعت دنیا و دوست گردانی بسوی ایشان
العمل للآجل والاستعداد لما بعد الموت
کار کردن برای آخرت و تهیه گرفتن برای بعد از مردن

وتهون

وتهون عليهم كل كرب يحل بهم يوم
و آسان گردانی بر ایشان هر اندوهی فرود می آید بایشان روز
خروج الأنفس من أبدانها وتعافيهم مما
بیرون آمدن جانها از بدنها و عافیت دهی ایشان را از آنچه
تقع به الفتنة من محذوراتها وكبة
واقع میشود با آن آزمایش از آزمایشهای حذر کرده شده و از نگونسار شدن
النار وطول الخلود فيها وتصيرهم إلى
آتش و دراز ماندن در آتش و باز گردانی ایشان را بجای
أمن من مقيل المتقين
ایمنی که آن موضع استراحت پرهیزکاران است

من الخامس

وكان من دعائه عليه السلام لنفسه ولأهل ولايته
از برای خود و از اهل محبت و دوستداران خود
يا من لا تنقضي عجائب عظمته صل على محمد
ای آنکه بنهایت نمیرسد عجایب بزرگواری او رحمت بفرست بر محمد
وآله واحجبنا عن الإلحاد في عظمتك ويا من
و آل او و باز دار ما را از عدول از حق درباره بزرگواری تو و ای آنکه
لا تنتهي مدة ملكه صل على محمد وآله
باخر نمیرسد زمان پادشاهی او رحمت بفرست بر محمد و آل او
وأعتق رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى
و آزاد کن گردنهای ما را از عقاب خود و ای آنکه فانی نمیشود

خزائنُ رحمتِهِ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ واجعل

خزانهای رحمت او وبگردان

لنا نصيباً في رحمتِك ويا من تنقطعُ دونَ

برای ما بهره در رحمت خود وای آنکه منقطع میشود نزد

رؤيتِهِ الأبصارُ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ

دیدن او چشمها

وأدنِنا إلى قربِكَ ويا من تصغرُ عندَ خطرِهِ

ونزدیک کن ما را به رحمت قرب خود وای آنکه کوچک است نزد قدر او

الأخطارُ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ وكرّمنا

قدر ها وگرامی دار ما را

عليك ويا من تظهرُ عندَهُ بواطنُ الأخبارِ

بر خود وای آنکه ظاهر است پیش او باطنهای خبر ها

صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ ولا تفضحنا لديكَ اللهمَّ

ورسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا

أغنِنا عن هبةِ الوهّابينَ بهبتِكَ واكفِنا

بی نیاز گردان ما را از بخشش بخشندگان به بخشش خود وکفایت کن ما را

وحشةَ القاطعينَ بصلتِكَ حتّى لا نرغبَ

رمیدن بریدگان از ما به پیوستن خود تا اینکه رغبت نکنیم

إلى أحدٍ مع بذلِكَ ولا نستوحشَ من أحدٍ

بسوی کسی با وجود بخشش تو ووحشت نکنیم از کسی

مع فضلِكَ اللهمَّ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ

با وجود احسان تو

وكِد لنا ولا تكِد علينا وامكُر

وکید کن برای ما وکید مکن بر ما ومکر کن

لنا ولا تمكر بنا وأدِل لنا ولا تُدِل منّا

برای ما ومکر مکن بما وغلبه ده ما را وغلبه مده دیگران را بر ما

اللهمَّ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ وقِنا منكَ

ونگاه دار ما را از غضب خود

واحفظنا بكَ واهدِنا إليكَ ولا تباعِدنا

وحفظ کن ما را به رحمت خود وراه نما ما را بسوی خود ودور مگردان ما را

عنكَ إنَّ من تَقِهِ يسلَمْ ومن تهدِهِ يعلَمْ

از خود هر که نگاه داری او را سلامت میباشد وهر که راه نمایی او را دانا میشود

ومن تقرّبْهُ إليكَ يغنَمْ اللهمَّ صلِّ

وهر که نزدیک کنی او را بسوی خود غنیمت میبرد بار خدایا رحمت بفرست

على محمّدٍ وآلِهِ واكفِنا حدَّ نوائبِ الزمانِ

بر محمد وآل او وکفایت کن ما را تیزی مصیبتهای روزگار

وشرَّ مصائدِ الشيطانِ ومرارةَ صولةِ

وشر دامهای شیطان وتلخی قهر

السلطانِ اللهمَّ إنّما يكتفي المكتفونَ

پادشاه خداوندا اکتفا میکنند اکتفا کنندگان

بفضل قوتك فصل على محمد وآله
بکرم فضل قوة تو بیسر
واكفنا وإنما يعطي المعطون من فضل
وکفایت کن کارهارا و عطا میکنند عطا کنندگان مگر از زیادتی
جدتك فصل على محمد وآله وأعطنا وإنما
عطاء تو وعطا کن مارا و
يهتدي المهتدون بنور وجهك فصل
راه می یابند راه یافتگان مگر بنور ذات تو
على محمد وآله واهدنا اللهم إنك من
وراه نما مارا بدرستی تو هرکرا
واليت لم يضرره خذلان الخاذلين ومن
یاری دادی ضرر نمیرساند اورا خوار کردن خوار کنندگان و هرکرا
أعطيت لم ينقصه منع المانعين ومن
عطا فرمودی نقص نمیرساند اورا بازداشتن بازدارندگان و هرکرا
هديت لم يغوه إضلال المضلين فصل
راه نمودی گمراه نمیسازد اورا گمراه کردن گمراه کنندگان
على محمد وآله وامنعنا بعزك من عبادك
وباز دار مارا بعزت خود از بندگانت
وأغننا عن غيرك بإرفادك واسلك بنا
وبی نیاز گردان مارا از غیر خود بعطاء خود و ببر مارا

سبيل الحق بإرشادك اللهم صل على محمد
براه حق براهنمائی خود
وآله واجعل سلامة قلوبنا في ذكر
وبگردان سلامتی دلهای مارا در یاد کردن
عظمتك وفراغ أبداننا في شكر نعمتك
بزرگواری خود و فراغت بدنهای مارا در شکرگزاری نعمت تو
وانطلاق ألسنتنا في وصف منتك اللهم
وتیزی زبانهای مارا در وصف کردن نعمت تو
صل على محمد وآله واجعلنا من دعاتك
وبگردان مارا از خوانندگان تو
الداعين إليك وهداتك الدالين عليك
که خوانندگانند بسوی تو و از راهنمایان تو که دلالت کنندگانند بسوی تو
ومن خاصتك الخاصين لديك يا أرحم
واز خاصان تو که مخصوصانند نزد تو ای بخشاینده ترین
وكان من الراحمين دعائه عليه السلام
بخشایندگان

السادس

عند الصباح الحمد لله الذي خلق الليل والمساء
در صبح سپاس مر خدای را که آفرید شب و شام
والنهار بقوته وميز بينهما بقدرته
وروز را بقوت خود وجدا کرد میانه آنها بقدرت خود

وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا
وگردانید برای هر یک از آنها نهایت معین
وَأَمَدًا مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا
و زمان کشیده شده داخل میسازد هر یک از این شب و روز را
فِي صَاحِبِهِ وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ
در مصاحب کن و داخل میسازد مصاحب آن را در آن بتقدیری
مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ
که از جانب اوست برای بندگان در آنچه غذا میدهد ایشان را و نشو و نما میفرماید
عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ
بر آن پس آفرید برای ایشان شب را تا بیارامند در آن از
حَرَكَاتِ التَّعَبِ وَنَهَضَاتِ النَّصَبِ
حرکتها که سبب تعب و جنبشها که باعث رنجست
وَجَعَلَهُ لِبَاسًا لِيَلْبَسُوا مِنْ رَاحَتِهِ وَمَنَامِهِ
و گردانید شب را جامه تا بپوشند از آسایش و خواب آن
فَيَكُونَ ذَلِكَ لَهُمْ جَمَامًا وَقُوَّةً وَلِيَنَالُوا بِهِ
پس بعد باشد این مر ایشان را راحة و قوة و تا برسند بسبب آن
لَذَّةً وَشَهْوَةً وَخَلَقَ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ
بلذت و خواهش و آفرید برای ایشان روز را روشن تا طلب کنند در آن
مِنْ فَضْلِهِ وَلِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ وَيَسْرَحُوا فِي
از احسان تو و تا وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در

أَرْضِهِ طَلَبًا لِمَا فِيهِ نَيْلُ الْعَاجِلِ مِنْ دُنْيَاهُمْ
زمین او برای طلب آنچیزی که در آنست رسیدن بنفع حاضر در دنیاشان
وَدَرَكُ الْآجِلِ فِي أُخْرَاهُمْ بِكُلِّ ذَلِكَ
و دریافتن نفع آینده در آخرتشان بهمه اینها
يُصْلِحُ شَأْنَهُمْ وَيَبْلُو أَخْبَارَهُمْ وَيَنْظُرُ
اصلاح میکند حال ایشان را و آزمایش مینماید خبرهای ایشان را و نظر میکند
كَيْفَ هُمْ فِي أَوْقَاتِ طَاعَتِهِ وَمَنَازِلِ
که چگونه اند در وقتهای طاعت او و در جای
فُرُوضِهِ وَمَوَاقِعِ أَحْكَامِهِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ
واجبات او و موقعهای احکام او تا پاداش دهد آنانرا که
أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى
بد کرده اند بسبب آنچه کرده اند و جزا دهد آنانرا که نیکی کرده اند بجزای نیک
اللَّهُمَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا فَلَقْتَ لَنَا مِنَ الْإِصْبَاحِ
پس مر تراست سپاس بر آنچه شکافتی برای ما صبح را
وَمَتَّعْتَنَا بِهِ مِنْ ضَوْءِ النَّهَارِ وَبَصَّرْتَنَا بِهِ
و بهره مند گردانیدی ما را بسبب آن از روشنائی روز و بینا ساختی ما را
مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَيْتَنَا فِيهِ مِنْ
بجاهای طلب روزیها و نگاه داشتی ما را در آن از
طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْيَاءُ
آفتهائی که حادث میشود صباح کردیم و صباح کرد چیزها

كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما
همگی با تمام برای تو آسمان آنها و زمین آنها و آنچه
بثثت في كل واحد منهما ساكنه
پراکنده ساختی در هریک از آنها ساکن آن
ومتحركه ومقيمه وشاخصه وما
وجنبنده آن و ایستاده آن و رونده آن و آنچه
علا في الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا
بالا رفته در هوا و آنچه پنهان است زیر خاک صباح کردیم
في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك
در پنجهٔ اقتدار تو فرو میگیرد ما را پادشاهی تو و سلطنت تو
وتضمنا مشيتك ونتصرف عن امرك و
و جمع میکند ما را خواست تو و تصرف میکنیم در کارها بامر تو و
نتقلب في تدبيرك ليس لنا من الامر الا
میگردیم از حالی بحالی در آنچه تدبیر کرده است نیست ما را از کار چیزی مگر
ما قضيت ولا من الخير الا ما اعطيت وهذا
آنچه فرمان داده و نه از نیکی مگر آنچه بخشیدی و این
يوم حادث جديد وهو علينا شاهد عتيد
روزیست نو آمده تازه و آن بر ما گواهیست حاضر
ان احسنا ودعنا بحمد وان اسأنا فارقنا
اگر نیکی کنیم وداع میکند ما را بستایش و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما

بذم اللهم صل على محمد واله وارزقنا
بمذمت کردن و روزی کن ما را
حسن مصاحبته واعصمنا من سوء مفارقته
خوب صحبت داشتن با این روزگار و نگاه دار ما را از بد جدا شدن آن
بارتكاب جريرة او اقتراف صغيرة او كبيرة
بسبب ارتکاب معصیتی یا کسب گناهی خورد یا گناهی بزرگ
واجزل لنا فيه من الحسنات واخلنا فيه من
و بسیار گردان برای ما درین روز نیکوییها و تهی گردان ما را در آن از
السيئات واملا لنا ما بين طرفيه حمدا
بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان دو طرف آنست از سپاس
وشكرا واجرا وذخرا وفضلا واحسانا
و شکرگزاری و مزد و ذخیرهٔ آخرت و فضل و احسان
اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤنتنا واملا
آسان گردان بر فرشتگان که عمل ما را مینویسند زحمت ما را و پر کن
لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا عندهم
برای ما از حسنات ما نامههای اعمال ما را و رسوا مگردان ما را از نزد ایشان
بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا في كل
بسبب کردارهای بد ما بگردان برای ما در هر
ساعة من ساعاته حظا من عبادك ونصيبا
ساعتی از ساعتهای این روز بهرهای از پرستش خود و نصیبی

مِن شُكرِكَ وَشاهِدَ صِدقٍ مِن مَلائِكَتِكَ
از شکر گذاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود
اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحفَظنا
و نگاه دار ما را
مِن بَينِ أَيدينا وَمِن خَلفِنا وَعَن أَيمانِنا وَعَن
از پیش روی ما و از پس ما و از جانبهای راست ما و از
شَمائِلِنا وَمِن جَميعِ نَواحينا حِفظاً عاصِماً
جانبهای چپ ما و از همه جانبهای ما نگاه داشتنی نگاه دارنده از همه
مِن مَعصِيَتِكَ هادِياً إِلى طاعَتِكَ مُستَعمِلاً
از معصیت تو راه نماینده باشد بسوی طاعت تو کار فرموده شده باشد
لِمَحَبَّتِكَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقنا
برای دوستی تو و توفیق ده ما را
في يَومِنا هذا وَلَيلَتِنا هذِهِ وَفي جَميعِ أَيّامِنا
در این روز ما و این شب ما و در همه روزهای ما
وَلَيالينا لِاستِعمالِ الخَيرِ وَهِجرانِ الشَّرِّ وَشُكرِ
و شبهای ما برای کردن کار خیر و دوری کردن از شر و شکر گزاری
النِّعَمِ وَاتِّباعِ السُّنَنِ وَمُجانَبَةِ البِدَعِ
نعمتها و پیروی کردن طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها
وَالأَمرِ بِالمَعروفِ وَالنَّهيِ عَنِ المُنكَرِ وَ
و امر کردن به نیکی و نهی کردن از ناشایست و

حِياطَةِ الإِسلامِ وَانتِقاصِ الباطِلِ وَإِذلالِهِ
محافظت کردن مسلمانان و کم کردن باطل و خوار کردن او
وَنُصرَةِ الحَقِّ وَإِعزازِهِ وَإِرشادِ الضّالِّ وَمُعاوَنَةِ
و یاری دادن حق و گرامی گردانیدن آن و راه نمودن گمراه و یاری کردن
الضَّعيفِ وَإِدراكِ اللَّهيفِ اللّهُمَّ صَلِّ
ضعیف و دریافتن ستمدیده یا الله رحمت بفرست
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجعَلهُ أَيمَنَ يَومٍ عَهِدناهُ
بر محمد و آل او و بگردان این روز را مبارکترین روزی که دیده ایم
وَأَفضَلَ صاحِبٍ صَحِبناهُ وَخَيرَ وَقتٍ
و کاملترین مصاحبی که صحبت داشته ایم با او و بهترین وقتی
ظَلِلنا فيهِ وَاجعَلنا مِن أَرضى مَن مَرَّ عَلَيهِ
که بسر برده ایم در آن و گردان ما را از خشنودترین کسی که گذشته است بر او
اللَّيلُ وَالنَّهارُ مِن جُملَةِ خَلقِكَ أَشكَرَهُم
شب و روز از جمله آفریدهای تو شکر کننده ترین ایشان
لِما أَولَيتَ مِن نِعَمِكَ وَأَقوَمَهُم بِما شَرَعتَ
مر آنچه را عطا کرده از نعمتهای خود و پایدارترین ایشان بانچه شروع ساخته
مِن شَرائِعِكَ وَأَوقَفَهُم عَمّا حَذَّرتَ مِن
از شریعتهای خود و باز ایستاده ترین ایشان از آنچه ترسانیدی از آن از
نَهيِكَ اللّهُمَّ إِنّي أُشهِدُكَ وَكَفى بِكَ
مناهی خود بدرستی که من گواه میگیرم ترا و بس تو

شَهِيدًا وَاُشْهِدُ سَمَاءَكَ وَاَرْضَكَ وَمَنْ
برای گواهی و گواه میگیرم آسمان ترا و زمین ترا و هر کرا
اَسْكَنْتَهُمَا مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَسَائِرِ خَلْقِكَ فِي
ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود و سایر آفریدگان خود در
يَوْمِي هٰذَا وَسَاعَتِي هٰذِهِ وَلَيْلَتِي هٰذِهِ اَنِّي
روز من و درین ساعت من و درین شب من براینکه من
اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
گواهی میدهم که تویی تو خدائی که نیست خدائی مگر تو
قَائِمٌ بِالْقِسْطِ عَدْلٌ فِي الْحُكْمِ رَؤُوفٌ
بپا دارنده انصافی عادلی در حکم بسیار مهربانی
بِالْعِبَادِ مَالِكُ الْمُلْكِ رَحِيمٌ بِالْخَلْقِ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
بر بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلقی و اینکه محمد صلی
عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَخِيَرَتُكَ مِنْ خَلْقِكَ
بنده تست و رسول تست و برگزیده تست از میان خلق تو
حَمَّلْتَهُ رِسَالَتَكَ فَاَدَّاهَا وَاَمَرْتَهُ بِالنُّصْحِ
تکلیف کردی او را به برداشتن پیغام خود پس رسانید آنرا و امر کردی او را بنصیحت
لِاُمَّتِهِ فَنَصَحَ لَهَا اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
مر امت خود را پس نصیحت کرد ایشان را
اَكْثَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَآتِهِ عَنَّا
بیشتر از آن رحمت فرستاده بر کسی از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما

افضل

اَفْضَلَ مَا آتَيْتَ اَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ وَاجْزِهِ عَنَّا
کاملترین آنچه عطا کرده کسی را از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب ما
اَفْضَلَ وَاَكْرَمَ مَا جَزَيْتَ اَحَدًا مِنْ اَنْبِيَائِكَ
کاملتر و گرامی تر آنچه پاداش داده کسی را از پیغمبران خود
عَنْ اُمَّتِهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْجَسِيمِ الْغَافِرُ
از جانب امت او بدرستی که تویی تو عطا کننده نعمت بزرگ و آمرزنده
لِلْعَظِيمِ وَاَنْتَ اَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ فَصَلِّ
مر گناه بزرگ را و تو مهربانتری از هر مهربان پس رحمت فرست
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ
بر محمد و آل او که پاکیزگان و پاکان و خیر [illegible]
وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ الْاَنْجَبِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا عَرَضَتْ
و گرامی ترین
هرگاه عارض میشد
لَهُ مُهِمَّةٌ اَوْ نَزَلَتْ بِهِ مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ
مر او را مهمی یا نازل میشد باو حادثه و نزد اندوه
يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقَدُ الْمَكَارِهِ وَيَا مَنْ يُفْثَأُ بِهِ
ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها و ای آنکه ساکن میشود باو
حَدُّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ اِلٰى
تندی سختیها و ای آنکه طلب کرده میشود از او بدر رفتن از تنگی بسوی
رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصِّعَابُ وَ
راحت گشادگی آسان شد مر قدرت ترا دشوارها و

تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ
سبب کرده یافت بلطف تو سببها و جاری شده است بقدرت تو
الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ
حکم و روان شده است بر وفق اراده و خواست تو چیزها
فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ
پس همه بمحض خواست تو بی گفتن تو فرمانبردارنده و بمجرد اراده تو
دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ
بی نهی تو منزجره تویی خوانده شده برای کارهای سخت
وَأَنْتَ الْمَفْزَعُ فِي الْمُلِمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا
و تویی پناه در بلاها که نازل شود دفع نمیشود از بلاها مگر
مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ
آنچه تو دفع کنی و برطرف نمیشود از آنها مگر آنچه تو برطرف کنی
وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَأَلَمَّ
و بتحقیق فرود آمده است بمن ای پروردگار من امری که بتحقیق دشوار است بر من ثقل آن
بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ
و نازل شده است بمن آنچه بتحقیق گران کرده است مرا برداشتن آن و بقدرت خود وارد ساختی
عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ
بر من و بسلطنت خود متوجه کرده آن را بمن پس نیست بازگرداننده
لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا
مر آنچه را وارد ساخته و نیست گرداننده مر آنچه را

وَجَّهْتَ وَلَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ
متوجه کرده و نیست گشاینده مر آنچه را بسته و نیست کسی که ببندد
لِمَا فَتَحْتَ وَلَا مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ
مر آنچه را گشوده و نیست آسان کننده مر آنچه دشوار کرده و نیست یاری دهنده مر کسی را
خَذَلْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ
که خوار کرده و بگشا برای من ای پروردگار من
بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ
در راحت را بفضل خود و بشکن از من سلطنت
الْهَمِّ بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ
اندوه را بقوت خود و برسان مرا بخوب دیدن در آنچه شکوه کردم
وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي
و بچشان مرا شیرینی کار در آنچه طلب کردم از تو و ببخش مرا
مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ لِي مِنْ
از نزد خود رحمت و راحتی بی تعب و بگردان برای من از
عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً وَلَا تَشْغَلْنِي بِالاهْتِمَامِ
جانب خود در شدن زود از این بلا و مشغول مگردان مرا بسبب اندوه
عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَاسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ
از رعایت نمودن واجبات خود و کردن سنتهای تو
فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَامْتَلَأْتُ
پس بتحقیق طاقت ندارم این بلا را که نازل شده بمن ای پروردگار من و پر شده‌ام

بحمل ما حدث علی همّا وانت القادر علی
بسبب بر داشتن آنچه حادث شده است بر من از اندوه و حال آنکه تو قادری بر
کشف ما منیت به ودفع ما وقعت
رفع آنچه مبتلا شده ام و دفع آنچه افتاده ام
فیه فافعل بی ذلک وان لم استوجبه منک
در آن پس بکن با من این کار را و اگر چه نیستم مستوجب آن از جانب تو
یا ذا العرش العظیم
ای صاحب تخت بزرگ

وکان من دعائه علیه السلم فی الاستعاذة من المکاره وسیّئ الاخلاق ومذام الافعال

در پناه جستن از مکروهها و خویهای بد و کردارهای ناشایسته
اللهم انی اعوذ بک من هیجان الحرص وسورة
خداوندا بدرستی که من پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص و از تندی
الغضب وغلبة الحسد وضعف الصبر
خشم و از غلبه کردن حسد و از سستی شکیب
وقلة القناعة وشکاسة الخلق والحاح
و از کمی قناعت و از بدی خوی و از مبالغه کردن
الشهوة وملکة الحمیة ومتابعة الهوی
خواهش نفس و از مستحکم شدن حمیت و از پیروی هوا و هوس
ومخالفة الهدی وسنة الغفلة وتعاطی
و از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت و از انداختن خود

الکلفة وایثار الباطل علی الحق والاصرار
در مشقت و از برگزیدن باطل بر حق و از ایستادگی کردن
علی المآثم واستصغار المعصیة واستکبار
بر گناه و از خورد شمردن معصیت و از بزرگ شمردن
الطاعة ومباهاة المکثرین والازراء
طاعت و از مفاخرت کردن با مالداران و از خوار شمردن
بالمقلین وسوء الولایة لمن تحت ایدینا وترک
درویشان و از بد والی شدن برای کسی که زیر دست ماست و از ترک
الشکر لمن اصطنع العارفة عندنا او ان
شکر گذاری مر آنکسی را که کرده نیکوئی با ما یا اینکه
نعضد ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما
یاری کنیم ستمکننده را یا خوار گردانیم ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه را
لیس لنا بحق او نقول فی العلم بغیر علم
که نباشد مر ما را سزاوار یا اینکه سخن گوئیم در علم بی دانستن علم
ونعوذ بک ان ننطوی علی غش احد وان
و پناه میبریم بتو از اینکه در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی و اینکه
نعجب باعمالنا ونمد فی آمالنا ونعوذ بک
عجب داشته باشیم بکردارهای خود و دراز کشیم در امیدهای خود و پناه میبریم بتو
من سوء السریرة واحتقار الصغیرة وان
از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خورد و از اینکه

يَسْتَحْوِذَ عَلَيْنَا الشَّيْطَانُ أَوْ يَنْكُبَنَا الزَّمَانُ
مستولی شود بر ما شیطان یا اینکه بگیرد اندوه ما را روزگار
أَوْ يَتَهَضَّمَنَا السُّلْطَانُ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ
یا اینکه ستم کند بر ما پادشاه و پناه میگیریم بتو از
تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ وَمِنْ فِقْدَانِ الْكَفَافِ
فرا گرفتن اسراف و از نایافتن کفاف
وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنَ
و پناه میگیریم بتو از شماتت دشمنان و از
الْفَقْرِ إِلَى الْأَكْفَاءِ وَمِنْ مَعِيشَةٍ فِي
احتیاج بامثال خود و از زیستن در
شِدَّةٍ وَمِيتَةٍ عَلَى غَيْرِ عُدَّةٍ وَنَعُوذُ بِكَ مِنَ
سختی و از مردن بر بی تهیه و پناه میگیریم بتو از
الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَالْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى
حسرت بزرگترین حسرتها و از مصیبت بزرگترین مصیبتها
وَأَشْقَى الشَّقَاءِ وَسُوءِ الْمَآبِ وَحِرْمَانِ
و از بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از نومید شدن
الثَّوَابِ وَحُلُولِ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
از ثواب و فرود آمدن عقاب
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِرَحْمَتِكَ
و پناه ده مرا از همه اینها برحمت خود

وَجَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَا أَرْحَمَ
و همه مؤمنین و مؤمنات را ای مهربانترین
الرَّاحِمِينَ
مهربانان

التاسع

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الِاشْتِيَاقِ إِلَى طَلَبِ الْمَغْفِرَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

در اظهار اشتیاق بطلب آمرزش از خدای عز وجل
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصَيِّرْنَا إِلَى
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را بسوی
مَحْبُوبِكَ مِنَ التَّوْبَةِ وَأَزِلْنَا عَنْ مَكْرُوهِكَ
دوست داشته شده تو که آن توبه است و دور گردان ما را از ناخوش داشته تو
مِنَ الْإِصْرَارِ اللَّهُمَّ وَمَتَى وَقَفْنَا بَيْنَ نَقْصَيْنِ
که آن اصرار بر گناه خداوندا و هرگاه بایستیم میانه دو نقصان
فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا فَأَوْقِعِ النَّقْصَ بِأَسْرَعِهِمَا فَنَاءً
که در دین و یا در دنیا باشد پس واقع ساز آن نقص را بآنچه زودتر فانی شود
وَاجْعَلِ التَّوْبَةَ فِي أَطْوَلِهِمَا بَقَاءً وَإِذَا هَمَمْنَا
و بگردان توبه در آنچه درازتر باشد از آنها و هرگاه قصد کنیم
بِهَمَّيْنِ يُرْضِيكَ أَحَدُهُمَا عَنَّا وَيُسْخِطُكَ
بدو قصد که خوشنود سازد ترا یکی از آنها از ما و بخشم آورد ترا
الْآخَرُ عَلَيْنَا فَمِلْ بِنَا إِلَى مَا يُرْضِيكَ عَنَّا
دیگری بر ما پس میل ده ما را بسوی آنچه خشنود میسازد ترا از ما

وَأَوْهِنْ قُوَّتَنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيْنَا وَلَا تُخَلِّ

وسست كن قوت ما را از آنچه بخشم مى آورد ترا بر ما و وامگذار

فِي ذَلِكَ بَيْنَ نُفُوسِنَا وَاخْتِيَارِهَا فَإِنَّهَا مُخْتَارَةٌ

در آن صورت ميان نفسهاى ما و ميان اختيار ايشان پس بدرستى كه آن نفسها اختيار كننده اند

لِلْبَاطِلِ إِلَّا مَا وَفَّقْتَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا

مر باطل را مگر آنچه توفيق دهى تو بسيار امر كننده اند ببدى مگر آنچه

رَحِمْتَ اَللَّهُمَّ وَإِنَّكَ مِنَ الضُّعْفِ خَلَقْتَنَا

رحم فرمائى خداوندا و بدرستى تو از ناتوانى آفريدى ما را

وَعَلَى الْوَهْنِ بَنَيْتَنَا وَمِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ابْتَدَأْتَنَا

و بر سستى نهادى بناى خلقت ما را و از آب خوار و حقير ابتدا كردى ما را

فَلَا حَوْلَ لَنَا إِلَّا بِقُوَّتِكَ وَلَا قُوَّةَ لَنَا إِلَّا بِعَوْنِكَ

پس نيست حركتى ما را مگر بقوت تو و نيست قوتى ما را مگر بمددكارى تو

فَأَيِّدْنَا بِتَوْفِيقِكَ وَسَدِّدْنَا بِتَسْدِيدِكَ

پس قوت ده ما را بتوفيق خود و توفيق ثواب ده ما را بتوفيق دادن خود

وَأَعْمِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا عَمَّا خَالَفَ مَحَبَّتَكَ

و نابينا گردان ديدهاى دلهاى ما را از آنچه مخالفت كند محبت ترا

وَلَا تَجْعَلْ لِشَيْءٍ مِنْ جَوَارِحِنَا نُفُوذاً فِي

و مگردان براى چيزى از اعضاى ما نفوذ رفتن در

مَعْصِيَتِكَ اَللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ

معصيت تو خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان

هَمَسَاتِ قُلُوبِنَا وَحَرَكَاتِ أَعْضَائِنَا

آوازهاى نهانى دلهاى ما را و جنبشهاى عضوهاى ما را

وَلَمَحَاتِ أَعْيُنِنَا فِي مُوجِبَاتِ ثَوَابِكَ حَتَّى لَا تَفُوتَنَا

و نگرستنهاى چشمهاى ما را در چيزى چند موجب ثواب تو تا فوت نشود از ما

حَسَنَةٌ نَسْتَحِقُّ بِهَا جَزَاءَكَ وَلَا تَبْقَى لَنَا سَيِّئَةٌ

كار نيكوئى كه سزاوار شويم بآن جزاى نيك ترا و باقى نماند براى ما كار بدى

نَسْتَوْجِبُ بِهَا عِقَابَكَ

مستوجب شويم بآن عقوبت ترا

وكان من دعائه عليه السلام في اللجا الى الله تعالى

العاشر

اَللَّهُمَّ إِنْ تَشَأْ تَعْفُ عَنَّا

در پناه بردن خداوندا اگر خواهى درگذرى از ما

فَبِفَضْلِكَ وَإِنْ تَشَأْ تُعَذِّبْنَا فَبِعَدْلِكَ فَسَهِّلْ

پس اين بفضل تست و اگر خواهى عذاب كنى ما را پس اين بعدل تست پس آسان كن

لَنَا عَفْوَكَ بِمَنِّكَ وَأَجِرْنَا مِنْ عَذَابِكَ بِتَجَاوُزِكَ

براى ما عفو خود را بنعمت خود و پناه ده ما را از عذاب خود بدرگذشتن خود

فَإِنَّهُ لَا طَاقَةَ لَنَا بِعَدْلِكَ وَلَا نَجَاةَ لِأَحَدٍ

پس بدرستى نيست طاقت ما را بعدل تو و نيست رهائى براى كسى

مِنَّا دُونَ عَفْوِكَ يَا غَنِيَّ الْأَغْنِيَاءِ هَا نَحْنُ

از ما بى عفو تو اى بى نياز بى نيازان اينك ما

عِبَادُكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَنَا أَفْقَرُ الْفُقَرَاءِ إِلَيْكَ

بندگان توايم پيش تو ايستاده و منم محتاج ترين محتاجان بسوى تو

[illegible]

فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا
پس جبر کن احتیاج ما را بتوانگری خود و مبر امید ما را
بمنعك فتكون قد اشقيت من استسعد بك
باز داشتن خود پس باشی بتحقیق بخت بد کرده کسی را که طلب نیکبختی کرده بتو
وحرمت من استرفد فضلك فالى من حينئذ
و نومید ساخته باشی کسی را که طلب کرده فضل ترا پس بسوی که خواهد بود در آن هنگام
منقلبنا عنك والى اين مذهبنا عن بابك
بازگشت ما از جناب تو و کجا خواهد بود رفتن ما از درگاه تو
سبحانك نحن المضطرون الذين اوجبت اجابتهم
پاکی یاد میکنیم ترا ما آن فرومانده‌گانیم که واجب گردانیده اجابت ایشانرا
واهل السوء الذين وعدت الكشف عنهم
و آن اهل بدیم که وعده فرموده رفع کردن از ایشان
واشبه الاشياء بمشيتك واولى الامور
و شبیه ترین چیزها بخواسته تو و سزاوارترین کارها
بك في عظمتك رحمة من استرحمك
بتو در بزرگواری تو رحمت کسیست که طلب رحمت کند از تو
وغوث من استغاث بك فارحم تضرعنا
و فریاد رسیدن کسی که طلب فریاد رسی کرد از تو پس رحم کن بزاری ما
اليك واغننا اذ طرحنا انفسنا بين يديك
بسوی تو و بی نیاز کن ما را چون انداختیم خود را پیش تو

اللهم

اللهم ان الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه
خداوندا بدرستی که شیطان بتحقیق شماتت کرد با چون پیروی کردیم اورا
على معصيتك فصل على محمد واله
بر نافرمانی تو
ولا تشمته بنا بعد تركنا اياه لك
و شماتت مفرما اورا با ما پس از واگذاشتن ما اورا برای تو
ورغبتنا عنه وكان من دعائه اليك
و رغبت کردن ما از او بسوی تو
عليه السلام بخواتم الخير يا من ذكره شرف
از برای عاقبت ای آنکه یاد او شرفیست بخیر
للذاكرين ويا من شكره فوز للشاكرين
برای یاد آورندگان وای آنکه شکرگذاری او رستگاریست برای شکرکنندگان
ويا من طاعته نجاة للمطيعين صل على
وای آنکه فرمان برداری او رهائیست برای فرمانبرداران
محمد واله واشغل قلوبنا بذكرك عن
و مشغول ساز دلهای ما را بیاد خود از
كل ذكر والسنتنا بشكرك عن كل
هر یاد و زبانهای ما را بشکر خود از هر
شكر وجوارحنا بطاعتك عن كل طاعة
شکری و عضوهای ما را بطاعت خود از هر طاعتی

فَاِنْ قَدَّرْتَ لَنَا فَرَاغاً مِنْ شُغُلٍ فَاجْعَلْهُ
پس اگر مقدر کنی برای ما باز پرداختن از کارها پس گردان آن را فراغ

فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تُدْرِكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ وَلَا
فراغ سلامتی که درنیابد ما را در آن فراغ مظلمه و

تَلْحَقُنَا فِيهِ سَآمَةٌ حَتّٰى يَنْصَرِفَ عَنَّا كُتَّابُ
نرسد ما را در آن فراغ ملالتی تا اینکه برگردند از پیش ما نویسندگان

السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ
گناهان با صحیفه تهی از ذکر

سَيِّئَاتِنَا وَيَتَوَلّٰى كُتَّابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا
بدیهای ما و برگردند نویسندگان حسنات از پیش ما

مَسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا وَاِذَا انْقَضَتْ
شاد شدگان با آنچه نوشته اند از اعمال نیکوی ما و چون بگذرد

اَيَّامُ حَيٰوتِنَا وَتَصَرَّمَتْ مُدَدُ اَعْمَارِنَا وَاسْتَحْضَرَتْنَا
روزهای زندگانی ما و بریده شود مدتهای عمرهای ما و حاضر کند ما را

دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَمِنْ اِجَابَتِهَا فَصَلِّ
خواندن تو که چاره نیست از وقوع آن و از اجابت آن

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي
و بگردان آخر آنچه میشمارند

عَلَيْنَا كَتَبَةُ اَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً
بر ما نویسندگان اعمال ما توبه پسندیده

لا توقفنا

لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلٰى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ وَلَا
که باز ندارد ما را بعد از آن بر گناهی که کرده ایم آن را و نه

مَعْصِيَةٍ اقْتَرَفْنَاهَا وَلَا تَكْشِفْ عَنَّا سِتْراً
بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم آن را و بر مدار از ما پرده

سَتَرْتَهُ عَلٰى رُؤُسِ الْاَشْهَادِ يَوْمَ تَبْلُو اَخْبَارَ
که پوشانیدی آن را بر ما در حضور حاضران روزی که آزمایش میکنی خبرهای

عِبَادِكَ اِنَّكَ رَحِيمٌ بِمَنْ دَعَاكَ وَمُسْتَجِيبٌ
بندگان خود را به درستی که تو رحم کننده ای بر کسی که خواند ترا و اجابت کننده

الثاني عشر

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاِعْتِرَافِ
لِمَنْ نَادَاكَ
و بود از دعای آن حضرت مر آن را که ندا کرد ترا علیه السلم در اعتراف بگناه

وَطَلَبِ التَّوْبَةِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى
و طلب توبه بسوی خدای تعالی

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْئَلَتِكَ خِلَالٌ
خداوندا بدرستی که باز میدارد مرا از سؤال کردن جناب تو سه خصلت

ثَلَاثٌ وَتَحْدُونِي عَلَيْهَا خَلَّةٌ وَاحِدَةٌ
و میکشد مرا بر سؤال کردن یک خصلت

يَحْجُبُنِي اَمْرٌ اَمَرْتَ بِهِ فَاَبْطَاْتُ عَنْهُ وَنَهْيٌ
باز میدارد مرا امری که امر کرده تو به آن پس درنگ ورزیده ام از امتثال آن و منعی

نَهَيْتَنِي عَنْهُ فَاَسْرَعْتُ اِلَيْهِ وَنِعْمَةٌ اَنْعَمْتَ
که منع کرده مرا از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی که انعام فرموده

بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا وَتَحْدُونِي عَلَى

آن بر من پس تقصیر کرده ام در شکرگزاری آن و میکشد مرا بر

مَسْئَلَتِكَ تَفَضُّلُكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ

سوال کردن از تو تفضل تو بر کسی که روی آورد

إِلَيْكَ وَوَفَدَ بِحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ إِذْ جَمِيعُ إِحْسَانِكَ

بسوی تو و بیاید با گمان نیکو نزد تو چه همه احسانهای تو

تَفَضُّلٌ وَإِذْ كُلُّ نِعَمِكَ ابْتِدَاءٌ فَهَا أَنَا ذَا

تفضلاتست و چه همه نعمتهای تو ابتدائیست پس اینک منم ای

يَا إِلٰهِي وَاقِفٌ بِبَابِ عِزِّكَ وُقُوفَ الْمُسْتَسْلِمِ

ای خداوند ایستاده بدرگاه عزت تو ایستادن فرمانبردار

الذَّلِيلِ وَسَائِلُكَ عَلَى الْحَيَاءِ مِنِّي سُؤَالَ

خوار و سوال کننده ام ترا با شرمساری از خود سوال کردن

الْبَائِسِ الْمُعِيلِ مُقِرٌّ لَكَ بِأَنِّي لَمْ أَسْتَسْلِمْ

محتاج فقیر اقرار کننده ام برای تو بانکه من فرمانبرداری نکردم

وَقْتَ إِحْسَانِكَ إِلَّا بِالْإِقْلَاعِ عَنْ عِصْيَانِكَ

هنگام احسان تو مگر بازداشتن از عصیان تو

وَلَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنِ امْتِنَانِكَ

و خالی نبوده ام در حالها همه از نعمت دادن تو

فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا إِلٰهِي إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ

پس آیا سود میدهد مرا ای خداوند من اقرار کردن من نزد تو به بدی

مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ

آنچه اکتساب کرده ام و آیا رهائی میبخشد مرا از عقاب تو اعتراف کردن من برای تو

بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أَوْجَبْتَ لِي فِي مَقَامِي

بزشتی آنچه ارتکاب کرده ام یا اینکه واجب کردی برای من درین مقام

هٰذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَائِي

خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت دعا کردن من

مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا أَيْأَسُ مِنْكَ وَقَدْ فَتَحْتَ لِي

کینه تو پاکی تو نا امید نمیشوم از تو و حال آنکه بتحقیق گشاده برای من

بَابَ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ بَلْ أَقُولُ مَقَالَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ

در توبه را بسوی خود بلکه میگویم گفتن بنده خوار

الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي

ستمکار بر نفس خود استخفاف کننده بحرمت پروردگار خود آنچنانی

عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَأَدْبَرَتْ أَيَّامُهُ فَوَلَّتْ

که بزرگ شد گناهان او پس بزرگ شد و برگشت روزگار او پس برگشت

حَتَّى إِذَا رَأَى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ انْقَضَتْ وَغَايَةَ

تا آنکه چون دید مدت عمل را که بتحقیق منقضی شد و غایت

الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَأَيْقَنَ أَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ

عمر را که بتحقیق منتهی شد و یقین دانست که او را نیست گریزگاهی مر او را از تو

وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ تَلَقَّاكَ بِالْإِنَابَةِ وَأَخْلَصَ

و نیست گریزگاهی مر او را از تو روی آورد بتو به بازگشت و خالص کرد

لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ إِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ
برای تو توبه را پس برخاست و توجه کرد بسوی تو با دل پاک پاکیزه
ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَأْطَأَ لَكَ
پس خواند ترا با آواز تغییر یافته آهسته بتحقیق فروتنی کرد برای تو
فَانْحَنَى وَنَكَّسَ رَأْسَهُ فَانْثَنَى قَدْ أَرْعَشَتْ
تا خمیده شد و پیش افکند سر خود را تا دوتا شد بتحقیق بلرزانید
خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ
ترس او از تو هر دو پای او را و غرق گردانیده است اشکهای او هر دو صفحهٔ روی او را
يَدْعُوكَ بِيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَيَا أَرْحَمَ
میخواند ترا با یکای بخشاینده ترین بخشایندگان و ای بخشاینده تر از
مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ وَيَا أَعْطَفَ مَنْ
هر که بکرر در درگاه او رفته اند رحمت طلبان و ای مهربانتر از هر که
أَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا مَنْ عَفْوُهُ
گرد او گشته اند آمرزش خواهان و ای آنکه عفو او
أَكْثَرُ مِنْ نَقِمَتِهِ وَيَا مَنْ رِضَاهُ أَوْفَرُ
بیشتر است از انتقام او و ای آنکه خشنودی او زیاده است
مِنْ سَخَطِهِ وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ
از خشم او و ای آنکه منت نهاده است بر خلق خود به نیکوی
التَّجَاوُزِ وَيَا مَنْ عَوَّدَ عِبَادَهُ قَبُولَ الْإِنَابَةِ
درگذشتن و ای آنکه عادت فرموده است بندگان خود را بپذیرفتن بازگشت

وَيَا مَنِ اسْتَصْلَحَ فَاسِدَهُمْ بِالتَّوْبَةِ وَيَا مَنْ
و ای آنکه طلب صلاح کار تباه شدگان ایشان کرد بتوبه و ای آنکه
رَضِيَ مِنْ فِعْلِهِمْ بِالْيَسِيرِ وَيَا مَنْ كَافَى
راضی شده است از کردار ایشان باندک و ای آنکه جزا داده است
قَلِيلَهُمْ بِالْكَثِيرِ وَيَا مَنْ ضَمِنَ لَهُمْ إِجَابَةَ
کار اندک ایشان را پاداش بسیار و ای آنکه ضامن شده برای ایشان اجابت
الدُّعَاءِ وَيَا مَنْ وَعَدَهُمْ عَلَى نَفْسِهِ بِتَفَضُّلِهِ
دعا را و ای آنکه وعده فرموده ایشان را بر نفس خود بتفضل خود
حُسْنَ الْجَزَاءِ مَا أَنَا بِأَعْصَى مَنْ عَصَاكَ
نیکوی جزا را نیستم من گناهکارتر از آنکه نافرمانی کرد ترا
فَغَفَرْتَ لَهُ وَمَا أَنَا بِأَلْوَمِ مَنِ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ
پس آمرزیدی مر او را و نیستم ملامت زده تر از آنکه عذر خواست از تو
فَقَبِلْتَ مِنْهُ وَمَا أَنَا بِأَظْلَمِ مَنْ تَابَ إِلَيْكَ
پس پذیرفتی عذر او را و نیستم من ستمکارتر از آنکه باز گشت بسوی تو
فَعُدْتَ عَلَيْهِ أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي هَذَا
پس بازگشتی بر او باز میگردم بسوی تو در ینمقام که هستم
تَوْبَةَ نَادِمٍ عَلَى مَا فَرَطَ مِنْهُ مُشْفِقٍ مِمَّا اجْتَمَعَ
بازگشتن پشیمان بر آنچه از پیش کرده است ترسنده از آنچه جمع شده است
عَلَيْهِ خَالِصِ الْحَيَاءِ مِمَّا وَقَعَ فِيهِ عَالِمٍ
برو شرمسار محض از آنچه افتاده است در آن دانا

ویا

بِاَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ
بایکه عفو کردن از گناه بزرگ بزرگ نمی‌نماید نزد تو
وَاَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْاِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ
وبایکه در گذشتن از گناه بزرگ دشوار نیست نزد تو
وَاَنَّ احْتِمَالَ الْجِنَايَاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَاَّدُكَ
وبایکه برداشتن جرمهای از حد در گذشته گران نیست بر تو
وَاَنَّ اَحَبَّ عِبَادِكَ اِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ
وبایکه دوست‌ترین بندگان تو بسوی تو کیست که ترک داده است گردن کشی را
عَلَيْكَ وَجَانَبَ الْاِصْرَارَ وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ
بر تو و دوری گزیده است از ایستادن بر گناه و لازم شده است طلب آمرزش را
وَاَنَا اَبْرَءُ اِلَيْكَ مِنْ اَنْ اَسْتَكْبِرَ وَاَعُوذُ بِكَ
و من بیزاری میجویم بسوی تو از اینکه سرکشی نمایم و پناه میجویم بتو
مِنْ اَنْ اُصِرَّ وَاَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَّرْتُ فِيهِ
از اینکه ایستادگی کنم و طلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه تقصیر کرده‌ام در آن
وَاَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ
و یاری میجویم بتو بر آنچه عاجز مانده‌ام از آن خداوندا رحمت فرست
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَكَ
بر محمد و آل او و ببخش بمن آنچه واجب است بر من برای تو
وَعَافِنِي مِمَّا اَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاَجِرْنِي مِمَّا
و عافیت ده مرا از آنچه مستوجب شده‌ام آنرا از جانب تو و پناه ده مرا از آنچه

يَخَافُهُ اَهْلُ الْاِسَاءَةِ فَاِنَّكَ مَلِيءٌ بِالْعَفْوِ مَرْجُوٌّ
میترسند از آن بدکاران پس بدرستی که تو کامل قدرت داری بر عفو امید داشته شده
لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجَاوُزِ لَيْسَ لِحَاجَتِي
برای آمرزش مشهوری بدر گذشتن از گناه نیست برای حاجت من
مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ حَاشَاكَ
محل طلبی سوای تو و نیست برای گناه من آمرزنده غیر از تو حاشا که غیر تو باشد
وَلَا اَخَافُ عَلَى نَفْسِي اِلَّا اِيَّاكَ اِنَّكَ اَهْلُ التَّقْوَى
و نمی‌ترسم بر خود مگر از تو بدرستی که تو اهل تقوی
وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
و سزاوار آمرزش
وَاقْضِ حَاجَتِي وَاَنْجِحْ طَلِبَتِي وَاغْفِرْ ذَنْبِي وَآمِنْ
و روا کن حاجت مرا و بر آور مطلب مرا و بیامرز گناه مرا و ایمن ده
خَوْفَ نَفْسِي اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَذَلِكَ
ترس نفس مرا بدرستی که تو بر همه چیز کمال قدرت داری و آن
عَلَيْكَ يَسِيرٌ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ
بر تو آسانست اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ اِلَى اللّٰهِ تَعَالَى

اَللّٰهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ
حاجتها خداوندا ای منتهای طلب از خدا تعالی

الحاجات ويا من عنده نيل الطلبات و
حاجتها وای آنکه نزد اوست رسیدن مطلبها
يا من لا يبيع نعمه بالأثمان ويا من لا يكدر
میفروشد نعمتهای خود را بقیمتها تیره نمیسازد
عطاياه بالامتنان ويا من يستغنى به ولا
عطاهای خود را بمنت گذاشتن بی نیاز میشوند باو و
يستغنى عنه ويا من يرغب إليه ولا يرغب
بی نیاز میشوند ازو رغبت میشود بسوی او و رغبت واقع نمیشود
عنه ويا من لا تفني خزائنه المسائل
ازو فانی نمیسازد خزانهای او را سؤالها
ويا من لا تبدل حكمته الوسائل ويا من
مبدل نمیسازد حکمت او را وسیلها
لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين ويا من
بریده نمیشود ازو حاجتهای محتاجان وای آنکه
لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت بالغناء
بتعب نمی اندازد او را دعای دعاکنندگان ستوده خود را به بی نیازی
عن خلقك وأنت أهل الغنى عنهم ونسبتهم
از خلق خود و تو سزاوار بی نیازی از ایشانی و نسبت داده ایشان را
إلى الفقر وهم أهل الفقر إليك فمن حاول
باحتیاج و ایشان اهل احتیاجند بسوی تو پس هرکه قصد که

سد خلته من عندك ورام صرف الفقر
بستن رخنه احتیاج خود را از جانب تو و خواست گردانیدن فقر را
عن نفسه بك فقد طلب حاجته في مظانها
از خود بسبب تو پس بتحقیق طلب کرده است حاجت خود را در جایگاه آن
وأتى طلبته من وجهها ومن توجه بحاجته
و آمده است خواسته خود را از پیش روی آن و هرکه گردانید روی حاجت خود را
إلى أحد من خلقك أو جعله سبب نجحها دونك
بسوی کسی از آفریدگان تو یا گردانید آن را سبب برآمدن آن بجانب پیش تو
فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت
پس بتحقیق در معرض حرمان در آمده است و سزاوار شد از جانب تو نیافتن
الإحسان اللهم ولي إليك حاجة قد قصر
احسان را خداوندا و مرا است بسوی تو حاجتی که بتحقیق عاجز است
عنها جهدي وتقطعت دونها حيلتي وسولت
از آن طاقت من و در بریده شده است نزد آن چاره من و زینت داده
لي نفسي رفعها إلى من يرفع حوائجه إليك
در نظر من نفس من بردن حاجت بسوی کسی که می‌برد حاجتهای خود را بسوی تو
ولا يستغني في طلباته عنك وهي زلة من
و بی نیاز نیست در مطلبهای خود از تو و اینمعنی لغزشیست از
زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين
لغزشهای خطاکنندگان و سر در آمدنیست از سر در آمدنهای گناهکاران

اصل
حیلی

ثُمَّ انْتَبَهْتُ بِتَذْكِيرِكَ لِي مِنْ غَفْلَتِي وَنَهَضْتُ
پس از آن آگاه شدم بسبب آگاهانیدن تو مرا از غفلت من و برخاستم
بِتَوْفِيقِكَ مِنْ زَلَّتِي وَنَكَصْتُ بِتَسْدِيدِكَ
بتوفیق تو از آن لغزش خود و رجوع کردم بسبب راست گردانیدن تو
عَنْ عَثْرَتِي وَقُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ
از سر در آمدن خود و گفتم منزه است پروردگار من چگونه
يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجاً وَأَنَّى يَرْغَبُ مُعْدِمٌ
سؤال کند محتاجی محتاجی را و کجا رغبت نماید فقیری
إِلَى مُعْدِمٍ فَقَصَدْتُكَ بِالرَّغْبَةِ وَأَوْفَدْتُ
بسوی فقیری پس قصد کردم ترا از خواهش از روی رغبت و وارد ساختم
عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ وَعَلِمْتُ أَنَّ
بر تو امید خود را از روی اعتماد بتو و دانستم که
كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وُجْدِكَ
بسیار آنچه سؤال کنم ترا اندکیست در جنب توانگری تو
وَأَنَّ خَطِيرَ مَا أَسْتَوْهِبُكَ حَقِيرٌ فِي
و اینکه عظیم آنچه خواهش کرده‌ام از تو حقیر است در جنب
وُسْعِكَ وَأَنَّ كَرَمَكَ لَا يَضِيقُ عَنْ
وسعت تو و اینکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود از
سُؤَالِ أَحَدٍ وَأَنَّ يَدَكَ بِالْعَطَايَا أَعْلَى
سؤال کردن کسی و اینکه دست تو بعطاها بالاتر است

[illegible]

مِنْ كُلِّ يَدٍ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
از هر دستی بخداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَاحْمِلْنِي بِكَرَمِكَ عَلَى التَّفَضُّلِ وَلَا تَحْمِلْنِي
و بار کن مرا بسبب کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا
بِعَدْلِكَ عَلَى الِاسْتِحْقَاقِ فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ
از روی عدل خود بر استحقاق پس نیستم من اول
رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْطَيْتَهُ وَهُوَ يَسْتَحِقُّ
رغبت کننده که رغبت کرده باشد بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه او سزاوار
الْمَنْعَ وَلَا بِأَوَّلِ سَائِلٍ سَأَلَكَ فَأَفْضَلْتَ
منع را و نه اول سؤال کننده که سؤال کرده باشد ترا پس احسان کرده باشی
عَلَيْهِ وَهُوَ يَسْتَوْجِبُ الْحِرْمَانَ اللَّهُمَّ صَلِّ
بر وی و حال آنکه او سزاوار محروم باشد خداوندا
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً وَمِنْ
و باش برای دعای من اجابت کننده و
نِدَائِي قَرِيباً وَلِتَضَرُّعِي رَاحِماً وَلِصَوْتِي سَامِعاً
بندای من نزدیک و بزاری من رحم کننده و بر آواز من شنونده
وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي عَنْكَ وَلَا تَبُتَّ سَبَبِي مِنْكَ
و مبر امید مرا از خود و قطع مکن سبب مرا از خود
وَلَا تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هَذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ
و مگردان روی مرا در این حاجت من و در غیر این بسوی غیر خود

[illegible]

وَتُوَلِّيَنِي نُجْحَ طَلِبَتِي وَقَضَاءَ حَاجَتِي وَنَيْلَ سُؤْلِي

و متولی شوی کار مرا برآمدن مطلب من و روا کردن حاجت من و رسیدن خواهش من

قَبْلَ زَوَالِي عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا بِتَيْسِيرِكَ لِيَ

پیش از رفتن من ازین جایگاه من باسان گردانیدن تو برای من

الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ

دشوار را و نیکوئی تقدیر کردن تو برای من در همه کارها

وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً دَائِمَةً نَامِيَةً

و رحمت بفرست بر محمد و آل محمد رحمتی پیوسته و افزایش کننده

لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا

که انقطاع نباشد مر زمان آن را و نه انتها نباشد مر مدت آن را

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْناً لِي وَسَبَباً لِنَجَاحِ طَلِبَتِي

و بگردان این را مددکاری برای من و سببی برای برآمدن مطلب من

إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا

بدرستی که تو واسع کرمی و از جمله حاجتهای منست ای پروردگار من چنین و چنین

وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ

و یاد میکنی حاجت خود را پس سجده میکنی و میگوئی در سجده خود

فَضْلُكَ آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ

فضل تو آرام داده است مرا و احسان تو راهنمائی کرده است مرا پس سوال میکنم از

بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي

تو و بمحمد و آل او رحمتهای تو بر ایشان باد که برنگردانی مرا

الرابع عشر

وكان من دعائه عليه السلام إذا اعتدي عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

هرگاه ستم رسید

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ

ای آنکه نیست پنهان بر او خبرهای

الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى

شکوه کنندگان و ای آنکه نیست محتاج در حکایتهای ایشان

شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ وَيَا مَنْ قَرُبَتْ نُصْرَتُهُ

بگواهی دادن گواهان و ای آنکه نزدیکست یاری دادن او

مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ

بستم رسیدگان و دور است مددکاری او از

الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلٰهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ

ستمکنندگان تحقیق که دانسته ای خدای من آنچه رسیده است بمن از فلان

ابْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا

ابن فلان از آنچه حرام کرده و ربوده است آنچه را از من

حَجَزْتَ عَلَيْهِ بَطَراً فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ وَاغْتِرَاراً

منع فرموده آن را بر او از روی طغیان او در نعمت تو نزد او و غفلت او

بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

از انکار تو بر او

وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ

و بگیر ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بر من بقوت خود

وافلل حده عني بقدرتك واجعل له شغلا
و بشکن تندی او را از من بقدرت خود و بگردان برای او شغلی
فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم وصل
در نزد خودش و عجزی از آنچه دشمنی میکند با او
على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي واحسن عليه
و رحمت بر او و روا مکن برای او ستم کردن بر من و نیکو کن بر غلبه بر او
عوني واعصمني من مثل افعاله ولا تجعلني
مددکاری مرا و نگاه دار مرا از مانند کارهای او و مگردان مرا
في مثل حاله اللهم صل على محمد وآله واعدني
در مثل حال او و یاری ده مرا
عليه عدوى حاضرة تكون من غيظي به شفاء
بر او یاری دادن حاضری که بوده باشد از خشم من بر او شفا
ومن حنقي عليه وفاء اللهم صل على محمد
و از کینه من بر او وفا
وآله وعوضني من ظلمه لي عفوك وابدلني
و عوض بده مرا از ستم کردن او بر من عفو خود را و بدل کن برای من
بسوء صنيعه بي رحمتك فكل مكروه
بدی کردار او با من رحمت خود را پس هر مکروهی
جلل دون سخطك وكل مرزئة سواء
اندکیست نزد قهر تو و هر مصیبتی هموار است

مع مو

مع موجدتك اللهم فكما كرهت الي
با وجود غضب تو خداوندا پس چنانچه ناخوش گردانیدی بسوی من
ان اظلم فقني من ان اظلم اللهم لا اشكو الى
اینکه ستمکرده شوم من پس نگاه دار مرا از اینکه من ستم کنم خداوندا شکوه نمیکنم من بسوی
احد سواك ولا استعين بحاكم غيرك
کسی سوای تو و یاری نمیخواهم بحاکمی غیر تو
حاشاك فصل على محمد وآله وصل دعائي
حاشا که چنین کنم پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پیوند کن دعای مرا
بالاجابة واقرن شكايتي بالتغيير اللهم
باجابت و مقارن ساز شکایت مرا بتغییر
لا تفتني بالقنوط من انصافك ولا تفتنه بالامن
میازما مرا بنومید شدن از عدل و انصاف تو و آزمایش مکن او را بایمن بودن
من انكارك فيصر على ظلمي ويحاضرني بحقي
از انکار تو پس ایستادگی کند بر ستم و غلبه کند بر من بحق من
وعرفه عما قليل ما اوعدت الظالمين
و بشناسان او را زود آنچه وعده کرده ستمکنندگان را
وعرفني ما وعدت من اجابة المضطرين اللهم
و بشناسان مرا آنچه وعده کرده از اجابت بیچارگان
صل على محمد وآله ووفقني لقبول ما قضيت لي
و توفیق ده مرا از برای قبول آنچه حکم کرده از برای من

وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي
و بر من و راضی گردان مرا بانچه گرفتی برای من و از من و راهنمائی کن مرا
لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ اللَّهُمَّ وَإِنْ
بآن راهی که آن راست ترست و بکار دار مرا بکاری که آن سالم ترست و اگر خاصیت
كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي
بود بهتری من نزد علم تو در تاخیر گرفتن ظالم برای من
وَتَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ
و در ترک انتقام از آنکسی که ستم کرده است بر من تا روز فصل
وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي
و محل اجتماع دشمنان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و قوت بده مرا
مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ دَائِمٍ وَأَعِذْنِي
از جانب خود به نیت راست و شکیب دایمی و پناه ده مرا
مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَصَوِّرْ
از بدی خواهش و از حرص اهل حرص و نگاشته کن
فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ
در دل من صورت آنچه ذخیره کرده برای من از ثواب خود و آماده ساخته
لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ
برای دشمن من از جزای خود و عقاب خود و بگردان این معنی را
سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ
سببی برای قناعت من بآنچه حکم کرده و برای اعتماد من بآنچه اختیار کرده

آمین

آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستی که تو صاحب فضل بزرگی
وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

الخامس عشر

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ

و تو بر هر چیز نهایت توانائی
هرگاه بیمار میشد یا نازل میشد بر او اندوهی
اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ
خداوندا مر تراست سپاس بر آنچه همیشه بوده
أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى
میگشتم در آن از سلامت بدن من و مر تراست سپاس بر
مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي فَمَا أَدْرِي
آنچه پدید آورده در من از علت در جسد من پس نمیدانم
يَا إِلَهِي أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ وَأَيُّ الْوَقْتَيْنِ
ای خدای من کدام از این دو حالت سزاوارترست بشکر کردن برای تو و کدام
أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ أَوَقْتُ الصِّحَّةِ الَّتِي هَنَّأْتَنِي
بهتر برای سپاس گفتن مر ترا آیا وقت صحت که گوارا ساختی برای من
فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ وَنَشَّطْتَنِي بِهَا لِابْتِغَاءِ
در آن روزیهای پاکیزه خود را و نشاط بخشیدی مرا بسبب آن بر طلب
مَرْضَاتِكَ وَفَضْلِكَ وَقَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي
خشنودی تو و فضل تو و قوت داده بودی مرا با آن صحت بر آنچه توفیق داده بودی مرا

لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ أَمْ وَقْتُ الْعِلَّةِ الَّتِي مَحَّصْتَنِي
برای آنچه از طاعت تو یا وقت بیماری که خالص ساخته مرا
بِهَا وَالنِّعَمِ الَّتِي أَتْحَفْتَنِي بِهَا تَخْفِيفاً لِمَا ثَقُلَ
بسبب آن و وقت نعمتها که تحفه فرستادی برای من آنها را بجهت سبک کردن آنچه را
بِهِ عَلَى ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ وَتَطْهِيراً لِمَا
که گران شده بر من پشت من از گناهان و بجهت پاک گردانیدن از آنچه
انْغَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَتَنْبِيهاً
فرو رفته ام در آن از بدیها و بجهت آگاه گردانیدن
لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ وَتَذْكِيراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ
برای فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن گناه
بِقَدِيمِ النِّعْمَةِ وَفِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِيَ
بسبب نعمت قدیم تو و هست در اثنای آن بیماری آنچه نوشته اند برای من
الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ مَا لَا قَلْبٌ
دو فرشتگان نویسنده از اعمال پاکیزه آنچه نه دل
فَكَّرَ فِيهِ وَلَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ وَلَا جَارِحَةٌ
فکر کرده است در آن و نه زبانی گویا شده بآن و نه عضوی
تَكَلَّفَتْهُ بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ وَإِحْسَاناً مِنْ
مشقت کشیده آنرا بلکه از روی افضال از تو بر من و احسانی از
صَنِيعِكَ إِلَيَّ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
کرامت تو بسوی من خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَحَبِّبْ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا أَحْلَلْتَ
و دوست گردان بسوی من آنچه را پسندیده تو برای من و آسان کن برای من آنچه فرود آورده
بِي وَطَهِّرْنِي مِنْ دَنَسِ مَا أَسْلَفْتُ وَامْحُ عَنِّي
بمن و پاک گردان مرا از چرک آنچه کرده ام پیش از این و محو نما از من
شَرَّ مَا قَدَّمْتُ وَأَوْجِدْنِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ وَ
شر آنچه پیشتر کرده ام و فیروز گردان مرا بشیرینی عافیت و
أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ وَاجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عِلَّتِي
بچشان مرا سردی سلامت و بگردان بیرون شدن مرا از بیماری من
إِلَى عَفْوِكَ وَمُتَحَوَّلِي عَنْ صَرْعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ
بسوی عفو تو و گردیدن مرا از افتادن من بسوی درگذشتن تو از گناهان
وَخَلَاصِي مِنْ كَرْبِي إِلَى رَوْحِكَ وَسَلَامَتِي
و خلاصی دادن مرا از اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی مرا
مِنْ هَذِهِ الشِّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ إِنَّكَ الْمُتَفَضِّلُ
از این سختی بسوی گشادگی تو بدرستی که تو تفضل کننده
بِالْإِحْسَانِ الْمُتَطَوِّلُ بِالْامْتِنَانِ الْوَهَّابُ
باحسان و عطا کننده بنعمت و بسیار بخشنده
الْكَرِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
کریم صاحب بزرگی و اکرام

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اسْتَقَالَ

من ذنوبنا وتضرّع في طلب العفو عن عيوبه
از گناه خود یا زاری میشود در طلب عفو از عیبها
اللّهمّ یا من برحمته یستغیث المذنبون
خداوندا ای آنکه از رحمت او طلب فریاد میکنند گناهکاران
ویا من الی ذکر احسانه یفزع المضطرّون
وای آنکه بسوی یاد احسان او پناه میبرند بیچارگان
ویا من لخیفته ینتحب الخاطئون یا انس
وای آنکه از ترس او بآواز بلند گریه میکنند خطاکاران ای انس
کلّ مستوحش غریب ویا فرج کلّ
هر رمیده شده غریب وای گشادگی
مکروب کئیب ویا غوث کلّ
هر محزون دلشکسته وای فریادرس هر
مخذول فرید ویا عضد کلّ محتاج
خوار کرده شده تنها وای مددکار هر محتاج
طرید انت الذی وسعت کلّ شیء رحمة
رانده شده توئی آنکه گنجایش داری هر چیز را اندر رحمت
وعلما وانت الذی جعلت لکلّ مخلوق
و علم و توئی آنکه گردانیدی برای هر آفریده
فی نعمك سهما وانت الذی عفوه اعلی
در نعمتهای خود بهره و توئی آنکه عفو او بلندتر است

من عقابه وانت الذی تسعی رحمته امام
از عقاب او و توئی آنکه میرود رحمت او پیش پیش
غضبه وانت الذی عطاؤه اکثر من
غضب او و توئی آنکه عطای او بیشتر است از
منعه وانت الذی اتّسع الخلائق کلّهم
منع او و توئی آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی
فی وسعه وانت الذی لا یرغب فی جزاء من
در توانگری او و توئی آنکه خواهش ندارد در مکافات کسی که
اعطاه وانت الذی لا یفرط فی عقاب من
عطا کرده او را و توئی آنکه در نمیگذرد از اندازه در عقاب کسی که
عصاه وانا یا الهی عبدك الذی امرته بالدّعا
نافرمانی ورزید او را و منم ای خدا من بندهٔ تو که امر کردی او را به دعا کردن
فقال لبّیك وسعدیك ها انا ذا مطروح بین یا ربّ
پس گفت لبیک و سعدیک اینک منم ای پروردگار من انداخته شده
یدیك انا الذی اوقرت الخطایا ظهره وانا
پیش تو منم آنکه گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکه
الذی افنت الذنوب عمره وانا الذی بجهله
که فانی کرده است گناهان عمر او را و منم آنکه بسبب نادانی خود
عصاك ولم تکن اهلا منه لذاك هل انت
نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی تو سزاوار از وی آن آیا تو

يا إلهي أرحم من دعاك فأبلغ في الدعاء
ای خدای من رحم کننده‌ترین کسی را که خواند ترا پس مبالغه کنم در دعا
أم أنت غافر لمن بكاك فأسرع في البكاء
آیا تو آمرزنده‌ای مر آن را که گریست پیش تو پس شتاب کنم در گریه کردن
أم أنت متجاوز عمن عفر لك وجهه تذللا
آیا تو درگذرنده‌ای از کسی که مالید بر خاک برای تو روی خود را از روی خواری
أم أنت مغن من شكا إليك فقره توكلا
آیا تو توانگر کننده کسی را که شکوه کند بسوی تو از فقر خود از روی توکل
إلهي لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا تخذل
ای خدای من نومید مگردان کسی را که نمی‌یابد عطا کننده غیر تو و خوار مگردان
من لا يستغني عنك بأحد دونك إلهي فصل
کسی را که مستغنی نمیشود از تو بکسی سوای تو ای خدای من پس رحمت بفرست
على محمد وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت
بر محمد و آل او و رو مگردان از من و حال آنکه بتحقیق رو آورده‌ام
عليك ولا تحرمني وقد رغبت إليك ولا تجبهني
بتو و نومید مگردان مرا و حال آنکه بتحقیق رغبت نموده‌ام بسوی تو و مزن بر پیشانی من
بالرد وقد انتصبت بين يديك أنت الذي
دست رد و بتحقیق که ایستاده‌ام پیش تو تویی آنکه
وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد
وصف کرده نفس خود را برحمت پس رحمت بفرست بر محمد

وآله وارحمني وأنت الذي سميت نفسك
و آل او و رحمت کن مرا و تویی آنکه نام نهادی نفس خود را
بالعفو فاعف عني قد ترى يا إلهي فيض دمعي
بعفو کردن پس درگذر از من بتحقیق که می‌بینی ای خدای من روان شدن اشک من
من خيفتك ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض
از ترس تو و اضطراب دل من از بیم تو و لرزیدن
جوارحي من هيبتك كل ذلك حياء مني
اعضای من از هیبت تو همه اینها از روی شرمساری منست
بسوء عملي ولذاك خمد صوتي عن الجأر
بسبب بد کرداری من و از جهت آن خموش شده است آواز من از زاری کردن
إليك وكل لساني عن مناجاتك يا إلهي
بسوی تو و کند شده است زبان من از مناجات تو ای خدای من
فلك الحمد فكم من عائبة سترتها علي
پس مر تراست سپاس پس بسا از عیبی که پوشانیدی آن را بر من
فلم تفضحني وكم من ذنب غطيته علي
پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی که پوشانیدی آن را بر من
فلم تشهرني وكم من شائبة ألممت بها
پس مشهور نساختی مرا و بسا از چرکینی و زشتی که بجا آوردم آن را
فلم تهتك عني سترها ولم تقلدني مكروه شنارها
پس ندریدی بر من پرده آن را و در گردن من ننهادی ناخوشی عیب آن را

وَلَمْ تُبْدِ سَوْآتِها لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعايِبي مِنْ جيرَتي
وظاهر نساختی بدیهای آنرا برای کسی که جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من
وَحَسَدَةِ نِعْمَتِكَ عِنْدي ثُمَّ لَمْ يَنْهَني ذلِكَ
و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا این لطفها
عَنْ أَنْ جَرَيْتُ إِلى سُوءِ ما عَهِدْتَ مِنّي فَمَنْ
از روان شدن من بسوی بدی آنچه دریافته بودی از من پس کیست
أَجْهَلُ مِنّي يا إِلهي بِرُشْدِهِ وَمَنْ أَغْفَلُ مِنّي
نادانتر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست غافلتر از من
عَنْ حَظِّهِ وَمَنْ أَبْعَدُ مِنّي مِنِ اسْتِصْلاحِ نَفْسِهِ
از نصیب خود و کیست دورتر از من از اصلاح آوردن نفس خود
حينَ أُنْفِقُ ما أَجْرَيْتَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ فيما نَهَيْتَني
هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری ساخته بر من از رزق خود در آنچه نهی کردی مرا
عَنْهُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَمَنْ أَبْعَدُ غَوْراً فِي الْباطِلِ
از آن از معصیت خود و کیست دورتر فرو رونده در باطل
وَأَشَدُّ إِقْداماً عَلَى السُّوءِ مِنّي حينَ أَقِفُ بَيْنَ
و سختتر جرأت کننده بر بدی از من وقتی که مردد میایستم میان
دَعْوَتِكَ وَدَعْوَةِ الشَّيْطانِ فَأَتَّبِعُ دَعْوَتَهُ
خواندن تو مرا و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم خواندن آنرا
عَلى غَيْرِ عَمىً مِنّي في مَعْرِفَةٍ بِهِ وَلا نِسْيانٍ
با عدم نابینائی از من در شناخت او و با فراموشی

مِنْ حِفْظي لَهُ وَأَنَا حينَئِذٍ مُوقِنٌ بِأَنَّ مُنْتَهى
از یاد داشتن من اورا و من در آن هنگام یقین دارم باینکه منتهای
دَعْوَتِكَ إِلَى الْجَنَّةِ وَمُنْتَهى دَعْوَتِهِ إِلَى النّارِ
خواندن تو بسوی بهشت است و منتهای خواندن او بسوی آتش
سُبْحانَكَ ما أَعْجَبَ ما أَشْهَدُ بِهِ عَلى نَفْسي وَأُعَدِّدُهُ
پاکا خداوندا چه عجیب است آنچه گواهی میدهم به آن بر نفس خود و میشمارم آنرا
مِنْ مَكْتُومِ أَمْري وَأَعْجَبُ مِنْ ذلِكَ أَناتُكَ
از پوشیده کار من و عجیبتر از این بردباری توست
عَنّي وَإِبْطاؤُكَ عَنْ مُعاجَلَتي وَلَيْسَ ذلِكَ مِنْ
از من و درنگ نمودن تست از زود گرفتن من و نیست این از
كَرَمي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّياً مِنْكَ لي وَتَفَضُّلاً
گرامی بودن من بر تو بلکه از جهت مدارا است با من و تفضل
مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ
از تو بر من برای اینکه باز ایستم از نافرمانی تو بغضب آورنده
وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئاتِيَ الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنّي
و وادارم خود را از گناهان کهنه کننده و برای اینکه عفو کردن تو از من
أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتي بَلْ أَنَا يا إِلهي أَكْثَرُ ذُنُوباً
دوستر است بسوی تو از عقوبت کردن من بلکه من ای خدای من بسیار گناه ترم
وَأَقْبَحُ آثاراً وَأَشْنَعُ أَفْعالاً وَأَشَدُّ فِي الْباطِلِ
و قبیح آثارترم و زشت کردارترم و سخت اندازه ترم خود را در باطل

تَهَوُّرًا وَاَضعَفُ عِندَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَاَقَلُّ
وضعیف بیدارترم نزد طاعت تو وکم آگاهترم کم تنبّه‌ترم
لِوَعِيدِكَ انتِبَاهًا وَارتِقَابًا مِن اَن اُحصِيَ لَكَ
وعید ترا از اینکه بشمارم بسوی تو
عُيُوبِي اَو اَقدِرَ عَلَى ذِكرِ ذُنُوبِي وَاِنَّمَا اُوَبِّخُ
عیبهای خود را یا قادر باشم بر یاد کردن گناهان خود و بدرستی سرزنش میکنم
بِهٰذَا نَفسِي طَمَعًا فِي رَأفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ
باین نفس خود را بجهت اندوه طمع در مهربانی تو آنکه بآن صلاح
اَمرِ المُذنِبِينَ وَرَجَاءً لِرَحمَتِكَ الَّتِي بِهَا
کار گناهکاران و از روی امید برحمت تو که بآن
فَكَاكُ رِقَابِ الخَاطِئِينَ اَللّٰهُمَّ وَهٰذِهِ رَقَبَتِي
رهائی گردنهای خطاکاران خداوندا و این گردن منست
قَد اَرَقَّتهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
بتحقیق بنده گردانیده است آنرا گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
وَاَعتِقهَا بِعَفوِكَ وَهٰذَا ظَهرِي قَد
و آزاد کن گردن مرا بعفو خود و این پشت منست بتحقیق
اَثقَلَتهُ الخَطَايَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
گران کرده است آنرا خطاها
وَخَفِّف عَنهُ بِمَنِّكَ يَا اِلٰهِي لَو بَكَيتُ اِلَيكَ
و سبک کن پشت مرا بانعام خود ای خداوند من اگر گریه کنم بسوی تو

حَتَّى تَسقُطَ اَشفَارُ عَينِي وَانتَحَبتُ حَتَّى يَنقَطِعَ
تا اینکه بیفتد پلکهای چشم من و بآواز بلند گریه کنم تا اینکه منقطع شود
صَوتِي وَقُمتُ لَكَ حَتَّى تَنتَشِرَ قَدَمَايَ وَرَكَعتُ
آواز من و بایستم برای تو تا آماس کند قدمهای من و رکوع کنم
لَكَ حَتَّى يَنخَلِعَ صُلبِي وَسَجَدتُ لَكَ حَتَّى
برای تو تا از جا بدر آید پشت من و سجده کنم برای تو تا
تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ وَاَكَلتُ تُرَابَ الاَرضِ
برآید هر دو سیاهی چشم من و بخورم خاک زمین را
طُولَ عُمرِي وَشَرِبتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهرِي
درازی عمر خود و بیاشامم آب خاکستر را تمام روزگار خود
وَذَكَرتُكَ فِي خِلَالِ ذٰلِكَ حَتَّى يَكِلَّ
و یاد کنم ترا در اثنای این تا کند شود
لِسَانِي ثُمَّ لَم اَرفَع طَرفِي اِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ
زبان من پس بالا نکنم چشم خود را باطراف آسمان
استِحيَاءً مِنكَ مَا استَوجَبتُ بِذٰلِكَ مَحوَ
از روی شرمساری از تو سزاوار نمیشوم باینها محو کردن
سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِن سَيِّئَاتِي وَاِن كُنتَ تَغفِرُ لِي
یک گناهی از گناهان خود را و اگر تو بیامرزی مرا
حِينَ اَستَوجِبُ مَغفِرَتَكَ وَتَعفُو عَنِّي حِينَ
در وقتی که سزاوار باشم آمرزیدن ترا و عفو کنی از من هنگامی

أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذٰلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ لِي
مستحق شوم عفو ترا پس بدرستی که آن واجب نیست برای من
بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا أَنَا أَهْلٌ لَهُ بِاسْتِيجَابٍ إِذْ كَانَ
بسبب استحقاق و نیستم من اهل آن از روی استیجاب زیرا که
جَزَائِي مِنْكَ فِي أَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَإِنْ
جزای من از تو در اول آنچه عصیان کردم ترا آتش بود پس اگر
تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي إِلٰهِي فَإِذْ قَدْ تَغَمَّدْتَنِي
عذاب کنی مرا پس تو ظالم نیستی مرا ای خدای من پس چون بتحقیق پوشانیدی مرا
بِسِتْرِكَ فَلَمْ تَفْضَحْنِي وَتَأَنَّيْتَنِي بِكَرَمِكَ
به پرده پوشی خود پس رسوا نکردی مرا و مدارا کردی با من بکرم خود
فَلَمْ تُعَاجِلْنِي وَحَلُمْتَ عَنِّي بِتَفَضُّلِكَ فَلَمْ تُغَيِّرْ
پس شتاب نکردی با من در عقاب و حلم ورزیدی با من بتفضل خود پس تغییر ندادی
نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَلَمْ تُكَدِّرْ مَعْرُوفَكَ عِنْدِي
نعمت خود را بر من و تیره نساختی احسان خود را نزد من
فَارْحَمْ طُولَ تَضَرُّعِي وَشِدَّةَ مَسْكَنَتِي وَسُوءَ
پس ببخشای درازی زاری مرا و سختی فقیری و خواری مرا و بدی
مَوْقِفِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِنِي مِنَ
جایگاه مرا و نگاه دار مرا از
الْمَعَاصِي وَاسْتَعْمِلْنِي بِالطَّاعَةِ وَارْزُقْنِي حُسْنَ
گناهان و بکار دار مرا بطاعت و روزی گردان مرا نیکوی

الْإِنَابَةِ وَطَهِّرْنِي بِالتَّوْبَةِ وَأَيِّدْنِي بِالْعِصْمَةِ
بازگشت و پاک گردان مرا بتوبه و قوت ده مرا بنگاه داشتن
وَاسْتَصْلِحْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ
و باصلاح آور مرا بسبب عافیت و بچشان مرا شیرینی آمرزش
وَاجْعَلْنِي طَلِيقَ عَفْوِكَ وَعَتِيقَ رَحْمَتِكَ
و گردان مرا رها کرده عفو خود و آزاد کرده رحمت خود
وَاكْتُبْ لِي أَمَانًا مِنْ سَخَطِكَ وَبَشِّرْنِي بِذٰلِكَ
و بنویس برای من امان از غضب خود و بشارت ده مرا بآن
فِي الْعَاجِلِ دُونَ الْآجِلِ بُشْرَىٰ أَعْرِفُهَا وَعَرِّفْنِي
در حاضر نه در آینده بشارتی که بشناسم آن را و بشناسان مرا
فِيهِ عَلَامَةً أَتَبَيَّنُهَا إِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ
در حاضر علامتی که ظاهر سازم آن را بدرستی که این چیز تنگ نمی شود بر تو
فِي وُسْعِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ إِنَّكَ عَلَىٰ
در فراخی قوت تو و دشوار نیست بر تو در قدرت تو بدرستی که تو بر
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
همه چیز نهایت توانائی
إِذَا ذُكِرَ الشَّيْطَانُ فَاسْتَعَاذَ مِنْهُ وَمِنْ عَدَاوَتِهِ وَكَيْدِهِ
هرگاه مذکور میشد شیطان پس پناه میجست از او و از دشمنی او و مکر او
اللّٰهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ
خداوندا بدرستی که ما پناه میجوییم بتو از فسادکردنهای شیطان

الرجيم ومكائده ومن الثقة بأمانيه
رانده شده و کیدهای او و از اعتماد بر دروغهای او
ومواعيده وغروره ومصائده وأن يطمع
و وعدهای او و از فریبهای او و دامهای او و از اینکه طمع اندازد
نفسه في إضلالنا عن طاعتك وامتهاننا
خود را در گمراه کردن ما از طاعت تو و خوار ساختن ما
بمعصيتك أو أن يحسن عندنا ما حسن لنا
بسبب فرمانی تو یا اینکه نیکو شود نزد ما آنچه نیکو کرده است برای ما
أو أن يثقل علينا ما كره إلينا اللهم
یا گران شود بر ما آنچه او زشت گردانید سوی ما
اخسأه عنا بعبادتك واكبته بدؤوبنا
ران او را از پیش ما بسبب پرستش تو و کور گردانش از ما بسبب جهد ما
في محبتك واجعل بيننا وبينه سترا لا يهتكه
در دوستی تو و بگردان میان ما و میان او پرده که ندرد آنرا
وردما مصمتا لا يفتقه اللهم صل على محمد
و سد میانی که نشکافد آنرا
وآله واشغله عنا ببعض أعدائك واعصمنا
و مشغول ساز شیطان را از ما ببعض از دشمنان خود و نگهدار ما را
منه بحسن رعايتك واكفنا ختره وولنا
از او بخوبی رعایت کردن خود و کفایت کن از ما مکر او را و بگردان از ما روی

ظهره واقطع عنا إثره اللهم صل على محمد
پشت او را و ببر از ما اثر او را
وآله وأمتعنا من الهدى بمثل ضلالته
و بهره مند ساز ما را از هدایت بمثل گمراهی او
وزودنا من التقوى ضد غوايته واسلك
و توشه ده ما را از پرهیزکاری خلاف گمراهی او و ببر
بنا من التقى خلاف سبيله من الردى اللهم
ما را براه پرهیزکاری خلاف راه او که راه هلاکت
لا تجعل له في قلوبنا مدخلا ولا توطنن
مگردانی برای او در دلهای ما محل داخل شدن و وطن مگردانی
له فيما لدينا منزلا اللهم وما سول لنا
برای او نزد ما منزلی را و آنچه را او زینت داده است در نظر ما
من باطل فعرفناه وإذا عرفتناه فقناه
از امر باطل پس شناسا ساز ما را آن را و هرگاه شناسا سازی ما را آن پس نگهدار ما را از آن
وبصرنا ما نكائده به وألهمنا ما نعده
و بینا گردان ما را بانچه کید کنیم با آن و در دل انداز ما را چیزی که آماده کنیم آنرا
له وأيقظنا عن سنة الغفلة بالركون إليه
برای دفع او و بیدار ساز ما را از خواب غفلت بسبب میل کردن بسوی او
وأحسن بتوفيقك عوننا عليه اللهم وأشرب
و نیکو کن بسبب توفیق خود یاری دادن ما را بر او و آب ده

قلوبنا انكار عمله والطف لنا في نقض
دلهای ما را از انکار کردار او و لطف کن ما را در شکستن

حيله اللهم صل على محمد وآله وحول
حیلهای او و بگردان

سلطانه عنا واقطع رجاءه منا وادرأه
تسلط شیطان را از ما و ببر امید او را از ما و دفع کن او را

عن الولوع بنا اللهم صل على محمد وآله
از حریص بودن بما

واجعل آباءنا وامهاتنا واولادنا واهالينا
و بگردان پدران ما را و مادران ما را و فرزندان ما را و اهالی ما را

وذوي ارحامنا وقراباتنا وجيراننا
و خویشان ما را و نزدیکان ما را و همسایگان ما را

من المؤمنين والمؤمنات منه في حرز
از مؤمنین و مؤمنات از شیطان در محل محکم

حارز وحصن حافظ وكهف مانع والبسهم
محکم و حصار محافظت کننده و پناه منع کننده و بپوشان ایشان را

منه جننا واقية واعطهم عليه اسلحة
از دفع او زرههای نگاه دارنده و ببخش ایشان را از زدن او سلاحهای

ماضية اللهم واعمم بذلك من شهد لك
برنده و فراگیر با این هر که را که گواهی داده است برای تو

بالربوبية واخلص لك بالوحدانية وعاداه
به پروردگاری و اخلاص ورزید برای تو به یگانه دانستن و دشمن گرفته است او را

لك بحقيقة العبودية واستظهر بك عليه
برای تو بسبب حق بندگی و یاری جسته است بتو بر او

في معرفة العلوم الربانية اللهم احلل
در دانستن علمهای منسوب به پروردگار واکن

ما عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه
آنچه او گره زده و بگشای آنچه او بسته است و بشکن هرچه را تدبیر کرده و بازدار او را

اذا عزم وانقض ما ابرم اللهم واهزم جنده
هرگاه عزم کرده بر کاری و بشکن هرچه را محکم کرده خدایا و بشکن لشکر او را

وابطل كيده واهدم كهفه وارغم
و باطل کن کید او را و خراب کن پناه او را و بخاک مال

انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه واعزلنا
بینی او را بگردان ما را در سلک دشمنان او و برکنار کن ما را

عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا استهوانا
از شمار دوستان او اطاعت نکنیم او را هرگاه فریب دهد ما را

ولا نستجيب له اذا دعانا نأمر بمناوأته من
و اجابت نکنیم مر او را هرگاه بخواند ما را امر کنیم بدشمنی او کسی که

اطاع امرنا ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا
اطاعت کند امر ما را و پند دهیم از پیروی او هر که پیروی کند منع ما را

اللهم صلّ على محمد خاتم النبيين وسيد

که آخر پیغمبران و بهترین

المرسلين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين

رسولانست و بر اهل بیت که پاکان و پاکیزگانند

واعذنا واهالينا واخواننا وجميع المؤمنين

و پناه ده ما را و اهالی ما را و برادران ما را و همه مؤمنان

والمؤمنات مما استعذنا منه واجرنا مما

و مومنات را از آنچه پناه جستیم ما از آن و در پناه ده از آنچه

استجرنا بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به

زینهار خواستیم بتو از ترس آن و بشنو برای ما آنچه دعا کردیم بآن

واعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه

و عطا کن ما را آنچه ترک کردیم آن را و نگاهدار برای ما آنچه فراموش کردیم آن را

وصيّرنا بذلك في درجات الصالحين ومراتب

و بگردان ما را بسبب آن در درجهای صالحان و مرتبهای

المؤمنين ربّ العالمين

مومنان اجابت کن ما را پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا دفع عنه ما يحذر او عجّل له مطلبه

هرگاه دفع میشد از ایشان آنچه حذر میکردند یا شتاب کرده میشد مطلب ایشان

اللهم لك الحمد على حسن قضائك وبما صرفت

خداوندا مر تراست سپاس بر نیکوئی قضای تو و بسبب آنچه گردانیدی

عنّي من بلائك فلا تجعل حظّي من رحمتك

از من از بلای تو پس مگردان بهره مرا از رحمت خود

ما عجّلت لي من عافيتك فاكون قد شقيت بما

آنچه اکنون بخشیدی بمن از عافیت خود پس بوده باشم اینکه بتحقیق بدبخت شده باشم بسبب آنچه

احببت وسعد غيري بما كرهت وان يكن

دوست داشتم و نیکبخت شده باشد غیر من بسبب آنچه ناخوش داشتم و اگر باشد

ما ظللت فيه او بتّ فيه من هذه العافية

آنچه روز گذرانیدم در آن یا شب آوردم در آن از این عافیت

بين يدي بلاءٍ لا ينقطع ووزرٍ لا يرتفع فقدّم لي

که پیش بلائی که منقطع نگردد و گناهی که برطرف نشود پس پیش انداز برای من

ما اخّرت واخّر عنّي ما قدّمت فغير كثير

آنچه را باز پس داشتی و باز پس دار از من آنچه را پیش داشتی پس نیست بسیار

ما عاقبته الفناء وغير قليل ما عاقبته البقاء

آنچه عاقبتش فناست و نیست اندک آنچه عاقبتش بقاست

وصلّ على محمد وآله

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقاء

اللهم اسقنا الغيث بعد الجدب

نزد طلب باران خداوندا آب ده ما را باران بعد از قحط

وانشر علينا رحمتك بغيثك المغدق من

و پهن کن بر ما رحمت خود را بسبب باران تو که بسیار باشد از

السَّحَابِ الْمُنْسَاقِ لِنَبَاتِ أَرْضِكَ الْمُونِقِ فِي
ابری کرانده شده باشد برای گیاه زمین تو که خوش آینده است در
جَمِيعِ الْآفَاقِ وَامْنُنْ عَلَى عِبَادِكَ بِإِينَاعِ الثَّمَرَةِ
همه اطراف و انعام کن بر بندگان خود برسانیدن میوه
وَأَحْيِ بِلَادَكَ بِبُلُوغِ الزَّهَرَةِ وَأَشْهِدْ مَلَائِكَتَكَ
و زنده گردان بلاد خود را برسیدن شکوفه و گواه کن فرشتگان خود را
الْكِرَامَ السَّفَرَةَ بِسَقْيٍ مِنْكَ نَافِعٍ دَائِمٍ غُزْرُهُ وَاسِعٍ
که گریان و نویسنده اند بآب دادن از جانب تو که نفع دهنده است دائم است بسیاری او فراخ است
دِرَرُهُ وَابِلٍ سَرِيعٍ عَاجِلٍ تُحْيِي بِهِ مَا قَدْ مَاتَ
ریختن آن سخت و شتابنده است زود زنده گردانی بآن آنچه تحقیق مرده است
وَتَرُدُّ بِهِ مَا قَدْ فَاتَ وَتُخْرِجُ بِهِ مَا هُوَ آتٍ وَ
و باز گردانی بآن آنچه تحقیق فوت شده است و بیرون آوری بآن آنچه آینده است و
تُوَسِّعُ بِهِ فِي الْأَقْوَاتِ سَحَاباً مُتَرَاكِماً هَنِيئاً
فراخ کنی بسبب آن در روزیها ابری بر روی هم نشسته لذیذ
مَرِيئاً طَبَقاً مُجَلْجَلاً غَيْرَ مُلِثٍّ وَدْقُهُ وَلَا خُلَّبٍ
گوارا فرو گیرنده باآواز رعد که دائم نباشد باران آن و دروغ نباشد
بَرْقُهُ اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَيْثاً مُغِيثاً مَرِيعاً مُمْرِعاً
برق آن بده ما را باران دریابنده گیاه دهنده علف رویاننده
عَرِيضاً وَاسِعاً غَزِيراً تَرُدُّ بِهِ النَّهِيضَ وَتَجْبُرُ
پهن و فراخ و بسیار که بازگردانی بآن گیاه برخاسته را و جبر کنی

بِهِ الْمَهِيضَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا سَقْياً تَسِيلُ مِنْهُ الظِّرَابُ
آن شکسته شده را بده ما را آبی که روان شود از آن کوهها را
وَتَمْلَأُ مِنْهُ الْجِبَابُ وَتُفَجِّرُ بِهِ الْأَنْهَارَ وَتُنْبِتُ
و پر شود از آن چاهها و بشکافی بسبب آن نهرها را و برویانی
بِهِ الْأَشْجَارَ وَتُرْخِصُ بِهِ الْأَسْعَارَ فِي جَمِيعِ
آن درختها را و ارزان کنی بسبب آن نرخها را در همه
الْأَمْصَارِ وَتَنْعَشُ بِهِ الْبَهَائِمَ وَالْخَلْقَ
شهرها و انتعاش بخشی بسبب آن چهارپایان و خلق را
وَتُكْمِلُ لَنَا بِهِ طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ وَتُنْبِتُ لَنَا
و کامل گردانی برای ما بسبب آن روزیهای پاکیزه را و برویانی برای ما
بِهِ الزَّرْعَ وَتُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ وَتَزِيدُنَا بِهِ قُوَّةً إِلَى
بسبب آن زراعت را و بسیار کنی بسبب آن شیر را و بیفزایی ما را بسبب آن قوت بر
قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ ظِلَّهُ عَلَيْنَا سَمُوماً وَلَا تَجْعَلْ
قوت ما مگردان سایه آن را بر ما سموم و مگردان
بَرْدَهُ عَلَيْنَا حُسُوماً وَلَا تَجْعَلْ صَوْبَهُ عَلَيْنَا
سرد آن را بر ما شوم و مگردان آمدن آن را بر ما
رُجُوماً وَلَا تَجْعَلْ مَاءَهُ عَلَيْنَا أُجَاجاً اللَّهُمَّ صَلِّ
رجوم و مگردان آب آن را بر ما تلخ و شور
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنَا مِنْ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ
و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها

وَالْاَرْضِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و زمین هر آینه تو بر همه چیز بغایت توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي مَكَارِمِ الْاَخْلَاقِ
در طلب اخلاق ستوده

وَمَرْضِيِّ الْاَفْعَالِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و افعال پسندیده خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَبَلِّغْ بِاِيمَانِي اَكْمَلَ الْاِيمَانِ وَاجْعَلْ يَقِينِي اَفْضَلَ
و برسان ایمان مرا بکاملترین ایمانها و بگردان یقین مرا افضلترین
الْيَقِينِ وَانْتَهِ بِنِيَّتِي اِلٰى اَحْسَنِ النِّيَّاتِ وَبِعَمَلِي
یقینها و منتهی ساز نیت مرا به بهترین نیتها و عمل مرا
اِلٰى اَحْسَنِ الْاَعْمَالِ اَللّٰهُمَّ وَفِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي
به بهترین عملها و بسیار کن بلطف خود نیت مرا
وَصَحِّحْ بِمَا عِنْدَكَ يَقِينِي وَاسْتَصْلِحْ بِقُدْرَتِكَ
و درست کن بآنچه نزد توست یقین مرا و اصلاح آر بقدرت خود
مَا فَسَدَ مِنِّي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
آنچه تباه شده است از من
وَاكْفِنِي مَا يَشْغَلُنِي الْاِهْتِمَامُ بِهِ وَاسْتَعْمِلْنِي
و کفایت کن مرا از آنچه مشغول میسازد مرا اهتمام بآن و بکار دار مرا
بِمَا تَسْاَلُنِي غَدًا عَنْهُ وَاسْتَفْرِغْ اَيَّامِي فِيمَا
در آنچه سؤال میکنی مرا فردا از آن و صرف کن روزگار مرا در آنچه

خَلَقْتَنِي لَهُ وَاَغْنِنِي وَاَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِكَ
آفریدی مرا برای آن و توانگر گردان مرا و فراخ گردان بر من روزی خود را
وَلَا تَفْتِنِّي بِالنَّظَرِ وَاَعِزَّنِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكِبْرِ
و مبتلا مساز مرا بنظر کردن و عزیز گردان مرا و مبتلا مساز مرا بکبر
وَعَبِّدْنِي لَكَ وَلَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ وَاَجْرِ
و بنده کن مرا برای خود و تباه مگردان بندگی کردن مرا بعجب و جاری گردان
لِلنَّاسِ عَلٰى يَدَيَّ الْخَيْرَ وَلَا تَمْحَقْهُ بِالْمَنِّ وَهَبْ لِي
برای مردمان بر دست من خیر را و باطل مگردان آنرا بمنت نهادن و ببخش مرا
مَعَالِيَ الْاَخْلَاقِ وَاعْصِمْنِي مِنَ الْفَخْرِ اَللّٰهُمَّ
اخلاق شریفه و نگاهدار مرا از تفاخر کردن
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ
و بلند مگردان مرا در میان مردم
دَرَجَةً اِلَّا حَطَطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا وَلَا تُحْدِثْ
پایه مگر اینکه پست کنی مرا نزد نفس خودم مثل آن و پدید میاور
لِي عِزًّا ظَاهِرًا اِلَّا اَحْدَثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ
برای من عزت ظاهری مگر اینکه پدید آوری برای من خواری پنهانی نزد
نَفْسِي بِقَدَرِهَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
نفس خودم بقدر آن عزت
وَمَتِّعْنِي بِهُدًى صَالِحٍ لَا اَسْتَبْدِلُ بِهِ وَطَرِيقَةِ
و بهره‌مند ساز مرا براه راست شایسته که بدل نکنم آنرا بغیر آن و طریقه

[illegible]

حَتّى لا أَرْغَبَ عَنْها وَنِيَّةَ رُشْدٍ لا أَشُكُّ فيها

حتی که بگردم از آن و نیت صوابی که شک نکنم در آن

وَعَمِّرْني ما كانَ عُمْري بِذْلَةً في طاعَتِكَ

و زنده دار مرا مادام که زندگانی من بکار رود در طاعت تو

فَإِذا كانَ عُمْري مَرْتَعاً لِلشَّيْطانِ فَاقْبِضْني

پس اگر باشد زندگانی من چراگاه شیطان پس بگیر مرا

إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ أَوْ يَسْتَحْكِمَ

بسوی خود پیش از آنکه پیشی گیرد دشمنی تو بسوی من یا قوی و ثابت شود

غَضَبُكَ عَلَيَّ اَللّٰهُمَّ لا تَدَعْ خَصْلَةً تُعابُ

غضب تو بر من و امگذار خصلتی را از من که عیب کرده شوم

مِنّي إِلّا أَصْلَحْتَها وَلا عائِبَةً أُؤَنَّبُ بِها إِلّا

مگر آنکه اصلاح کنی آنرا و نه چیزی را که سرزنش کرده شوم بسبب آن مگر آنکه

حَسَّنْتَها وَلا أُكْرُومَةً فِيَّ ناقِصَةً إِلّا أَتْمَمْتَها

خوب کنی آنرا و نه خصلت شریفی در من که ناقص باشد مگر آنکه تمام کنی آنرا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْدِلْني

و بدل کن برای من

مِنْ بِغْضَةِ أَهْلِ الشَّنَآنِ الْمَحَبَّةَ وَمِنْ حَسَدِ

شدت دشمنی اهل عداوت را بمحبت و از رشک

أَهْلِ الْبَغْيِ الْمَوَدَّةَ وَمِنْ ظِنَّةِ أَهْلِ الصَّلاحِ

اهل بغی را بدوستی و تهمت نهادن اهل صلاح را

الثِّقَةَ وَمِنْ عَداوَةِ الْأَدْنَيْنَ الْوِلايَةَ وَمِنْ

بوثوق و اعتماد و از دشمنی نزدیکان را بدوستی و

عُقُوقِ ذَوِي الْأَرْحامِ الْمَبَرَّةَ وَمِنْ خِذْلانِ

عقوق خویشان را به نیکوکاری و خوار کردن

الْأَقْرَبينَ النُّصْرَةَ وَمِنْ حُبِّ الْمُدارينَ تَصْحيحَ

اقربا را بیاری دادن و از دوستی مداراکنندگان را بدرستی

الْمِقَةِ وَمِنْ رَدِّ الْمُلابِسينَ كَرَمَ الْعِشْرَةِ

دوستی و رد کردن مصاحبان را بمصاحبت کردن نیکو

وَمِنْ مَرارَةِ خَوْفِ الظّالِمينَ حَلاوَةَ الْأَمَنَةِ

و تلخی ترس ستمکاران را بشیرینی ایمنی

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لي يَداً

و بگردان برای من دستی

عَلى مَنْ ظَلَمَني وَلِساناً عَلى مَنْ خاصَمَني وَظَفَراً

بر آنکه ستم کرده است بر من و زبانی بر آنکه خصومت ورزیده است با من و فیروزی

بِمَنْ عانَدَني وَهَبْ لي مَكْراً عَلى مَنْ كايَدَني

بر آنکه عناد کرده با من و ببخش مرا مکری بر آنکه کید کرده است با من

وَقُدْرَةً عَلى مَنِ اضْطَهَدَني وَتَكْذيباً لِمَنْ

و قدرتی بر آنکه قهر کرده است بر من و تکذیبی بر آنکه

قَصَبَني وَسَلامَةً مِمَّنْ تَوَعَّدَني وَوَفِّقْني

عیب کرده است مرا و سلامتی از کسی که وعده کرده است مرا و توفیق بده مرا

لطاعة من سددني ومتابعة من ارشدني
برای فرمان برداری آنکه براه صواب آورده است مرا و پیروی آنکه راه خیر نموده است مرا
اللهم صل على محمد وآله وسددني لان
و توفیق صواب ده مرا برای آنکه
اعارض من غشني بالنصح واجزي من هجرني
برابری کنم کسی که دغل کرده است با من به نصیحت و پاداش دهم کسی را که دوری گزیده از من
بالبر واثيب من حرمني بالبذل واكافي
به نیکوئی و عوض دهم کسی را که محروم ساخته مرا ببخشش و مکافات دهم
من قطعني بالصلة واخالف من اغتابني
کسی را که بریده از من به پیوند و مخالفت کنم کسی را که بد یاد کرده مرا
الى حسن الذكر وان اشكر الحسنة
به نیکوئی یاد کردن و اینکه شکر کنم نیکوئی را
واغضي عن السيئة اللهم صل على محمد
و چشم بپوشم از بدی
وآله وحلني بحلية الصالحين والبسني زينة
و آراسته کن مرا بصفت صالحان و بپوشان مرا زینت
المتقين في بسط العدل وكظم الغيظ واطفاء
پرهیزکاران در گستردن عدل و فرو خوردن خشم و فرو نشاندن
النائرة وضم اهل الفرقة واصلاح ذات
آتش عداوت و جمع کردن گروه متفرق و صلح کردن میان

البين وافشاء العارفة وستر العائبة ولين
مردمان و فاش کردن احسان و پوشاندن عیب و نرمی
العريكة وخفض الجناح وحسن السيرة
خوی و پست کردن بال و نیکوئی سیرت
وسكون الريح وطيب المخالقة والسبق الى
و ساکن بودن باد و خوش خلقی با مردم و پیشی گرفتن به
الفضيلة وايثار التفضل وترك التعيير
فضیلت و اختیار کردن تفضل و ترک کردن سرزنش مردم
والافضال على غير المستحق والقول بالحق وان
و افضال بر غیر مستحق و گفتن حق و اگرچه
عز واستقلال الخير وان كثر من قولي
اندک باشد و اندک شمردن خیر و اگرچه بسیار باشد از گفتار من
وفعلي واستكثار الشر وان قل من قولي وفعلي
و کردار من و بسیار شمردن شر و اگرچه اندک باشد از گفتار و کردار من
واكمل ذلك لي بدوام الطاعة ولزوم
و کامل گردان این صفتها را برای من به پیوسته طاعت کردن و همیشه
الجماعة ورفض اهل البدع ومستعمل
با جماعت مؤمنین بودن و ترک اهل بدعت و آنکه بکار میبرد
الرأي المخترع اللهم صل على محمد وآله
رأی اختراع کرده شده را

وَاجْعَلْ أَوْسَعَ رِزْقِكَ عَلَيَّ إِذَا كَبِرْتُ وَأَقْوَى
و بگردان فراخترین روزی خود را بر من هرگاه پیر شوم و قوی‌ترین
قُوَّتِكَ فِيَّ إِذَا نَصِبْتُ وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِالْكَسَلِ
قوت خود را در من هرگاه بتعب افتم و مبتلا مساز مرا بکاهلی کردن
عَنْ عِبَادَتِكَ وَلَا الْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَلَا
از بندگی تو و نه نابینائی از راه تو و نه
بِالتَّعَرُّضِ لِخِلَافِ مَحَبَّتِكَ وَلَا مُجَامَعَةِ مَنْ
بمتعرض شدن بر خلاف دوستی تو و نه بجمع شدن با کسی
تَفَرَّقَ عَنْكَ وَلَا مُفَارَقَةِ مَنِ اجْتَمَعَ إِلَيْكَ
که جدا شده است از تو و نه بمفارقت کسی که فراهم آمده است بسوی تو
اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَصُولُ بِكَ عِنْدَ الضَّرُورَةِ
بگردان مرا چنانچه حمله کنم بخصم بتو نزد ضرورت
وَأَسْأَلُكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ وَأَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ عِنْدَ
و سوال بکنم از تو نزد حاجت و زاری کنم بسوی تو نزد
الْمَسْكَنَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالْاِسْتِعَانَةِ بِغَيْرِكَ إِذَا
فقر و امتحان منما مرا بیاری جستن بغیر تو هرگاه
اضْطُرِرْتُ وَلَا بِالْخُضُوعِ لِسُؤَالِ غَيْرِكَ إِذَا افْتَقَرْتُ
مضطر شوم و نه فروتنی کردن برای سوال از غیر تو چون محتاج شوم
وَلَا بِالتَّضَرُّعِ إِلَى مَنْ دُونَكَ إِذَا رَهِبْتُ فَأَسْتَحِقَّ
و نه بزاری کردن بسوی کسی که سوای تو است هرگاه بترسم پس سزاوار شوم

بِذَلِكَ خِذْلَانَكَ وَمَنْعَكَ وَإِعْرَاضَكَ يَا أَرْحَمَ
بسبب خوار گردانیدن تو و منع کردن تو و روگردانیدن تو ای بخشاینده‌ترین
الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ
بخشایندگان بگردان آنچه را می‌اندازد شیطان
فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْرًا
در دل من از آرزو و گمان و رشک یاد کردن
لِعَظَمَتِكَ وَتَفَكُّرًا فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيرًا عَلَى
بزرگواری ترا و فکر کردن در قدرت تو و تدبیر کردن بر
عَدُوِّكَ وَمَا أَجْرَى عَلَى لِسَانِي مِنْ لَفْظَةِ فُحْشٍ
دشمن تو و آنچه را جاری میسازد بر زبان من از سخن فحش
أَوْ هُجْرٍ أَوْ شَتْمِ عِرْضٍ أَوْ شَهَادَةِ بَاطِلٍ أَوِ اغْتِيَابِ
یا هرزه یا دشنام بعرض کسی یا گواهی باطل یا بدگوئی
مُؤْمِنٍ غَائِبٍ أَوْ سَبِّ حَاضِرٍ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ
مؤمن غایب یا دشنام بحاضر و آنچه مانند آن
نُطْقًا بِالْحَمْدِ لَكَ وَإِغْرَاقًا فِي الثَّنَاءِ عَلَيْكَ
سخن گفتن بسپاس تو و مبالغه کردن در ثنای بر تو
وَذَهَابًا فِي تَمْجِيدِكَ وَشُكْرًا لِنِعْمَتِكَ
و فرو رفتن در تعظیم تو و شکر کردن نعمت ترا
وَاعْتِرَافًا بِإِحْسَانِكَ وَإِحْصَاءً لِمِنَنِكَ اللَّهُمَّ
و اعتراف کردن باحسان تو و شمردن نعمتهای ترا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا أُظْلَمَنَّ وَأَنْتَ مُطِيقٌ
وستم دیده نشوم وحال آنکه تو توانائی
لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلَا أَظْلِمَنَّ وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى الْقَبْضِ
در دفع ستم از من وستم نکنم وحال آنکه تو قادری بر نگاه داشتن
مِنِّي وَلَا أَضِلَّنَّ وَقَدْ أَمْكَنَتْكَ هِدَايَتِي وَلَا
من وگمراه نشوم وحال آنکه بتحقیق ممکنست ترا راهنمائی من و
أَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ عِنْدِكَ وُسْعِي وَلَا أَطْغَيَنَّ
فقیر نگردم وحال آنکه از نزد تست مالداری من وطغیان نورزم
وَمِنْ عِنْدِكَ وُجْدِي اَللّٰهُمَّ إِلَى مَغْفِرَتِكَ
وحال آنکه از نزد تست توانگری من بار خدایا بسوی آمرزش تو
وَفَدْتُ وَإِلَى عَفْوِكَ قَصَدْتُ وَإِلَى تَجَاوُزِكَ
آمده ام وبسوی عفو تو قصد کرده ام وبسوی درگذشتن تو از گناه
اشْتَقْتُ وَبِفَضْلِكَ وَثِقْتُ وَلَيْسَ عِنْدِي
مشتاق شده ام وبفضل تو اعتماد کرده ام ونیست نزد من
مَا يُوجِبُ لِي مَغْفِرَتَكَ وَلَا فِي عَمَلِي مَا أَسْتَحِقُّ
آنچه واجب کند برای من آمرزش ترا ونیست در کرده من آنچه سزاوار شوم
بِهِ عَفْوَكَ وَمَا لِي بَعْدَ أَنْ حَكَمْتُ عَلَى نَفْسِي
بآن عفو ترا ونیست مرا بعد از اینکه حکم کردم بر نفس خود
إِلَّا فَضْلُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَفَضَّلْ عَلَيَّ
مگر فضل تو وتفضل کن بر من

اللهم

اَللّٰهُمَّ وَأَنْطِقْنِي بِالْهُدَىٰ وَأَلْهِمْنِي التَّقْوَىٰ
خداوندا وگویا کن مرا براهنمائی ودر دل انداز مرا پرهیزکاری
وَوَفِّقْنِي لِلَّتِي هِيَ أَزْكَىٰ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَرْضَىٰ
وتوفیق ده مرا برای طریقه پاکیزه تر باشد وبکار دار مرا در آنچه آن پسندیده تر باشد
اَللّٰهُمَّ اسْلُكْ بِيَ الطَّرِيقَةَ الْمُثْلَىٰ وَاجْعَلْنِي
ببر مرا راه بهتر وبگردان مرا چنانکه
عَلَىٰ مِلَّتِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ
بر دین تو بمیرم وزنده باشم خدایا رحمت فرست بر محمد
وَآلِهِ وَمَتِّعْنِي بِالْاقْتِصَادِ وَاجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ
وآل او وبهره مند گردان مرا بمیانه روی وبگردان مرا از اهل
السَّدَادِ وَمِنْ أَدِلَّةِ الرَّشَادِ وَمِنْ صَالِحِي الْعِبَادِ
صواب واز راهنمایان بخیر واز شایستگان بندگان
وَارْزُقْنِي فَوْزَ الْمَعَادِ وَسَلَامَةَ الْمِرْصَادِ
وروزی کن مرا رستگاری در قیامت وسلامتی صراط
اَللّٰهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخَلِّصُهَا وَأَبْقِ لِنَفْسِي
بگیر برای خود از نفس من آنچه خالص گرداند آنرا وباز گذار برای نفس من
مَا يُصْلِحُهَا فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعْصِمَهَا اَللّٰهُمَّ
آنچه باصلاح آورد او را پس بدرستی که نفس من در معرض هلاکت مگر آنکه نگاه داری او را تو
أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزِنْتُ وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِنْ حُرِمْتُ
تو عده منی هرگاه دشوار پیش آید و تو منتجع منی هرگاه محروم شوم

وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِنْ كُرِثْتُ وَعِنْدَكَ

و بتست طلب فریاد رسی من هرگاه سخت شوم بغمها و نزد تست

مِمَّا فَاتَ خَلَفٌ وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحٌ وَفِيمَا أَنْكَرْتَ

از هرچه فوت شد است عوض و مر آنرا که تباه گشته است صلاح و در آنچه بد دانسته

تَغْيِيرٌ فَامْنُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ وَقَبْلَ

تغییر پس انعام کن بر من پیش از بلا بعافیت و پیش از

الطَّلَبِ بِالْجِدَةِ وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ

طلب بتونگری و پیش از گمراهی براه راست رفتن

وَاكْفِنِي مَؤُونَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ وَهَبْ لِي أَمْنَ

و کفایت کن مرا مشقت ناخوش بندگان و ببخش مرا امنیت

يَوْمِ الْمَعَادِ وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ اللّٰهُمَّ صَلِّ

روز بازگشت و عطا کن مرا نیکوئی ارشاد

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ وَاغْذُنِي

و دفع کن از من بلطف خود و پرورش ده مرا

بِنِعْمَتِكَ وَأَصْلِحْنِي بِكَرَمِكَ وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ

بنعمت خود و با صلاح آر مرا بکرم خود و دوا کن مرا بصنع خود

وَأَظِلَّنِي فِي ذَرَاكَ وَجَلِّلْنِي رِضَاكَ وَوَفِّقْنِي

و جای ده مرا در جوار خود و بپوشان مرا خوشنودی خود و توفیق ده مرا

إِذَا اشْتَكَلَتْ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاهَا وَإِذَا تَشَابَهَتِ

هرگاه مشتبه شود بر من کارها راه آنچه صواب است و هرگاه مشتبه شود

الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا وَإِذَا تَنَاقَضَتِ

کردارها مرا آنچه پاکیزه تر است و هرگاه بهم متنهاقض گردد

الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

مرا آنچه پسندیده تر است

وَتَوِّجْنِي بِالْكِفَايَةِ وَسُمْنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ

و بپوشان مرا تاج کفایت و داغدار ساز بر من نیکوئی ولایت

وَهَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ

و ببخش مرا صدق هدایت و مفتون مکن مرا بتوانگری

وَامْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا

و عطا کن مرا نیکوئی آرام و مگردان زندگانی مرا سخت

كَدًّا وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ

سخت و بر مگردان دعای مرا بر من بر گردانیدنی پس بدرستی که من نمیگردانم

لَكَ ضِدًّا وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا اللّٰهُمَّ صَلِّ

برای تو ضدی و نمیخوانم با تو مانندی

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنِي مِنَ السَّرَفِ وَحَصِّنْ

و باز دار مرا از اسراف و نگاه دار

رِزْقِي مِنَ التَّلَفِ وَوَفِّرْ مَلَكَتِي بِالْبَرَكَةِ فِيهِ

روزی مرا از تلف شدن و بسیار کن مال مرا ببرکت در آن

وَأَصِبْ بِي سَبِيلَ الْهِدَايَةِ لِلْبِرِّ فِيمَا أُنْفِقُ

و برسان مرا راه یافتن بنیکوئی در آنچه صرف میکنم

مِنْهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي
از آن خود و کفایت کن مرا
مَؤُونَةَ الْاِكْتِسَابِ وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ
مشقت کسب کردن و روزی بده مرا
احْتِسَابٍ فَلَا أَشْتَغِلَ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ
حساب تا اینکه باز نایستم از عبادت تو بسبب طلب کردن
وَلَا أَحْتَمِلَ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ اللّٰهُمَّ فَأَطْلِبْنِي
و بر ندارم گران و بال های کسب کردن پس برآور
بِقُدْرَتِكَ مَا أَطْلُبُ وَأَجِرْنِي بِعِزَّتِكَ مِمَّا
بقدرت خود آنچه میطلبم و پناه ده مرا بعزت خود از آنچه
أَرْهَبُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ
میترسم و نگاه دار
وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَذِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ
قدر مرا بسبب توانگری و خوار مکن منزلت مرا بدرویشی
فَأَسْتَرْزِقَ أَهْلَ رِزْقِكَ وَأَسْتَعْطِيَ شِرَارَ
تا طلب روزی کنم از اهل روزی تو و خواهش عطا نمایم از بدان
خَلْقِكَ فَأَفْتَتِنَ بِحَمْدِ مَنْ أَعْطَانِي وَأُبْتَلَى بِذَمِّ
خلق تو پس گرفتار شوم بسپاس کسی که عطا کند مرا و مبتلا گردم بنکوهیدن
مَنْ مَنَعَنِي وَأَنْتَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيُّ الْإِعْطَاءِ
کسی که منع کند مرا و حال آنکه تو غیر ایشان متولی عطا کردن

وَالْمَنْعِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي
و منع نمودن و روزی کن مرا
صِحَّةً فِي عِبَادَةٍ وَفَرَاغًا فِي زَهَادَةٍ وَعِلْمًا
صحتی در عبادت بکذرد و فراغتی که با ترک رغبت دنیا باشد و علمی
فِي اسْتِعْمَالٍ وَوَرَعًا فِي إِجْمَالٍ اللّٰهُمَّ اخْتِمْ
که با عمل باشد و پرهیزکاری که نیکو باشد ختم کن
بِعَفْوِكَ أَجَلِي وَحَقِّقْ فِي رَجَاءِ رَحْمَتِكَ أَمَلِي
بعفو خود مدت مرا و محقق گردان در امید رحمت تو آرزوی مرا
وَسَهِّلْ إِلٰى بُلُوغِ رِضَاكَ سُبُلِي وَحَسِّنْ فِي
و آسان کن به رسیدن بخشنودی تو راههای مرا و نیکو ساز در
جَمِيعِ أَحْوَالِي عَمَلِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
همه حالهای من عمل مرا
وَنَبِّهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ وَاسْتَعْمِلْنِي
و آگاه گردان مرا برای یاد کردن تو در اوقات غفلت و بکار دار مرا
بِطَاعَتِكَ فِي أَيَّامِ الْمُهْلَةِ وَانْهَجْ لِي إِلٰى مَحَبَّتِكَ
در طاعت خود در روزگار مهلت و آشکارا کن برای من بسوی محبت خود
سَبِيلًا سَهْلَةً أَكْمِلْ لِي بِهَا خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
راه آسانی و تمام کن برای من بسبب آن خیر دنیا و آخرت را
اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ
مانند بهترین رحمتی که فرستاده

والمنع

علی احدٍ من خلقک قبله وانت مفضلٌ علی
بر کسی از خلق خود پیش ازو وانچه تو خواهی فرستادی بر
احدٍ بعده وآتنا فی الدنیا حسنةً وفی الاخرة
کسی بعد ازو وعطا کن ما را در دنیا عطیهٔ خوب و در آخرت
حسنةً وکان وقنی عذاب مزدعاته النار
عطیهٔ خوب و نگهدار مرا از عذاب آتش

علیه السلام اذا احزنته واهمته الخطایا
و گاه اندوهگین میکرد او را و اندوهگین میساخت او را خطایا

اللهم یا کافی الفرد الضعیف وواقی الامر
خداوندا ای کار گذار کسی که تنها باشد و ضعیف و نگاهدار از چیزی
المخوف افردتنی الخطایا فلا صاحب معی وضعفت
که ترسناک است تنها کرده است مرا خطایا پس نیست مصاحبی با من و ضعیف شده‌ام
عن غضبک فلا مؤید لی واشرفت علی خوف
از غضب تو پس نیست تقویت کننده مرا و مشرف شده‌ام بر ترس
لقائک فلا مسکن لروعتی ومن یؤمننی منک
ملاقات تو پس نیست ساکن گرداننده مر ترس مرا و کیست که ایمن گرداند مرا از تو
وانت اخفتنی ومن یساعدنی وانت افردتنی
و حال آنکه تو ترسانیده مرا و کیست که یاری کند مرا و حال آنکه تو تنها کرده‌ای مرا
ومن یقوینی وانت اضعفتنی لا یجیر یا الهی
و کی قوت دهد مرا و حال آنکه تو ضعیف ساخته مرا پناه نمیتواند داد ای خدای من

الا ربٌّ علی مربوبٍ ولا یؤمن الا غالبٌ علی
مگر پروردگار پرورش یافته را و امان نمیتواند داد مگر غلبه کننده
مغلوبٍ ولا یعین الا طالبٌ علی مطلوبٍ
غلبه کرده شده را و یاری نمیتواند داد مگر طلب کننده طلب کرده شده را
وبیدک یا الهی جمیع ذلک السبب والیک
و بدست توست همه این سببها و بسوی توست
المفر والمهرب فصل علی محمد وآله واجر هربی
فرار و گریز و پناه ده گریز مرا
وانجح مطلبی اللهم انک ان صرفت عنی وجهک
و روا کن مطلب مرا بار خدایا تو اگر بگردانی از من روی نیکوی خود را
الکریم او منعتنی فضلک الجسیم او حظرت
یا باز داری از من فضل عظیم خود را یا منع کنی مرا
علی رزقک او قطعت عنی سببک لم اجد
از رزق خود یا ببری از من وسیلهٔ خود را نیابم بسوی تو
السبیل الی شیءٍ من املی غیرک ولم اقدر علی
راه بسوی چیزی از آرزوی خود بغیر از تو و قادر نیستم بر
ما عندک بمعونة سواک فانی عبدک
آنچه نزد توست بیاری سوای تو پس بدرستی که من بندهٔ توام
وفی قبضتک ناصیتی بیدک لا امر لی مع امرک
و در قبضهٔ توام ناصیهٔ من بدست توست نیست امری مرا با امر تو

مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ

نافذست درمن حکم تو عدل است در باب من قضای تو

وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الْخُرُوجِ مِنْ سُلْطَانِكَ وَلَا أَسْتَطِيعُ

و نیست قوة مرا بر بیرون رفتن از سلطنت تو و نه دارم یارای

مُجَاوَزَةَ قُدْرَتِكَ وَلَا أَسْتَمِيلُ هَوَاكَ وَلَا أَبْلُغُ

تجاوز کردن از قدرت تو و نمیتوانم میل و محبت ترا بسوی خود و نمیتوانم رسید

رِضَاكَ وَلَا أَنَالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ وَ

برضای تو و در نمی یابم آنچه نزد تست مگر بطاعت تو و

بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ إِلٰهِي أَصْبَحْتُ وَأَمْسَيْتُ عَبْدًا

بفضل رحمت تو داخل صباح و شام شدم در حالی که بنده

دَاخِرًا لَكَ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ

خوار و ذلیلم برای تو نیستم مالک برای خود نفعی را و نه ضرری را مگر بسبب تو

أَشْهَدُ بِذٰلِكَ عَلَى نَفْسِي وَأَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي

گواهی میدهم باین معنی بر نفس خود و اعتراف میکنم بسستی قوت خود

وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَتَمِّمْ لِي مَا

و کمی چاره خود پس وفا کن برای من آنچه وعده کرده مرا و تمام گردان برای من آنچه

آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ

عطا کرده بمن پس بدرستی که من بنده مسکین و فروتنی کننده سست

الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ

بدحال خوار بی اعتبار فقیر ترسناک امان خواهنده توام

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مگردان مرا

نَاسِيًا لِذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلًا

فراموش کننده مر یاد ترا در آنچه عطا کرده بمن و نه غفلت ورزنده

لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِسًا مِنْ إِجَابَتِكَ

مر احسان ترا در آنچه انعام داده بمن و نه ناامید شونده از اجابت کردن تو

لِي وَإِنْ أَبْطَأْتَ عَنِّي فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ

مرا و اگرچه درنگ کند اجابت از من در خوشی بوده باشم یا در ناخوشی

أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ بُؤْسٍ أَوْ

یا در سختی یا در آسانی یا در عافیت یا در بلا یا در بدحالی یا

نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى اَللّٰهُمَّ

در نعمتها یا در وسعت یا در تنگی معیشت یا در فقر یا در توانگری

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي عَلَيْكَ وَ

و بگردان ثنای مرا بر تو و

مَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي كُلِّ حَالَاتِي

ستودن مرا ترا و سپاس کردن مرا برای تو در همه حالهای من

حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ

تا اینکه خوشحال نشوم بآنچه عطا کرده بمن از دنیا و اندوهگین نشوم

عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ

برآنچه باز داشته مرا در دنیا و بپوشان دل مرا پرهیزکاری خود و بکار دار

بدني فيما تقبله مني واشغل بطاعتك
بدن مرا در آنچه می‌پذیری آن را از من و مشغول ساز بطاعت خود
نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا احب
نفس مرا از هر چه وارد شود بر من تا اینکه دوست نداشته باشم
شيئا من سخطك ولا اسخط شيئا من رضاك
چیزی را از خشم تو و تا خشنود نباشم چیزی را از رضای تو
اللهم صل على محمد واله وفرغ قلبي
و خالی گردان دل مرا
لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه
برای محبت خود و مشغول ساز آن را بیاد خود و بلند مرتبه گردان آن را
بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة اليك
بسبب ترس خود و بیم از خود و قوت ده او را بسبب رغبت بسوی خود
وامله الى طاعتك واجر به في احب
و میل بفرما او را بسوی طاعت خود و روان کن او را در دوسترین
السبل اليك وذلله بالرغبة فيما عندك
راهها بسوی خود و رام گردان او را بسبب رغبت در آنچه نزد تست
ايام حيوتي كلها واجعل تقواك من الدنيا
در روزگار زندگانی من تمام و بگردان ترس خود را توشه من از دنیا
زادي والى رحمتك رحلتي وفي مرضاتك
و بگردان بسوی رحمت خود رحلت مرا و در خشنودی خود

مدخلي واجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة
داخل شدن مرا و بگردان در بهشت خود جای مرا و ببخش مرا قوة
احتمل بها جميع مرضاتك واجعل فراري اليك
که بردارم با آن همه آنچه رضای تو در آنست و بگردان گریز مرا بسوی خود
ورغبتي فيما عندك والبس قلبي الوحشة من
و رغبت مرا در آنچه نزد تست و بپوشان دل مرا رمیدن از
شرار خلقك وهب لي الانس بك وباوليائك
بدان خلق تو و ببخش مرا آرام بتو و بدوستان تو
واهل طاعتك ولا تجعل لفاجر ولا كافر
و اهل طاعت تو و مگردان برای بدکاری و نه کافری
علي منة ولا له عندي يدا ولا بي اليهم حاجة
بر من منتی و نه مر او را نزد من نعمتی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی
بل اجعل سكون قلبي وانس نفسي واستغنائي
بلکه بگردان سکون دل مرا و آرام جان مرا و بی‌نیازی من
وكفايتي بك وبخيار خلقك اللهم صل
و کارگزاری من بتو و بنیکان خلق تو
على محمد واله واجعلني لهم قرينا واجعلني
و بگردان مرا برای ایشان همنشین و بگردان مرا
لهم نصيرا وامنن علي بشوق اليك وبالعمل
برای ایشان یاری دهنده و انعام کن بر من بشوق بسوی تو و بعمل کردن

لك بما تحب وترضى إنك على كل شيء قدير

برای تو بآنچه دوست داشته باشی و پسندی به راستی که تو بر همه چیزها توانائی

وذلك عليك يسير

و آن بر تو بسیار آسانست

ومن دعائه عند الشدة والجهد وتعسر الأمور

دعای آن حضرت در مشقت و دشواری کارها

الثاني والعشرون

اللهم إنك كلفتني من نفسي ما أنت أملك

خداوندا بدرستی که تو خواسته مرا از نفس من آنچه تو توانا تری

به مني وقدرتك عليه وعلى أغلب من قدرتي

بآن از من و قدرت تو بر آن و بر من غالب تر است از قدرت من

فأعطني من نفسي ما يرضيك عني وخذ لنفسك

پس عطا کن مرا از نفس من آنچه خشنود میکند ترا از من و بگیر برای نفس خود

رضاها من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي

رضای آنرا از نفس من در حالت عافیت خداوندا نیست طاقت مرا

بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا قوة لي

بمشقت و نیست شکیبائی مرا بر بلا و نیست قوت مرا

على الفقر فلا تحظر علي رزقي ولا تكلني

بر فقر پس منع مکن از من روزی مرا و حواله مکن مرا

إلى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول كفايتي

بسوی خلق خود بلکه به تنهائی برآر حاجت مرا و متولی شو کارگذاری مرا

وانظر إلي وانظر لي في جميع أموري فإنك

و نگاه کن بسوی من و نظر نما برای من در همه کارهای من پس بدرستی که تو

ان

إن وكلتني إلى نفسي عجزت عنها ولم أقم

اگر حواله کنی مرا بنفس من عاجز میشوم از او و بپا نمیتوانم داشت

ما فيه مصلحتها وإن وكلتني إلى خلقك

آنچه در آن مصلحت اوست و اگر حواله کنی مرا بخلق خود

تجهموني وإن ألجأتني إلى قرابتي حرموني

ترشروئی کنند بمن و اگر پناه دهی مرا به پناه خویشان من محروم سازند مرا

وإن أعطوا أعطوا قليلا نكدا ومنوا

و اگر عطا کنند عطا کنند اندک اندک و منت گذارند

علي طويلا وذموا كثيرا فبفضلك اللهم

بر من منت دراز و مذمت کنند بسیار پس بفضل خود

فأغنني وبعظمتك فانعشني وبسعتك

غنی گردان مرا و ببزرگواری خود بلند مرتبه ساز مرا و بتوانگری خود

فابسط يدي وبما عندك فاكفني اللهم

گشاده کن دست مرا و بآنچه نزد تست کفایت کن مرا

صل على محمد وآله وخلصني من الحسد

و خلاص ده مرا از رشک

واحصرني عن الذنوب وورعني عن المحارم

و باز دار مرا از گناهان و پرهیز ده مرا از حرامها

ولا تجرئني على المعاصي واجعل هواي

و دلیر مکن مرا بر معصیتها و بگردان میل مرا

عِندَكَ وَرِضَايَ فِيمَا يَرِدُ عَلَيَّ مِنكَ وَبَارِك

نزد خود و رضای مرا در آنچه وارد میشود بر من از جانب تو و برکت ده

لِي فِيمَا رَزَقْتَنِي وَفِيمَا خَوَّلْتَنِي وَفِيمَا أَنْعَمْتَ بِهِ

مرا در آنچه روزی کرده مرا و در آنچه بخشیدی مرا و در آنچه انعام کرده آن

عَلَيَّ وَاجْعَلْنِي فِي حَالَاتِي مَحْفُوظاً مَكْلُوءاً

بر من و بگردان مرا در حالهای من نگاه داشته شده پاسبانی کرده شده

مَسْتُوراً مَمْنُوعاً مُعَاذاً مُجَاراً اللَّهُمَّ صَلِّ

پوشیده شده باز داشته شده پناه داده شده امان داده شده

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ عَنِّي كُلَّ مَا أَلْزَمْتَنِيهِ

و بگذار از من همه آنچه لازم گردانیده آن را

وَفَرَضْتَهُ عَلَيَّ لَكَ فِي وَجْهٍ مِنْ وُجُوهِ طَاعَتِكَ

و فرض کرده آن را بر من برای خود در جهتی از جهتهای طاعت خود

أَوْ لِخَلْقٍ مِنْ خَلْقِكَ وَإِنْ ضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ بَدَنِي

یا برای خلقی از خلقان خود و اگر چه ضعیف باشد از کردن آن چیز بدن من

وَوَهَنَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَنَلْهُ مَقْدُرَتِي

و سست باشد از آن قوت من و نرسد آن را قدرت من

وَلَمْ يَسَعْهُ مَالِي وَلَا ذَاتُ يَدِي ذَكَرْتُهُ

و گنجایش نداشته باشد آن را مال من و نه دست من یاد داشته باشم آن را

أَوْ نَسِيتُهُ هُوَ يَا رَبِّ مِمَّا قَدْ أَحْصَيْتَهُ عَلَيَّ

یا فراموش کرده باشم آن را ای پروردگار من از آنچه به تحقیق شمار کرده آن را بر من

وَأَغْفَلْتُهُ أَنَا مِنْ نَفْسِي فَأَدِّهِ عَنِّي مِنْ جَزِيلِ

و فراموش کرده ام آن را من از خود پس بگذار آن را از من از عطای

عَطِيَّتِكَ وَكَثِيرِ مَا عِندَكَ فَإِنَّكَ

عظیم خود و بآنچه نزد تست که بزرگ است پس بدرستی که تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِنْهُ

واسع کریمی تا اینکه باقی نماند بر من چیزی از آن

تُرِيدُ أَنْ تُقَاصَّنِي بِهِ مِنْ حَسَنَاتِي أَوْ تُضَاعِفَ

که خواهی که تقاص کنی مرا به آن از حسنات من یا زیاده کنی

بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى

بسبب آن از سیئات من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من رحمت فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي الرَّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ

محمد و آل او و روزی گردان مرا رغبت در عمل برای تو

لِآخِرَتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي وَحَتَّى

از برای آخرت من تا آنکه بشناسم صدق این چیز را از دل خود و تا

يَكُونَ الْغَالِبُ عَلَيَّ الزُّهْدَ فِي دُنْيَايَ وَحَتَّى

آنکه باشد غالب بر من بی رغبتی در دنیای من و تا

أَعْمَلَ الْحَسَنَاتِ شَوْقاً وَآمَنَ مِنَ السَّيِّئَاتِ

بکنم حسنات را از روی شوق و ایمن باشم از سیئات

فَرَقاً وَخَوْفاً وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ

از ترس و خوف و ببخش مرا نوری که راه روم به آن در میان مردم

وَاهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَأَسْتَضِيءُ بِهِ
و راه یابم بسبب این در تاریکیها و روشنی یابم بسبب این
مِنَ الشَّكِّ وَالشُّبُهَاتِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
از شک و شبهها
وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ وَشَوْقَ
و روزی کن مرا ترس اندوه وعید و شوق
ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ
ثواب وعده داده شده تا یابم لذت آنچه میخوانم ترا برای آن
وَكَآبَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ اللَّهُمَّ قَدْ
و اندوه آنچه پناه میجویم بتو از آن بتحقیق
تَعْلَمُ مَا يُصْلِحُنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي
که میدانی آنچه بصلاح می آورد حال مرا از امر دنیای من و آخرت من
فَكُنْ بِحَوَائِجِي حَفِيّاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
پس باش برآوردن حاجتهای من مهربان کننده
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي الْحَقَّ عِنْدَ تَقْصِيرِي فِي
و روزی کن مرا آنچه حق است نزد تقصیر کردن من در
الشُّكْرِ لَكَ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فِي الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ
شکرگزاری تو بسبب آنچه انعام کردی بر من در آسانی و دشواری
وَالصِّحَّةِ وَالسَّقَمِ حَتَّى أَتَعَرَّفَ مِنْ نَفْسِي
و صحت و بیماری تا بشناسم از نفس خود

یا باش مهربان در برآوردن حاجتهای من

رَوْحَ الرِّضَا وَطُمَأْنِينَةَ النَّفْسِ مِنِّي بِمَا
راحت رضا و آرام نفس خود با آنچه
يَجِبُ لَكَ فِيمَا يَحْدُثُ فِي حَالِ الْخَوْفِ وَالْأَمْنِ
واجب است برای تو در آنچه حادث میشود در حال ترس و امن
وَالرِّضَا وَالسُّخْطِ وَالضَّرِّ وَالنَّفْعِ اللَّهُمَّ صَلِّ
و خشنودی و ناخشنودی و ضرر و نفع
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ
و روزی کن مرا سلامتی سینه از
الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسُدَ أَحَداً مِنْ خَلْقِكَ عَلَى شَيْءٍ
رشک تا رشک نبرم کسی را از خلقان تو بر چیزی
مِنْ فَضْلِكَ وَحَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعَمِكَ عَلَى
از فضل تو و تا نه بینم نعمتی از نعمتهای ترا بر
أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ تَقْوَى
کسی از خلق تو در دین یا دنیا یا عافیت یا پرهیزکاری
أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَخَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ
یا وسعتی یا آسانی مگر اینکه آرزو کنم برای خود بهتر از
ذَلِكَ بِكَ وَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اللَّهُمَّ
آن بسبب تو و از تو تنها که نیست شریک ترا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي التَّحَفُّظَ مِنَ
روزی کن مرا محافظت که نگه دارم از

الخطايا والاحتراس من الزلل في الدنيا

خطاها و پاس خود داشتن از لغزشها در دنیا

والآخرة في حال الرضا والغضب حتى أكون

و آخرت در حالت خشنودی و غضب تا بوده باشم

بما يرد علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك

بآنچه وارد میشود بر من از این هردو بمنزله برابر در حالتی که عمل کننده باشم بطاعت تو

مؤثرا لرضاك على ما سواهما في الأولياء

اختیار کننده رضای ترا بر آنچه ماسوای طاعت و رضای تست در حق دوستان

والأعداء حتى يأمن عدوي من ظلمي وجوري

و دشمنان تا ایمن شود دشمن من از ظلم من و ستم من

وييأس وليي من ميلي وانحطاط هواي واجعلني

و نومید شود دوست من از میل من و پایین آمدن خواهش من بسوی او و بگردان مرا

ممن يدعوك مخلصا في الرخاء دعاء المخلصين

از آنکسی که میخواند ترا از روی اخلاص در حالت فراخی چون خواندن مخلصان

المضطرين لك في الدعاء إنك حميد مجيد

بیچاره مر ترا در حالت دعا بدرستی که تو بسیار ستوده شده بزرگی

وكان من دعائه عليه السلام إذا سأل الله تعالى

هرگاه سوال میکرد از خدای تعالی

العافية اللهم صل على محمد وآله وشكرها

عافیت را خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و شکر بر عافیت

وألبسني عافيتك وجللني عافيتك وحصني

و بپوشان مرا عافیت خود و فرا گیر مرا بعافیت خود و نگاه دار مرا

بعافيتك وأكرمني بعافيتك وأغنني

بعافیت خود و گرامی دار مرا و توانگر گردان مرا

بعافيتك وتصدق علي بعافيتك وهب لي

و تصدق کن بر من و ببخش مرا

عافيتك وأفرشني عافيتك وأصلح لي عافيتك

عافیت خود و بگستران برای من عافیت خود را و شایسته گردان برای من

ولا تفرق بيني وبين عافيتك في الدنيا والآخرة

وجدا مکن میان من و میان در دنیا و آخرت

اللهم صل على محمد وآله وعافني عافية

و عافیت ده مرا عافیتی

كافية شافية عالية نامية عافية

کار گذار مرا شفا دهنده بلند مرتبه فزاینده عافیتی

تولد في بدني العافية عافية الدنيا والآخرة

که متولد سازد در بدن من عافیت را عافیت

وامنن علي بالصحة والأمن والسلامة في

و انعام کن بر من بصحت و امنیت و سلامتی در

ديني وبدني والبصيرة في قلبي والنفاذ

دین من و بدن من و بینایی در دل من و روانی

في اموري والخشية لك والخوف منك والقوة
در کارهای من و ترس برای تو و خوف از تو و قوت
على ما امرتني به من طاعتك والاجتناب
بر آنچه امر کرده مرا بآن از طاعت تو و دوری گزیدن
لما نهيتني عنه من معصيتك اللهم وامنن
از آنچه نهی فرموده مرا از آن از معصیت تو و انعام کن
علي بالحج والعمرة وزيارة قبر رسولك صلوات
بر من بحج و عمره و زیارت قبر رسول تو صلوات های تو
ورحمتك وبركاتك عليه وعلى آله
و رحمت تو و برکتهای تو برو باد و بر آل او
وآل رسولك عليهم السلام ابدا ما ابقيتني
و زیارت آل رسول تو بر ایشان باد درود همیشه مادام که باقی داری مرا
في عامي هذا وفي كل عام واجعل ذلك
در این سال و در هر سال و گردان آن را
مقبولا مشكورا مذكورا لديك مذخورا عندك
پذیرفته پسندیده یاد کرده شده پیش تو ذخیره داشته شده نزد تو
وانطق بحمدك وشكرك وذكرك وحسن
و گویا کن بسپاس تو و شکر تو و یاد تو و ثنای نیکو
الثناء عليك لساني واشرح لمراشد دينك
بر تو زبان مرا و گشاده گردان برای مقاصد دین تو

قلبي واعذني وذريتي من الشيطان الرجيم
دل مرا و نگاه دار مرا و اولاد مرا از دیو رانده شده
ومن شر السامة والهامة والعامة واللامة
و از شر سامه و از شر هوام و از شر عوام و از شر لامه
ومن شر كل شيطان مريد ومن شر كل
و از شر هر دیو سرکش و از شر هر
سلطان عنيد ومن شر كل مترف حفيد
پادشاه عنیدی مترف حفیدی
ومن شر كل ضعيف وشديد ومن شر
سست و سخت
كل شريف ووضيع ومن شر كل صغير
هر بلند پایه و پست کوچک
وكبير ومن شر كل قريب وبعيد ومن شر
و بزرگ نزدیک و دوری
كل من نصب لرسولك ولاهل بيته حربا من
برپا کرده است برای رسول تو و برای اهل بیت او جنگ از
الجن والانس ومن شر كل دابة انت آخذ
جن و انس جنبنده که تو گیرنده
بناصيتها انك على صراط مستقيم اللهم
ناصیه او را بدرستی که تو بر راه راست

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ
و کسی که قصد کند مرا به بدی پس بگردان او را
عَنِّي وَادْحَرْ عَنِّي مَكْرَهُ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّهُ وَرُدَّ كَيْدَهُ
از من و دفع کن از من مکر او را و دور کن از من شر او را و باز گردان کید او را
فِي نَحْرِهِ وَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدّاً حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي
در گردن او و بگردان پیش او سدی تا کور سازی از من
بَصَرَهُ وَتُصِمَّ عَنْ ذِكْرِي سَمْعَهُ وَتُقْفِلَ دُونَ
چشم او را و کر کنی از شنیدن ذکر من گوش او را و قفل کنی نزد
إِخْطَارِي قَلْبَهُ وَتُخْرِسَ عَنِّي لِسَانَهُ وَتَقْمَعَ رَأْسَهُ
خطور کردن من دل او را و گنگ سازی از من زبان او را و بکوبی سر او را
وَتُذِلَّ عِزَّهُ وَتَكْسِرَ جَبَرُوتَهُ وَتُذِلَّ رَقَبَتَهُ
و خوار کنی عزت او را و در هم شکنی تکبر او را و نرم کنی گردن او را
وَتَفْسَخَ كِبْرَهُ وَتُؤْمِنَنِي مِنْ جَمِيعِ ضَرِّهِ
و بشکنی کبر او را و ایمن کنی مرا از همه ضرر او
وَشَرِّهِ وَغَمْزِهِ وَهَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَحَسَدِهِ وَعَدَاوَتِهِ
و شر او و غمز او و همز او و لمز او و رشک او و دشمنی او
وَحَبَائِلِهِ وَمَصَائِدِهِ وَرَجِلِهِ وَخَيْلِهِ إِنَّكَ
و دامهای او و مصاید او و پیادگان او و سواران او به درستی که تو
عَزِيزٌ قَدِيرٌ
غالب بسیار توانایی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبَوَيْهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
از برای ابوین او خداوندا رحمت بفرست بر محمد
عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ
بنده تو و رسول تو و اهل بیت او که پاکانند
وَاخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ
و مخصوص ساز ایشان را به بهترین صلوات خود و رحمت خود
وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ وَاخْصُصِ اللَّهُمَّ
و برکتهای خود و درود خود و مخصوص ساز
وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ وَالصَّلَوةِ مِنْكَ
پدر و مادر مرا به گرامی بودن نزد تو و رحمت از جانب تو
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
ای بخشاینده‌ترین بخشایندگان
وَأَلْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلْهَاماً وَاجْمَعْ
و در دل انداز مرا علم آنچه واجب است مر ایشان را بر من در دل انداختنی و جمع کن
لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَاماً ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا
برای من دانستن همه آنها را تمام پس بکار دار مرا به آنچه
تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَوَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي
ملهم می‌سازی مرا از آن و توفیق ده مرا از برای رفتن در آنچه بینا می‌گردانی مرا
مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ
از دانستن آن تا فوت نشود از من کردن چیزی که علم داده مرا به آن

وَلَا تَشْغَلْ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ
وگران مساز اعضای مرا از خدمت که در آنچه ملهم ساخته مرا بآن
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَّفْتَنَا بِهِ
چنانچه شرف داده ما را باو
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى
چنانچه واجب ساخته برای ما حق بر
الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ
خلق بسبب او بگردان مرا چنانچه بترسم ایشان را ترسیدن
السُّلْطَانِ الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ
از پادشاه ستمکار و مهربانی کنم با ایشان مهربانی کردن مادر مهربان
وَاجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا أَقَرَّ لِعَيْنِي
و بگردان طاعت مرا برای پدر و مادرم و نیکویی مرا بایشان سردکننده‌تر چشم مرا
مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ لِصَدْرِي مِنْ
از خواب و سنان و آرام دهنده‌تر سینهٔ مرا از
شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا
آب آشامیدن تشنه تا اینکه برگزینم بر آرزوی خود آرزوی ایشان را
وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ
و مقدم دارم بر رضای خود رضای ایشان را و بسیار شمارم
بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ
نیکویی ایشان را بخود اگرچه اندک باشد و کم دانم نیکویی خود را بایشان اگرچه

كَثُرَ اَللّٰهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا
بسیار باشد پست کن برای ایشان آواز مرا و خوش گردان برای ایشان
كَلَامِي وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا
کلام مرا و نرم کن برای ایشان خوی مرا و مهربان کن بر ایشان
قَلْبِي وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا
دل مرا و بگردان مرا با ایشان ملایمت کننده و بر ایشان ترسنده
اَللّٰهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَتِي وَأَثِبْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي
جزا بده شکر کرده مر ایشان را در تربیت کردن من و ثواب ده ایشان را بر گرامی داشتن
وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظَاهُ مِنِّي فِي صِغَرِي اَللّٰهُمَّ
و نگاه دار برای ایشان آنچه نگاه داشته‌اند از من در خوردی من
وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَذًى أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي
و آنچه رسیده است ایشان را از من از آزار یا رسیده است بسوی ایشان از من
مِنْ مَكْرُوهٍ أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ
از مکروهی یا ضایع شده نزد من برای ایشان از حق
فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِذُنُوبِهِمَا وَعُلُوًّا فِي دَرَجَاتِهِمَا
پس بگردان آن را سبب سقوط گناهان ایشان و بلندی در درجات ایشان
وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ
و زیادتی در حسنات ایشان ای بدل کننده بدیها
بِأَضْعَافِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ اَللّٰهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ
بچندان برابر آن از نیکیها و آنچه تعدی کرده‌اند بر من

فِيهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ أَوْ ضَيَّعَاهُ

در آنچه از گفتار زیاده از حد درگذشته اند بر من در آنچه از کردار یا ضایع کرده اند آنرا

لِي مِنْ حَقٍّ أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتُهُ

برای من از حق یا کوتاهی کرده اند بمن از آنچه از واجب پس بتحقیق بخشیدم آنرا

لَهُمَا وَجُدْتُ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فِي

با ایشان و احسان کردم آن بر ایشان و رغبت کردم بسوی تو در

وَضْعِ تَبِعَتِهِ عَنْهُمَا فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي

انداختن وبال آن از ایشان پس بدرستی که من تهمت نمی‌نهم ایشان را بر نفس خود

وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بِرِّي وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ

و درنگ کننده نمیدانم ایشان را در مهربانی من و ناخوش نمیدارم آنچه متولی شده اند از

مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ فَهُمَا أَوْجَبُ حَقّاً عَلَيَّ وَأَقْدَمُ

امر من ای پروردگار من پس ایشان واجب ترند از حیثیت حق بر من و مقدم ترند از حیثیت

إِحْسَاناً إِلَيَّ وَأَعْظَمُ مِنَّةً لَدَيَّ مِنْ أَنْ

احسان بسوی من و عظیم ترند از حیثیت نعمت نزد من از اینکه

أُقَاصَّهُمَا بِعَدْلٍ أَوْ أُجَازِيَهُمَا عَلَى مِثْلٍ أَيْنَ

قصاص کنم ایشان را بعدل یا مکافات دهم ایشان را بمانند کجاست

إِذاً يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَتِي وَأَيْنَ شِدَّةُ

در آن هنگام ای خدای من درازی شغل ایشان بتربیت من و کجاست سختی

تَعَبِهِمَا فِي حِرَاسَتِي وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَى

تعب ایشان در پاس داشتن من و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر

أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوْسِعَةِ عَلَيَّ هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ

نفسهای خود برای توسعه بر من دور است دور نمیتوانند استیفا کرد

مِنِّي حَقَّهُمَا وَلَا أُدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا وَلَا أَنَا

از من حق خود را و نمیتوانم دریافت آنچه واجب است بر من برای ایشان و نیستم من

بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بجا آورنده شرط خدمت ایشان را

وَآلِهِ وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنِ اسْتُعِينَ بِهِ وَوَفِّقْنِي

و یاری ده مرا ای بهتر از هر که یاری جسته میشود با او و توفیق ده مرا

يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ

ای راه نماینده تر از هر که رغبت کرده میشود بسوی او و مگردان مرا در جمله اهل

الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ

که بدی کننده با پدران و مادران روزی که جزا داده میشود هر

نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ

نفسی با آنچه کرده است و حال آنکه ایشان ستم کرده نمیشوند

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَاخْصُصْ أَبَوَيَّ

و اولاد او و مخصوص ساز پدر و مادر مرا

بِأَفْضَلِ مَا خَصَصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ

به بهترین آنچه مخصوص ساخته بآن پدران بندگان مومن خود را

وَأُمَّهَاتِهِمْ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي

و مادران ایشان را ای بخشاینده ترین بخشایندگان خداوندا فراموش مگردان مرا

ذكرهما في أدبار صلواتي وفي كل إنا
یاد ایشان در عقبهای نمازهای من و در هر دقیقه
من آناء ليلي وفي ساعة من ساعات نهاري
از اوقات شب من و در ساعتی از ساعتهای روز من
اللهم صل على محمد وآله واغفر لي بدعائي
و بیامرز مرا بسبب دعای خود
لهما واغفر لهما ببرهما بي مغفرة حتما
برای پدر و مادرم و بیامرز ایشان را بسبب نیکویی ایشان بمن آمرزش لازم
وارض عنهما بشفاعتي لهما رضا عزما
و خشنود شو از ایشان بسبب شفاعت من برای ایشان خشنودی ثابت
وبلغهما بالكرامة مواطن السلامة اللهم
و برسان با ایشان بکرامت خود بجاهای سلامت
وإن سبقت مغفرتك لهما فشفعهما في
و اگر پیش گرفته آمرزش تو مر ایشان را پس شفیع ساز ایشان را در حق من
وإن سبقت مغفرتك لي فشفعني فيهما
مرا پس شفیع ساز مرا در حق ایشان
حتى نجتمع برأفتك في دار كرامتك
تا جمع شویم بسبب رحمت تو در سرای کرامت تو
ومحل مغفرتك ورحمتك إنك ذو الفضل
و محل آمرزش تو و رحمت تو بدرستی که تو صاحب فضل

العظيم

العظيم والمن القديم وأنت أرحم الراحمين
عظیم و نعمت قدیمی و تو بخشاینده ترین بخشایندگانی

الدعاء الخامس والعشرون

وكان من دعائه عليه السلام لولده عليهم السلام

از دعای او است از برای اولاد خود علیهم السلم

اللهم ومن علي ببقاء ولدي وبإصلاحهم
خداوندا و انعام کن بر من ببقای اولاد من و باصلاح آوردن ایشان
لي وبإمتاعي بهم إلهي امدد لي في أعمارهم
برای من و بهره مند ساختن من بایشان خداوندا دراز گردان برای من در عمرهای ایشان
وزد لي في آجالهم ورب لي صغيرهم وقو لي
و زیاده گردان برای من در مدتهای ایشان و تربیت کن برای من خورد ایشان را و قوی کن برای من
ضعيفهم وأصح لي أبدانهم وأديانهم وأخلاقهم
ضعیف ایشان را و صحت ده برای من بدنهای ایشان را و دینهای ایشان را و خلقهای ایشان را
وعافهم في أنفسهم وفي جوارحهم وفي
و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در
كل ما عنيت به من أمرهم وأدرر لي وعلى
هر چه اهتمام دارم بآن از کارهای ایشان و روان گردان برای من و بر
يدي أرزاقهم واجعلهم أبرارا أتقياء بصراء
دست من روزیهای ایشان و بگردان ایشان را نیکوکاران پرهیزکاران بینندگان
سامعين مطيعين لك ولأوليائك محبين
شنوندگان اطاعت کنندگان برای تو و مر دوستان ترا دوست داران

مناصحين ولجميع اعدائك معاندين و
نصیحت کننده و مر همه دشمنان ترا عناد دارنده و
مبغضين آمين اللهم اشدد بهم عضدي
کینه ورزنده اجابت کن دعای مرا خدایا سخت کن بایشان بازوی مرا
واقم بهم اودي وكثر بهم عددي وزين
و راست کن بایشان کجی مرا و بسیار کن بایشان عدد مرا و زینت ده
بهم محضري واحي بهم ذكري واكفني
بایشان مجلس مرا و زنده دار بایشان یاد مرا و کفایت کن کار مرا
بهم في غيبتي واعني بهم على حاجتي واجعلهم
بایشان در غیبت من و یاری ده مرا بایشان بر حاجت من و بگردان ایشان را
لي محبين وعلي حدبين مقبلين مستقيمين
برای من دوستداران و بر من مهربانان روی آورندگان راستان
لي مطيعين غير عاصين ولا عاقين ولا مخالفين
برای من فرمانبرداران نه عصیان کنندگان و نه بدکنندگان و نه مخالفت کنندگان
ولا خاطئين واعني على تربيتهم وتاديبهم
و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا بر تربیت ایشان و ادب آموزانیدن ایشان
وبرهم وهب لي من لدنك معهم اولادا
و نیکوئی کردن بایشان و ببخش مرا از نزد خود با ایشان اولاد دیگر
ذكورا واجعل ذلك خيرا لي واجعلهم
نرینه و بگردان آنرا خیر برای من و بگردان ایشان را

لي عونا على ما سألتك واعذني وذريتي من
برای من یاری دهنده بر آنچه که طلبیدم از تو و پناه ده مرا و فرزندان مرا از
الشيطان الرجيم فانك خلقتنا وامرتنا
شیطان رانده شده پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را
ونهيتنا ورغبتنا في ثواب ما امرتنا ورهبتنا
و نهی کردی ما را و ترغیب کردی ما را در ثواب آنچه امر کرده ما را و ترسانیدی ما را
عقابه وجعلت لنا عدوا يكيدنا سلطته
عقاب آن و گردانیدی برای ما دشمنی که کید میکند ما را مسلط دادی اورا
منا على ما لم تسلطنا عليه منه اسكنته
از ما بر آنچه مسلط نداده ما را بر آنچیز از او و ساکن ساخته اورا
صدورنا واجريته مجاري دمائنا لا يغفل
در سینهای ما و روان گردانیده اورا در رگهای ما که خونها غافل نمیشود
ان غفلنا ولا ينسى ان نسينا يؤمننا عقابك
اگر غافل شویم و فراموش نمیکند اگر فراموش کنیم ایمن میسازد ما را از عقاب تو
ويخوفنا بغيرك ان هممنا بفاحشة شجعنا
و میترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم بگناه رسوا دلیر میسازد ما را
عليها وان هممنا بعمل صالح ثبطنا عنه
بر آن و اگر قصد کنیم بعمل شایسته باز میدارد ما را از آن
يتعرض لنا بالشهوات وينصب لنا بالشبهات
متعرض میشود ما را بخواهشها و برپا میکند برای ما شبهها

إن وعدنا كذبنا وإن منّانا أخلفنا وإلا

اگر وعده میدهد ما را دروغ میگوید با ما و اگر آرزو میدهد ما را خلاف میکند با ما و اگر

تصرف عنا كيده يضلنا وإلا تقنا حباله

بر نگردانی از ما کید او را گمراه میسازد ما را و اگر نگاه نداری ما را از دامهای او

يستزلنا اللهم فاقهر سلطانه عنا

میلغزاند ما را پس مقهور ساز سلطنت او را از ما

بسلطانك حتى تحبسه عنا بكثرة الدعاء لك

بسلطنت خود تا منع کنی او را از ما بسبب بسیاری خواندن ما ترا

فنصبح من كيده في المعصومين بك اللهم

پس گردیم از کید او در زمره نگاه داشته شدگان بتو

أعطني كل سؤلي واقض لي حوائجي

بخش مرا هر چه مطلب منست و برآور برای من حاجتهای مرا

ولا تمنعني الإجابة وقد ضمنتها لي ولا تحجب

و باز مدار از من اجابت دعا را و حال آنکه بتحقیق ضامن شده آنرا برای من و منع مکن

دعائي عنك وقد أمرتني به وامنن علي بكل

دعای مرا از خود و حال آنکه بتحقیق امر فرمودی مرا بآن و انعام کن بر من بهمه

ما يصلحني في دنياي وآخرتي ما ذكرت وما

آنچه بصلاح آورد مرا در دنیای من و در آخرت من آنچه یاد دارم و آنچه

نسيت أو أظهرت أو أخفيت أو أعلنت أو أسررت

فراموش کرده ام یا اظهار کرده ام یا اخفا کرده ام یا آشکارا کرده ام یا پنهان کرده ام

منه

اینها از باب تاکید بیان است

واجعلني في جميع ذلك من المصلحين بسؤالي

و بگردان مرا در همه این احوال از آنها که مصلح اند بسبب سؤال من

إياك المنجحين بالطلب إليك غير الممنوعين

ترا و ظفر یافتگان بمطلب خود بسبب طلب کردن بسوی تو نیستند ممنوع

بالتوكل عليك المعوّدين بالتعوذ بك الرابحين

از توکل بر تو عادت فرموده شدگان به پناه جستن بتو سود برندگان

في التجارة عليك المجارين بعزك الموسع عليهم

در تجارت کردن بتو پناه برندگان بعزت تو و فراخ شدگان برایشان

الرزق الحلال من فضلك الواسع بجودك وكرمك

روزی حلال از فضل واسع تو بسبب جود تو و کرم تو

المعزين من الذل بك والمجارين من الظلم

عزت یافتگان از خواری بسبب تو و پناه برندگان از ظلم

بعدلك والمعافين من البلاء برحمتك والمغنين

بعدل تو و عافیت یافتگان از بلا برحمت تو و توانگر شدگان

من الفقر بغناك والمعصومين من الذنوب

از فقر بتوانگری تو و نگاه داشته شدگان از گناهان

والزلل والخطأ بتقواك والموفقين للخير

و لغزش و خطا بنگاه داشتن تو و توفیق یافته شدگان برای خیر

والرشد والصواب بطاعتك والمحال

و راه راست یافتن و صواب بطاعت تو و منع ذراه ات

بينهم وبين الذنوب بقدرتك التاركين
میان ایشان و میان گناهان بسبب قدرت تو ترک کننده اند
لكل معصيتك الساكنين في جوارك اللهم
مر همه معصیت ترا ساکنند در همسایگی تو
اعطنا جميع ذلك بتوفيقك ورحمتك واعذنا
عطا کن ما را همه آنها بتوفیق خود و رحمت خود و پناه ده ما را
من عذاب السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات
از عذاب آتش و عطا کن همه مسلمین و مسلمات
والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي سألتك
و مومنین و مومنات را مانند آنچه سوال کردم ترا
لنفسي ولولدي في عاجل الدنيا وآجل الآخرة
برای خود و برای اولاد خود در حاضر دنیا و آینده آخرت
إنك قريب مجيب سميع عليم عفو غفور رؤوف
بدرستی که تو نزدیکی اجابت کننده شنونده بسیار دانا عفو کننده آمرزنده مهربان
رحيم وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة
بخشاینده و عطا کن ما را در دنیا عطیه نیکو و در آخرت
حسنة وقنا عذاب النار
و نگاه دار ما را از عذاب آتش

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه واوليائه اذا ذكرهم

از برای همسایگان او و دوستان او هرگاه یاد می نمود ایشان را

اللهم صل على محمد وآله وتولني في جيراني
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بخود گیر کار مرا در باب همسایگانم
وموالي العارفين بحقنا والمنابذين لأعدائنا
و دوستان من که شناسایند بحق ما و جنگ کنندگانند با دشمنان ما
بأفضل ولايتك ووفقهم لإقامة سنتك
بهترین نحوی که کارها بخود میگیری و توفیق ده ایشان را برای برپا داشتن طریقهٔ تو
والأخذ بمحاسن أدبك في إرفاق ضعيفهم
و فرا گرفتن خوبیهای طور تو در همواری کردن بضعیف ایشان
وسد خلتهم وعيادة مريضهم وهداية
و بستن رخنه فقر ایشان و دیدن بیمار ایشان و راه نمودن
مسترشدهم ومناصحة مستشيرهم
راه جوی ایشان و نصیحت کردن مشورت کننده ایشان
وتعهد قادمهم وكتمان أسرارهم وستر
و دیدن از سفر آمده ایشان و پنهان کردن رازهای ایشان و پوشانیدن
عوراتهم ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم
عورتهای ایشان و یاری کردن ستمدیده ایشان و خوب مواسات کردن با ایشان
بالماعون والعود عليهم بالجدة والإفضال
بهره کردن و نفع رسانیدن بایشان بعطیه و احسان
وإعطاء ما يجب لهم قبل السؤال واجعلني
و عطا کردن آنچه واجب برای ایشان پیش از سوال و بگردان مرا

اللهم أجزي بالإحسان مسيئهم وأعرض
چنانکه پاداش دهم به نیکوئی بدکننده ایشان را و درگذرم
بالتجاوز عن ظالمهم واستعمل حسن الظن
بعفو از ستمکار ایشان و بکار دارم نیکو گمان بردن را
في كافتهم وأتولى بالبر عامتهم وأغض
درباره همه ایشان و دوست دارم به نیکوئی کار تمام ایشان و در پوشانم
بصري عنهم عفة وألين جانبي لهم تواضعا
چشم خود را از ایشان از روی پاکدامنی و نرم گردانم جانب خود را برای ایشان از روی فروتنی
وأرق على أهل البلاء منهم رحمة وأسر
و رقت کنم بر اهل بلا از ایشان از راه رحمت و ظاهر سازم
لهم بالغيب مودة وأحب بقاء النعمة عندهم
برای ایشان در غیبت دوستی را و دوست داشته باشم بقای نعمت را نزد ایشان
نصحا وأوجب لهم ما أوجب لحامتي وأرعى
از باب خلوص و واجب سازم برای ایشان آنچه واجب سازم برای خویشان خود و رعایت کنم
لهم ما أرعى لخاصتي اللهم صل على محمد
برای ایشان آنچه رعایت کنم برای خاصان خود
وآله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل لي
و روزی کن مرا مانند آن از جانب ایشان و بگردان برای من
أوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة
کاملترین بهره در آنچه نزد ایشان است و بیفزای ایشان را بینائی

في حقي ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا بي
در حق من و شناسائی بفضل من تا نیکبخت شوند بسبب من
وأسعد بهم آمين رب العالمين
و نیکبخت شوم بسبب ایشان اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام لأهل الثغور

از برای اهل ثغرها

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور
و استوار کن سرحدهای
المسلمين بعزتك وأيد حماتها بقوتك
مسلمانان را بعزت خود و تقویت کن حمایت کنندگان آنها را بقوت خود
وأسبغ عطاياهم من جدتك اللهم صل
و کامل ساز عطاهای ایشان را از عطیه خود
على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ
و بسیار کن عدد ایشان را و تیز کن
أسلحتهم واحرس حوزتهم وامنع حومتهم
سلاحهای ایشان را و نگاه دار اطراف ایشان را و محکم گردان نواحی ایشان را
وألف جمعهم ودبر أمرهم وواتر بين
و جمع کن جمع ایشان را و تدبیر کن کار ایشان را و پیاپی رسان
ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم
آذوقهای ایشان را و به تنهائی خود کفایت کن [illegible] ایشان را

وَاعْضُدْهُمْ بِالنَّصْرِ وَأَعِنْهُمْ بِالصَّبْرِ
و یاری ده ایشانرا بنصرت و مدد کن ایشانرا بصبر
وَالْطُفْ لَهُمْ فِي الْمَكْرِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و لطف کن با ایشان در مکر
وَآلِهِ وَعَرِّفْهُمْ مَا يَجْهَلُونَ وَعَلِّمْهُمْ مَا لَا يَعْلَمُونَ
و شناسا کن ایشانرا آنچه جاهلند بآن و تعلیم کن ایشانرا آنچه نمیدانند
وَبَصِّرْهُمْ مَا لَا يُبْصِرُونَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ
و بینا کن ایشانرا آنچه نمی بینند
وَآلِهِ وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ ذِكْرَ
و فراموش گردان ایشانرا نزد رسیدن ایشان به دشمن یاد
دُنْيَاهُمُ الْخَدَّاعَةِ الْغَرُورِ وَامْحُ عَنْ قُلُوبِهِمْ
دنیای ایشان که بسیار مکر کننده و فریب دهنده است و محو ساز از دلهای ایشان
خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفَتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نَصْبَ
خاطرات آمدنهای مال فتنه کننده و بگردان بهشت را برابر
أَعْيُنِهِمْ وَلَوِّحْ مِنْهَا لِأَبْصَارِهِمْ مَا أَعْدَدْتَ
چشمهای ایشان و ظاهر ساز از بهشت بهر دیدهای ایشان آنچه مهیا ساخته
فِيهَا مِنْ مَسَاكِنِ الْخُلْدِ وَمَنَازِلِ الْكَرَامَةِ
در ان از مسکنهای جاوید و منزلهای کرامت
وَالْحُورِ الْحِسَانِ وَالْأَنْهَارِ الْمُطَّرِدَةِ بِأَنْوَاعِ
و حوریان نیکورویان و نهرهای روان شده بانواع

الْأَشْرِبَةِ وَالْأَشْجَارِ الْمُتَدَلِّيَةِ بِصُنُوفِ الثَّمَرِ
آشامیدنها و درختهای سر بزیر آمده باصناف میوه
حَتّٰى لَا يَهُمَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِالْإِدْبَارِ وَلَا يُحَدِّثَ
تا قصد نکند یکی از ایشان به برگشتن و گفتگو نکند
نَفْسَهُ عَنْ قِرْنِهِ بِفِرَارٍ اَللّٰهُمَّ افْلُلْ بِذٰلِكَ
با خود از حریف از ماندن خود بشکن باین
عَدُوَّهُمْ وَاقْلِمْ عَنْهُمْ أَظْفَارَهُمْ وَفَرِّقْ
دشمن ایشانرا و بگیر از ایشان ناخنهای دشمنانرا و جدائی افکن
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَسْلِحَتِهِمْ وَاخْلَعْ وَثَائِقَ أَفْئِدَتِهِمْ
میانه دشمنان و میانه سلاحهای ایشان و بکن بندهای دلهاشانرا
وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَزْوِدَتِهِمْ وَحَيِّرْهُمْ فِي سُبُلِهِمْ
و دور کن میان دشمنان و میان ازوقهای ایشان و متحیر ساز ایشانرا در راههای ایشان
وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ وَاقْطَعْ عَنْهُمُ الْمَدَدَ
و گمراه گردان از جهت شان و ببر از ایشان مدد را
وَانْقُصْ مِنْهُمُ الْعَدَدَ وَامْلَأْ أَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ
و کم کن از ایشان عدد را و پر کن دلهاشانرا از ترس
وَاقْبِضْ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ وَاخْزِمْ أَلْسِنَتَهُمْ
و فراهم آور دستهاشانرا از گشادن و حلقه کن زبانهاشانرا
عَنِ النُّطْقِ وَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ وَنَكِّلْ
از حرف زدن و پراکنده ساز بسبب ایشان هر که از پس ایشانست

بهم من وراءهم واقطع بخزيهم اطماع
بسبب ایشان هر که از عقب ایشانست و قطع کن بسبب خواری ایشان طمعهای
من بعدهم اللهم عقم ارحام نسائهم ويبس
هر که بعد از ایشانست خداوندا نازاینده ساز رحمهای زنان ایشان را و خشک کن
اصلاب رجالهم واقطع نسل دوابهم
پشتهای مردان ایشان را و قطع کن نسل چارپایان
وانعامهم لاتأذن لسمائهم في قطر ولا لارضهم
و انعام ایشان را دستوری مده آسمان ایشان را در باریدن و نه زمین ایشان را
في نبات اللهم وقو بذلك محال اهل الاسلام
در رویانیدن خداوندا و قوی گردان باین قوت اهل اسلام را
وحصن به ديارهم وثمر به اموالهم وفرغهم
و محکم ساز باین دیار ایشان را و بسیار کن باین مالهای ایشان را و فارغ ساز ایشان را
عن محاربتهم لعبادتك وعن منابذتهم
از کارزار با دشمنان از برای عبادت کردن تو و از جنگ کردن با ایشان
للخلوة بك حتى لا يعبد في بقاع الارض غيرك
از برای خلوت کردن بتو تا آنکه پرستیده نشود در بقعهای زمین غیر تو
ولا تعفر لاحد منهم جبهة دونك اللهم
و بر خاک مالیده نشود از برای کسی از ایشان پیشانی سوای تو خداوندا
اغز بكل ناحية من المسلمين على من بازائهم
جهاد بر جنگ هر ناحیه را از مسلمانان با آنان که در برابر ایشان باشند

یعنی شتر و گاو و گوسفنده

من المشركين وامددهم بملائكة من
از کافران و مدد فرست ایشان را بفرشتگان از
عندك مردفين حتى يكشفوهم الى منقطع
نزد تو پی‌درپی درآینده تا آنکه دفع کنند ایشان را تا منتهای
التراب قتلا في ارضك واسرا او يقروا بانك
خاک کشته شده در زمین تو و اسیر شده یا اقرار کنند باینکه تو
انت الله الذي لا اله الا انت وحدك لا شريك
خدائی که نیست خدائی مگر تو تنهائی نیست شریک
لك اللهم واعمم بذلك اعداءك في اقطار
مر ترا خداوندا و فرو گیر باین دشمنان خود را در اطراف
البلاد من الهند والروم والترك والخزر
شهرها از هند و روم و ترک و خزر 3
والحبش والنوبة والزنج والسقالبة والديالمة
و حبشه و نوبه و زنگ و سقالبه و دیالمه 4
وسائر امم الشرك الذين تخفى اسماؤهم
و باقی طایفهای کفر که پنهانست نامهای ایشان
وصفاتهم وقد احصيتهم بمعرفتك واشرفت
و صفتهای ایشان و تحقیق که شمرده ایشان را بدانش خود و مطلع شده
عليهم بقدرتك اللهم اشغل المشركين
بر ایشان بقدرت خود خداوندا مشغول ساز کافران را

یعنی کشته و اسیر شوند یا مسلمان گردند

بالمشركين عن تناول اطراف المسلمين
بگوزان از گرفتن اطراف مسلمانان
وخذهم بالنقص عن تنقصهم وثبطهم بالفرقة
وبگیر ایشانرا بکم کردن از کم کردن مسلمانان وبازدار ایشانرا بپراکندگی
عن الاحتشاد عليهم اللهم اخل قلوبهم من
از گرد آمدن بر مسلمانان خداوندا خالی کن دلهاء ایشانرا از
الامنة وابدانهم من القوة واذهل قلوبهم
ایمنی و بدنهاء ایشانرا از قوت وغافل ساز دلهاء ایشانرا
عن الاحتيال واوهن اركانهم عن منازلة
از حیله کردن وسست کن اعضاء ایشانرا از چاره جنگ کردن
الرجال وجبنهم عن مقارعة الابطال وابعث
با مردان وترسناک کن ایشانرا از کوفتن دلیران وبرانگیز
عليهم جندا من ملائكتك ببأس من بأسك
بر ایشان لشکری از فرشتگان بعذابی از عذابهاء
كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد
چنانکه کردی در روز بدر که ببری بآن بیخ ایشانرا و بدروی
به شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج
بآن شوکت ایشانرا وپراکنده کنی بآن شمار ایشانرا خداوندا وبیامیز
مياههم بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم
آبهاء ایشانرا بطاعون وخوردنیهاء ایشانرا بدردها وبینداز

بلادهم بالخسوف والح عليها بالقذوف
بسوی شهرهاشان خسفها ومبالغه کن بر بلادشان بانداختنها
وافرعها بالمحول واجعل ميرهم في احص
وتهی ساز بر بلادشان بخشکسالیها وبگردان آذوقه ایشانرا در بی خیرترین
ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها
زمینهاء تو ودورترین زمینها از ایشان وممنوع ساز قلعهاء زمینها
منهم اصبهم بالجوع المقيم والسقم الاليم
از ایشان ورسان بایشان گرسنگی ثابت و درد دردناک
اللهم وايما غاز غزاهم من اهل ملتك او مجاهد
خداوندا و هر غزو کننده که غزا کند با ایشان از اهل ملت تو یا
جاهدهم من اتباع سنتك ليكون دينك
که جهاد کند با ایشان از پیروان طریقه تو تا آنکه باشد دین تو
الاعلى وحزبك الاقوى وحظك الاوفى فلقه
بلندتر وطایفه تو قوی تر ونصیب تو تمامتر پس پیش آور
اليسر وهيئ له الامر وتوله بالنجح وتخير له
آسانی را ومهیا ساز ازبرا او کار را ومتولی او شو بفیروزی وبرگزین ازبرا او
الاصحاب واستقو له الظهر واسبغ عليه في
یاران وقوی گردان ازبرا او پشت را واتمام کن بر او در
النفقة ومتعه بالنشاط واطف عنه حرارة
نفقه وبهره مند ساز او را بخرمی وفرو نشان ازو گرمی

الشوق واجرمه من غم الوحشة وآنسه ذكر
شوق و برهان او را از اندوه تنهائی و فراموش گردان او را یاد
الأهل والولد واثر له حسن النية وتولّه
اهل و فرزندان و اختیار کن از برای او خوبی نیت و متولی او شو
بالعافية واصحبه السلامة واعفه من
بعافیت و رفیق او ساز سلامت را و نگاه دار او را از
الجبن والهمه الجرأة وارزقه الشدة وايده
ترسناکی و در دل او انداز دلیری و روزی کن او را بخت و تقویت کن او را
بالنصرة وعلمه السير والسنن وسدده في
بنصرت و بیاموز او را طریقها و روشها و راست گردان او را در صواب
الحكم واعزل عنه الرياء وخلصه من السمعة
حکم کردن و دور کن از او ریا و خالص ساز او را از سمعه
واجعل فكره وذكره وظعنه واقامته
و بگردان فکر او را و ذکر او را و رفتن او و ایستادن او
فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم
در راه تو و از برای تو پس هرگاه برابر شود دشمن ترا و دشمن خود را اندک کن ایشان را
في عينه وصغر شأنهم في قلبه وادل له منهم
در نظر او و کوچک ساز شأن ایشان را در دل او و غلبه ده او را بر ایشان
ولا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة وقضيت
و غلبه مده ایشان را بر او پس اگر ختم کنی کار او را بسعادت و حکم کنی

له

له بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل
از برای او بشهادت پس بعد از آن باشد که از بیخ برکند دشمنان ترا بکشتن
وبعد ان يجهد بهم الاسر وبعد ان تامن اطراف
و بعد از آن که بنهایت رسد ایشان را اسیری و بعد از آن باشد که ایمن شوند اطراف
المسلمين وبعد ان يولي عدوك مدبرين اللهم
مسلمانان و بعد از آن باشد که برگردند دشمنان تو پشت برگردانیده خداوندا
وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا في داره او تعهد
و هر مسلمانی که جانشین شود غزا کننده را یا مرابطی را در خانه او یا باز رسد
خالفيه في غيبته او اعانه بطائفة من ماله
باز ماندگان او در غیبت او یا یاری داد او را بپاره از مال خود
او امده بعتاد او شحذه على جهاد او اتبعه
یا مدد او نمود بساز راه یا تیز کند او را بر جهاد یا از پی او کند
في وجهه دعوة او رعى له من ورائه حرمة
در آن راه که رفته است دعائی یا رعایت کند او را از عقب او حرمت را
فأجر له مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل
پس اجر بده آن مسلمان را مانند اجر آن همسنگ بهسنگ و مانند بمانند
وعوضه من فعله عوضا حاضرا يتعجل به
و عوض ده او را از کردار او عوض حاضری که بزودی بیابد به آن
نفع ما قدم وسرور ما اتى به الى ان ينتهي
نفع آنچه پیش کرده است و شادمانی آنچه آورده است تا اینکه منتهی شود

بِهِ الْوَقْتُ اِلٰى مَا اَجْرَيْتَ لَهُ مِنْ فَضْلِكَ وَاَعْدَدْتَ

بآن وقت او بسوی آنچه جاری ساخته ای برای او از فضل خود و آماده کرده ای

لَهُ مِنْ كَرَامَتِكَ اَللّٰهُمَّ وَاَيُّمَا مُسْلِمٍ اَهَمَّهُ اَمْرُ

برای او از کرامت خود خداوندا و هر مسلمانی که اندوهگین ساخت کار او را

الْاِسْلَامِ وَاَحْزَنَهُ تَحَزُّبُ اَهْلِ الشِّرْكِ عَلَيْهِمْ

اسلام و غمگین کرد او را اجتماع اهل شرک بر مسلمانان

فَنَوٰى غَزْوًا اَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعَدَ بِهِ ضَعْفٌ

پس قصد کرد غزا یا آهنگ جهاد نمود پس اورا نشست

اَوْ اَبْطَاَتْ بِهِ فَاقَةٌ اَوْ اَخَّرَهُ عَنْهُ حَادِثٌ

یا درنگ فرمود اورا فقری یا پس انداخت اورا از آن حادثه

اَوْ عَرَضَ لَهُ دُوْنَ اِرَادَتِهِ مَانِعٌ فَاكْتُبِ اسْمَهُ

یا عارض شد اورا نزد اراده او مانعی پس بنویس اسم اورا

فِي الْعَابِدِيْنَ وَاَوْجِبْ لَهُ ثَوَابَ الْمُجَاهِدِيْنَ

در زمره عبادت کنندگان و واجب کن برای او ثواب جهاد کنندگان

وَاجْعَلْهُ فِيْ نِظَامِ الشُّهَدَاۤءِ وَالصَّالِحِيْنَ

وبگردان اورا در سلسله شهدا و صالحان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُوْلِكَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ صَلٰوةً عَالِيَةً عَلَى الصَّلَوَاتِ مُشْرِفَةً

و آل محمد رحمتی که بلند باشد بر رحمتها مشرف باشد

فَوْقَ التَّحِيَّاتِ صَلٰوةً لَا يَنْتَهِيْ اَمَدُهَا وَلَا يَنْقَطِعُ

بالای درودها رحمتی که منتهی نشود مدت آن و منقطع نگردد

عَدَدُهَا كَاَتَمِّ مَا مَضٰى مِنْ صَلَوَاتِكَ عَلٰى

شماره آن همچو تمامتر آنچه گذشته است از رحمتهای تو بر

اَحَدٍ مِنْ اَوْلِيَاۤئِكَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيْدُ الْمُبْدِئُ

یکی از دوستان تو بدرستی که تو عطا دهنده ستوده شده ابتدا کننده

الْمُعِيْدُ الْفَعَّالُ لِمَا تُرِيْدُ وَكَانَ مِنْ دُعَاۤئِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اعاده فرماینده کننده هرچه را میخواهی

مُتَفَزِّعًا اِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ

در حالت پناه بردن بسوی خدای عز و جل

اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِيْ اِلَيْكَ وَاَقْبَلْتُ

خداوندا بدرستی که من خالص ساختم خود را بسبب بریده شدن بسوی تو و روی آوردم

بِكُلِّيْ عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِيْ عَمَّنْ يَحْتَاجُ اِلٰى

بهمه خود بر تو و گردانده ام روی خود را از کسی که محتاج است

رِفْدِكَ وَقَلَبْتُ مَسْئَلَتِيْ عَمَّنْ لَمْ يَسْتَغْنِ عَنْ

بعطای تو و برگردانده ام سوال خود را از آنکه بی نیاز نیست از

فَضْلِكَ وَرَاَيْتُ اَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ اِلَى الْمُحْتَاجِ

احسان تو و دانستم که طلب کردن محتاج بسوی محتاج

سَفَهٌ مِنْ رَاْيِهِ وَضَلَّةٌ مِنْ عَقْلِهِ فَكَمْ

سبکیست از رای او و گمراهیست از عقل او پس بسا

قَدْ رَأَيْتُ يَا إِلٰهِي مِنْ أُنَاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ

که بتحقیق دیده ام ای خدای من مردمانی که طلب عزت کردند بسبب غیر تو

فَذَلُّوا وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا وَحَاوَلُوا

پس خوار شدند و قصد توانگری کردند از سوای تو پس فقیر شدند و آهنگ

الْاِرْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا فَصَحَّ بِمُعَايَنَةِ أَمْثَالِهِمْ

بلند شدن کردند پس پست شدند پس درست شد بسبب دیدن مانند اینها

حَازِمٌ وَفَّقَهُ اعْتِبَارُهُ وَأَرْشَدَهُ إِلَى طَرِيقِ صَوَابِهِ

دوراندیشی که توفیق داده است او را اعتبار گرفتن او و راه نموده است او را براه صواب

اخْتِيَارُهُ فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْؤُولٍ

اختیار او پس توئی ای مولای من نه هر سؤال کرده شده

مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي وَدُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ

محل سؤال کردن من و نه هر طلب کرده شده بسوی او والی

حَاجَتِي أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي

بحاجت من توئی مخصوص پیش از هر خوانده شده بخواندن من

لَا يَشْرَكُكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ

شریک نمیشود با تو کسی در امید من و متفق نمیشود کسی

مَعَكَ فِي دُعَائِي وَلَا يَنْظِمُهُ وَإِيَّاكَ نِدَائِي

با تو در خواندن من و جمع نمیکند او را و ترا با هم ندای من

لَكَ يَا إِلٰهِي وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ وَمَلَكَةُ الْقُدْرَةِ

مر تراست ای خدای من یگانگی شماره و صفت و اقتدار قدرت

الصمد

الصَّمَدِ وَفَضِيلَةُ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ وَدَرَجَةُ

که برپاست و صفت کمال زیرا که آن قدرت و قوت و پایه

الْعُلُوِّ وَالرِّفْعَةِ وَمَنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ

بلندی و رفعت و هر که سوای تست رحم کرده شده است در زندگی

مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ مُخْتَلِفُ الْحَالَاتِ

و غلبه کرده شده است بر کار او غلبه کرده شده است بر حال او مختلف است حالهای او

مُتَنَقِّلٌ فِي الصِّفَاتِ فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ

گردنده است در صفتها پس تو برتری از مانندها و ضدها

وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ وَالْأَنْدَادِ فَسُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ

و عظیمتری از مثلها و ندها پس پاکی تو نیست خدائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِلَّا أَنْتَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قُتِّرَ

مگر تو

عَلَيْهِ الرِّزْقُ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا

خداوندا بدرستیکه تو آزمایش نمودی ما را در روزیهای ما

بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا

بگمان بد و در عمرهای ما بدرازی امید تا اینکه طلب کردیم

أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا

روزیهای ترا از نزد روزی داده شدگان و طمع کردیم بسبب امیدهای خود

فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

در عمرهای معمرین پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَهَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ
وببخش ما را یقینی راستی که بازداری ما را بآن از مشقت
الطَّلَبِ وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا
طلب و در دل ما انداز اعتمادی خالص که عافیت دهی ما را بآن
مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ
از سختی تعب و بگردان آنچه تصریح کرده بآن از
عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ
وعده خود در وحی خود وازپی آن کرده قسم خود را در کتاب خود
قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ
قطع کننده مر اهتمام ما را بروزی که تو ضامن آن شده
بِهِ وَحَسْماً لِلِاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ
و قطع کننده مر مشغول بودن ما را بآنچه تو ضامن شده کفایت کردن آن را
فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ
پس گفته و گفته تو حق است و راست تر از همه گفتها و قسم خوردی و قسم تو
الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ
راست تر و بوفا رسیده تر است از همه قسمها و در آسمانست روزی شما
ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ
پس گفته پس بحق پروردگار آسمان و زمین که هر آینه حق است مانند
مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ**
اینکه حرف میزنید شما

الثلثون

فِي الْمَعُونَةِ عَلَى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ **قَضَاءِ الدَّيْنِ**
در طلب یاری از خدای تعالی بر خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او باز دادن قرض
وَهَبْ لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي
و ببخش مرا رستگاری از قرضی که کهنه میکنی بآن روی مرا
وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ
و حیران میشود در آن ذهن من و پراکنده میشود از برای آن فکر من و دراز میشود
بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ
بسبب معالجه آن کار من و پناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اندوه
الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَسَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى
قرض و فکر آن و از شغل قرض و بیخوابی آن پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ يَا رَبِّ
محمد و آل او و پناه ده مرا از آن و زینهار میجویم بتو ای پروردگار من
مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَاةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ
از خواری قرض در زندگی و از وبال آن بعد از مرگ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ
و پناه ده مرا از آن بتوانگری زیاده
أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
یا کفاف رسنده
وَاحْجُبْنِي عَنِ السَّرَفِ وَالْازْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ
و باز دار مرا از اسراف و زیاده و ... و مستقیم ساز مرا بخشش کردن

وَالاِقتِصادِ وَعَلِّمنی حُسنَ التَّقدیرِ وَاقبِضنی

و میانه روی نمودن و بیاموز مرا نیکوئی اندازه در خرج و باز گیر مرا

بِلُطفِکَ عَنِ التَّبذیرِ وَاَجرِ مِن اَسبابِ الحَلالِ

بلطف خود از تبذیر و روان گردان از سببهای حلال

اَرزاقی وَوَجِّه فی اَبوابِ البِرِّ اِنفاقی وَازوِ عَنّی

روزیهای مرا و بگردان در ابواب خیر نفقه کردن مرا و باز کش از من

مِنَ المالِ ما یُحدِثُ لی مَخیلَةً اَو تَأدِّیاً اِلی بَغیٍ

از مال آنچه پدید آورد از برای من تکبر کردن یا رسیدن بتعدی

اَو ما اَتَعَقَّبُ مِنهُ طُغیاناً اَللّٰهُمَّ حَبِّب اِلَیَّ

یا بیابم در عاقبت آن سرکشی خداوندا دوست گردان بسوی من

صُحبَةَ الفُقَراءِ وَاَعِنّی عَلی صُحبَتِهِم بِحُسنِ الصَّبرِ

همنشینی درویشان را و یاری ده مرا بر صحبت ایشان بنیکوئی صبر

وَما زَوَیتَ عَنّی مِن مَتاعِ الدُّنیا الفانِیَةِ فَادَّخِرهُ

و آنچه را باز کشیده از من از متاع دنیای فانی پس بگردان ذخیره

لی فی خَزائِنِکَ الباقِیَةِ وَاجعَل ما خَوَّلتَنی

از برای من در خزانهای باقیه خود و بگردان آنچه را ارزانی داشته بمن

مِن حُطامِها وَعَجَّلتَ لی مِن مَتاعِها بُلغَةً اِلی

از حطام دنیا و پیش انداخته از برای من از متاع آن سبب رسیدن

جِوارِکَ وَوُصلَةً اِلی قُربِکَ وَذَریعَةً اِلی

بهمسایگی تو و پیوستن بقرب تو و وسیله بسوی

جَنَّتِکَ اِنَّکَ ذُو الفَضلِ العَظیمِ وَاَنتَ الجَوادُ

بهشت تو بدرستی که تو صاحب احسان بزرگی و تو بخشنده

وَکانَ مِن دُعائِهِ الکَریمُ علیه السلام فی ذکر التوبة وطلبها

کریمی

در بارگاه توبه و طلب کردن

اَللّٰهُمَّ یا مَن لا یَصِفُهُ نَعتُ الواصِفینَ وَیا

خداوندا ای آنکه نمیتواند وصف کردن او را وصف کردن وصف کنندگان وای

مَن لا یُجاوِزُهُ رَجاءُ الرّاجینَ وَیا مَن لا یَضیعُ

آنکه در نمیگذرد از او امید امیدواران وای آنکه ضایع نمیشود

لَدَیهِ اَجرُ المُحسِنینَ وَیا مَن هُوَ مُنتَهی خَوفِ

نزد او مزد نیکوکاران وای آنکه اوست منتهای ترس

العابِدینَ وَیا مَن هُوَ غایَةُ خَشیَةِ المُتَّقینَ

عبادت کنندگان وای آنکه اوست نهایت بیم پرهیزکاران

هذا مَقامُ مَن تَداوَلَتهُ اَیدِی الذُّنوبِ وَقادَتهُ

اینجا جایگاه کسیست که بنوبت گرفته است او را دستهای گناهان و کشیده است او را

اَزِمَّةُ الخَطایا وَاستَحوَذَ عَلَیهِ الشَّیطانُ فَقَصَّرَ

مهارهای خطاها و غلبه کرده است برو شیطان پس تقصیر کرده است

عَمّا اَمَرتَ بِهِ تَفریطاً وَتَعاطی ما نَهَیتَ

از آنچه امر کرده بآن تقصیر کردنی و فرا گرفته است آنچه نهی کرده

عَنهُ تَغریراً کَالجاهِلِ بِقُدرَتِکَ عَلَیهِ اَو

از آن از روی فریفتن خود مانند کسی که جاهل است بقدرت تو بر او یا

كالمنكر فضل احسانك اليه حتى اذا انفتح له

بیچو کسی که منکر باشد زیادتی احسان ترا بسوی او تا اینکه چون کشوده شد برای او

بصر الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى

دیده راه یافتن و شکافته شد از پیش چشم او ابرهای کوری

احصى ما ظلم به نفسه وفكر فيما خالف به ربه

شمرد آنچه را ستم کرده است بآن بر خود و اندیشه کرد در آنچه مخالفت کرده است

فرأى كبير عصيانه كبيرا وجليل مخالفته

پس دید بزرگ گناهش را بزرگ و عظیم مخالفتش را

جليلا فاقبل نحوك مؤملا لك مستحييا

عظیم پس روی آورد بجانب تو امید دارنده مر ترا شرمنده

منك ووجه رغبته اليك ثقة بك فامك

از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بسوی تو از روی اعتماد بتو پس قصد کرد ترا

بطمعه يقينا وقصدك بخوفه اخلاصا قد

با طمع خود از روی یقین و توجه کرد بتو با ترس خود از روی اخلاص بتحقیق

خلا طمعه من كل مطموع فيه غيرك

که خالی شده است طمع او از هر کسی که طمع کرده شده است در غیر تو

وافرخ روعه من كل محذور منه سواك

و زایل شده است ترس او از هر حذر کرده شده از آن سوای تو

فمثل بين يديك متضرعا وغمض بصره الى

پس ایستاد در برابر تو زاری کننده و انداخت دیده‌اش را بسوی

الارض متخشعا وطأطأ راسه لعزتك متذللا

زمین فروتنی کننده و زیر افکنده سرش را برای عزت تو پستی کننده

وابثك من سره ما انت اعلم به منه خضوعا

و اندوه را که بهتر تو از او دانی از راز خود آنچه تو داناتری بآن از او از روی فروتنی

وعدد من ذنوبه ما انت احصى لها خشوعا

و شمرد از گناهان خود آنچه تو شمار آنرا بهتر داری از روی شکستگی

واستغاث بك من عظيم ما وقع به في

و طلب فریادرسی کرد از تو از بزرگی آنچه واقع شده است بوی در

علمك وقبيح ما فضحه في حكمك من ذنوب ادبرت

علم تو و از زشتی آنچه رسوا کرده است او را در حکم تو از گناهانی که پشت کرده

لذاتها فذهبت واقامت تبعاتها فلزمت لا ينكر

لذتهای آن پس رفته و ایستاده و بالهای آن پس لازم شده ۳ انکار نمیکند

يا الهي عدلك ان عاقبته ولا يستعظم عفوك

ای خدای من عدل ترا اگر عقوبت کنی او را و عظیم نمیشمارد عفو ترا

ان عفوت عنه ورحمته لانك الرب الكريم

اگر عفو کنی از او و رحمت کنی او را برای آنکه پروردگار کریمی

الذي لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم اللهم

که بزرگ نمینماید او را پوشانیدن گناه بزرگ

فها انا ذا قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت

پس اینک منم این تحقیق که آمده‌ام بدرگاه تو فرمانبرنده مر امر ترا در آنچه امر فرمودی

بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ

بآن از دعا طلب وفا کننده وعده ترا در آنچه وعده فرموده بآن

مِنَ الْإِجَابَةِ إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ اللَّهُمَّ

از اجابت دعا زیرا که میگوید بخوانید مرا اجابت میکنم شمارا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِي بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا

و ملاقات کن مرا با آمرزش خود چنانکه

لَقِيتُكَ بِإِقْرَارِي وَارْفَعْنِي عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ

ملاقات کردم ترا با قرار خود و بلند ساز مرا از جاهای افتادن در گناهان

كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِي وَاسْتُرْنِي بِسِتْرِكَ كَمَا

چنانکه پست کرده ام برای تو نفس خود را و بپوشان مرا به پرده خود چنانکه

تَأَنَّيْتَنِي عَنِ الْانْتِقَامِ مِنِّي اللَّهُمَّ وَثَبِّتْ فِي طَاعَتِكَ

درنگ کردی از انتقام کشیدن از من و ثابت ساز در طاعت خود

نِيَّتِي وَأَحْكِمْ فِي عِبَادَتِكَ بَصِيرَتِي وَوَفِّقْنِي

نیت مرا و استوار کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده مرا

مِنَ الْأَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّي

از کردارها برای آنچه بشوئی بآن چرک گناهان را از من

وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و بمیران مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود محمد بر او باد درود

إِذَا تَوَفَّيْتَنِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوبُ إِلَيْكَ فِي مَقَامِي

چون بمیرانی مرا بدرستی که من بازگشت میکنم بسوی تو در مقام خود

هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِي وَصَغَائِرِهَا وَبَوَاطِنِ

این مقام از بزرگهای گناهان خود و خوردهای آن و پوشیدهای

سَيِّئَاتِي وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ زَلَّاتِي وَحَوَادِثِهَا

گناهان خود و آشکارهای آن و گذشتهای لغزشهای خود و نو پدید آینده آن

تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِمَعْصِيَةٍ وَلَا يُضْمِرُ

همچون توبه کسی که گفتگو نکند با خود از نافرمانی و در دل نگذراند اینکه

أَنْ يَعُودَ فِي خَطِيئَةٍ وَقَدْ قُلْتَ يَا إِلٰهِي فِي مُحْكَمِ كِتَابِكَ

عود کند در گناهی و بتحقیق گفته ای خداوند من در کتاب محکم خود

إِنَّكَ تَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِكَ وَتَعْفُو عَنِ

بدرستی که تو می پذیری توبه را از بندگان خود و درمیگذری از

السَّيِّئَاتِ وَتُحِبُّ التَّوَّابِينَ فَاقْبَلْ تَوْبَتِي كَمَا

گناهان و دوست میداری توبه کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانچه

وَعَدْتَ وَاعْفُ عَنْ سَيِّئَاتِي كَمَا ضَمِنْتَ

وعده فرموده و درگذر از گناهان من چنانچه ضامن شده

وَأَوْجِبْ لِي مَحَبَّتَكَ كَمَا شَرَطْتَ وَلَكَ يَا رَبِّ

و واجب گردان برای من محبت خود چنانچه شرط کرده و مر تراست ای پروردگار

شَرْطِي أَلَّا أَعُودَ فِي مَكْرُوهِكَ وَضَمَانِي

شرط من که برنگردم در ناخوش داشته تو و ضمان من

أَلَّا أَرْجِعَ فِي مَذْمُومِكَ وَعَهْدِي أَنْ أَهْجُرَ

که رجوع نکنم در نکوهش کرده تو و عهد من که دوری نمایم

جميع معاصيك اللهم إنك أعلم بما عملت

از جمیع نافرمانیهای تو — خدایا بدرستی که تو داناتری بآنچه کرده ام

فاغفر لي ما علمت واصرفني بقدرتك إلى

پس بیامرز برای من آنچه دانسته و بازگردان مرا بقدرت خود بسوی

ما أحببت اللهم وعليّ تبعات قد حفظتهن

آنچه دوست داشته — و بر منست چند وبالها چند که بتحقیق نگاه داشته ام آنها را

وتبعات قد نسيتهن وكلهن بعينك التي

و چند وبالها چند که بتحقیق فراموش کرده ام آنها را و همه آنها پیش چشم تست که

لا تنام وعلمك الذي لا ينسى فعوض منها أهلها

بخواب نمیرود و در علم تست که فراموش نمیکند پس عوض ده از این حقوق

واحطط عني وزرها وخفف عني ثقلها واعصمني

و بینداز از من گرانی آنها را و سبک ساز از من سنگینی آنها را و نگاه دار

من أن أقارف مثلها اللهم وإنه لا وفاء لي

از اینکه نزدیکی کنم مثل آن وبالها را — خدایا بدرستی که نیست وفا کردن مرا

بالتوبة إلا بعصمتك ولا استمساك بي

بتوبه مگر بنگاهداشتن تو و نیست چنگ زدن بگریز مرا

عن الخطايا إلا عن قوتك فقوني بقوة كافية

از گناهان مگر از قوت تو پس قوی گردان مرا بقوه که بس باشد

وتولني بعصمة مانعة اللهم أيما عبد

و یاری شو مرا بنگاهداشتن منع کننده — خدایا هر بنده

تاب إليك وهو في علم الغيب عندك فاسخ

که بازگشت کرد بسوی تو و حال آنکه او در علم غیب که نزد تست شکننده است

لتوبته وعائد في ذنبه وخطيئته فإني

مر توبه خود را و عود کننده است در گناه خود و خطای خود پس بدرستی که من

أعوذ بك أن أكون كذلك فاجعل توبتي هذه

پناه میبرم بتو از اینکه بوده باشم چنین پس بگردان توبه مرا این

توبة لا أحتاج بعدها إلى توبة توبة

توبه که محتاج نشوم بعد از آن به توبه دیگر — توبه

موجبة لمحو ما سلف والسلامة فيما بقي

که موجب باشد بر محو کردن آنچه گذشته است و بر سلامتی در آنچه مانده است

اللهم إني أعتذر إليك من جهلي وأستوهبك

خدایا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از نادانی خود و در میخواهم از تو

سوء فعلي فاضممني إلى كنف رحمتك تطولا

بدی کردار خود پس ضم کن مرا به پناه رحمت خود از روی تفضل

واسترني بستر عافيتك تفضلا اللهم

و بپوشان مرا بپرده عافیت خود از روی احسان

وإني أتوب إليك من كل ما خالف إرادتك

و بدرستی که من بازگشت میکنم بسوی تو از هر چه خلاف کرده است اراده ترا

أو زال عن محبتك من خطرات قلبي ولحظات

یا گردیده است از محبت تو از اندیشهای دل من و از نگرستنهای

عيني وحكايات لساني في توبة تسلم بها كل

چشم من و از گفتگوهای زبان من بازگشتنی که سلامت یابد بسبب آن همه

جارحة على حيالها من تبعاتك وتأمن مما يخاف

عضوی از من بر سر خود از عقوبتهای تو و ایمن باشد از آنچه میترسند

المعتدون من أليم سطواتك اللهم فارحم

بیدادگران از قهرهای دردناک تو پس رحم کن

وحدتي بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك

بر تنهایی من در برابر تو و طپیدن دل من از ترس تو

واضطراب أركاني من هيبتك فقد أقامتني

و لرزه اعضای من از بیم تو پس بتحقیق که بر پا داشته است مرا

يا رب ذنوبي مقام الخزي بفنائك فإن سكت

ای پروردگار من گناهان من در مقام رسوایی در ساحت کبریای تو پس اگر خاموش شوم

لم ينطق عني أحد وإن شفعت فلست بأهل

سخن نمیگوید از جانب من کسی و اگر شفاعت خواهم پس نیستم از اهل

الشفاعة اللهم صل على محمد وآله وشفع

شفاعت و شفیع ساز

في خطاياي كرمك وعد على سيئاتي بعفوك

در گناهان من کرم خود را و تفضل کن بر گناهان من بعفو خود

ولا تجزني جزائي من عقوبتك وابسط علي طولك

و پاداش مده مرا آنچه پاداش منست از عقوبت تو و بگستران بر من احسان خود را

وجللني بسترك وافعل بي فعل عزيز تضرع

و بپوشان مرا به پرده خود و بکن با من کردار عزیزی که زاری کند

إليه عبد ذليل فرحمه أو غني تعرض له

بسوی او بنده خواری پس رحم کرد او را یا توانگری که پیدا شود

عبد فقير فنعشه اللهم لا خفير لي منك

بنده فقیری پس بلند ساخت او را … نیست پناه دهنده مرا از تو

فليخفرني عزك ولا شفيع لي إليك فليشفع لي

پس باید که پناه دهد مرا عزت تو و نیست شفیعی مرا بسوی تو پس باید شفاعت کند

فضلك وقد أوجلتني خطاياي فليؤمني عفوك

فضل تو و بتحقیق که ترسانیده است مرا گناهان من پس باید ایمن گرداند مرا

فما كل ما نطقت به عن جهل مني بسوء

پس نیست همه آنچه گویا شدم بآن از نادانی من به بدی

أثري ولا نسيان لما سبق من ذميم فعلي لكن

کردار من و نه از فراموشی مر آنچه گذشته است از نکوهیده کار من لیکن

لتسمع سماؤك ومن فيها وأرضك ومن عليها

برای آنکه بشنود آسمان تو و آنچه در آنست و زمین تو و آنچه بر آنست

ما أظهرت لك من الندم ولجأت إليك فيه

آنچه آشکار کردم برای تو از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آنچه

من التوبة فلعل بعضهم برحمتك يرحمني

از توبه پس شاید که پاره آنها بسبب رحمت تو رحم کنند

لِسُوءِ مَوْقِفِي أَوْ تُدْرِكُهُ الرِّقَّةُ عَلَى لِسُوءِ
ازروی بدی جایگاه من یا دریابد او را رقت بر من برای بدی
حَالِي فَيَنَالُنِي مِنْهُ بِدَعْوَةٍ هِيَ أَسْمَعُ لَدَيْكَ مِنْ
حال من پس برسد مرا ازو دعائی که آن شنیده تر باشد نزد تو از
دُعَائِي أَوْ شَفَاعَةٍ أَوْكَدُ عِنْدَكَ مِنْ شَفَاعَتِي
دعای من یا شفاعتی که استوارتر باشد پیش تو از شفاعت من
تَكُونُ بِهَا نَجَاتِي مِنْ غَضَبِكَ وَفَوْزَتِي بِرِضَاكَ
که باشد بسبب آن رستگاری من از غضب تو و فیروزی من بخشنودی تو
اَللّٰهُمَّ إِنْ يَكُنِ النَّدَمُ تَوْبَةً إِلَيْكَ فَأَنَا أَنْدَمُ
اگر باشد پشیمانی توبه بسوی تو پس من پشیمان‌ترین
النَّادِمِينَ وَإِنْ يَكُنِ التَّرْكُ لِمَعْصِيَتِكَ إِنَابَةً
پشیمانانم واگر باشد ترک معصیت تو بازگشت
فَأَنَا أَوَّلُ الْمُنِيبِينَ وَإِنْ يَكُنِ الْاِسْتِغْفَارُ
پس من اول بازگشتگانم واگر باشد طلب آمرزش
حِطَّةً لِلذُّنُوبِ فَإِنِّي لَكَ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ
سبب سقوط گناهان پس بدرستیکه من مر ترا از طلب آمرزش کنندگانم
اَللّٰهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ وَضَمِنْتَ الْقَبُولَ
پس چنانچه امر کرده بتوبه و ضامن شده پذیرفتن آنرا
وَحَثَثْتَ عَلَى الدُّعَاءِ وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ فَصَلِّ
و تحریص کرده بر دعا و وعده فرموده اجابت آن را پس

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ
و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا بازگشتن
الْخَيْبَةِ مِنْ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ
نومیدی از رحمت تو بدرستیکه تو ئی تو پذیرنده توبه گناهکاران
وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى
و بسیار رحم کننده مر خطاکاران بازگردندگان را
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
همچنانکه راه نمودی ما را بسبب آن
وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً
چنانکه رهانیدی ما را بسبب او رحمتی
تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ إِلَيْكَ إِنَّكَ
که شفاعت کند برای ما روز قیامت و روز احتیاج بسوی تو بدرستیکه تو
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ
بر همه چیز نهایت توانائی و آن بر تو آسانست

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ الْفَرَاغِ
بعد از فراغ
مِنْ صَلَوٰةِ اللَّيْلِ لِنَفْسِهِ فِي الْاِعْتِرَافِ بِالذَّنْبِ
از نماز شب برای خود در اعتراف گناه

اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ
خداوندا ای صاحب پادشاهی پاینده بدوام و سلطنت

الممتنع بغير جنود ولا أعوان والعز الباقي
قوی غالب بی لشکرها و بی مددکارها و عزت پاینده
على مرّ الدهور وخوالي الأعوام ومواضي الأزمان
بر مرور روزگارها و سالهای رفته و زمانها
والأيام عزّ سلطانك عزّا لا حدّ له بأوّليّة ولا
و روزهای گذشته غالب است سلطنت تو غلبه که نیست حدی مر اورا باولیت و نه
منتهى له بآخريّة واستعلى ملكك علوّا سقطت
منتهای مر اورا بآخریت و بلند است پادشاهی تو بلندی که افتادند
الأشياء دون بلوغ أمده ولا يبلغ أدنى ما
همه چیزها پیش از آنکه برسند بنهایت آن و نمیرسد پایین تر از آنچه
استأثرت به من ذلك أقصى نعت الناعتين
متفرد بی تو بآن از رفت نهایت وصف کنندگان
ضلّت فيك الصفات وتفسّخت دونك النعوت
گم شده است در تو صفتها و باطل شده است نزد تو نعتها
وحارت في كبريائك لطائف الأوهام كذلك
و حیران شده است در بزرگواری تو نازکیها و باریکیهای اندیشها همچنین
أنت الله الأوّل في أوّليّتك وعلى ذلك أنت دائم
تو بی خدای اول در اولیت خود و برین نحو تو همیشه
لا تزول وأنا العبد الضعيف عملا الجسيم أملا
زایل نمیشوی و منم بنده ضعیف در عمل بزرگ در امید

خرجت

خرجت من يدي أسباب الوصلات إلّا ما
بیرون رفته از دست من سببهای پیوندها مگر آنچه
وصله رحمتك وتقطّعت عنّي عصم الآمال
پیوند کرده است آنرا رحمت تو و بریده شده است از من رشتهای امیدها
إلّا ما أنا معتصم به من عفوك قلّ عندي ما
مگر آنچه من دست زده ام بآن از عفو تو کم است نزد من آنچه
أعتدّ به من طاعتك وكثر عليّ ما أبوء به
بشمارم آنرا از طاعت تو و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن
من معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن عبدك
از معصیت تو و دشوار نیست بر تو عفو کردن از بنده گناهکار خود
وإن أساء فاعف عنّي اللهمّ وقد أشرف على خفايا
و اگر چه بد کرده باشد پس عفو کن از من و بتحقیق که مطلع شده است بر
الأعمال علمك وانكشف كلّ مستور دون
کردارها علم تو و آشکارا شده است هر پوشیده نزد
خبرك ولا تنطوي عنك دقائق الأمور ولا تعزب
آگاهی تو و در نوردیده نمیشود از تو باریکیهای کارها و غایب نمیگردد
عنك غيبات السرائر وقد استحوذ عليّ عدوّك
از تو پنهانیهای رازها و بتحقیق که مستولی شده است بر من دشمن تو
الذي استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك
که مهلت طلبیده است از تو برای گمراهی من پس مهلت دادی او را و

إلى يوم الدين لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد

تا روز جزا برای گمراه کردن من پس مهلت دادم او را پس انداخت مرا و به تحقیق

هربت إليك من صغائر ذنوب موبقة وكبائر

گریختم بسوی تو از گناهان خرد هلاک کننده و از عملهای بزرگ

أعمال مردية حتى إذا قارفت معصيتك

مهلکه تا چون نزدیک کردم بمعصیت تو

واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار

و سزاوار شدم بسبب بدی سعی خود غضب ترا پیچید از من عنان

غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة

حیله خود را و پیش آمد مرا بکلمه کفر خویش و بیزاری جست

مني وأدبر موليا عني فأصحرني لغضبك فريدا

از من و برگشت پشت کننده از من پس برد مرا بصحرای غضب تو تنها

وأخرجني إلى فناء نقمتك طريدا لا شفيع

و بیرون کرد مرا بسوی ساحت انتقام تو رانده شده نه شفیعی

يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك

که شفاعت کند مرا بسوی تو و نه زنهار دهی که ایمن گرداند مرا از تو

ولا حصن يحجبني عنك ولا ملاذ ألجأ إليه

و نه جای محکمی که مانع شود مرا از تو و نه پناهی که پناه برم بسوی آن

منك فهذا مقام العائذ بك ومحل المعترف

از تو پس اینجا مقام پناه آورنده است بتو و جای اعتراف کننده است

لك

لك فلا يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني

برای تو پس باید که تنگ نگردد از من فضل تو و کوتاه نشود نزد من

عفوك ولا أكن أخيب عبادك التائبين

عفو تو و نباشم من بی بهره ترین بندگان توبه کننده تو

ولا أقنط وفودك الآملين واغفر لي إنك خير

و نه نومیدترین گروهی که نزد تو می‌آیند و امیدوارند و بیامرز مرا بدرستی که تو بهترین

الغافرين اللهم إنك أمرتني فتركت ونهيتني

آمرزندگانی بدرستی که تو امر کردی مرا پس ترک کردم و نهی کردی مرا

فركبت وسول لي الخطأ خاطر السوء ففرطت

پس ارتکاب کردم و آراست بهر من خطا را اندیشه بد پس تقصیر کردم

ولا أستشهد على صيامي نهارا ولا أستجير

و گواه نمیگیرم بر روزه داشتن خود روز را و پناه نمیبرم

بتهجدي ليلا ولا تثني علي بإحيائها سنة

بشب زنده داشتن خود شب را و ثنا نمیکند بر من سنتی بشب زنده داشتن آن

حاشا فروضك التي من ضيعها هلك ولست

مگر فرضهای تو که هر که ضایع کرد آنها را هلاک گشت و نیستم من

أتوسل إليك بفضل نافلة مع كثير ما أغفلت

که وسیله جویم بسوی تو بسبب فضل نافله با وجود بسیاری آنچه غافل شدم

من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات

از شرایط فرضهای تو و درگذشته‌ام از مقامهای

حُدُودِكَ إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ
حدود تو بسوی حرمتهائی که مبالغه کرده ام در دریدن آنها و
ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ
گناهان بزرگ که کرده ام آنها را و بوده عافیت دادن تو مرا از
فَضَائِحِهَا سِتْراً وَهَذَا مَقَامُ مَنِ اسْتَحْيَى لِنَفْسِهِ
رسوائیهای آنها پرده و این مقام کسیست که شرمنده شد برای خود
مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْهَا وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقَّاكَ
از تو و خشم کرد بر نفس خود و خشنود شد از تو پس پیش آمد ترا
بِنَفْسٍ خَاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ
بنفسی فروتنی کننده و گردنی پست شده و پشتی گران بار
مِنَ الْخَطَايَا وَاقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ
از خطاها ایستاده میانه رغبت بسوی تو و ترس
مِنْكَ وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقَاهُ
از تو و تو بهتر کسی که امید داشته میشود و سزاوارتر کسی که ترسند از و
فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا حَذِرْتُ وَعُدْ
پس عطا کن مرا ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن گردان مرا از آنچه حذر میکنم
عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْئُولِينَ
بر من منفعت رحمت خود را بدرستیکه تو کریمترین سوال کرده شدهای
اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ
و چون پوشاندی مرا بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود

فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ
در سرای فنا بحضور امثال پس پناه ده مرا از
فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ
رسوائیها سرای بقا نزد ایستادنگاههای حاضران از
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ
فرشتگان مقربین و رسولهای گرامی داشته شده و شهیدان
وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي
و صالحان از همسایه که میپوشانیدم از و گناهان خود را
وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي
و از خویشی که شرم میداشتم از و در کارهای پنهان خود
لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ
اعتماد نداشتم بایشان ای پروردگار من در پوشاندن بر من و اعتماد کردم بتو ای پروردگار من
فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطَى
در آمرزیدن مرا و تو بهترین کسی که اعتماد کرده شود باو و بخشنده ترین کسی
مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْنِي
که رغبت نموده شود بسوی او و مهربانترین کسی که طلب رحم از و نموده شود پس رحم کن بر من
اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضَايِقِ
و تو پایین آوردی مرا آب خوار حقیر از پشت تنگ
الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا
استخوانهایش تنگ راههایش بسوی رحم تنگ که پنهان کرده آنرا

بِالْعَجَبِ تُصَرِّفُنِي حَالاً عَنْ حَالٍ حَتَّى انْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ
بپرورده میگردانیدی مرا از حالی تا اینکه رسانیدی مرا بتمام شدن
الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتَّ فِي
صورت و ثابت گردانیدی در من اعضا را چنانکه وصف کرده در
كِتَابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ
کتاب خود اول نطفه پس از آن پاره خون پس از آن پاره گوشت پس از آن
عَظْماً ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي
استخوان پس پوشانیدی استخوانها را گوشت پس آفریدی مرا
خَلْقاً آخَرَ كَمَا شِئْتَ حَتَّى إِذَا احْتَجْتُ إِلَى
خلق دیگر چنانکه خواستی [illegible] بروزی
رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِيَاثِ فَضْلِكَ جَعَلْتَ لِي
تو و مستغنی نبودم از فریاد رسی فضل تو گردانیدی برای من
قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَشَرَابٍ أَجْرَيْتَهُ لِأَمَتِكَ
قوتی از زیادتی خوردنی و آشامیدنی که جاری ساختی بهر آن کنیز خود
الَّتِي أَسْكَنْتَنِي جَوْفَهَا وَأَوْدَعْتَنِي قَرَارَ رَحِمِهَا
که ساکن ساختی بهر مرا در شکم او و امانت گذاشتی بهر مرا در رحم او
وَلَوْ تَكِلُنِي يَا رَبِّ فِي تِلْكَ الْحَالاتِ إِلَى حَوْلِي أَوْ
و اگر وا میگذاشتی مرا ای پروردگار من درین حالها بقدرت من یا
تَضْطَرُّنِي إِلَى قُوَّتِي لَكَانَ الْحَوْلُ عَنِّي مُعْتَزِلاً وَلَكَانَتِ
مضطر میساختی مرا بقوت من هر آینه بهر قدرت از من کناره کننده و قوت از من

الْقُوَّةُ مِنِّي بَعِيدَةً فَغَذَوْتَنِي بِفَضْلِكَ غِذَاءَ
قوت از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن
الْبَرِّ اللَّطِيفِ تَفْعَلُ بِي ذَلِكَ تَطَوُّلاً عَلَيَّ إِلَى
مهربانی لطف کننده میکنی اینها را با من از روی تفضل بر من تا
غَايَتِي هَذِهِ لَا أَعْدَمُ بِرَّكَ وَلَا يُبْطِئُ بِي حُسْنُ
این غایت که رسیده ام در کم نمیکنم مهربانی ترا و درنگ نمیکند نسبت بمن
صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي
احسان تو و محکم نیست با وجود این اعتماد من
فَأَتَفَرَّغَ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ
تا بپردازم بانچه [illegible] من نزد تو تحقیق که مالک شده است
الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ
شیطان عنان مرا در بدگمانی و سستی
الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ
یقین پس من شکوه میکنم از بدی همسایگی او مرا و فرمان بردن
نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ
نفس من مر او را و دست میزنم بتو از تسلط او و زاری میکنم
إِلَيْكَ فِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى رِزْقِي سَبِيلاً فَلَكَ الْحَمْدُ
بسوی تو در اینکه آسان سازی بسوی روزی من راهی پس مر تراست سپاس
عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ
بر ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در دل انداختن تو شکر

عَلَى الإحسانِ والإنعامِ فَصَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وآلِهِ

برا حسان و انعام را

وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَأَنْ تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي

و آسان کن بر من روزی مرا و در اینکه قانع گردانی مرا بانچه اندازه کرده برای من

وَأَنْ تُرْضِيَنِي بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَأَنْ تَجْعَلَ مَا

و اینکه خشنود سازی مرا بحصه من در آنچه قسمت کرده برای من و در اینکه بگردانی

ذَهَبَ مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ

رفته است از بدن من و عمر من در راه طاعت تو

إِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ

بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی

تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ

که غلیظ کرده آنرا بر کسی که عصیان تو کرده است و وعید فرموده بآن کسی که

صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ

گشته است از رضای تو و از آتشی که نور است تاریکیست

وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَأْكُلُ

و آسان آن دردناکست و دور آن نزدیکست و از آتشی که میخورد

بَعْضَهَا بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ

بعضی از آنرا بعضی و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی

وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيماً وَتَسْقِي أَهْلَهَا

و از آتشی که وا میگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد باهلش

حَمِيماً وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا

آب گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری کند بسوی آن

وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ عَلَى

و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از آن و قادر نیست بر

التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى

سبک کردن از کسی که فروتنی کند مر آنرا و فرمان برداری کند آنرا پیش می آورد

سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ

ساکنانش را بگرمترین آنچه نزد اوست از عقاب دردناک و عقوبت سخت

الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ

و پناه میگیرم بتو از عقربهای آن که واکنده اند

أَفْوَاهَهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا

دهنها را و از مارهای آن که میزننده نیشها را و از شراب آن

الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ

که پاره میکند رودها و دلهای ساکنان آنرا و میکند

قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا

دلهاشان را و راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آن آتش

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا

و پناه ده مرا از آن آتش

بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ

بفضل و رحمت خود و درگذران لغزشهای مرا به نیکوئی درگذشتن تو

یعنی از هر بسیم میسوزانند

وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ

و خوار مگردان مرا ای بهترین پناه دهندگان بدرستی که تو نگاه میداری از ناخوش داشتها

وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى

و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه میخواهی و تو بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

همه چیز بغایت توانائی

مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ صَلَوٰةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا

مادام که تردد کند شب و روز رحمتی که بریده نشود مدد آن

وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَوٰةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ

و شمرده نشود عدد آن رحمتی که پر کند هوا را و مملو سازد

الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى

زمین و آسمان را رحمت کند خدا بر او تا اینکه خشنود شود

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلَوٰةً لَا حَدَّ

بعد از خشنود شدن رحمتی که حدی نباشد

لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **وكان من دعائه**

او را و نه نهایت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

عليه السلم في الاستخارة اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ

خداوندا بدرستیکه من طلب خیر میکنم از تو در طلب خیر

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و حکم کن برای من بخیر و در دل انداز ما را

مَعْرِفَةَ الِاخْتِيَارِ وَاجْعَلْ ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى

دانستن اختیار را و بگردان این دانستن را وسیله بسوی

الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ لِمَا حَكَمْتَ

خشنودی بآنچه تقدیر فرموده برای ما و گردن نهادن برای آنچه حکم کرده

فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الِارْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ

پس زایل ساز از ما تهمت شک و تقویت کن ما را به یقین

الْمُخْلِصِينَ وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ

اخلاص کنندگان و وا مدار ما را بعاجز شدن از معرفت آنچه اختیار کرده

فَنَغْمِطَ قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحَ

پس سبک شماریم قدر ترا و ناخوش داریم جای خشنودی ترا و میل کنیم

إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَأَقْرَبُ

بسوی آنچه آن دورترست از نیکوئی انجام و نزدیکترست

إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ

بضد عافیت دوست گردان بسوی ما آنچه ناخوش میداریم از قضای تو

وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا

و آسان گردان بر ما آنچه را دشوار میشماریم از حکم تو و در دل ما انداز

الِانْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ حَتَّى

گردن نهادن برای آنچه تو وارد ساخته بر ما از خواسته خود تا

لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ

دوست نداریم پس افتادن آنچه تعجیل کرده و نه زود آمدن آنچه تاخیر فرموده

وَلَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرُ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ

و ناخوش نداریم آنچه دوست داشته و اختیار نکنیم آنچه ناخوش داشته و ختم کن

لَنَا بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيراً إِنَّكَ

برای ما آنچه پسندیده‌تر است از روی عاقبت و گرامی‌ترست از روی بازگشت بدرستیکه تو

تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ

میدهی چیزهای گرامی را و عطا میکنی نعمتهای عظیم را و میکنی آنچه میخواهی

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و تو بر همه چیز توانائی

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ابْتُلِيَ أَوْ رَأَى مُبْتَلًى بِفَضِيحَةٍ بِذَنْبٍ

هرگاه گرفتار شدندی و دیدندی کسی را که مبتلاست برسوائی بسبب گناهی

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ

خداوندا مر تراست سپاس بر پوشانیدن تو بعد از دانستن تو و بر عافیت دادن تو

بَعْدَ خُبْرِكَ فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ

بعد از آگاه شدن تو پس هر یک است از ما بتحقیق که کسب کرد عیب را پس مشهور نکردی

وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي

و ارتکاب کرد کار بد را پس رسوا نساختی او را و پوشانید عیبها را

فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَمْ نَهْيٍ لَكَ قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ

پس راه ننمودی برو بسا نهی مر ترا که بتحقیق آوردیم آنرا و کاریکه

قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ اكْتَسَبْنَاهَا

که بتحقیق مطلع شده‌ایم بر آن پس تعدی کردیم از آن و بسا بدی که کسب کردیم آنرا

وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا

و بسا خطائی که ارتکاب نموده‌ایم آنرا تو بودی آگاه بر آنها

دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرُ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ

نه نگاه کنندگان دیگر و توانا بر آشکار کردن آنها بالاتر

الْقَادِرِينَ كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَاباً دُونَ أَبْصَارِهِمْ

از توانایان بود عافیت دادن تو برای ما پرده پیش چشمهای ایشان

وَرَدْماً دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ

و سدی نزد گوشهای ایشان پس گردان آنچه را پوشانیده از

الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظاً لَنَا وَزَاجِراً

پوشانیدنیها و پنهان کرده از عیبها پند دهنده و برای ما منع کننده

عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ الْخَطِيئَةِ وَسَعْياً إِلَى

از خوی بد و کسب کردن گناه و شتافتن بسوی

التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ وَقَرِّبِ

توبه که محو کننده گناهانست و بسوی راه پسندیده و نزدیک گردان

الْوَقْتَ فِيهِ وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ

وقت آنرا و داغ مساز بر ما غفلت از تو بدرستیکه ما بسوی تو

رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ

رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگانیم بر برگزیده تو

اللَّهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ

از میانه خلق تو محمد و فرزندان او که برگزیدگانند از

برِيَّتِكَ الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ
میان آفریدگان تو پاکانند و گردان ما را برایشان شنونده
وَمُطِيعِينَ كَمَا أَمَرْتَ **وكان من دعائه**
و فرمان برنده چنانچه امر فرموده
عليه السلام في الرضا اذا نظر الى اصحاب الدنيا
در باب رضا هرگاه نظر میکرد بسوی اصحاب دنیا
الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضًى بِحُكْمِ اللَّهِ شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ
سپاس مر خدا را از خشنودی بحکم خدا گواهی میدهم که خدا تعالی قسمت کرد
مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ وَأَخَذَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ
معیشتهای بندگان خود را از روی عدالت و گرفته است بر همه خلق خود
بِالْفَضْلِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا
بتفضل
تَفْتِنِّي بِمَا أَعْطَيْتَهُمْ وَلَا تَفْتِنْهُمْ بِمَا مَنَعْتَنِي
در فتنه میفکن مرا بانچه داده ایشان را و در فتنه میفکن ایشان را بانچه باز داشته مرا از آن
فَأَحْسُدَ خَلْقَكَ وَأَغْمِطَ حُكْمَكَ اللَّهُمَّ صَلِّ
پس حسد برم بر آفریدگان تو و خوار شمارم حکم ترا
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي وَوَسِّعْ
و خوش کن بقضای خود نفس مرا و فراخ گردان
بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي وَهَبْ لِيَ الثِّقَةَ لِأُقِرَّ
بمواضع وقوع حکم تو سینه مرا و ببخش مرا اعتماد که اقرار کنم

مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخِيَرَةِ وَاجْعَلْ شُكْرِي
با آن اعتماد بانکه حکم تو جاری نمیشود مگر بخیر و گردان شکر مرا
لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ
برای خود بر آنچه باز داشته از من تمامتر از شکر من مر ترا
عَلَى مَا خَوَّلْتَنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي
بر آنچه داده مرا و نگاه دار مرا از اینکه گمان برم بصاحب
عَدَمٍ خَسَاسَةً أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلًا
فقری پستی یا گمان برم بخداوند توانگری زیادتی
فَإِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ وَالْعَزِيزَ
پس بدرستی که بزرگوار کسیست که بزرگوار کرده است او را طاعت تو و عزیز
مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
کسیست که عزیز کرده است او را عبادت تو
وَمَتِّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنْفَدُ وَأَيِّدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ
و برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را بعزتی که
وَاسْرَحْنَا فِي مُلْكِ الْأَبَدِ إِنَّكَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ
و سر ده ما را در پادشاهی جاودانی بدرستیکه تو آن یکتای یگانه
الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ
بی نیازی که فرزند نداری و فرزند کسی نیستی و نیست مر ترا
كُفُوًا أَحَدٌ **وكان من دعائه عليه السلام**
همتا کسی

الثاني والثلثون

إذا نظر إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

هرگاه نظر میکرد به ابر و برق و میشنید آواز رعد

اللهم إن هذين آيتان من آياتك وهذين

خداوندا بدرستی که این هر دو دو نشانه اند از نشانهای قدرت تو و این هر دو

عونان من أعوانك يبتدران طاعتك برحمة

دو یاری دهنده اند از یاری دهندگان تو میشتابند بفرمانبرداری تو برحمت

نافعة أو نقمة ضارة فلا تمطرنا بهما مطر

نفع دهنده یا عقوبتی ضرر رساننده پس مباران بر ما از این هر دو باران

السوء ولا تلبسنا بهما لباس البلاء اللهم

بد و مپوشان ما را به این هر دو لباس بلا

صل على محمد وآله وأنزل علينا نفع هذه

و فرود آور بر ما منفعت این

السحائب وبركتها واصرف عنا أذاها

ابرها و برکت آنها را و بگردان از ما آزار آنها را

ومضرتها ولا تصبنا فيها بآفة ولا ترسل على

و ضرر آنها را و مرسان ما را در آنها آفتی و مفرست بر

معايشنا عاهة اللهم وإن كنت بعثتها

معیشتهای ما بلیه و اگر هستی تو که برانگیخته ای آنها را

نقمة وأرسلتها سخطة فإنا نستجيرك

از غضب عقوبت و فرو فرستاده آنها را از خشم خود پس ما پناه میجوییم به تو

من غضبك ونبتهل إليك في سؤال عفوك

از غضب تو و زاری میکنیم بسوی تو در طلب عفو تو

فمل بالغضب إلى المشركين وأدر رحى

پس میل ده با خشم خود بسوی مشرکان و بگردان آسیای

نقمتك على الملحدين اللهم أذهب محل

عقوبت خود را بر ملحدان ببر خشکی

بلادنا بسقياك وأخرج وحر صدورنا برزقك

شهرهای ما را با آب دادن خود و بیرون کن کینه سینهای ما را بروزی خود

ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا تقطع عن كافتنا

و مشغول مساز ما را از خود بغیر و مبر از همه ما ماده

مادة برك فإن الغني من أغنيت وإن السالم

ماده نیکوئی خود را پس بدرستی که توانگر کسیست که تو توانگر گردانیده ای او را

من وقيت ما عند أحد دونك دفاع ولا بأحد

کسیست که تو نگاه داشته او را نیست نزد کسی غیر تو دفع کردن و نیست کسی را

عن سطوتك امتناع تحكم بما شئت على من شئت

از خشم تو مجال سرباز زدن حکم میکنی بآنچه خواسته بر هر که خواسته

وتقضي بما أردت فيمن أردت فلك الحمد على ما

و حکم میکنی بآنچه اراده کرده در هر که اراده کرده پس مر تراست ستایش بر آنچه

وقيتنا من البلاء ولك الشكر على ما خولتنا

نگاهداشته ما را از بلا و مر تراست شکر بر آنچه داده ما را

مِنَ النَّعْمَاءِ حَمْداً يُخَلِّفُ حَمْدَ الْحَامِدِينَ

از نعمتها سپاسی که بگذارد سپاس سپاس گویندگان را

وَرَاءَهُ، حَمْداً يَمْلَأُ أَرْضَهُ وَسَمَاءَهُ، إِنَّكَ الْمَنَّانُ

پس خود سپاسی که پر کند زمین خدا را و آسمان او را بدرستی که تو نعمت دهنده

بِجَسِيمِ الْمِنَنِ، الْوَهَّابُ لِعَظِيمِ النِّعَمِ، الْقَابِلُ

بزرگ نعمتها بخشاینده مر بزرگ نعمتها را پذیرنده

يَسِيرَ الْحَمْدِ، الشَّاكِرُ قَلِيلَ الشُّكْرِ، الْمُحْسِنُ الْمُجْمِلُ

اندک سپاس را جزا دهنده اندک شکر را نیکوکار و نیکو کننده

ذُو الطَّوْلِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، إِلَيْكَ الْمَصِيرُ

خداوند نعمت منت خدایی مگر تو بسوی تست بازگشت

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا اعْتَرَفَ بِالتَّقْصِيرِ

هرگاه اعتراف میفرمود بتقصیر

عَنْ تَأْدِيَةِ الشُّكْرِ، اللَّهُمَّ إِنَّ أَحَداً

از عاجز آوردن شکر بار خدایا بدرستی که کسی

لَا يَبْلُغُ مِنْ شُكْرِكَ غَايَةً إِلَّا حَصَلَ عَلَيْهِ

نمیرسد از شکر کردن تو بحدی مگر حاصل آید بر او

مِنْ إِحْسَانِكَ مَا يُلْزِمُهُ شُكْراً، وَلَا يَبْلُغُ مَبْلَغاً

از احسان تو آنچه لازم سازد او را شکری و نمیرسد برسیدنگاهی

مِنْ طَاعَتِكَ وَإِنِ اجْتَهَدَ إِلَّا كَانَ مُقَصِّراً دُونَ

از طاعت تو و اگر چه کوشش کند مگر اینکه باشد تقصیر کننده نزد آنچه

اسْتِحْقَاقِكَ بِفَضْلِكَ، فَأَشْكَرُ عِبَادِكَ عَاجِزٌ عَنْ

سزاواری تو آنرا بفضل خود پس شکر کننده ترین بندگان تو عاجزست از

شُكْرِكَ، وَأَعْبَدُهُمْ مُقَصِّرٌ عَنْ طَاعَتِكَ، لَا يَجِبُ

شکر تو و پرستنده ترین ایشان تقصیر کننده است از طاعت تو واجب نمیشود

لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ، وَلَا أَنْ تَرْضَى عَنْهُ

هر کسی را که بیامرزی مر او را باستحقاق او و نه اینکه خشنود باشی از او

بِاسْتِيجَابِهِ، فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ، وَمَنْ رَضِيتَ

بسزاوار بودن او پس هر که آمرزیدی او را پس بنعمت تست و هر که خشنود شدی

عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ، تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ

از او پس بفضل تست جزای شکر میدهی اندک آنچه جزای شکر دادی آنرا

وَتُثِيبُ عَلَى قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ

و ثواب میدهی بر اندک آنچه فرمان برده شده در آن تا اینکه گویا

شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ

شکر کردن بندگان تو که واجب گردانیده بر آن ثواب ایشان را

وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ مَلَكُوا

و بزرگ ساختی از آن جزای ایشان را امریست که مالک شده اند

اسْتِطَاعَةَ الِامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ

توانایی باز ایستادن از آن بدون تو پس مکافات دادی ایشان را

أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ، بَلْ مَلَكْتَ

یا نبوده است سبب آن بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه مالک بودی تو

يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك واعددت
ای خدای عز امر ایشان را پیش از آنکه مالک شوند پرستش ترا و آماده ساخته
ثوابهم قبل ان يفيضوا في طاعتك وذلك
ثواب ایشان را پیش از آنکه شروع کنند در فرمان برداری تو و این
ان سنتك الافضال وعادتك الاحسان
بسبب آنست که طریقه تو افضالست و عادت تو احسان
وسبيلك العفو فكل البرية معترفة بانك
و طریقه تو عفو پس همه آفریدگان معترفند بآنکه تو
غير ظالم لمن عاقبت وشاهدة بانك متفضل
ستمکار نیستی مر کسی را که معقوب کرده و گواهند بر آنکه تو تفضل کننده
على من عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير
بر کسی که عافیت داده و هر کس اعتراف کننده است بر نفس خود بتقصیر
عما استوجبت فلولا ان الشيطان يختدعهم
از آنچه تو سزاواری پس اگر نه شیطان فریب دهد ایشان را
عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا انه
از طاعت تو عصیان نمیکند ترا عصیان کننده و اگر نه آنکه او
صور لهم الباطل في مثال الحق ما ضل عن
که مصور کرده است شیطان برای ایشان باطل را بصورت حق گمراه نمیشد از
طريقك ضال فسبحانك ما ابين كرمك
راه تو گمراه شونده پس پاکی تو چه روشنست کرم تو

في معاملة من اطاعك او عصاك تشكر
در معامله تو با آنکه اطاعت کرده است ترا یا عصیان تو ورزیده است جزا میدهی
للمطيع ما انت توليته له وتملي للعاصي فيما
مر اطاعت کننده را بر آنچه تو متولی شده آن را برای او و مهلت میدهی عصیان کننده را در آنچه
تملك معاجلته فيه اعطيت كلا منهما ما
مالک آنی که زود بگیری آن را در آنچه داده تو هر یک از آنها را آنچه
لم يجب له وتفضلت على كل منهما بما
واجب نیست برای او و تفضل کرده بر هر یک از آنها بآنچه
يقصر عمله عنه ولو كافات المطيع على
قاصرست کردار او از آن و اگر مکافات میدادی اطاعت کننده را بر
ما انت توليته لاوشك ان يفقد ثوابك
آنچه تو متولی شده آن را هر آینه نزدیک بود که نیابد ثواب ترا
وان تزول عنه نعمتك ولكنك بكرمك
و اینکه زایل شود از آن نعمت تو و لیکن تو بکرم خود
جازيته على المدة القصيرة الفانية بالمدة
پاداش دادهٔ او را بر مدت کوتاهی فانی بمدت
الطويلة الخالدة وعلى الغاية القريبة
دراز جاوید و بر نهایت نزدیک
الزائلة بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه
زوال پذیرنده بنهایت کشیده باقی پس لازم نیامدی او را

القصاص فيما اكل من رزقك الذي يقوى
عوض در آنچه خورده است از روزی تو که قوت یافته است
به على طاعتك ولم تحمله على المناقشات
بسبب آن بر طاعت تو و حمل نمیکنی او را بر تنگ گیریها
في الالات التي تسبب باستعمالها الى مغفرتك
در آلتها که وسیله جسته است بکار داشتن آنها بسوی آمرزش تو
ولو فعلت ذلك به لذهب بجميع ما كدح
و اگر میکردی این کار را با او هر آینه برفتی همه آنچه رنج کشیده بود
له وجملة ما سعى فيه جزاء للصغرى من
برای آن و تمام آنچه کوشش کرده در آن برای پاداش کوچکترین از
اياديك ومننك ولبقي رهينا بين يديك بسائر
نعمتهای تو و عطاهای تو و هر آینه باقی ماندی در گرو نزد تو بجمیع
نعمك فمتى كان يستحق شيئا من ثوابك لا متى
نعمتهای تو پس کی بودی که سزاوار شدی چیزی را از ثواب تو نه کی
هذا يا الهي حال من اطاعك وسبيل من تعبد
اینست ای خدای من حال کسی که فرمان بردار تو گردیده است و راه کسی که پرستش کرده
لك فاما العاصي امرك والمواقع نهيك فلم
مر ترا پس اما فرمان نبرنده امر تو و واقع سازنده نهی تو پس
تعاجله بنقمتك لكي يستبدل بحاله في
شتاب نکردی با او بغضب خود تا اینکه بدل سازد حال خود را در

معصيتك حال الانابة الى طاعتك ولقد
نافرمانی تو بحال بازگشت بفرمان برداری تو و هر آینه بتحقیق
كان يستحق في اول ما هم بعصيانك
که بود سزاوار در اول آنچه قصد کرده بود با نافرمانی تو
كل ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك
همه آنچه را مهیا ساخته برای همه خلقان خود از عقوبت خود
فجميع ما اخرت عنه من العذاب وابطات
پس همه آنچه باز پس داشتی از او از عذاب و درنگ کردی
به عليه من سطوات النقمة والعقاب
بآن بر او از قهرهای سخت عقوبت و عقاب
ترك من حقك ورضى بدون واجبك فمن
و آنکه گذشتن است از حق تو و خشنود شدنست بدون واجب تو پس کیست
اكرم منك يا الهي ومن اشقى ممن هلك
کریمتر از تو ای خدای من و کیست بدبخت تر از آنکه هلاک شد
عليك لا من فتباركت ان توصف الا بالاحسان
بر تو نه از بخشش پس بزرگتری از اینکه ستوده شوی مگر باحسان
وكرمت ان يخاف منك الا العدل لا يخشى
و کریمتری از اینکه بترسند از تو مگر عدل را ترسیده نمیشود
جورك على من عصاك ولا يخاف اغفالك
ستمکاری تو بر کسی که عصیان تو کرده است و خوف داشته نمیشود فروگذاشتن تو

ثوابَ مَن أرضاكَ فصلِّ على محمّدٍ وآلِهِ

ثواب کسی که خشنود ساخته است ترا

وهَبْ لی أملی وزِدْنی مِن هُداكَ ما أصِلُ بِهِ

وببخش مرا آرزوی من و زیاده کن مرا از راه نمودن خود آنچه برسم به آن

إلی التوفیقِ فی عملی إنّكَ منّانٌ کریمٌ

بسوی توفیق در کردار خود بدرستی که تو نعمت دهنده کریمی

ومِن دعائِهِ علیه السلام فی الاعتذارِ مِن تبعاتِ العبادِ ومِن التقصیرِ فی حقوقِهِم و…

در عذر خواستن از حقوق مردم و از تقصیر در حقوق ایشان …

اللّهمَّ إنّی أعتذِرُ إلیكَ مِن مظلومٍ ظُلِمَ

خداوندا بدرستی که من عذر میخواهم بسوی تو از ستم رسیده که ستم شده …

بحضرتی فلم أنصُرْهُ ومِن معروفٍ أُسدِیَ إلیَّ

در حضور من پس یاری نداده باشم او را و از نیکوئی که کرده شده باشد بسوی من

فلم أشکُرْهُ ومِن مُسیءٍ اعتذرَ إلیَّ فلم أعذِرْهُ

پس شکر نکرده باشم آنرا و از بد کننده که عذر گفته باشد بسوی من …

ومِن ذی فاقةٍ سألنی فلم أوثِرْهُ ومِن حقِّ ذی

و از درویشی که سوال کرده مرا پس برنگزیده باشم او را از خود و از حق صاحب

حقٍّ لزِمَنی لمؤمنٍ فلم أوفِّرْهُ ومِن عیبِ مؤمنٍ

حقی که لازم شده بمن از برای مؤمنی پس تمام نداده باشم او را و از عیب مؤمنی

ظهرَ لی فلم أستُرْهُ ومِن کلِّ إثمٍ عرضَ لی

که ظاهر شده بمن پس نپوشانیده باشم آنرا و از هر گناهی که عارض شده …

فلم أهجُرْهُ أعتذِرُ إلیكَ یا إلهی منهنَّ ومِن

پس دوری نکرده باشم از آن عذر میخواهم بسوی تو ای خدای من از اینها و از

نظائرِهنَّ اعتذارَ ندامةٍ یکونُ واعِظاً لِما

مانندهای اینها عذر خواستن از روی پشیمانی که پند دهنده شود برای آنچه

بینَ یدَیَّ مِن أشباهِهِنَّ فصلِّ علی محمّدٍ وآلِهِ

که پیش منست از مانندهای آنها

واجعَلْ ندامتی علی ما وقعتُ فیهِ مِن الزَّلّاتِ

و بگردان پشیمانی مرا بر آنچه افتاده ام در آن از لغزشها

وعزمی علی ترْكِ ما یعرِضُ لی مِن السیّئاتِ

و قصد مرا بر ترک آنچه عارض میشود مرا از گناهان

توبةً توجِبُ لی محبّتَكَ یا محبَّ التوّابینَ

توبه که واجب گرداند برای من دوستی ترا ای دوستدار توبه کنندگان

وکانَ مِن دعائِهِ علیه السلام فی طلبِ العفوِ والرحمةِ

در طلب عفو و رحمت

اللّهمَّ صلِّ علی محمّدٍ وآلِهِ واکسِرْ شهوتی

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بشکن خواهش مرا

عن کلِّ محرَمٍ وازْوِ حرصی عن کلِّ مأثمٍ

از هر حرامی و دور دار حرص مرا از هر گناهی

وامنعْنی عن أذی کلِّ مؤمنٍ ومؤمنةٍ ومسلمٍ

و باز دار مرا از آزار هر مؤمن و مؤمنه و مسلم

ومسلمة اللهم وايما عبد نال مني ما حظرت
و هر بنده را که رسیده بمن آنچه حرام کرده مسلمه
عليه وانتهك مني ما حجرت عليه فمضى
بر او و دریده باشد از عرض من آنچه ممنوع ساخته بر او پس برده من
بظلامتي ميتا او حصلت لي قبله حيا فاغفر
حق مرا و مرده باشد یا حاصل باشد حق من نزد او و زنده باشد پس بیامرز
له ما الم به مني واعف له عما ادبر به عني
او را آنچه فرود آمده است با وی از من و عفو کن مر او را از آنچه برده است از من
ولا تقفه على ما ارتكب في ولا تكشفه
و مطلع مساز او را بر آنچه ارتکاب کرده است در باره من و رسوا مکن او را
عما اكتسب بي واجعل ما سمحت به من العفو
در آنچه کسب کرده است بمن و بگردان آنچه جوانمردی کردم بآن از عفو کردن
عنهم وتبرعت به من الصدقة عليهم ازكى
از ایشان و تبرع کردم بآن از صدقه کردن بر ایشان پاکیزه ترین
صدقات المتصدقين واعلى صلات المتقربين
صدقه صدقه دهندگان و بلندترین عطاهای نزدیکی جویندگان
وعوضني من عفوي عنهم عفوك ومن دعائي
و عوض ده مرا از عفو کردن من از ایشان عفو خود را و از دعای من
لهم رحمتك حتى يسعد كل واحد منا
برای ایشان رحمت خود را تا اینکه نیکبخت شود هر یک از ما

بفضلك وينجو كل منا بمنك اللهم وايما
بفضل تو و رستگار شود هر یک از ما بنعمت خود خداوندا و هر
عبد من عبيدك ادركه مني درك او مسه
بنده از بندگان تو که دریافته باشد او را از من عقوبتی یا رسیده باشد او را
من ناحيتي اذى او لحقه بي او بسببي ظلم ففته
از جانب من آزاری یا رسیده باشد او را بمن یا بسبب من ستمی پس فوت کرده باشم
بحقه او سبقته بمظلمته فصل على محمد وآله
حق او را یا پیش گرفته باشم او را بمظلمه او پس رحمت فرست بر محمد و آل او
وارضه عني من وجدك واوفه حقه من عندك
و راضی ساز او را از من از توانگری خود و برسان باو حق او را از جانب خود
ثم قني ما يوجب له حكمك وخلصني مما يحكم
پس نگاهدار مرا از آنچه واجب میگرداند حکم تو و رهائی ده مرا از آنچه حکم میکند
به عدلك فان قوتي لا تستقل بنقمتك وان طاقتي
بآن عدل تو پس بدرستی که قوت من بر نمیتواند داشت عقوبت ترا و بدرستی که طاقت من
لا تنهض بسخطك فانك ان تكافني بالحق
برابر نمیتواند کرد با غضب تو پس بدرستی که تو اگر مکافات کنی مرا بحق
تهلكني والا تتغمدني برحمتك توبقني اللهم
هلاک میسازی مرا و اگر نپوشانی مرا برحمت خود هلاک میکنی خداوندا
اني استوهبك يا الهي ما لا ينقصك بذله واستحملك
بدرستی که من میطلبم از تو ای خداوند من آنچه کم نمیکند ترا بخشیدن آن و حمل میخواهم

مَا لَا يَبْهَظُكَ حَمْلُهُ أَسْتَوْهِبُكَ يَا إِلٰهِي

آنچه را گران نمیشود بر داشتن آن در میخواهم از تو ای خدای من

نَفْسِي الَّتِي لَمْ تَخْلُقْهَا لِتَمْتَنِعَ بِهَا مِنْ سُوءٍ أَوْ لِتَطَرَّقَ

نفس خود را که خلق نکرده از برای اینکه ممتنع شوی بسبب آن از بدی یا اینکه راه یابی

بِهَا إِلَى نَفْعٍ وَلٰكِنْ أَنْشَأْتَهَا إِثْبَاتاً لِقُدْرَتِكَ

بسبب آن بسوی سودی ولیکن آفریدی او را ثابت کردن مر قدرت خود را

عَلَى مِثْلِهَا وَاحْتِجَاجاً بِهَا عَلَى شَكْلِهَا وَأَسْتَحْمِلُكَ

بر مانند آن و حجت گرفتن باو بر شبیه او و میخواهم که بر گیری

مِنْ ذُنُوبِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَأَسْتَعِينُ بِكَ

از گناهان من آنچه بتحقیق سنگین کرده است مرا برداشتن آن و یاری میطلبم بتو

عَلَى مَا قَدْ فَدَحَنِي ثِقْلُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بر آنچه بتحقیق گران کرده است مرا گرانی آن پس رحمت فرست بر محمد و آل او

وَهَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي وَوَكِّلْ رَحْمَتَكَ

و ببخش نفس مرا بر ستم کردن آن خویش را و بگمار رحمت خود را

بِاحْتِمَالِ إِصْرِي فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ

بر داشتن بار گران من پس بسا که بتحقیق رسیده است رحمت تو به بدکاران

وَكَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و بسا که بتحقیق فرا گرفته عفو تو ستمکاران را پس رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ

و آل او و بگردان مرا پیشوای هر آنکه بتحقیق برخیزانیده او را بعفو خود

عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ وَخَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ

از افتادنگاههای خطاکاران و رهانیده او را بتوفیق خود از

وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ

ورطهای گناهکاران پس گردیده است رها کرده عفو تو از بند

سُخْطِكَ وَعَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ إِنَّكَ

غضب تو و آزاد کرده احسان تو از بند عدل تو بدرستیکه تو

إِنْ تَفْعَلْ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ

اگر میکنی این را ای خدای من میکنی آن را نسبت بکسی که انکار نمیکند روا بودن

عُقُوبَتِكَ وَلَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ

عقوبت ترا و بری نمیسازد نفس خود را از استحقاق عقاب تو

تَفْعَلُ ذٰلِكَ يَا إِلٰهِي بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ

میکنی آن را ای خدای من بکسی که ترس او از تو بیشتر

مِنْ طَمَعِهِ فِيكَ وَبِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ

از طمع او در تو و بکسی که نومیدی او از رستگاری استوارتر است از

رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطاً أَوْ أَنْ

امید او از برای رهائی نه اینکه بوده باشد نومیدی او قنوط یا اینکه

يَكُونَ طَمَعُهُ اغْتِرَاراً بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ

بوده باشد طمع او از باب غفلت بلکه از برای کمی نیکوئیهای او

بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ وَضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ

میان بدیهای او و از برای سستی حجتهای او در همه گناهان او

فَاَمَّا اَنْتَ يَا اِلٰهِى فَاَهْلٌ اَلَّا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ
پس آیا تو ای خدای من پس سزاوار که مغرور نشوند بتو بیاید دوستان
وَلَا يَيْاَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ لِاَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ
و نومید نشوند از تو گناهکاران از برای آنکه تو پروردگار بزرگ
الَّذِى لَا يَمْنَعُ اَحَدًا فَضْلَهُ وَلَا يَسْتَقْصِى مِنْ
که باز نمیدارى از کسى فضل خود را و استقصا نمیکنى از
اَحَدٍ حَقَّهُ تَعَالٰى ذِكْرُكَ عَنِ الْمَذْكُورِينَ
کسى حق خود را برترست یاد تو از یاد کرده شدگان
وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِينَ وَفَشَتْ
و منزهست نامهاى تو از نسبت داده شدگان و پراکنده شده است
نِعْمَتُكَ فِى جَمِيعِ الْمَخْلُوقِينَ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى ذٰلِكَ
نعمت تو در جمیع آفریدگان پس مر تراست سپاس بر این
يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ
اى پروردگار عالمیان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا نُعِىَ اِلَيْهِ مَيِّتٌ اَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ

خبر مرگ با ویرسید یا یاد مرگ میفرمود هرگاه

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاكْفِنَا طُولَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن از براى ما درازى
الْاَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتّٰى
امید را و کوتاه کن او را از ما براستى کردار تا آنکه

لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَلَا اسْتِيفَاءَ
امید نداشته باشیم تمام کردن ساعتى بعد از ساعتى و نه استیفا کردن
يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوقَ
روزى بعد از روزى و نه پیوستگى نفسى بنفسى و نه رسیدن
قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَسَلِّمْنَا مِنْ غُرُورِهِ وَاٰمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ
گامى بگامى و سلامت دار ما را از فریب آن و ایمن ساز ما را از شرهای آن
وَانْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِينَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ ذِكْرَنَا
و برپا کن مرگ را پیش ما برپا کردنى و مگردان یاد کردن ما
لَهُ غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْاَعْمَالِ عَمَلًا
مر او را پس از روزى و بگردان از براى ما از شایسته عملها عملى
نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيرَ اِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهُ عَلٰى
که دیر شماریم با او عمل بازگشتن بسوى تو و حریص شویم از براى آن عمل بر
وَشْكِ اللَّحَاقِ بِكَ حَتّٰى يَكُونَ الْمَوْتُ مَاْنَسَنَا الَّذِى
زود رسیدن بتو تا آنکه بوده باشد مرگ محل آرام ما که
نَاْنَسُ بِهِ وَمَاْلَفَنَا الَّذِى نَشْتَاقُ اِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا
آرام گیریم بآن و محل الفت ما که مشتاق باشیم بسوى آن و خویش نزدیک
الَّتِى نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَاِذَا اَوْرَدْتَهُ عَلَيْنَا
که دوست داشته باشیم نزدیکى با آن پس هرگاه وارد سازى او را بر ما
وَاَنْزَلْتَهُ بِنَا فَاَسْعِدْنَا بِهِ زَائِرًا وَاٰنِسْنَا بِهِ
و فرود آورى آن را بما پس نیکبخت گردان ما را بآن زیارت کننده و آرام ده ما را بآن

فَادِماً وَلَا تُشْقِنَا بِضِيَافَتِهِ وَلَا تُخْزِنَا بِزِيَارَتِهِ
از راه بیدینی و بدبخت مسازما را بمهمانداری آن و رسوا مکن ما را بزیارت کرده
وَاجْعَلْهُ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحاً
و بگردان آن را دری از درهای آمرزشت و کلیدی
مِنْ مَفَاتِيحِ رَحْمَتِكَ آمِنَّا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ
از کلیدهای رحمت بمیران ما را راه یافتگان نه گمراهان
طَائِعِينَ غَيْرَ مُسْتَكْرِهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ
فرمان برداران نه کراهت دارندگان بازگشت کنندگان نه گناهکاران
وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَمُسْتَصْلِحَ
و نه پایدارندگان بر گناه ای بخود گیرنده پاداش نیکوکاران و صلاح آورنده
عَمَلِ **وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ** الْمُفْسِدِينَ
کردار تباهکاران
فِي طَلَبِ السِّتْرِ وَالْوِقَايَةِ
در طلب ستر و نگهداری
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرِشْنِي مِهَادَ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگستران از برای من فرش
كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي
کرامت خود را و برسان مرا بجویهای رحمت خود و فرود آور مرا
بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسُمْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي
در میان بهشت خود و رنجور مکن مرا بر گردانیدن از خود و محروم مساز مرا

الحادی و الاربعون
یعنی بر گناه

بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا
به بی بهره شدن از تو و قصاص مکن مرا بآنچه ارتکاب کرده‌ام و
تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ
مناقشه مکن با من بآنچه کسب کرده‌ام و ظاهر مساز پوشیده مرا و آشکار مکن
مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي
پنهان مرا و مگذار بر ترازوی عدالت کردار مرا
وَلَا تُعْلِنْ عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي أَخْفِ عَنْهُمْ
و آشکار مکن بر دیدهای گروه مردمان حال مرا و پنهان کن از ایشان
مَا يَكُونُ نَشْرُهُ عَلَيَّ عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي
آنچه را باعث پراکنده کردن آن بر من عار و درهم نورد از ایشان آنچه را
عِنْدَكَ شَنَاراً شَرِّفْ دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ
نزد تو رسوائی و بلند کن درجه مرا بسبب خشنودیت
وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي فِي
و تمام کن کرامت مرا بآمرزشت و بکش مرا در رشته
أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ
اصحاب دست راست و متوجه ساز مرا در راههای ایمن شدگان
وَاجْعَلْنِي فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ
و بگردان مرا در گروه رستگاران و آباد ساز بمن مجلسهای
الصَّالِحِينَ **وَمِنْ دُعَائِهِ** آمِينَ **عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ** رَبَّ الْعَالَمِينَ
صالحان را اجابت کن دعا را نزد ختم قرآن ای پروردگار عالمیان

الثانی و الاربعون

بلغ

اللهم انك اعنتني على ختم كتابك الذي

بارخدایا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر تمام کردن کتاب تو آنکه

انزلته نورا وجعلته مهيمنا على كل

فرو فرستادی او را روشنی و گردانیدی او را گواه بر هر

كتاب انزلته وفضلته على كل حديث

کتابی فرو فرستادی و زیادتی دادی او را بر هر سخن

قصصته وفرقانا فرقت به بين حلالك

که برخواندی آن را و گردانیدی او را جدا کننده که جدا ساختی به آن میان حلال خود

وحرامك وقرآنا اعربت به عن شرايع احكامك

و حرام خود و جمع کرده شده که ظاهر ساختی به آن طریقهای احکام خود را

وكتابا فصلته لعبادك تفصيلا ووحيا انزلته

کتابی که تفضیل داده آن را از برای بندگان خود تفضیل دادنی و فرو فرستادی آن

على نبيك محمد صلواتك عليه وآله تنزيلا

بر پیغمبر خود محمد رحمتهای تو بر او و بر آل او باد فرو فرستادنی

وجعلته نورا نهتدي من ظلم الضلالة

و گردانیدی او را نوری که راه می یابیم از تاریکیهای گمراهی

والجهالة باتباعه وشفاء لمن انصت بفهم

و نادانی به پیروی کردن آن و شفاء از برای کسی که گوش انداخت به فهم

التصديق الى استماعه وميزان قسط لا يحيف

از روی تصدیق بسوی شنیدن آن و ترازوی عدالت که میل نمیکرد

عن الحق لسانه ونور هدى لا يطفأ عن

از حق زبان آن و روشنی راه نماینده که فرو نمیرود از

الشاهدين برهانه وعلم نجاة لا يضل من

حاضران دلیل روشن آن و نشانه رستگاری که گمراه نمیشود هر

ام قصد سنته ولا تنال ايدي الهلكات

که قصد کرد بجانب طریقه آن و نمیرسد دستهای بلا کسی را

من تعلق بعروة عصمته اللهم فاذ افدتنا

که آویخت به دسته نگاهداری آن بارخدایا پس چون دادی ما را

المعونة على تلاوته وسهلت جواسي السنتنا

یاری بر خواندن آن و هموار کردی درشتیهای زبانهای ما را

بحسن عبارته فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته

به نیکوئی عبارت آن پس بگردان ما را از آنانکه رعایت میکنند او را حق

ويدين لك باعتقاد التسليم لمحكم آياته ويفزع

و دینداری میکنند مر ترا با اعتقاد کردن گردن نهادن مر محکم آیات آن را و پناه برند

الى الاقرار بمتشابهه وموضحات بيناته اللهم

بسوی اقرار بمتشابه آن و واضح کرده شده های روشنهای آن بارخدایا

انك انزلته على نبيك محمد صلى الله عليه وآله

بدرستی که تو فرستادی آن را بر پیغمبر خود محمد رحمت خدا بر او و بر آل او

مجملا والهمته علم عجائبه مكملا وورثتنا

در حالتی مجمل و دانا ساختی او را علم عجایب آن را کامل کرده شده و میراث دادی ما را

عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا

علم آن تفسیر کرده شده و زیاده داده ما را از آنکه نادانست علم آن را و قوت داده ما را

عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اللَّهُمَّ

بر آن تا بردارد ما را بالای آنکه نداشته بر طاقت برداشتن آن خداوندا

فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ

پس چنانچه گردانیدی دلهای ما را از برای او بردارنده و شناسا نمودی ما را به رحمت خود

شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ

بزرگواری و فضل آن را پس رحمت بفرست بر محمد که خطبه خوانند به آن

وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ

و بر آل او که خازنانند مر او را و بگردان ما را از آنانکه اعتراف میکنند به آنکه

مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ

از نزد تست تا آنکه معارضه نکند ما را شک در تصدیق آن

وَلَا يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللَّهُمَّ

و در خاطر نیاید ما را میل کردن از قصد راه او خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان ما را از آنکه چنگ میزند

بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ

به ریسمان آن و پناه میبرد از متشابهات به جای محکم پناه گاه آن

وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ صَبَاحِهِ

و ساکن میشود در سایه بال او و راه می یابد به روشنی صباح آن

وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ أَسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ

و پیروی میکند به درخشیدن روشنایی او و طلب روشنی میکند به چراغ آن

وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ اللَّهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ

و التماس نمیکند هدایت را در غیر آن خداوندا و همچنانکه برپا داشتی

بِهِ مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ

بسبب آن محمد را نشانه از برای دلالت بر تو و آشکار ساختی به آل او

سُبُلَ الرِّضَا إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

راههای خشنودی بسوی خود پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ

و بگردان قرآن را وسیله از برای ما بسوی بهترین منزلهای

الْكَرَامَةِ وَسُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ

کرامت و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی جایگاه سلامت

وَسَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ

و سببی که پاداش یابیم بسبب آن رستگاری در عرصه قیامت

وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ

و وسیله که قدوم نماییم به آن بر نعمتهای خانه اقامت

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دور کن به قرآن

عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ

از ما گرانی گناهان را و ببخش ما را نیکوئی خصلتهای

الأبرار، واقف بنا آثار الذين قاموا لك به
نيكوكاران و پيروى بفرما ما را نشانهاى آنانكه ايستاده اند از براى تو بقرآن
آناء الليل وأطراف النهار حتى تطهرنا من كل
در ساعتهاى شب و طرفهاى روز تا اينكه پاك گردانى ما را از هر
دنس بتطهيره، وتقفو بنا آثار الذين استضاءوا
چرك به پاك گردانيدن آن و پيروى فرمائى ما را نشانهاى آنانكه روشنى جستند
بنوره ولم يلههم الأمل عن العمل فيقطعهم
بنور آن و غافل نساخت ايشان را آرزو از كردار تا قطع كند ايشان را
بخدع غروره. اللهم صل على محمد وآله واجعل
بفريبهاى غرور آن آرزو خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان
القرآن لنا في ظلم الليالي مونسا، ومن نزغات
قرآن را از براى ما در تاريكيهاى شبها انس دهنده و از فسادهاى
الشيطان وخطرات الوساوس حارسا، و
شيطان و بخاطر درآمدنهاى وسوسهاى نگاهبان و
لأقدامنا عن نقلها إلى المعاصي حابسا، ولألسنتنا
از براى قدمهاى ما از رفتن آنها بسوى گناهان بازدارنده و از براى زبانهاى ما
عن الخوض في الباطل من غير ما آفة مخرسا، و
از فرو رفتن در باطل بى آفت گنگ كننده و
لجوارحنا عن اقتراف الآثام زاجرا، ولما طوت
از براى اعضاى ما از كسب كردن گناهان منع كننده و از براى آنچه درهم پيچيد

يعنى غرور امل ٥

الغفلة

الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشرا، حتى توصل
غفلت از ما از نظر كردن در صفحهاى عبرت گشاينده تا اينكه برسانى
إلى قلوبنا فهم عجائبه، وزواجر أمثاله التي
بدلهاى ما فهميدن عجايب آن را و زجر كننده مثلهاى آن را كه
ضعفت الجبال الرواسي على صلابتها عن احتماله.
سست شده است كوههاى محكم با وجه سختيهاى آنها از برداشتن آن
اللهم صل على محمد وآله، وأدم بالقرآن
بارخدايا رحمت بفرست بر محمد و آل او و دايم دار بقرآن
صلاح ظاهرنا، واحجب به خطرات الوساوس
صلاح ظاهر ما را و مانع شو بآن بخاطر درآمدنهاى وسوسهاى را
عن صحة ضمائرنا، واغسل به درن قلوبنا
از درستى اندیشهاى ما و بشوى بآن چرك دلهاى ما را
وعلائق أوزارنا، واجمع به منتشر أمورنا،
و آويختهاى گناهان ما را و فراهم آر بآن پراكنده كارهاى ما را
وأرو به في موقف العرض عليك ظمأ هواجرنا،
و سيراب ساز بآن در موقف عرض بر تو تشنگى گرمگاههاى ما را
واكسنا به حلل الأمان يوم الفزع الأكبر
و بپوشان ما را بآن حلهاى امان روز ترس بزرگ
في نشورنا. اللهم صل على محمد وآله، واجبر
در برانگيختن ما بارخدايا رحمت بفرست بر محمد و آل او و تدارك كن

بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ وَسُقْ إِلَيْنَا بِهِ

بقرآن درویشی ما را از عدم احتیاج و روان کن بسوی ما بآن

رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ وَجَنِّبْنَا

فراخی عیش و فراهمیت فراخ روزیها را و دور دار ما را

بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَانِيَ الْأَخْلَاقِ وَاعْصِمْنَا

بآن از خویهای نکوهیده و پستیهای خلقها و نگاه دار ما را

بِهِ مِنْ هُوَّةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي النِّفَاقِ حَتَّى يَكُونَ لَنَا

بآن از گو عمیق کفر و داعیهای نفاق تا آنکه بوده باشد از برای ما

فِي الْقِيٰمَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا وَلَنَا

در قیامت بسوی خشنودی تو و بهشت تو کشنده و ما را

فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعَدِّي حُدُودِكَ ذَائِدًا

در دنیا از خشم تو و در گذشتن از حدهای تو منع کننده

وَلِمَا عِنْدَكَ بِتَحْلِيلِ حَلَالِهِ وَتَحْرِيمِ حَرَامِهِ شَاهِدًا

و از برای آنچه نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن حرام آن گواهی

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَوِّنْ بِالْقُرْآنِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و آسان کن بقرآن

عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرْبَ السِّيَاقِ وَجَهْدَ

نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه رفتن روح و مشقت

الْأَنِينِ وَتَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ

ناله کردن و پیاپی شدن غرغره چون برسد جانها

التَّرَاقِيَ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكُ الْمَوْتِ

بچنبرهای گردن و گفته شود که کیست فسونگر و ظاهر شود ملک موت

لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ وَرَمَاهَا عَنْ قَوْسِ

از برای قبض آنها از پردهای غیبها و اندازد آنها را از کمان

الْمَنَايَا بِأَسْهُمِ وَحْشَةِ الْفِرَاقِ وَدَافَ لَهَا مِنْ

مرگها بتیرهای وحشت فراق و خیسانده از برای آنها از

ذُعَافِ الْمَوْتِ كَأْسًا مَسْمُومَةَ الْمَذَاقِ

زهر مرگ جامی که زهر آلوده است چشیدن آن

وَدَنَا مِنَّا إِلَى الْآخِرَةِ رَحِيلٌ وَانْطِلَاقٌ وَصَارَتِ

و نزدیک شده از ما بسوی آخرت کوچ کردن و روان شدن و بگردد

الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِي الْأَعْنَاقِ وَكَانَتِ

کردارها قلادها در گردنها و بوده باشد

الْقُبُورُ هِيَ الْمَأْوَى إِلَى مِيقَاتِ يَوْمِ التَّلَاقِ

قبرها آرامگاه تا وقت روز بهم رسیدن

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَبَارِكْ لَنَا فِي حُلُولِ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبارک ده ما را در فرود آمدن

دَارِ الْبِلَى وَطُولِ الْمُقَامَةِ بَيْنَ أَطْبَاقِ الثَّرَى

بخانه کهنگی و دراز اقامت کردن میان طبقهای خاک

وَاجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْيَا خَيْرَ مَنَازِلِنَا

و بگردان قبرها را بعد از فراغ دنیا بهترین منزلهای ما

وافسح لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا
وگشاده کن از برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما و
تفضحنا في حاضري القيمة بموبقات آثامنا
رسوا مکن ما را در میان حاضران قیامت بهلاکت کننده‌های گناهان ما
وارحم بالقرآن في موقف العرض عليك ذل
ورحم کن بقرآن در موقف عرض بر تو خواری
مقامنا وثبت به عند اضطراب جسر جهنم
مقام ما را و ثابت ساز بآن نزد لرزیدن پل جهنم
يوم المجاز عليها زلل اقدامنا ونجنا به من كل
روز گذشتن بر آن لغزیدن قدمهای ما را و برهان ما را بآن از هر
كرب يوم القيمة وشدائد اهوال يوم الطامة
اندوه روز رستخیز و از سختیهای هولهای روز غلبه کننده
وبيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة في
و سفید کن روهای ما را روزی که سیاه میشود روی ستمکاران در
يوم الحسرة والندامة واجعل لنا في صدور
روز حسرت و پشیمانی و بگردان از برای ما در سینهای
المؤمنين ودا ولا تجعل الحيوة علينا نكدا
مؤمنان دوستی و مگردان زندگانی را بر ما رنج
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
خداوندا رحمت بفرست بر محمد بنده تو و رسول تو

كما بلغ رسالتك وصدع بامرك ونصح لعبادك
چنانکه رسانید پیغام ترا و آشکارا کرد امر ترا و پند داد مر بندگان ترا
اللهم اجعل نبينا صلواتك عليه وعلى
بگردان پیغمبر ما را رحمتهای تو بر او و بر
آله يوم القيمة اقرب النبيين منك مجلسا
آل او روز قیامت نزدیکترین پیغمبران بتو از نشستن
وامكنهم منك شفاعة واجلهم عندك قدرا
و جای گیرترین ایشان از تو از روی شفاعت و بزرگترین ایشان نزد تو از روی قدر
واوجههم عندك جاها اللهم صل على
و روشناسترین ایشان نزد تو از روی منزلت
محمد وآل محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه
و بلند گردان بنیان او را و بزرگ کن حجت او را
وثقل ميزانه وتقبل شفاعته وقرب
و گران کن ترازوی او را و بپذیر شفاعت او را و نزدیک گردان
وسيلته وبيض وجهه واتم نوره وارفع
وسیله او را و سفید کن روی او را و تمام کن نور او را و بلند ساز
درجته واحينا على سنته وتوفنا على
مرتبه او را و زنده دار ما را بر سنت او و بمیران ما را بر
ملته وخذ بنا منهاجه واسلك بنا سبيله
ملت او و بگیر ما را براه او و ببر ما را در طریق او

وَاجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ
وبگردان ما را از اهل طاعت او وبرانگیز ما را در گروه او
وَأَوْرِدْنَا حَوْضَهُ وَاسْقِنَا بِكَأْسِهِ وَصَلِّ اللَّهُمَّ
ووارد ساز ما را حوض او وآب ده ما را بجام او
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا
رحمتی که برسانی او را بآن رحمت بهترین آنچه
يَأْمُلُ مِنْ خَيْرِكَ وَفَضْلِكَ وَكَرَامَتِكَ إِنَّكَ
امید دارد از خیر تو وفضل تو وکرامت تو بدرستی که تو
ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَفَضْلٍ كَرِيمٍ اللَّهُمَّ اجْزِهِ
صاحب رحمت فراخ وجهانی بزرگی بار خدایا جزا ده او را
بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِكَ وَأَدَّى مِنْ آيَاتِكَ وَنَصَحَ
بآنچه رسانیده است از پیغامهای تو وادا کرده است از آیتهای تو وپند داد
لِعِبَادِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ أَفْضَلَ مَا جَزَيْتَ
بندگان ترا وکارزار کرده است در راه تو بهترین آنچه جزا داده
أَحَداً مِنْ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ
کسی را از فرشتگان مقرب خود وپیغمبران مرسل
الْمُصْطَفَيْنَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
برگزیده خود ودرود بر او باد وبر آل او که پاکانی
الطَّاهِرِينَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
پاکیزگانند ورحمت خدا وبرکتهای او

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهِلَالِ

هر گاه نگاه میکرد به ماه نو

أَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي
ای آفریده شده فرمانبردار تعب کشنده تند رفتار تردد کننده در
مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ آمَنْتُ
منزلهای تقدیر تصرف کننده در فلک تدبیر گرویدم
بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ وَأَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ
بآنکه روشن ساخت بتو تاریکیها را وواضح کرد بتو امور مشتبه را وگردانید ترا
آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ
نشانه از نشانهای پادشاهی خود وعلامتی از علامتهای سلطنت خود
وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ
وخوار کرد ترا بزیاده شدن وکم شدن وبرآمدن
وَالْأُفُولِ وَالْإِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ ذَلِكَ
وفرو رفتن ونور فشاندن وسیاه شدن در همه این
أَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَإِلَى إِرَادَتِهِ سَرِيعٌ سُبْحَانَهُ مَا
تو مر او را فرمانبرداری وبسوی خواسته او شتابنده پاکست او چه
أَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي أَمْرِكَ وَأَلْطَفَ مَا صَنَعَ فِي
عجب است آنچه تدبیر کرده است در امر تو وچه لطیف است آنچه کرده است در
شَأْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ حَادِثٍ لِأَمْرٍ حَادِثٍ
کار تو گردانیده ترا کلید ماه تازه برای کار تازه

فَاَسْئَلُ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكَ وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ
پس مطلبم از خدای پروردگار من و پروردگار تو و آفریننده من و آفریننده تو
وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ
و اندازه کننده من و اندازه کننده تو و نگارنده من و نگارنده تو
اَنْ يُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ
اینکه رحمت فرستد بر محمد و آل او و اینکه بگرداند ترا هلال
بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا الْاَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا
برکتی که نیست نکند آنرا روزها و پاکیزگی که چرکین نسازد او را
الْاٰثَامُ هِلَالَ اٰمْنٍ مِنَ الْاٰفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ
گناهان هلال امنیت از آفتها و سلامتی از
السَّيِّئَاتِ هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ
بدیها هلال سعدی که نحس در آن نباشد و میمنتی
لَا نَكَدَ مَعَهُ وَيُسْرٍ لَا يُمَازِجُهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ
که رنج نباشد با آن و آسانی که نیامیزد آنرا دشواری و نیکی که آمیخته نشود با آن
شَرٌّ هِلَالَ اَمْنٍ وَاِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ وَاِحْسَانٍ
بدی هلال امنیت و ایمان و نعمت و احسان
وَسَلَامَةٍ وَاِسْلَامٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و سلامتی و اسلام خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل او
وَاجْعَلْنَا مِنْ اَرْضٰى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَاَزْكٰى مَنْ
و بگردان ما را از راضی ترین کسی که طلوع کرده است برو و پاکیزه ترین کسی که

نَظَرَ اِلَيْهِ وَاَسْعَدَ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا
نظر کرده است بسوی آن و نیکبخت ترین کسی که پرستش کرده است ترا در آن و توفیق ده ما را
فِيهِ لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا
در آن ماه برای توبه و نگاه دار ما را در آن از گناه و حفظ کن ما را
مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَاَوْزِعْنَا فِيهِ شُكْرَ
از کردن نافرمانی تو و در دل انداز ما را در آن شکر
نِعْمَتِكَ وَاَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ وَاَتْمِمْ
نعمت تو و بپوشان ما را در آن پردهای عافیت و تمام کن
عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ الْمِنَّةَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ
بر ما بسبب کامل ساختن طاعت تو در آن نعمت را بدرستی که تو نعمت دهنده
الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ
بسیار ستوده شده و رحمت کند خدا بر محمد و آل او که پاکیزگان
الطَّاهِرِينَ
و پاکان

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ ٤٤

هرگاه داخل میشد ماه رمضان
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ وَجَعَلَنَا مِنْ
سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را بسپاس خود و گردانید ما را از
اَهْلِهِ لِنَكُونَ لِاِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ
اهل آن تا باشیم مر احسان او را از شکر کنندگان

یعنی سپاس

وَلِيَجْزِيَنا على ذلكَ جَزاءَ المُحسِنينَ وَالحمدُ لله
و تا پاداش دهد ما را بر آن پاداش نیکوکاران و سپاس مر خدای را
الَّذی حَبانا بدینِه واختصَّنا بمِلَّتِه وسَبَّلَنا
که عطا کرد ما را به دین خود و مخصوص ساخت ما را به ملت خود و در آورد ما را
في سُبُلِ احسانِه لِنَسلُکَها بمَنِّه إلی رِضوانِه
در راههای احسان خود تا برویم در آن راهها به سبب نعمت او به خشنودی او
حمداً یَتَقَبَّلُه مِنّا ویَرضی به عنّا والحمدُ لله
سپاسی که بپذیرد آن را از ما و راضی شود به آن از ما
الَّذی جَعَلَ مِن تلکَ السُّبُلِ شَهرَه شَهرَ رَمَضانَ
که گردانید از این راهها ماه خود را ماه رمضان
شَهرَ الصِّیامِ وشَهرَ الإسلامِ وشَهرَ الطَّهورِ
ماه روزه و ماه اسلام و ماه پاکیزگی
وشَهرَ التَّمحیصِ وشَهرَ القِیامِ الَّذی اُنزِلَ فیه
و ماه پاک گردانیدن و ماه ایستادن آنچنان که فرو فرستاده شده در آن
القُرآنُ هُدًی لِلنّاسِ وبَیِّناتٍ مِنَ الهُدی
قرآن هدایت کننده مردمان و دلیلهای روشن از هدایت
والفُرقانِ فأبانَ فَضیلَتَه علی سائرِ الشُّهورِ
و جدا کردن پس آشکار کرد فضیلت آن را بر دیگر ماهها
بِما جَعَلَ لَه مِنَ الحُرُماتِ المَوفورَةِ والفَضائلِ
بآنچه گردانید برای آن از حرمتهای بسیار و فضلهای

المَشهورَةِ فحَرَّمَ فیه ما أحَلَّ في غَیرِه إعظاماً
مشهور پس حرام گردانید در آن آنچه حلال کرده در غیر آن به جهت بزرگداشتن آن
وحَجَرَ فیه المَطاعِمَ والمَشارِبَ إکراماً
و منع کرد در آن خوردنیها را و آشامیدنیها را به جهت گرامی داشتن آن
وجَعَلَ لَه وَقتاً بَیِّناً لا یُجیزُ جَلَّ وعَزَّ أن
و گردانید برای آن وقتی روشن که دستوری نمیدهد خدای بزرگ و ارجمند که
یُقَدَّمَ قَبلَه ولا یَقبَلُ أن یُؤَخَّرَ عَنه ثُمَّ
فرا پیش داشته شود پیش از آن وقت و نمیپذیرد آنکه باز پس داشته شود از آن پس
فَضَّلَ لَیلَةً واحِدَةً مِن لَیالیه علی لَیالي
زیادتی داد یک شب از شبهای آن را بر شبهای
ألفِ شَهرٍ وسَمّاها لَیلَةَ القَدرِ تَنَزَّلُ
هزار ماه و نام نهاد آن شب را شب قدر فرود آیند
المَلائکَةُ والرُّوحُ فیها بإذنِ رَبِّهِم
فرشتگان و روح در آن شب به فرمان پروردگار ایشان
مِن کُلِّ أمرٍ سَلامٌ دائمُ البَرَکَةِ إلی
از هر امری سلامتیست که دائمست برکت آن تا
طُلوعِ الفَجرِ علی مَن یَشاءُ مِن عِبادِه بِما أحکَمَ
طلوع صبح بر آنکس که میخواهد از بندگان او به آنچه محکم گردانیده
مِن قَضائه اللّهُمَّ صَلِّ علی مُحمَّدٍ وآلِه وألهِمنا
از قضای خود و در دل افکن ما را

مَعرِفَةَ فَضلِهِ وَإجلالَ حُرمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ
شناختن فضل آن و بزرگ داشتن حرمت آن و نگاه داشتن خود
مِمّا حَظَرتَ فِيهِ وَأَعِنّا عَلى صِيامِهِ بِكَفِّ
از آنچه حرام کرده در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن آن باز داشتن
الجَوارِحِ عَن مَعاصِيكَ وَاستِعمالِها فِيهِ بِما
اعضا از گناهان تو و کار فرمودن آنها در آن به آنچه
يُرضِيكَ حَتّى لا نُصغِيَ بِأَسماعِنا إلى لَغوٍ وَلا نُسرِعَ
خشنود سازد ترا تا اینکه ننیوشیم به گوشهای خود بسوی بیهوده و نشتابیم
بِأَبصارِنا إلى لَهوٍ وَحَتّى لا نَبسُطَ أَيدِيَنا إلى
به دیدهای خود بسوی بازی و تا نگشائیم دستهای خود بسوی
مَحظُورٍ وَلا نَخطُوَ بِأَقدامِنا إلى مَحجُورٍ وَحَتّى
حرام و تا گام ننهیم بقدمهای خود بسوی منع کرده شده و تا
لا تَعِيَ بُطُونُنا إلّا ما أَحلَلتَ وَلا تَنطِقَ أَلسِنَتُنا
نگاه ندارد شکمهای ما مگر آنچه حلال کرده آنرا و گویا نشود زبانهای
إلّا بِما مَثَّلتَ وَلا نَتَكَلَّفَ إلّا ما يُدنِي مِن ثَوابِكَ
مگر به آنچه تو تصویر کرده تو و زحمت نکشیم در کار مگر آنچه نزدیک گرداند به ثواب تو
وَلا نَتَعاطى إلّا الَّذِي يَقِي مِن عِقابِكَ ثُمَّ خَلِّص
و فرا نگیریم مگر آنچه نگاه دارد از عقاب تو پس خالص گردان
ذلِكَ كُلَّهُ مِن رِياءِ المُرائِينَ وَسُمعَةِ
آنرا همه از ریای ریا کنندگان و از سمعه

المُسمِعِينَ لا نُشرِكُ فِيهِ أَحَداً دُونَكَ وَلا
سمعه کنندگان شریک نگردانیم در آن کسی را بجز تو و
نَبتَغِي فِيهِ مُراداً سِواكَ اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
نطلبیم در آن مرادی سوای تو
وَآلِهِ وَقِفنا فِيهِ عَلى مَواقِيتِ الصَّلَوةِ الخَمسِ
و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نمازهای پنجگانه
بِحُدُودِها الَّتِي حَدَّدتَ وَفُرُوضِها الَّتِي فَرَضتَ
بحدهای آن که تعیین کرده و واجبهای آن که واجب ساخته
وَوَظائِفِها الَّتِي وَظَّفتَ وَأَوقاتِها الَّتِي
و شرطهای آن که شرط گردانیده و وقتهای آن که
وَقَّتَّ وَأَنزِلنا فِيها مَنزِلَةَ المُصِيبِينَ لِمَنازِلِها
معین ساخته و فرود آور ما را در منزلت کسانی که رسیده اند بمنازل آنها
الحافِظِينَ لِأَركانِها المُؤَدِّينَ لَها فِي أَوقاتِها
نگاه دارندگان ارکان آنها را بجا آورده اند مر آنها را در وقتهای آنها
عَلى ما سَنَّهُ عَبدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَواتُكَ
بر آن نحو که سنت کرده آنرا بنده تو و فرستاده تو رحمتهای تو
عَلَيهِ وَآلِهِ فِي رُكُوعِها وَسُجُودِها وَجَمِيعِ
بر او باد و بر آل او در رکوع آنها و سجود آنها و همه
فَواضِلِها عَلى أَتَمِّ الطَّهُورِ وَأَسبَغِهِ وَأَبيَنِ
فضلهای آنها بر تمامترین طهارت و کاملترین آن و روشنترین

الخشوع وأبلغه ووفقنا فيه لأن نصل
فروتنی و بلیغتر من آن، و توفیق ده ما را در آن برای اینکه پیوند کنیم
أرحامنا بالبرّ والصلة وأن نتعاهد جيراننا
خویشان خود را به نیکوئی و احسان، و اینکه در رسیم همسایگان خود را
بالإفضال والعطية وأن نخلّص أموالنا
با احسان و عطا، و اینکه خالص گردانیم مالهای خود را
من التبعات وأن نطهّرها بإخراج الزكوات
از حقوق مردم، و اینکه پاک گردانیم مالها را به بیرون کردن زکوتها
وأن نراجع من هاجرنا وأن ننصف من ظلمنا
و اینکه باز گردیم بسوی کسی که دوری گزیده از ما، و اینکه انصاف دهیم بر آنکه ستم کرده
وأن نسالم من عادانا حاشا من عودي فيك
و اینکه آشتی کنیم با آنکه دشمنی کرده است با ما، مگر آنکه دشمنی کرده شده باشد در راه تو
ولك فإنه العدوّ الذي لا نواليه والحزب
و برای تو پس بدرستی که او دشمنیست که دوست نمیگیریم او را، و آن گروهیست
الذي لا نصافيه وأن نتقرّب إليك فيه من
که صاف نمیشویم با او، و اینکه نزدیکی جوئیم بتو در آن ماه از
الأعمال الزاكية بما تطهّرنا به من الذنوب
کردارهای پاکیزه، بآنچه پاک گردانی ما را بآن از گناهان
وتعصمنا فيه مما نستأنف من العيوب
و نگاه داری ما را در آن از آنچه از سر گیریم از عیبها

حتى لا يورد عليك أحد من ملائكتك إلا
تا اینکه وارد نشود بر تو یکی از فرشتگان تو مگر
دون ما نورد من أبواب الطاعة لك وأنواع
پایینتر از آنچه وارد سازیم ما از بابهای فرمانبرداری تو و نوعهای
القربة إليك اللهم إني أسألك بحق هذا
نزدیکی بسوی تو، بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم بحق این
الشهر وبحق من تعبّد لك فيه من ابتدائه
ماه و بحق آنکه پرستیده است ترا در این ماه از ابتدای آن
إلى وقت فنائه من ملك قرّبته أو نبيّ أرسلته
تا وقت آخر شدن آن از فرشته که نزدیک گردانیدهٔ او را یا پیغمبری که فرستادهٔ او را
أو عبد صالح اختصصته أن تصلّي على محمد
یا بندهٔ شایسته که مخصوص ساختهٔ او را، اینکه رحمت کنی بر محمد
وآله وأهّلنا فيه لما وعدت أولياءك من
و آل او، و شایسته گردان ما را در این ماه برای آنچه وعده کرده دوستان خود را از
كرامتك وأوجب لنا فيه ما أوجبت
کرامت خود، و واجب کن در آن برای ما در این ماه آنچه واجب ساخته
لأهل المبالغة في طاعتك واجعلنا في
برای اهل مبالغه در طاعت تو، و بگردان ما را در
نظم من استحقّ الرفيع الأعلى برحمتك اللهم
سلک کسی که سزاوار است جای بلند اعلا برحمت تو

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَجَنِّبْنَا الْإِلْحَادَ فِي تَوْحِيدِكَ
و دور گردان ما را از کج گردیدن از حق در یگانگی تو
وَالتَّقْصِيرَ فِي تَمْجِيدِكَ وَالشَّكَّ فِي دِينِكَ
و تقصیر در بزرگ داشتن تو و شک در دین تو
وَالْعَمَى عَنْ سَبِيلِكَ وَالْإِغْفَالَ لِحُرْمَتِكَ
و کوری از راه تو و غفلت ورزیدن در حرمت ترا
وَالْانْخِدَاعَ لِعَدُوِّكَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
و فریب خوردن از دشمن تو شیطان رانده شده
اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِذَا كَانَ لَكَ
و هرگاه باشد مر ترا
فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ لَيَالِي شَهْرِنَا هذَا رِقَابٌ يُعْتِقُهَا
در هر شب از شبهای ماه ما اینها گردنها که آزاد گرداند آنها را
عَفْوُكَ أَوْ يَهَبُهَا صَفْحُكَ فَاجْعَلْ رِقَابَنَا مِنْ
عفو تو یا ببخشد آنها را درگذشتن تو پس گردان گردنهای ما را از
تِلْكَ الرِّقَابِ وَاجْعَلْنَا لِشَهْرِنَا مِنْ خَيْرِ أَهْلٍ وَأَصْحَابٍ
آن گردنها و بگردان ما را برای این ماه ما از بهترین اهل و اصحاب
اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْحَقْ ذُنُوبَنَا مَعَ امِّحَاقِ
و کاسته کن گناهان ما را با کاستن
هِلَالِهِ وَاسْلَخْ عَنَّا تَبِعَاتِنَا مَعَ انْسِلَاخِ أَيَّامِهِ
هلال آن و بکن از ما وبالهای ما را با رفتن روزهای آن

حَتَّى يَنْقَضِيَ عَنَّا وَقَدْ صَفَّيْتَنَا فِيهِ مِنَ الْخَطِيئَاتِ
تا اینکه منقضی شود از ما و حال آنکه پاکیزه کرده باشی ما را در آن از بدیها و گناهان
وَأَخْلَصْتَنَا فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ اللّهُمَّ صَلِّ
و خالص ساخته باشی ما را در آن از بدیها
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ
و اگر میل کنیم ما در آن پس راست گردان ما را و اگر
زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ
بد دل شویم ما در آن پس مستقیم کن ما را و اگر فرو گیرد ما را دشمن تو
الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اللّهُمَّ اشْحَنْهُ
شیطان پس رهاده ما را از او پر کن آن ماه را
بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ
به پرستیدن ما ترا و آراسته کن وقتهای آن را به طاعت ما مر ترا
وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلى صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَى
و یاری ده ما را در روز آن بر روزه آن و در شب آن بر
الصَّلَاةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ
نماز و زاری کردن بسوی تو و فروتنی برای تو
وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّى لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ عَلَيْنَا
و خواری پیش تو تا اینکه گواهی ندهد روز آن بر ما
بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللّهُمَّ وَاجْعَلْنَا
بغفلت و نه شب آن بتقصیر و بگردان ما را

یعنی در حق

فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذَلِكَ مَا
در همه ماهها و روزها همچنين مادام
عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
که زنده داری ما را و بگردان ما را از بندگان شایستگان خود
الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
که میراث برند بهشت را و حال آنکه ایشان در آن جاوید باشند
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ
و آنانکه میدهند آنچه دهند و دلهاشان ترسانست از اینکه ایشان
إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي
بسوی پروردگار خود بازگردندگانند و از آنانکه میشتابند در
الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
خیرات و حال آنکه ایشان در آن خیرات پیشی گیرندگانند
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَكُلِّ أَوَانٍ
در هر وقت و در هر هنگامی
وَعَلَى كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى مَنْ صَلَّيْتَ
و بر هر حال بشمار آنچه رحمت فرستاده بر هر که رحمت فرستاده
عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ ذَلِكَ كُلِّهِ بِالْأَضْعَافِ
بر او و اضعاف آن همه باضعاف
الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تُرِيدُ
که نتواند شمرد آن را غیر تو بدرستیکه تو کننده مر آنچه را خواهی

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي وَدَاعِ شَهْرِ رَمَضَانَ

در وداع ماه رمضان

اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَاءِ وَلَا يَنْدَمُ عَلَى
خداوندا ای آنکه رغبت نکند در پاداش و پشیمان نشود بر
الْعَطَاءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِي عَبْدَهُ عَلَى السَّوَاءِ
دادن و ای آنکه مکافات نکند بنده خود را بر عدل
مِنَّتُكَ ابْتِدَاءٌ وَعَفْوُكَ تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ
نعمت تو ابتداست و عفو تو تفضلست و عقوبت تو
عَدْلٌ وَقَضَاؤُكَ خِيَرَةٌ إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ
عدلست و قضای تو خیرتست اگر عطا کرده نیامیختی
عَطَاءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّياً
عطای خود را بمنت و اگر منع کرده نبوده است منع تو از روی تعدی
تَشْكُرُ مَنْ شَكَرَكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ
جزای شکر میدهی هر که را شکر تو کرده و تو الهام نموده او را شکر خود
وَتُكَافِئُ مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ
و مکافات میدهی هر که را سپاس تو گوید و تو تعلیم داده او را سپاس خود
تَسْتُرُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ
میپوشانی بر آنکه اگر خواهی رسوا کنی او را و بخشش میکنی بر آنکه اگر
شِئْتَ مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ
خواهی منع کنی او را و هر دو سزاوارند از تو رسوائی را

والمنع غير انك بنيت افعالك على التفضل
ومنع را لیکن آنست که تو بنا کذاشته کارهای خود را بر تفضل
واجريت قدرتك على التجاوز وتلقيت من
وجاری ساخته قدرت خود را بر در گذشتن و فرا پیش آمدی آنکه
عصاك بالحلم وامهلت من قصد لنفسه
عصیان کرده است ترا به بردباری و مهلت داده هر کرا قصد کرده است بر نفس خود را
بالظلم تستنظرهم باناتك الى الانابة وتترك
به ستمکاری مهلت میدهی ایشان را بدرنگ خود بسوی بازگردیدن و وامیگذاری
معاجلتهم الى التوبة لكيلا يهلك عليك
شتاب کردن با ایشان تا توبه تا آنکه هلاک نشود بر تو
هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيهم الا
هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ایشان مگر
عن طول الاعذار اليه وبعد ترادف الحجة
پس از درازی عذرخواستن بسوی او و پس از پیاپی شدن حجت
عليه كرما من عفوك يا كريم وعائدة من
بر او از روی کرم از عفو تو ای کریم و مهربانی کردن از
عطفك يا حليم انت الذي فتحت لعبادك بابا الى عفوك
مهربانی تو ای حلیم تو آنی که گشوده برای بندگان خود دری
وسميته التوبة وجعلت على ذلك الباب
و نام نهادی آنرا توبه و گردانیدی بر آن در

دليلا من وحيك لئلا يضلوا عنه فقلت
راهنمائی از وحی خود تا آنکه گمراه نشوند از آن پس گفتی
تبارك اسمك توبوا الى الله توبة نصوحا عسى
همیشه است نام تو توبه کنید بسوی خدای توبه خالص شاید
ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم
که پروردگار شما بپوشاند از شما گناهان شما را و در آورد شما را
جنات تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله
باغهائی که میرود از زیر آنها نهرها روزی که رسوا نمیکند خدای
النبي والذين امنوا معه نورهم يسعى بين
پیغمبر را و آنانکه ایمان آوردند با او نور ایشان میرود پیش
ايديهم وبايمانهم يقولون ربنا اتمم لنا نورنا
پیش ایشان و بجانب راستهای ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام کن از برای ما نور ما را
واغفر لنا انك على كل شيء قدير فما عذر
و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز توانائی پس چیست عذر
من اغفل دخول ذلك المنزل بعد فتح الباب
کسیکه غافل شد از درآمدن آن منزل بعد از گشودن در
واقامة الدليل وانت الذي زدت في السوم
و برپای کردن راهنما و تو آنکه زیاد کرده در سودا
على نفسك لعبادك تريد ربحهم في متاجرتهم
بر نفس خود برای بندگان خود میخواهی سود ایشان را در تجارت کردن ایشان

لك وفوزهم بالوفادة عليك والزيادة
با تو و فیروزی یافتن ایشان را با آمدن نزد تو و زیادت یافتن
منك فقلت تبارك اسمك وتعاليت من جاء
از تو پس گفتی همیشه است نام تو و بلندی تو هر که بیاورد
بالحسنة فله عشر امثالها ومن جاء بالسيئة
نیکویی را پس آورده است ده برابر آن و هر که بیاورد بدی را
فلا يجزى الا مثلها وقلت مثل الذين
پس پاداش داده نشود مگر مانند آن و گفتی مثل آنانکه
ينفقون اموالهم في سبيل الله كمثل حبة
نفقه میکنند مالهای خود را در راه خدا همچو مثل دانه ایست
انبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة
که برویاند هفت خوشه در هر خوشه صد
حبة والله يضاعف لمن يشاء وقلت من
دانه و خدا مضاعف زیاده میکند برای هرکه میخواهد و گفتی کیست آنکه
ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه
قرض دهد خدای را قرض دادنی نیکو پس زیاده کرداند
له اضعافا كثيرة وما انزلت من نظائرهن
برای او زیادتهای بسیار و آنچه فرو فرستاده از مانندهای اینها
في القرآن من تضاعيف الحسنات وانت الذي
در قرآن از زیاده شدنهای نیکوییها و توئی آنکه

دللتهم بقولك من غيبك وترغيبك
دلالت کرده ایشان را بگفته تو از غیب تو و رغبت انگیختن تو
الذي فيه حظهم على ما لو سترته عنهم
که در آنست بهره ایشان بر آنچه اگر مستور ساختی آنرا از ایشان
لم تدركه ابصارهم ولم تعه اسماعهم
در نمی یافت آنرا دیدهای ایشان و نگاه نمیداشت آنرا گوشهای ایشان
ولم تلحقه اوهامهم فقلت اذكروني اذكركم
و نمیرسید بآن وهمهای ایشان پس گفتی یاد کنید مرا یاد میکنم شما را
واشكروا لي ولا تكفرون وقلت لئن
و شکر کنید مرا و ناسپاسی مکنید مرا و گفتی اگر
شكرتم لازيدنكم ولئن كفرتم ان
شکر کنید مرا هر آینه زیاده کنم برای شما و اگر ناسپاسی کنید مرا بدرستی
عذابي لشديد وقلت ادعوني استجب لكم ان
که عذاب من هر آینه سخت است و گفتی بخوانید مرا اجابت میکنم شما را بدرستی
الذين يستكبرون عن عبادتي سيدخلون
آنانکه سرکشی میکنند از عبادت من زود در می آیند
جهنم داخرين فسميت دعاءك عبادة
دوزخ را خوار شدگان پس نام نهادی خواندن خود را عبادت
وتركه استكبارا وتوعدت على تركه
و ترک آنرا تکبر ورزیدن و ترسانیدی بر ترک آن

دخول جهنم داخرين فذكروك بمنك وشكروك
داخل شدن دوزخ را خوار شدگان پس یاد کردند ترا بمنت تو وشکر گزاردند ترا
بفضلك ودعوك بامرك وتصدقوا لك طلبا
بفضل تو وخواندند ترا بامر تو وتصدق کردند برای تو بجهت طلب کردن
لمزيدك وفيها كانت نجاتهم من غضبك وفوزهم
مر زیاده وبار اورا ودر آنها بوده است رستگاری ایشان از غضب تو وفیروزی ایشان
برضاك ولو دل مخلوق مخلوقا من نفسه على مثل
بخشنودی تو واگر دلالت میکرد آفریده آفریده را از خود بر مانند
الذي دللت عليه عبادك منك كان محمودا
آنچه دلالت کرده تو بر آن بندگان خود را از خود هر آینه ستایش کرده شده بود
فلك الحمد ما وجد في حمدك مذهب وما بقي
پس مر تراست سپاس تا یافت شود در سپاس تو راهی وتا باقی باشد
للحمد لفظ تحمد به ومعنى ينصرف اليه يا من
برای سپاس لفظی که سپاس کرده شوی بآن ومعنی که منصرف شود بسوی آن ای آنکه
تحمد الى عباده بالاحسان والفضل وغمرهم
انعام کرده است بر بندگان خود باحسان وفضل وفرو گرفته ایشان را
بالمن والطول ما افشى فينا نعمتك واسبغ علينا
بنعمت وعطا چه ظاهر است در ما نعمت تو وچه تمامست بر ما
منتك واخصنا ببرك هديتنا لدينك الذي
منت تو وچه خاص کرده ما را بنیکوئی تو راه نمودی ما را بدین خود که

اصطفيت

اصطفيت وملتك التي ارتضيت وسبيلك
برگزیده آنرا وملت خود که پسندیده آنرا وراه خود
الذي سهلت وبصرتنا الزلفة لديك والوصول
که آسان کرده آنرا وبینا گردانیدی ما را بنزدیکی بسوی تو ورسیدن
الى كرامتك اللهم وانت جعلت من
بسوی کرامت تو وتو گردانیدی از
صفايا تلك الوظائف وخصائص تلك الفروض
برگزیدهای این وظیفها وخاصهای این فرضها
شهر رمضان الذي اختصصته من سائر الشهور
ماه رمضان را که مخصوص ساخته آنرا از همه ماهها
وتخيرته من جميع الازمنة والدهور وآثرته
واختیار کرده آنرا از همه زمانها وروزگارها وبرگزیده آنرا
على كل اوقات السنة بما انزلت فيه من
بر همه وقتهای سال بسبب آنچه فرو فرستاده در آن از
القرآن والنور وضاعفت فيه من الايمان
قرآن ونور وزیاده ساخته در آن از ایمان
وفرضت فيه من الصيام ورغبت فيه من
وواجب کرده در آن از روزه وترغیب کرده در آن از
القيام واجللت فيه من ليلة القدر التي هي
برخواستن وبزرگ گردانیده در آن از شب قدر که آن

خيرٌ من ألفِ شهرٍ ثمّ آثرتنا به على سائرِ الأمم

بهتر است از هزار ماه پس زیاده داد ما را بآن بر همه امتها

واصطفيتنا بفضلِه دونَ أهلِ المِلَلِ فصمنا

و برگزید ما را بفضیلت آن نه اهل ملتهای دیگر پس روزه داشتیم

بأمرِك نهارَه وقمنا بعونِك ليلَه متعرّضين

بامر تو روز آن را و برخواستیم بیاری تو شب آن را پیش آینده گان

بصيامِه وقيامِه لما عرّضتنا له من رحمتِك

بروزه آن و برخواستن آن مر آنچه فرا پیش کرده ما را از آن از رحمت

وتسبّبنا إليه من مثوبتِك وأنت المليءُ بما رُغب

و وسیله جستیم بسوی آن از ثواب تو و تو توانائی بآنچه رغبت کرده شده

فيه إليك الجوادُ بما سُئلت من فضلِك القريبُ

در آن بسوی تو بخشنده بآنچه درخواسته شده از فضل تو نزدیک

إلى من حاولَ قربَك وقد أقام فينا هذا الشهرُ

بسوی آنکه قصد کرده است نزدیکی ترا و بتحقیق که مقام کرد در میان ما این ماه

مقامَ حمدٍ وصحبنا صحبةَ مبرورٍ وأربحنا أفضلَ

مقام ستوده و صحبت کرد با ما صحبت پسندیده و سود داد ما را بهترین

أرباحِ العالمين ثمّ قد فارقنا عند تمامِ وقتِه

سودهای عالمیان پس بتحقیق مفارقت کرد ما را نزد تمام شدن وقت آن

وانقطاعِ مدّتِه ووفاءِ عددِه فنحن مودّعوه وداعَ

و منقطع شدن زمان آن و تمام شدن شماره آن پس ما وداع کننده ایم آن را وداع

من عزّ فراقُه علينا وغمّنا وأوحشنا انصرافُه

آنکه دشوار شده فراق او بر ما و اندوهگین کرد ما را و بوحشت افکند ما را برگشتن او

عنّا ولزمنا له الذمامُ المحفوظُ والحرمةُ المرعيّةُ

از ما و لازم شد ما را برای او پیمان نگاه داشته شده و حرمت رعایت کرده شده

والحقُّ المقضيُّ فنحن قائلون السلامُ عليك

و حق گزارده شده پس ما گوینده ایم سلام بر تو

يا شهرَ اللهِ الأكبرَ ويا عيدَ أوليائِه السلامُ

ای ماه بزرگتر خدا و ای عید دوستان خدا

عليك يا أكرمَ مصحوبٍ من الأوقاتِ ويا

ای گرامی ترین صحبت داشته شده از وقتها و ای

خيرَ شهرٍ في الأيّامِ والساعاتِ السلامُ عليك

بهترین ماهی در روزها و ساعتها

من شهرٍ قربت فيه الآمالُ وكثرت فيه الأعمالُ

از ماهی که نزدیک شده است در آن آرزوها و پراکنده شده است در آن کردارها

السلامُ عليك من قرينٍ جلّ قدرُه موجوداً

از همنشینی که بزرگ بود قدر او در وقتی که موجود بود

وأفجعَ فقدُه مفقوداً ومرجوٍّ آلمَ فراقُه السلامُ

و بدرد آورد ما را در وقتی که مفقود شد و امید شده که المناک شد فراق او

عليك من أليفٍ آنسَ مقبلاً فسرَّ وأوحشَ

از همنشینی که آرامش داد در حالتی روی آورنده پس شاد کرد و بوحشت افکند

منقضياً فمض السلام عليك من مجاور رقت

در حالتی منقضی شونده پس در گذشت ازآن همسایه که نرم شد

فيه القلوب وقلت فيه الذنوب السلام عليك

در آن دلها و کم شد در آن گناهها

من ناصر اعان على الشيطان وصاحب سهل

از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان و مصاحبی که آسان کرد

سبل الاحسان السلام عليك ما اكثر عتقاء الله

راههای احسان را چه بسیارست آزاد کرده شدگان خدا

فيك وما اسعد من رعى حرمتك بك السلام

در تو و چه نیکبخت کسی که رعایت کرد حرمت ترا بتو

عليك ما كان امحاك للذنوب واسترك

چه بودی محو کننده مر گناهها را و چه پوشاننده

لانواع العيوب السلام عليك ما كان اطولك

مر انواع عیبها را چه بوده دراز

على المجرمين واهيبك في صدور المؤمنين السلام

بر گناهکاران و چه هیبت داشته در سینههای مؤمنان

عليك من شهر لا تنافسه الايام السلام عليك

از آن ماهی که همسری نمیتوانند کرد با او روزها

من شهر هو من كل امر سلام السلام عليك

از آن ماهی که آن از هر کاری سلامتیست

غير كريه المصاحبة ولا ذميم الملابسة

که نه ناخوش است مصاحبت تو و نه نکوهیده است آمیختگی با تو

السلام عليك كما وفدت علينا بالبركات

چنانچه وارد شدی بر ما با برکتها

وغسلت عنا دنس الخطيئات السلام عليك

و شستی از ما چرک گناهها را

غير مودع برماً ولا متروك صيامه سأماً

ای که کنده وداع کرده شده است از روی دلتنگی و نه ترک شده است روزه آن از ملالت

السلام عليك من مطلوب قبل وقته ومحزون

از آن طلب کرده شده پیش از وقت و اندوه خورده شده

عليه قبل فوته السلام عليك كم من سوء

بر او پیش از فوت او بسا از بدی

صرف بك عنا وكم من خير افيض بك علينا

که گردانیده شد بسبب تو از ما و بسا از خوبی که ریزان شد بسبب تو بر ما

السلام عليك وعلى ليلة القدر التي هي خير

و بر شب قدر که آن بهتر است

من الف شهر السلام عليك ما كان احرصنا

از هزار ماه چه بودیم حریص

بالامس عليك واشد شوقنا غداً اليك السلام

بدیروز بر تو و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو

عَلَيكَ وَعَلىٰ فَضلِكَ الَّذي حُرِمناهُ وَعَلىٰ ماضٍ

و بر فضیلت تو که محروم ماندیم از آن و بر گذشته

مِن بَرَكاتِكَ سُلِبناهُ اللّٰهُمَّ إنّا أهلُ هٰذا

از برکتهای تو که ربوده شده ایم آنرا مرد بی که ما اهل این

الشَّهرِ الَّذي شَرَّفتَنا بِهِ وَوَفَّقتَنا بِمَنِّكَ لَهُ حينَ

ماهیم که مشرف ساخته ما را بآن و توفیق داده ما را بنعمت خود از آن

جَهِلَ الأشقِياءُ وَقتَهُ وَحُرِموا لِشَقائِهِم فَضلَهُ

که ندانستند بدبختان وقت آنرا و محروم شدند بسبب بدبختی ایشان بفضیلت آن

أنتَ وَلِيُّ ما آثَرتَنا بِهِ مِن مَعرِفَتِهِ وَهَدَيتَنا

و تو صاحب آنچه برگزیده ما را بآن از شناختن آن و راه نموده ما را

لَهُ مِن سُنَّتِهِ وَقَد تَوَلَّينا بِتَوفيقِكَ صِيامَهُ وَقِيامَهُ

بآن از طریقه آن و بتحقیق که متولی شده ایم بتوفیق تو روزه آن و برخواستن آن

عَلىٰ تَقصيرٍ وَأدَّينا فيهِ قَليلاً مِن كَثيرٍ اللّٰهُمَّ

بر تقصیر و گذاردیم در آن اندکی از بسیار

فَلَكَ الحَمدُ إقراراً بِالإساءَةِ وَاعتِرافاً بِالإضاعَةِ

پس مر تراست ستایش از روی اقرار کردن بگناه و از روی اعتراف کردن بضایع ساختن

وَلَكَ مِن قُلوبِنا عَقدُ النَّدَمِ وَمِن ألسِنَتِنا صِدقُ

و مر تراست از دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی

الاعتِذارِ فَأجُرنا عَلىٰ ما أصابَنا فيهِ مِنَ التَّفريطِ

عذر گفتن پس مزد ده ما را بر آنچه رسیده است ما را در این ماه از تقصیر

أجراً نَستَدرِكُ بِهِ الفَضلَ المَرغوبَ فيهِ وَنَعتاضُ

مزدی که دریافته شود بآن فضلی که رغبت کرده شده است در آن

بِهِ مِن أنواعِ الذُّخرِ المَحروصِ عَلَيهِ وَأوجِب لَنا

بآن از نوعهای ذخیره حرص داشته شده بر آن و واجب گردان برای ما

عُذرَكَ عَلىٰ ما قَصَّرنا فيهِ مِن حَقِّكَ وَأبلِغ

عذرخواهی تو را آنچه تقصیر کردیم در آن از حق تو و برسان

بِأعمارِنا ما بَينَ أيدينا مِن شَهرِ رَمَضانَ

عمرهای ما را بآنچه در پیش ماست از ماه رمضان

المُقبِلِ فَإذا أبلَغتَناهُ فَأعِنّا عَلىٰ تَناوُلِ ما أنتَ

آینده پس هرگاه رسانیدی ما را بآن پس یاری ده ما را بر فرا گرفتن آنچه تو

أهلُهُ مِنَ العِبادَةِ وَأدِّنا إلَى القِيامِ بِما

سزاوار آنی از عبادت و برسان ما را بسوی قیام بآنچه

يَستَحِقُّهُ مِنَ الطّاعَةِ وَأجرِ لَنا مِن صالِحِ العَمَلِ

سزاوار است آنرا از طاعت و جاری ساز برای ما از شایسته کردار

ما يَكونُ دَرَكاً لِحَقِّكَ فِي الشَّهرَينِ مِن شُهورِ

آنچه بوده باشد سبب دریافتن مر حق ترا در میان دو ماه از ماههای

الدَّهرِ اللّٰهُمَّ وَما ألمَمنا بِهِ في شَهرِنا هٰذا مِن لَمَمٍ

روزگار و آنچه فرود آمدیم بآن در این ماه ما از گناه خوردی

أو إثمٍ أو واقَعنا فيهِ مِن ذَنبٍ وَاكتَسَبنا فيهِ

یا گناه بزرگ یا واقع ساختیم در آن از گناهی و کسب کرده ایم در آن

مِن خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ ظَلَمْنَا
از خطائی بر سبیل عمد از ما یا بر سبیل فراموشی ستم کردیم
فِيهِ أَنفُسَنَا أَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا
در آن بر نفسهای خود یا دریدیم بآن حرمتی از غیر خود
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ
و بپوشان ما را بپرده خود
وَاعْفُ عَنَّا بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ
و عفو کن از ما بعفو خود و برپا مکن ما را در آن برای چشمهای
الشَّامِتِينَ وَلَا تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ
شماتت کنندگان و مکش بر ما در آن زبانهای طعن کنندگان
وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا
و کار فرمای ما را بآنچه می باشد سبب فرو نهادن و پوشیدن مر آنچه را
أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ وَفَضْلِكَ
که ناخوش داشتی از ما در آن بمهربانی تو که فانی نمیشود و فضل تو
الَّذِي لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
که کم نمیشود
وَاجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا
و تدارک کن مصیبت ما را بماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما
وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ
و روزه گشودن ما و بگردان آنرا از بهترین روزی که گذشته است بر ما کشنده‌ترین

لعفو

لِلْعَفْوِ وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ
مر عفو را و محو کننده‌ترین روزی مر گناه را و بیامرز برای ما آنچه پنهان است از
ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هَذَا
گناهان ما و آنچه آشکار است بیرون آور ما را به بیرون آمدن این
الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا
ماه از گناهان ما و بدر آور ما را بدر آمدن آن از بدیهای ما
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ
و بگردان ما را از نیکبخت‌ترین اهل آن ماه بآن و بیشترین ایشان از روی نصیب
وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا
و بسیارترین ایشان از روی بهره از آن و هر که رعایت کرده است این
الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا
ماه را چنانچه حق رعایت آنست و نگاه داشته حرمت آنرا چنانکه حق نگاه داشتن آن
وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى ذُنُوبَهُ حَقَّ
و قیام کرده بحدهای آن حق قیام بآنها و پرهیز کرده از گناهان آن حق
تُقَاتِهَا أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ بِقُرْبَةٍ أَوْجَبَتْ رِضَاكَ
پرهیز آنها یا نزدیکی جسته است بسوی تو بنزدیکی که واجب ساخته است رضای ترا
لَهُ وَعَطَفَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ فَهَبْ لَنَا مِثْلَهُ مِنْ
برای او و مهربان کرده است رحمت ترا بر او پس ببخش ما را مانند او از
وُجْدِكَ وَأَعْطِنَا أَضْعَافَهُ مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّ
توانگری خود و عطا کن ما را اضعاف او از فضل خود پس بدرستی

فَضْلَكَ لَا يَغِيضُ وَإِنَّ خَزَائِنَكَ لَا تَنْقُصُ بَلْ تَفِيضُ
که فضل تو نقصان نمی‌پذیرد و بدرستی که خزینهای تو کم نمیشود بلکه بیزان میشود
وَإِنَّ مَعَادِنَ إِحْسَانِكَ لَا تَفْنَى وَإِنَّ عَطَاءَكَ
و بدرستی که کانهای احسان تو فانی نمیگردد و بدرستی که عطای تو
لَلْعَطَاءُ الْمُهَنَّى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
هرآینه عطاییست گوارنده
وَاكْتُبْ لَنَا مِثْلَ أُجُورِ مَنْ صَامَهُ أَوْ تَعَبَّدَ لَكَ
و بنویس برای ما مانند مزدهای آنکه روزه داشته است آن ماه را یا پرستش کرده ترا
فِيهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَتُوبُ إِلَيْكَ فِي
در آن تا روز قیامت بدرستی که ما توبه میکنیم بسوی تو در
يَوْمِ فِطْرِنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ عِيداً وَسُرُوراً
روز روزه گشودن ما که گردانیده آنرا برای مومنان عیدی و شادمانی
وَلِأَهْلِ مِلَّتِكَ مَجْمَعاً وَمُحْتَشَداً مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ
و برای اهل دین خود مجمعی و گرد آمدنی از هر گناهی
أَذْنَبْنَاهُ أَوْ سُوءٍ أَسْلَفْنَاهُ أَوْ خَاطِرِ شَرٍّ أَضْمَرْنَاهُ
که کرده ایم آنرا یا بدی که از پیش کرده ایم آنرا یا اندیشه بدی که در دل داشتیم
تَوْبَةَ مَنْ لَا يَنْطَوِي عَلَى رُجُوعٍ إِلَى ذَنْبٍ وَلَا يَعُودُ
توبه کسی که در نوردیده نشود بر رجوع بسوی گناهی و باز نگردد
بَعْدَهَا فِي خَطِيئَةٍ تَوْبَةً نَصُوحاً خَلَصَتْ
پس از آن در خطایی توبه دوزنده که پاک باشد

مِنَ الشَّكِّ وَالْإِرْتِيَابِ فَتَقَبَّلْهَا مِنَّا وَارْضَ
از شک و ریب پس بپذیر آنرا از ما و راضی شو
عَنَّا وَثَبِّتْنَا عَلَيْهَا اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا خَوْفَ عِقَابِ
از ما و ثابت دار ما را بر آن روزی کن ما را ترس عقاب
الْوَعِيدِ وَشَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى نَجِدَ لَذَّةَ
وعید و شوق ثواب وعده داده شده تا آنکه یابیم لذت
مَا نَدْعُوكَ بِهِ وَكَآبَةَ مَا نَسْتَجِيرُكَ مِنْهُ
آنچه میخوانیم ترا بآن و اندوه آنچه زینهار میخواهیم ترا از آن
وَاجْعَلْنَا عِنْدَكَ مِنَ التَّوَّابِينَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ
و بگردان ما را نزد تو از توبه کنندگان که واجب کرده
لَهُمْ مَحَبَّتَكَ وَقَبِلْتَ مِنْهُمْ مُرَاجَعَةَ طَاعَتِكَ
برای ایشان محبت خود را و پذیرفته از ایشان بازگشت بطاعت تو
يَا أَعْدَلَ الْعَادِلِينَ اللَّهُمَّ تَجَاوَزْ عَنْ آبَائِنَا
ای عادلترین عدل کنندگان درگذر از پدران ما
وَأُمَّهَاتِنَا وَأَهْلِ دِينِنَا جَمِيعاً مَنْ سَلَفَ مِنْهُمْ
و مادران ما و اهل دین ما همگی هر که گذشته است از ایشان
وَمَنْ غَبَرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و هر که آید تا روز قیامت بار خدایا رحمت بفرست بر محمد
نَبِيِّنَا وَآلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلٰئِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ
پیغمبر ما و آل او چنانچه رحمت کرده بر فرشتگان خود که مقربانند

وصلّ عليه وآله كما صلّيت على

انبيائك المرسلين وصلّ عليه وآله كما

پیغمبران خود که مرسلانند

صلّيت على عبادك الصالحين وافضل من

بر بندگان خود که شایستگانند و بهتر از

ذلك يا ربّ العالمين صلوة تبلغنا بركتها

آن ای پروردگار عالمیان رحمتی که برسد ما را برکت آن

وينالنا نفعها ويستجاب لها دعاؤنا انّك

و برسد ما را نفع آن و مستجاب شود از جهت آن دعای ما بدرستی که تو

اكرم من رغب اليه واكفى من توكّل

کریمتری از هر که رغبت کرده شده است سوی او و کارگذارتری از هر که توکل کرده شود

عليه واعطى من سئل من فضله وانت

بر او و عطا دهنده‌تری از هر که سؤال کرده شده است از فضل او و تو

على كلّ شيء قدير وكان من دعائه عليه السلام في

بر هر چیز نهایت توانائی

يوم الفطر اذا انصرف من صلوته قام قائماً ثم

روز عید رمضان هرگاه فارغ میشد از نماز عید برمیخاست

استقبل القبلة يا من يرحم من لا يرحمه العباد وفي يوم الجمعة

رو بسوی قبله میکرد ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را بندگان و در روز جمعه

ويا من يقبل من لا تقبله البلاد ويا من لا يحتقر

وای آنکه میپذیرد کسی را که نمی‌پذیرد او را شهرها وای آنکه خوار نمی‌دارد

اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيّب الملحّين

اهل احتیاج بسوی او را و ای آنکه نومید نمیکند الحاح کنندگان را

عليه ويا من لا يجبههم بالردّ اهل الدالّة عليه

بر او و ای آنکه نمیزند بر پیشانی برد کردن اهل ناز بر او را

ويا من يجتبي صغير ما يتحف به ويشكر

برمیگزیند کوچک آنچه تحفه داده شود بآن و شکر میکند

يسير ما يعمل له ويا من يشكر على القليل

اندک آنچه کرده شود برای او شکر میکند بر اندک

ويجازي بالجليل ويا من يدنو الى من دنا منه

و پاداش میدهد ببزرگ وای آنکه نزدیک میشود بسوی کسی که نزدیک شد باو

ويا من يدعو الى نفسه من ادبر عنه ويا من

میخواند بسوی نفس خود هر که رو گردانید از او

لا يغيّر النعمة ولا يبادر بالنقمة ويا من

تغییر نمیدهد نعمت را و پیشی نمیگیرد بعذاب کردن

يثمر الحسنة حتى ينميها ويتجاوز عن السيئة

بار میآورد نیکوئی را تا که بیفزاید آنرا و در میگذرد از بدی

حتى يعفّيها انصرفت الآمال دون مدى

تا اینکه ناپدید سازد آنرا برگردید آرزوها نزد نهایت

كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض جودك
كرم تو بحاجتها و پر شد بریزش جود تو
اوعية الطلبات وتفسخت دون بلوغ
ظرفهای طلبها و از هم گسیخت نزد رسیدن
نعتك الصفات فلك العلو الاعلى فوق كل
وصف تو صفتها پس مر ترا است بلندی بلندتر بالای هر
عال والجلال الامجد فوق كل جلال
بلندی و بزرگی بزرگتر بالای هر بزرگی
كل جليل عندك صغير وكل شريف
هر بزرگ نزد تو خورد است و هر بزرگواری
في جنب شرفك حقير خاب الوافدون على
در جنب بزرگواری تو خوار است نومید شدند واردشوندگان بر
غيرك وخسر المتعرضون الا لك وضاع
غیر تو و زیان کردند پیش آیندگان مگر مر ترا و ضایع شدند
الملمون الا بك واجدب المنتجعون الا من
فرود آیندگان مگر بتو و در قحط شدند نیکی خواهان مگر آنکه
انتجع فضلك بابك مفتوح للراغبين وجودك
خواست از فضل تو درگاه تو گشوده است برای رغبت کنندگان و جود تو
مباح للسائلين واغاثتك قريبة من المستغيثين
حلال کرده شده است سوال کنندگان را و فریادرسی تو نزدیک است بفریادرس طلبان

لا يخيب منك الاملون ولا ييأس من عطائك
نومید نمیشوند از تو امیدواران و نا امید نمیشوند از عطای تو
المتعرضون ولا يشقى بنقمتك المستغفرون
پیش آیندگان و بدبخت نمیشوند بعقوبت تو طلب آمرزش کنندگان
رزقك مبسوط لمن عصاك وحلمك معرض
روزی تو گسترده است برای کسی که عصیان کرده و حلم تو پیش آینده است
لمن ناواك عادتك الاحسان الى المسيئين
مر آنرا که دشمنی کرده است ترا عادت تو نیکویی است به بدکاران
وسنتك الابقاء على المعتدين حتى لقد غرتهم
و طریقهٔ تو رحم کردن است بر حد درگذرندگان تا که هر آینه تحقیق
اناتك عن الرجوع وصدهم امهالك عن النزوع
مدارا کردن تو از بازگشتن و باز داشت ایشان را مهلت دادن تو از باز ایستادن
وانما تانيت بهم ليفيئوا الى امرك وامهلتهم
و جز این نیست که مدارا کردی با ایشان تا بگردند بسوی فرمان تو و مهلت
ثقة بدوام ملكك فمن كان من اهل
بسبب اعتماد بر همیشگی پادشاهی خود پس هر که هست از اهل
السعادة ختمت له بها ومن كان من اهل
سعادت ختم کردی مراو را بسعادت و هر که هست از اهل
الشقاوة خذلته لها كلهم صائرون الى
شقاوت خوار کردی او را از آن شقاوت و همه ایشان گردنده اند بسوی

حُكمِكَ وَأُمُورُهُم آئِلَةٌ إِلَى أَمرِكَ لَم يَهِن
حكم تو وكارهاى ايشان بازگردنده است بسوى امر تو سست نميشود
عَلَى طُولِ مُدَّتِهِم سُلطَانُكَ وَلَم يَدحَض لِتَركِ
بدرازى مدت ايشان پادشاهى تو وباطل نميشود بجهت ترك
مُعَاجَلَتِهِم بُرهَانُكَ حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ وَسُلطَانُكَ
شتاب كردن بايشان دليل روشن تو حجت تو ايستاده است وپادشاهى تو
ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالوَيلُ الدَّائِمُ لِمَن جَنَحَ
ثابت است كه باطل نميشود وزايل نميشود پس عذاب هميشگى باد كسى را كه روى گرداند
عَنكَ وَالخَيبَةُ الخَاذِلَةُ لِمَن خَابَ مِنكَ وَالشَّقَاءُ
از تو ونوميدى رسوا سازنده مر كسى را كه نوميد شد از تو وبدبختى
الأَشقَى لِمَنِ اغتَرَّ بِكَ مَا أَكثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ
بدبخت مر كسى را كه مغرور شد بتو وچه بسيار است گرديدن او در عذاب تو
وَمَا أَطوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبعَدَ غَايَتَهُ
وچه دراز است گرديدن او در عقاب تو وچه دور است نهايت او
مِنَ الفَرَجِ وَمَا أَقنَطَهُ مِن سُهُولَةِ المَخرَجِ عَدلًا
از گشايش وچه نوميد است از آسان بيرون آمدن از روى عدالت
مِن قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنصَافًا مِن حُكمِكَ
از حكم تو كه جور نميكنى در آن واز روى انصاف از حكم تو
لَا تَحِيفُ عَلَيهِ فَقَد ظَاهَرتَ الحُجَجَ وَأَبلَيتَ
كه ستم نميكنى بر او پس بتحقيق كه ظاهر كردى حجتها را وكهنه كردى

الأَعذَارَ وَقَد تَقَدَّمتَ بِالوَعِيدِ وَتَلَطَّفتَ
عذرها را وبتحقيق كه پيش داشتى ترسانيدن را ومهربانى كردى
فِي التَّرغِيبِ وَضَرَبتَ الأَمثَالَ وَأَطَلتَ الإِمهَالَ
در ترغيب كردن وزدى مثلها را ودراز گردانيدى مهلت دادن را
وَأَخَّرتَ وَأَنتَ مُستَطِيعٌ لِلمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيتَ
وباز پس داشتى وحال آنكه تو توانائى بر شتاب كردن وتأنى كردى
وَأَنتَ مَلِيءٌ بِالمُبَادَرَةِ لَم تَكُن أَنَاتُكَ عَجزًا وَلَا إِمهَالُكَ
وحال آنكه تو قادرى بر پيشى گرفتن نبوده است درنگ تو از عجز ونه مهلت دادن تو
وَهنًا وَلَا إِمسَاكُكَ غَفلَةً وَلَا انتِظَارُكَ
از روى سستى ونه بازداشتن تو از بيخبرى ونه مهلت دادن تو
مُدَارَاةً بَل لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبلَغَ وَكَرَمُكَ أَكمَلَ
مدارا كردن بلكه تا باشد حجت تو رسنده تر وكرم تو كاملتر
وَإِحسَانُكَ أَوفَى وَنِعمَتُكَ أَتَمَّ كُلُّ ذَلِكَ كَانَ
واحسان تو رساتر ونعمت تو تمامتر همه اين بود
وَلَم تَزَل وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا تَزَالُ حُجَّتُكَ أَجَلُّ
وهميشه بوده وآن هست وهميشه ميباشد حجت تو بزرگتر است
مِن أَن تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَمَجدُكَ أَرفَعُ مِن أَن
از اينكه وصف كرده شود بهمه آن وبزرگى تو بلندتر است از اينكه
يُحَدَّ بِكُنهِهِ وَنِعمَتُكَ أَكثَرُ مِن أَن تُحصَى
تعريف كرده شود بكنه آن ونعمت تو بيشتر است از اينكه شمرده شود

بِأَيْسَرِهَا وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقَلِّهِ وَقَدْ
بتمام آن و احسان تو زیاده است از آنکه شکر کرده شوی بر کمتر آن و بتحقیق
قَصَّرَ بِيَ السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ وَفَهَّهَنِي الْإِمْسَاكُ
کوتاه ساخت مرا خاموشی از سپاس گفتن تو و درمانده کرد مرا باز ایستادن
عَنْ تَمْجِيدِكَ وَقُصَارَايَ الْإِقْرَارُ بِالْحُسُورِ لَا رَغْبَةً
از بزرگ داشتن تو و نهایت کار من اقرار است بدرماندگی نه از روی رغبت
يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزاً فَهَا أَنَا ذَا أَؤُمُّكَ بِالْوِفَادَةِ وَأَسْأَلُكَ
ای خدای من بلکه از روی عجز پس اینک منم قصد میکنم ترا بآمدن نزد تو و میطلبم از تو
حُسْنَ الرِّفَادَةِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْمَعْ
نیکوئی عطا را و بشنو
نَجْوَايَ وَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَلَا تَخْتِمْ يَوْمِي بِخَيْبَتِي
راز مرا و اجابت کن دعای مرا و ختم مکن روز مرا بنومیدی من
وَلَا تَجْبَهْنِي بِالرَّدِّ فِي مَسْأَلَتِي وَأَكْرِمْ مِنْ عِنْدِكَ
و بر مشت مزن مرا برد کردن در سوال من و گرامی کن از نزد خود
مُنْصَرَفِي وَإِلَيْكَ مُنْقَلَبِي إِنَّكَ غَيْرُ ضَائِقٍ بِمَا تُرِيدُ
بازگردیدن مرا و بسوی تو بازگشت مرا بدرستی که تو نیستی تنگ بآنچه اراده کنی
وَلَا عَاجِزٍ عَمَّا تُسْأَلُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و نه عاجزی از آنچه طلب کرده شوی و تو بر همه چیز توانائی
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ
و نیست گردیدنی از معصیت و نه توانائی بر طاعت مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ

الدعاء السابع والاربعون

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ
در روز عرفه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعَ
سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است خداوندا مر تراست سپاس ای پدید آورنده
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
آسمانها و زمین ای خداوند بزرگی و گرامی کردن
رَبَّ الْأَرْبَابِ وَإِلَهَ كُلِّ مَأْلُوهٍ وَخَالِقَ كُلِّ
ای پرورنده پرورندها و خدای هر که پرستیده شده و آفریدگار هر
مَخْلُوقٍ وَوَارِثَ كُلِّ شَيْءٍ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ
آفریده شده و میراث برنده هر چیز نیست مانند او چیزی
وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ
و پنهان نمیشود از او دانستن چیزی و او بهمه چیز احاطه کننده است
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
و او بر همه چیز نگهبان است توئی خدای نیست خدائی مگر تو
الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ
که یکتائی یگانه تنهائی بی جفتی
أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ الْعَظِيمُ الْمُتَعَظِّمُ الْكَبِيرُ
که بزرگوار با کرمی بزرگ با عظمتی بزرگ
الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ
که بلند و برتر با کبریائی

السّديد المحال وانت الله لا اله الا انت الرحمن
وسخت عقوبت که بخشنده
الرحيم العليم الحكيم وانت الله لا اله
مهربان و دانا و درست کرداری
الا انت السميع البصير القديم الخبير وانت الله
که شنوا بینا و بی اول آگاهی
لا اله الا انت الكريم الاكرم الدائم
که بزرگوار بزرگتر از همه همیشه تر
الادوم وانت الله لا اله الا انت الاول
از همه اول
قبل كل احد والآخر بعد كل عدد وانت
پیش از همه کس و آخری پس از هر شماری
الله لا اله الا انت الداني في علوه والعالي
نزدیک در بلندی خود و بلندی
في دنوه وانت الله لا اله الا انت ذو البهاء
در نزدیکی خود که خداوند نیکویی
والمجد والكبرياء والحمد وانت الله لا اله
و بزرگی و عظمت و سپاس
الا انت الذي انشات الاشياء من غير سنخ
که آفریدی همه چیزها را بی ماده

وصوّرت ما صوّرت من غير مثال وابتدعت
و نگاشتی آنچه نگاشتی بی نمونه و نو پدید آوردی
المبتدعات بلا احتذاء انت الذي قدّرت
نو پدید آورده ها را بی آنکه از روی چیزی پیروی کنی توئی آنکه تقدیر کردی
كل شيء تقديرا ويسّرت كل شيء تيسيرا
هر چیزی را تقدیر کردنی و آسان کردی هر چیزی را آسان کردنی
ودبّرت ما دونك تدبيرا انت الذي لم يعنك
و تدبیر کردی آنچه را فروتر است تدبیر کردنی یاری نکرده است ترا
على خلقك شريك ولم يوازرك في امرك وزير
بر آفرینش تو انبازی و همدست کاری نکرده است ترا در کار تو وزیری
ولم يكن لك مشاهد ولا نظير انت الذي
و نبوده است مر ترا بیننده و نه مانندی
اردت فكان حتما ما اردت وقضيت فكان
خواستی پس بود واجب آنچه خواستی و حکم کردی پس بود
عدلا ما قضيت وحكمت فكان نصفا ما حكمت
عدالت آنچه حکم کردی و فرمان دادی پس بود انصاف آنچه فرمان دادی
انت الذي لا يحويك مكان ولم يقم لسلطانك
فرا نگیرد ترا مکانی و برنخاست مر پادشاهی ترا
سلطان ولم يعيك برهان ولا بيان انت الذي
پادشاهی و عاجز نکرده است ترا دلیل روشن و نه بیانی

أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا

شمرده هر چیز را شمردنی و کرده نهیده را برای هر چیز مدتی

وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ

و اندازه کرده هر چیز را اندازه کردنی تو آنی که کوتاه کرده

الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ

وهمها را از کنه ذات تو و عاجز شده اند فهمها از

كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ

چگونگی تو و در نیافته اند دیدها جای بودن ترا

أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُودًا وَلَمْ تُمَثَّلْ

نیست ترا حد پس باشی حد کرده شده و مانند کرده نشده

فَتَكُونَ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا

پس باشی در یافته شده و نزاده کسی را پس تا باشی زاییده شده

أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ

نیست ضدی با تو تا عناد کند ترا و نیست همتا

لَكَ فَيُكَاثِرَكَ وَلَا نِدَّ لَكَ فَيُعَارِضَكَ أَنْتَ

مر ترا تا غلبه کند بر تو و نیست مانندی مر ترا پس برابری کند با تو

الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ

آغاز کرد و از نو [illegible] پدید آورد و تازه کرد و [illegible] پدید آورد

وَأَحْسَنَ صُنْعَ سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَّ شَأْنَكَ وَأَسْنَى

و نیکو کرد کردن پاکی تو چه بزرگ است کار تو و چه بلند است

فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانَكَ وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ

در جاها جای تو و چه ظاهر گردانیده است حق را فرقان تو

سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ وَرَؤُوفٍ مَا

تسبیح میکنم ترا از آن لطف کننده چه لطف کننده و از آن مهربان چه

أَرْأَفَكَ وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِيكٍ

مهربانی و از آن حکیم چه شناسا پاکی تو از آن پادشاهی

مَا أَمْنَعَكَ وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ

چه غالب و توی بخشنده چه توانگر و بلندی چه بلند

ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ سُبْحَانَكَ

خداوند جمال و بزرگی و بزرگواری و سپاس پاکی تو

بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ

گسترده به نیکوییها دست خود را و شناخته شد هدایت از

عِنْدِكَ فَمَنِ الْتَمَسَكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ

نزد تو پس هر که طلب کرد ترا برای دین یا دنیا یافت ترا پاکی تو

خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا

فروتنی کرد مر ترا هر که روان شد در علم تو و فروتنی نمود مر بزرگی ترا آنچه

دُونَ عَرْشِكَ وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ

فرود عرش تست و گردن نهاد برای فرمانبرداری تو هر که آفریده تست

سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ

محسوس نمیشوی و ملموس نمیشوی و مس کرده نمیشوی [illegible]

یا دور کرده نمیشوی که

وَلَا تُغَاطُ وَلَا تُنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى
و جور کرده نمیشوی و نزاع کرده نمیشوی و غلبه کرده نمیشوی و جدل کرده نمیشوی
وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاكَرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدَدٌ
و فریب کرده نمیشوی و مکر کرده نمیشوی پاکا راه تو راست
وَأَمْرُكَ رَشَدٌ وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ
و امر تو صواب و تو زنده بی‌نیاز پاکا گفتار تو
حُكْمٌ وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ سُبْحَانَكَ
حکمت و قضای تو لازم است و اراده تو جزم است پاکا
لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ سُبْحَانَكَ
نیست رد کننده مر خواسته ترا و نه تبدیل کننده مر سخنان ترا
بَاهِرَ الْآيَاتِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ بَارِئَ النَّسَمَاتِ
ای خداوند نشانهای روشن آفریننده آسمانها و آفریدگار آدمیان
لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا
مر تراست سپاسی سپاسی که همیشه باشد به همیشگی تو
خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صُنْعَكَ
که جاوید باشد به نعمت تو که برابری کند کردار ترا
وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا
که زیاده باشد بر خشنودی تو
مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ
با سپاس هر سپاس کننده و شکری که قاصر باشد از آن شکر هر

شاکر

شَاكِرٍ حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ
شکر کننده که سزاوار نباشد مگر برای تو و نزدیکی نجویند بآن مگر بسوی تو
حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ وَيُسْتَدْعَى بِهِ دَوَامُ
که طلب همیشگی کرده شود بآن اول و درخواسته شود بآن دوام
الْآخِرِ حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ وَيَتَزَايَدُ
آخر که مضاعف شود بر گردش زمانها و زیاده شود
أَضْعَافًا مُتَرَادِفَةً حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ
زیادتیهای پی در پی که عاجز آیند از شماره آن نگهبانان
وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ
و زیاده شود بر آنچه شمرده اند آنرا در کتاب تو نویسندگان
حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ
که موازنه کند عرش ترا که بزرگست و برابری کند کرسی ترا
الرَّفِيعَ حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ
که بلند است که کامل شود نزد تو ثواب آن و فرو گیرد
جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَبَاطِنُهُ
پاداش را پاداش آن که ظاهر آن موافق باشد مر باطن آنرا و باطن آن
وَفْقٌ لِصِدْقِ النِّيَّةِ حَمْدًا لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ
موافق باشد مر راستی نیت را که سپاس نکرده ترا آفریده مانند آن
وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْدًا يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ
و نشناسد کسی سوای تو فضل آنرا که یاری کرده شود هر که کوشش کرد

[illegible]

فِي تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ مَنْ اَغْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْداً
در شمردن آن و وقت داده شود هر که تمام کوشیده در تمام گذاردن آن
يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا اَنْتَ خَالِقُهُ
که جمع کند آنچه آفریده از سپاس و در رشته کشد آنچه را تو آفریننده آنی
مِنْ بَعْدُ حَمْداً لَا حَمْدَ اَقْرَبُ اِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا
پس از آن که نباشد سپاسی نزدیکتر به گفته تو از آن و نباشد
اَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْداً يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ
سپاس کننده تر از آنکه سپاس کند ترا به آن که واجب گرداند بکرم تو زیادتی را
بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلاً مِنْكَ
به بسیاری آن و برساند آنرا با فزونی افزونی از روی فضل از تو
حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ
که واجب باشد برای بزرگی ذات تو و برابری کند با عزت بزرگواری تو
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ
که برگزیده و پسندیده شده و گرامی داشته شده
الْمُقَرَّبِ اَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ اَتَمَّ
و نزدیک گردانیده شده است بهترین رحمتهای خود و برکت کن بر او تمامترین
بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ اَمْتَعَ رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ
برکتهای خود و رحم کن بر او بهره مندترین رحمتهای خود را
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ
رحمت افزاینده که نباشد رحمت

اَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً نَامِيَةً
افزاینده تر از آن فزایش کننده
لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ اَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً
که نباشد رحمتی فزایش کننده تر از آن
رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَوٰةٌ فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
خشنود سازنده بالای آن
وَآلِهِ صَلَوٰةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ وَصَلِّ
که خشنود سازد او را و زیاده کند بر خشنودی او
عَلَيْهِ صَلَوٰةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ
که خشنود سازد ترا و زیاده کند بر خشنودی تو مر او را
وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوٰةً لَا تَرْضَى لَهُ اِلَّا بِهَا وَلَا
که نپسندی برای او مگر آن چیز و نه
تَرَى غَيْرَهُ لَهَا اَهْلاً رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً
بینی غیر او را برای آن رحمت سزاوار
تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبَقَائِكَ
که درگذرد رضای ترا و پیوسته شود پیوستگی آن ببقای تو
وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
و فنا نشود چنانکه فنا نمیشود سخنان تو
وَآلِهِ صَلَوٰةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَاَنْبِيَائِكَ
که در رشته کشد رحمتهای فرشتگان ترا و پیغمبران تو

وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طَاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلَى صَلَوَاتِ
و رسولان تو و اهل طاعت ترا و مشتمل شود بر رحمتهای
عِبَادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجَابَتِكَ
بندگان تو از پریان تو و آدمیان تو و اهل اجابت تو
وَتَجْتَمِعُ عَلَى صَلَوةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ
و مجتمع شود بر رحمت هر که آفریدهٔ و پدید کردهٔ او را از
أَصْنَافِ خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوةً
اقسام آفریدگان تو
تُحِيطُ بِكُلِّ صَلَوةٍ سَالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلِّ
که احاطه کند بهر رحمتی گذشته و آینده
عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ صَلَوةً مَرْضِيَّةً لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ
که پسندیده باشد مر ترا و مر آنرا که غیر تست
وَتُنْشِئُ مَعَ ذَلِكَ صَلَوَاتٍ تُضَاعِفُ مَعَهَا تِلْكَ
و پیدا کنی با آن رحمتها که دو چندان شود با آنها آن
الصَّلَوَاتِ عِنْدَهَا وَتَزِيدُهَا عَلَى كُرُورِ الْأَيَّامِ
رحمتها نزد آن رحمتها و زیاده کنی آنرا بر گردش روزگار
زِيَادَةً فِي تَضَاعِيفَ لَا يَعُدُّهَا غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ
زیاده در زیاد شدنها که نتواند شمرد آنها را غیر تو
عَلَى أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ
پاکیزگان اهل بیت او آنانکه برگزیدهٔ ایشانرا از برای امر خود

تعیین امر خلافت و امامت

وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دِينِكَ وَخُلَفَاءَكَ
و گردانیدهٔ ایشانرا خزانه داران علم خود و نگاه داران دین خود و جانشینان خود
فِي أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلَى عِبَادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ
در زمین خود و حجتهای خود بر بندگان خود و پاک گردانیدهٔ ایشانرا از
الرِّجْسِ وَالدَّنَسِ تَطْهِيرًا بِإِرَادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ
پلیدی و چرک پاک گردانیدنی به ارادهٔ خود و گردانیدهٔ ایشانرا
الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلَى جَنَّتِكَ رَبِّ
وسیله بسوی خود و راه بسوی بهشت خود
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِهَا مِنْ
که بزرگ گردانی بر ایشان بآن رحمت از
نِحَلِكَ وَكَرَامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ الْأَشْيَاءَ مِنْ
عطاهای خود و کرامت خود و کامل کنی بر ایشان چیزها را از
عَطَايَاكَ وَنَوَافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ
عطاهای خود و نوافل خود و بسیار گردانی بر ایشان بهره را از
عَوَائِدِكَ وَفَوَائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ
عطاهای خود و فواید خود ای پروردگار من رحمت بفرست بر او و بر ایشان
صَلَوةً لَا أَمَدَ فِي أَوَّلِهَا وَلَا غَايَةَ لِأَمَدِهَا وَلَا
رحمتی که نباشد نهایت در اول آن و نه غایت برای مدت آن و نه
نِهَايَةَ لِآخِرِهَا رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ
نهایت برای آخر آن همسنگ عرش خود

وما دونه وملء سمواتك وما فوقهن وعدد
و آنچه فروتر آنست و بعدد پری آسمانهای تو و آنچه بالای آنهاست و بشماره
أرضيك وما تحتهن وما بينهن صلوة تقربهم
زمین تو و آنچه پایین آنهاست و آنچه میان آنهاست رحمتی که نزدیک گرداند ایشان را
منك زلفى وتكون لك ولهم رضا ومتصلة
بتو نزدیک ساختنی و باشد برای تو و برای ایشان خشنودی و پیوسته
بنظائرهن أبدا اللهم إنك أيدت دينك في
بمانندهای آنها همیشه بار خدایا بدرستی که تو قوت دادی دین خود را در
كل أوان بإمام أقمته علما لعبادك ومنارا
هر زمانی به پیشوایی که بر پا کردی او را نشانه برای بندگان خود و علامتی
في بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك وجعلته
در شهرهای خود پس از آنکه پیوسته کردی ریسمان او را به ریسمان خود و گردانیدی او را
الذريعة إلى رضوانك وافترضت طاعته
وسیله بسوی خشنودی خود و فرض کردی طاعت او را
وحذرت معصيته وأمرت بامتثال أوامره
و ترسانیدی از نافرمانی او و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او
والانتهاء عند نهيه وألا يتقدمه متقدم
و بازایستادن نزد نهی او و اینکه پیشی نگیرد او را پیشی گیرنده
ولا يتأخر عنه متأخر فهو عصمة اللائذين
و واپس نرود از او واپس رونده پس اوست نگهدارنده پناه گیرندگان

وکهف

وكهف المؤمنين وعروة المتمسكين
و پناه مومنان و دست آویز دست زدگان
وبهاء العالمين اللهم فأوزع لوليك
و نیکویی عالمیان پس در دل افکن دوست خود را
شكر ما أنعمت به عليه وأوزعنا مثله
شکر آنچه انعام کرده بآن بر او و در دل انداز ما را مانند آن
فيه وآته من لدنك سلطانا نصيرا وافتح له
درباره او و عطا کن او را از نزد خود پادشاهی یاری دهنده و بگشا برای او
فتحا يسيرا وأعنه بركنك الأعز واشدد أزره
گشایش آسانی و یاری کن او را بجانب قوی خود که غالب است و محکم گردان پشت او را
وقو عضده وراعه بعينك واحمه بحفظك
و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را بچشم خود و حمایت کن او را بحفظ خود
وانصره بملائكتك وامدده بجندك الأغلب
و نصرت ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را بلشکر خود که غالبترست
وأقم به كتابك وحدودك وشرائعك وسنن
و بپای دار باو کتاب خود را و حدهای خود را و شریعتهای خود را و طریقهای
رسولك صلواتك اللهم عليه وآله وأحي
رسول خود را رحمتهای تو خداوندا بر او و آل او و زنده کن
به ما أماته الظالمون من معالم دينك واجل
باو آنچه میرانیده اند آنرا ستمکاران از نشانهای دین تو و بزدای

به صدا الجور عن طريقتك وأبن به الضراء
و از زنگ ستم را از طریقهٔ خود و دور کن باو سختی را
عن سبيلك وأزل به الناكبين عن صراطك
از راه خود و زایل ساز باو گروه کج روانرا از راه خود
وامحق به بغاة قصدك عوجا وألن جانبه
و محو کن باو طلب کنندگان راه درست را کجی و نرم کن جانب او را
لأوليائك وابسط يده على أعدائك وهب لنا
برای دوستان خود و گشاده کن دست او را بر دشمنان خود و ببخش ما را
رأفته ورحمته وتعطفه وتحننه واجعلنا
مهربانی او و رحمت او و شفقت او و ترحم او و بگردان ما را
له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين
برای او شنوندگان فرمانبرداران و در رضای او کوشش کنندگان
وإلى نصرته والمدافعة عنه مكنفين وإليك
و بسوی نصرت او و دفع کردن از او یاری کنندگان و بسوی تو
وإلى رسولك صلواتك اللهم عليه وآله بذلك
و بسوی رسول تو رحمتهای تو باین
متقربين اللهم وصل على أوليائهم المعترفين
نزدیکی جویندگان دوستان ایشان که معترفند
بمقامهم المتبعين منهجهم المقتفين آثارهم
مرتبه ایشان تابعانند راه واضح ایشانرا پیروانند آثار ایشانرا

المستمسكين

المستمسكين بعروتهم المتمسكين بولايتهم
دست در زنندگانند بحلقه ایشان چسپیدگانند بدوستی ایشان
المؤتمين بإمامتهم المسلمين لأمرهم
اقتدا کنندگانند بامامت ایشان گردن نهندگانند مر امر ایشانرا
المجتهدين في طاعتهم المنتظرين أيامهم
کوشش کنندگانند در فرمانبرداری ایشان انتظار برندگانند روزگار ایشانرا
المادين إليهم أعينهم الصلوات المباركات
کشندگانند بسوی ایشان چشمهای خود را رحمتهای با برکات
الزاكيات الناميات الغاديات الرائحات
پاکیزه‌های فزاینده‌های صبح آینده‌های شام آینده‌ها
وسلم عليهم وعلى أرواحهم واجمع على التقوى
و درود و تحیت بر ایشان و بر روحهای ایشان و جمع کن بر پرهیزکاری
أمرهم وأصلح لهم شؤونهم وتب عليهم
کار ایشانرا و صلاح آر برای ایشان حالهای ایشانرا و قبول کن توبه ایشانرا
إنك أنت التواب الرحيم وخير الغافرين
بدرستی که تو توبه پذیرنده و بسیار مهربانی و بهترین آمرزندگان
واجعلنا معهم في دار السلام برحمتك يا أرحم
و بگردان ما را با ایشان در سرای سلامت برحمت خود ای مهربانترین
الراحمين اللهم هذا يوم عرفة يوم
مهربانان این روز عرفه روزیست

شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ وَنَشَرْتَ فِيهِ
که بزرگ گردانیدی آنرا و گرامی ساختی آنرا و عظیم کردی آنرا و پراکنده کردی در آن
رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ فِيهِ
رحمت خود را و انعام کردی در آن بعفو خود و بسیار کردی در آن
عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اَللَّهُمَّ وَأَنَا
عطای خود را و تفضل کردی بآن بر بندگان خود و من
عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ
بنده توام که انعام کردی براو پیش از آفریدن تو مر او را و بعد از
خَلْقِكَ إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ
آفریدن تو او را پس گردانیدی او را از آنکه هدایت کردی او را بدین خود
وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ
و توفیق دادی او را برای حق خود و چنگ زدن دادی او را با امان خود و در آوردی او را
فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ لِمُوَالاَةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ
در گروه خود و راه نمودی او را به دوستداری دوستان خود و دشمنی
أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ
دشمنان خود پس امر کردی او را پس فرمان نبرد و منع کردی او را پس ممنوع نشد
وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى
و نهی کردی او را از معصیت خود پس مخالفت کرد امر ترا بسوی
نَهْيِكَ لاَ مُعَانَدَةً لَكَ وَلاَ اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ
نهی تو نه بجهت عناد کردن مر ترا و نه از روی گردنکشی کردن بر تو

بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ
بلکه خوانده او را خواهش او بسوی آنچه جدا داده آنرا و بسوی آنچه ترسانیده او را از آن
وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ
و یاری کرده او را بر آن دشمن تو و دشمن او پس اقدام کرد بر آن
عَارِفاً بِوَعِيدِكَ رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ
در حالتی که شناسا بود بترسانیدن تو امیدوار بود مر عفو ترا اعتماد داشت
وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ
و بود سزاوارترین بندگان تو با آنچه انعام کرده بر او
أَلاَّ يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِراً ذَلِيلاً
بایکه نکند و اینک منم نزد تو ام خوار ذلیل
خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ
فروتنی کننده زاری کننده ترسنده اعتراف کننده بعظیم از گناهان
تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيراً
که متحمل شده ام آنرا و بزرگ از خطاها که کرده ام آنرا زنهار خواهنده
بِصَفْحِكَ لاَئِذاً بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً أَنَّهُ لاَ يُجِيرُنِي مِنْكَ
بدرگذشتن تو پناه برنده برحمت تو یقین دارنده باینکه امان نمیدهد مرا
مُجِيرٌ وَلاَ يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ
امان دهنده و منع نمیکند مرا از تو منع کننده پس عطا کن بر من بآنچه عطا میکنی بآن
عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ
بر کسی که گناه کرده است از پوشانیدن خود و بخشش کن بر من بآنچه بخشش

عَلَى مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ
بر کسی که فکند از خود دست خود بسوی تو از عفو تو و انعام کن بر من
بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ
بآنچه بزرگ ننماید ترا اینکه انعام کنی بآن بر کسی که امیدوار و ترا از
غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا أَنَالُ
آمرزش تو و بگردان برای من در این روز بهره که برسم
بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا تَرُدَّنِي صِفْرًا مِمَّا يَنْقَلِبُ
بآن نصیبی از خشنودی تو و باز مگردان مرا خالی از آنچه باز می‌گردانی
بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ
بآن پرستندگان مر ترا از بندگان تو و بدرستی که من و اگرچه
أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ
پیش نفرستاده‌ام آنچه پیش فرستاده‌اند آنرا از اعمال شایسته پس بتحقیق که پیش فرستادم
تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ
یگانه دانستن ترا و برطرف کردن ضدها و مانندها و مثلها
عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى
از تو و آمده‌ام از درهایی که امر کرده که آمده شوی
مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا
از آن درها و نزدیکی جسته‌ام بسوی تو بآنچه نزدیک نمی‌شود بتو مگر
بِالتَّقَرُّبِ بِهِ ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذٰلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ
بنزدیکی جستن بآن پس در پی کرده‌ام آنرا بباز گشتن بسوی تو

وَالتَّذَلُّلِ وَالْاِسْتِكَانَةِ لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ
و خواری و زاری کردن برای تو و نیکویی گمان
بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي
بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و جفت ساختم آنرا با امید تو که
قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ
کمتر نومید شود بر آن امیدوارنده تو و سؤال کردم ترا سؤال کردن
الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ
حقیر خوار حاجتمند درویش ترسنده امان خواهنده
وَمَعَ ذٰلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّذًا
و با این از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن
لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِيًا
نه گردن کشنده به تکبر تکبر کنندگان و نه بلندی کننده
بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ
بناز فرمانبرداران و نه سرکشی کننده بشفاعت
الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ وَأَذَلُّ
شفاعت کنندگان و منم بعد از این کمترین کمتران و خوارترین
الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ
خوارتران و مانند مورچه یا کمتر از آن پس ای آنکه شتاب نکرده است
الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ
با بدکاران و منع نکرده است مترفان را و ای آنکه انعام می‌کند بگذشتن

الغاثرين ويتفضل بانظار الخاطئين
از لغزندگان و تفضل میکند بمهلت دادن گنهکاران
انا المسیئ المعترف الخاطئ العاثر انا الذی
منم بدکار اعتراف کننده خطاکار بسر درآمده منم آنکه
اقدم علیك مجترئا انا الذی عصاك متعمدا
اقدام کرد بر تو جرات کننده منم آنکه نافرمانی کرد ترا از روی عمد
انا الذی استخفی من عبادك وبارزك انا الذی
منم آنکه پنهان کرد از بندگان تو و آشکارا کرد پیش تو
هاب عبادك وامنك انا الذی لم یرهب
ترسید از بندگان تو و ایمن شد از تو نترسید
سطوتك ولم یخف باسك انا الجانی علی نفسه
از هیبت تو و نترسید از غضب تو منم گنهکار بر نفس خود
انا المرتهن ببلیته انا القلیل الحیاء انا
منم گرو کرده شده ببلای خود منم اندک شرم منم
الطویل العناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن
دراز رنج بحق آنکه برگزیدی از خلق خود و بحق آنکه
اصطفیته لنفسك بحق من اخترت من بریتك
پسندیدی اورا برای خود اختیار کردی اورا از آفریدگان خود
ومن اجتبیت لشانك بحق من وصلت طاعته
و آنکه برگزیدی اورا برای کار خود پیوسته طاعت اورا

بطاعتك ومن جعلت معصیته کمعصیتك
بطاعت خود و آنکه گردانیده معصیت اورا همچو معصیت خود
بحق من قرنت موالاته بموالاتك ومن نطت
همی ساخته دوستی اورا بدوستی خود و آنکه بسته
معاداته بمعاداتك تغمدنی فی یومی هذا
دشمنی اورا بدشمنی خود بپوشان مرا در روز من این
بما تتغمد به من جار الیك متنصلا وعاذ
بانچه میپوشانی بآن کسی را که زاری کرد بسوی تو بیزار جوینده و پناه جست
باستغفارك تائبا وتولنی بما تتولی به اهل
بآمرزش خواستن از تو توبه کننده و یاری کن مرا بانچه یاری میکنی باو اهل
طاعتك والزلفی لدیك والمکانة منك
طاعت خود را و اهل نزدیکی نزد خود را و اهل منزلت از خود را
وتوحدنی بما تتوحد به من وفی بعهدك
و یگانه کن مرا بانچه یگانه کردی بآن آنکه وفا کرد بعهد تو
واتعب نفسه فی ذاتك واجهدها فی مرضاتك
و رنج انداخت نفس خود را در ذات تو و کوشش داد اورا در خشنودی تو
ولا تواخذنی بتفریطی فی جنبك وتعدی
و مگیر مرا بتقصیر من در جنب تو و در گذشتن من
طوری فی حدودك ومجاوزة احکامك
از حد خود در حدهای تو و گذشتن از حکمهای تو

ولا تستدرجني بإملائك لي استدراج من
واستدراج مکن با من بسبب مهلت دادن تو مرا استدراج کسی که
منعني خير ما عنده ولم يشرك في حلول
باز داشت از من خیر آنچه نزد اوست و انباز نشد ترا در فرود آمدن
نعمته بي ونبهني من رقدة الغافلين وسنة
نعمت او بمن و آگاه گردان مرا از خواب بیخبران و سنه
المسرفين ونعسة المخذولين وخذ بقلبي الى
اسراف کنندگان و پینکی خوار شدگان و بگیر دل مرا بسوی
ما استعملت به القانتين واستعبدت
آنچه کار فرمودی بآن فرمانبرداران را و بنده گرفته
به المتعبدين واستنقذت به المتهاونين
بآن پرستندگان را و رهانیدی بآن خوار شمارندگان را
وأعذني مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين
و در پناه گیر مرا از آنچه دور میگرداند مرا از تو و در میآید میان من و میان
حظي منك ويصدني عما أحاول لديك
بهره من از تو و باز میدارد مرا از آنچه قصد میکنم از نزد تو
وسهل لي مسلك الخيرات اليك والمسابقة
و آسان برای من راه نیکوئیها بسوی تو و پیش گرفتن
اليها من حيث أمرت والمشاحة فيها على ما
بسوی آنها از آنجا که فرمودی و مشاحت در آن بر آنچه که

اردت

أردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفين
خواستی و نیست مکن مرا در میان آنکه نیست میکنی از سبک کنندگان
بما أوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من المتعرضين
بآنچه ترسانیدی و هلاک مگردان مرا با آنکه هلاک میکنی از روی آرندگان
لمقتك ولا تتبرني فيمن تتبر من المنحرفين عن
مر دشمنی ترا و هلاک مساز مرا در میان آنکه هلاک میکنی از گردیدگان از
سبلك ونجني من غمرات الفتنة وخلصني
راههای تو و رهایی ده مرا از سختیهای آشوب و خلاص کن مرا
من لهوات البلوى وأجرني من أخذ الإملاء
از کامهای بلا و امان ده مرا از گرفتن املا
وحل بيني وبين عدو يضلني وهوى يوبقني
و در آی میان من و میان دشمنی که گمراه میکند مرا و آرزوئی که هلاک میکند
ومنقصة ترهقني ولا تعرض عني إعراض من
و عیبی که فرا میگیرد مرا و رو مگردان از من همچو رو گردانیدن
لا ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني من
خشنود نشوی از او پس از خشم خود و نا امید مکن مرا از
الأمل فيك فيغلب علي القنوط من رحمتك
آرزو کردن در تو پس غالب شود بر من نومیدی از رحمت تو
ولا تمنحني بما لا طاقة لي به فتبهظني مما تحملنيه
و مده مرا بآنچه نیست طاقت مرا بآن پس گران کنی مرا از آنچه بار کنی

مِن فَضلِ مَحَبَّتِكَ وَلا تُرسِلنِي مِن يَدِكَ إِرسالَ
از زیادتِ محبتِ خود و سر مده مرا از دست خود سر دادن کسی
مَن لا خَيرَ فِيهِ وَلا حاجَةَ بِكَ إِلَيهِ وَلا إِنابَةَ
که نباشد خیری در او و نه حاجتی باشد ترا بسوی آن و نه بازگشته به
لَهُ وَلا تَرمِ بِي رَمْيَ مَن سَقَطَ مِن عَينِ رِعايَتِكَ
مرا و مینداز مرا انداختن کسی که افتاده باشد از چشم رعایت تو
وَمَنِ اشتَمَلَ عَلَيهِ الخِزيُ مِن عِندِكَ بَل خُذ
و کسی که فرا گرفته باشد اورا رسوائی از نزد تو بلکه بگیر
بِيَدِي مِن سَقطَةِ المُتَرَدِّينَ وَوَهلَةِ المُتَعَسِّفِينَ
دست مرا از افتادن افتادگان و از خوف بی‌راه روندگان
وَزَلَّةِ المَغرُورِينَ وَوَرطَةِ الهالِكِينَ
و از لغزیدن فریب‌دادگان و از هلاک شدن هلاک شدگان
وَعافِنِي مِمّا ابتَلَيتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبِيدِكَ
و عافیت ده مرا از آنچه مبتلا کرده به آن اصناف بندگان خود
وَإِمائِكَ وَبَلِّغنِي مَبالِغَ مَن عُنِيتَ بِهِ وَأَنعَمتَ
و کنیزان خود را و برسان مرا به رسیدنگاههای هر که عنایت داری به او و انعام کرده
عَلَيهِ وَرَضِيتَ عَنهُ فَأَعَشتَهُ حَمِيدًا وَتَوَفَّيتَهُ
بر او و خشنود شدی از او پس زندگی داده او را ستوده و میرانده او را
سَعِيدًا وَطَوِّقنِي طَوقَ الإِقلاعِ عَمّا يُحبِطُ الحَسَناتِ
نیکبخت و در گردن کن مرا طوق باز ایستادن از آنچه حبط می‌سازد نیکوئیها را

وَيَذهَبُ بِالبَرَكاتِ وَأَشعِر قَلبِيَ الِازدِجارَ
و می‌برد برکتها را و در پوشان دل مرا باز ایستادن
عَن قَبائِحِ السَّيِّئاتِ وَفَواضِحِ الحَوباتِ وَلا
از زشتیهای بدیها و رسوائیهای گناهها و
تَشغَلنِي بِما لا أُدرِكُهُ إِلّا بِكَ عَمّا لا يُرضِيكَ
مشغول مساز مرا به آنچه در نمی‌یابم آن را مگر به تو از آنچه خشنود نکند ترا
عَنِّي غَيرُهُ وَانزِع مِن قَلبِي حُبَّ دُنيا دَنِيَّةٍ تَنهَى
از من غیر آن و بکن از دل من دوستی دنیای پست را که نهی می‌کند
عَمّا عِندَكَ وَتَصُدُّ عَنِ ابتِغاءِ الوَسِيلَةِ إِلَيكَ
از آنچه نزد تست و باز می‌دارد از جستن وسیله بسوی تو
وَتُذهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنكَ وَزَيِّن لِيَ التَّفَرُّدَ
و غافل میسازد از نزدیک شدن به تو و آراسته کن برای من تنها بودن
بِمُناجاتِكَ بِاللَّيلِ وَالنَّهارِ وَهَب لِي عِصمَةً
به مناجات تو در شب و روز و ببخش مرا نگاهداشتی
تُدنِينِي مِن خَشيَتِكَ وَتَقطَعُنِي عَن رُكُوبِ
که نزدیک گرداند مرا به ترس تو و جدا کند مرا از مرتکب شدن
مَحارِمِكَ وَتَفُكَّنِي مِن أَسرِ العَظائِمِ وَهَب لِيَ
حرام کرده شدهای تو و رها کند مرا از بند گناهان بزرگ و ببخش مرا
التَّطهِيرَ مِن دَنَسِ العِصيانِ وَأَذهِب عَنِّي دَرَنَ
پاکیزه گردانیدن از چرک نافرمانی و ببر از من چرک

الخطايا وسربلني سربال عافيتك وردّني
گناهان را و بپوشان مرا به پیراهن عافیت خود و رد(ا) کن مرا
رداء معافاتك وجلّلني سوابغ نعمائك وظاهر
بردای عافیت دادن خود و فرو پوشان مرا نعمتهای تمام خود و ظاهر گردان
لديّ فضلك وطولك وأيّدني بتوفيقك وتسديدك
نزد من فضل خود را و عطای خود را و قوت ده مرا بتوفیق خود و تسدید خود
وأعنّي على صالح النيّة ومرضيّ القول ومستحسن
و یاری ده مرا بر قصد شایسته و گفتار پسندیده و کردار نیکو
العمل ولا تكلني إلى حولي وقوّتي دون حولك
و وا مگذار مرا بقدرت من و قوت من نه قدرت تو
وقوّتك ولا تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني
و قوت تو و رسوا مکن مرا روزی که برانگیزانی مرا برای ملاقات خود و رسوا مکن
بين يدي أوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب
پیش دوستان خود و فراموش مکن مرا یاد خود و مبر
عنّي شكرك بل ألزمنيه في أحوال السهو
از من شکر خود بلکه لازم گردان مرا آن شکر در حالهای سهو
عند غفلات الجاهلين لآلائك وأوزعني
نزد بیخبریهای نادانان مر نعمتهای ترا و در دل افکن مرا
أن أثني عليك بما أوليتنيه وأعترف بما أسديته
اینکه ثنا گویم ترا بانچه عطا کرده مرا بآن و اعتراف کنم بانچه فرستاده از آن

الیّ

إليّ واجعل رغبتي إليك فوق رغبة الراغبين
بسوی من و بگردان خواهش مرا بسوی تو بالای خواهش خواهش کنندگان
وحمدي إيّاك فوق حمد الحامدين ولا تخذلني
و سپاس من ترا بالای سپاس سپاس گویندگان و خوار مگردان مرا
عند فاقتي إليك ولا تهلكني بما أسديته إليك
نزد احتیاج من بسوی تو و هلاک مکن مرا بانچه فرستادهام آنرا بسوی تو
ولا تجبهني بما جبهت به المعاندين لك فإنّي
و پیشانی مزن مرا بانچه پیشانی زدی بآن ستیزه کنندگان ترا پس بدرستی
لك مسلّم أعلم أنّ الحجّة لك وأنّك أولى
ترا گردن نهندهام میدانم که حجت مر تراست و اینکه تو سزاوارتری
بالفضل وأعود بالإحسان وأهل التقوى
بفضل و نفع رساننده تری باحسان و اهل پرهیزکاری
وأهل المغفرة وأنّك بأن تعفو أولى منك بأن
و اهل آمرزش و اینکه تو بانکه عفو کنی سزاوارتری از تو بانکه
تعاقب وأنّك بأن تستر أقرب منك إلى أن
عقاب کنی و اینکه تو بانکه بپوشانی نزدیکتری از تو بسوی انکه
تشهّر فأحيني حيوة طيّبة تنتظم بما أريد
شهرت دهی پس زنده دار مرا زندگانی پاکیزه که پیوسته شود بانچه میخواهم
وتبلغ ما أحبّ من حيث لا آتي ما تكره
و برسد بانچه دوست دارم از آنجا که اتیان نکنم بانچه ناخوش داری

وَلَا أَرْتَكِبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ وَأَمِتْنِي مِيتَةَ مَنْ
وارتکاب نکنم آنچه نهی کرده از آن و بمیران مرا مردن کسی که
يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَذَلِّلْنِي
بشتابد نور او پیش روی او و از جانب راست او و خوار کن مرا
بَيْنَ يَدَيْكَ وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ وَضَعْنِي إِذَا
پیش خود و عزیز گردان مرا نزد آفریدگان خود و پست کن مرا چون
خَلَوْتُ بِكَ وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ وَأَغْنِنِي
خلوت کنم با تو و بلند کن مرا میان بندگان خود و بی نیاز گردان مرا
عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْراً
از آنکه او بی نیاز است از من و زیاده کن مرا بسوی تو احتیاج و درویشی
وَأَعِذْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ حُلُولِ الْبَلَاءِ
و در پناه گیر مرا از خوشحالی دشمنان و از فرود آمدن بلا
وَمِنَ الذُّلِّ وَالْعَنَاءِ وَتَغَمَّدْنِي فِيمَا اطَّلَعْتَ
و از خواری و رنج و بپوشان مرا در آنچه مطلع شده
عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ الْقَادِرُ عَلَى الْبَطْشِ
بر آن از من بآنچه میپوشاند بآن توانا بر گرفتن
لَوْلَا حِلْمُهُ وَالْآخِذُ عَلَى الْجَرِيرَةِ لَوْلَا أَنَاتُهُ وَإِذَا
اگر نه حلم او باشد و گیرنده بر گناه اگر نه آهستگی او باشد و چون
أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سُوءاً فَنَجِّنِي مِنْهَا لِوَاذاً بِكَ
اراده کنی بقومی آشوب یا بدی پس نجات ده مرا از آن به پناه بردن

واذلم

وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي
و چون بپا نداشتی مرا در مقام رسوائی در دنیای خود پس برپا مدار مرا
مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ وَاشْفَعْ لِي أَوَائِلَ مِنَنِكَ بِأَوَاخِرِهَا
مانند آن در آخرت خود و جفت ساز برای من اوایل نعمتهای خود را با اواخر آن
وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ بِحَوَادِثِهَا وَلَا تَمْدُدْ لِي مَدّاً
و فایده‌های قدیمت را بنوهای آن و مکش مرا کشیدنی
يَقْسُو مَعَهُ قَلْبِي وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا
که سخت شود با آن دل من و مکوب مرا مصیبتی که برود برای آن
بَهَائِي وَلَا تَسُمْنِي خَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي
نیکوئی من و وارد مساز مرا پستی که کوچک شود برای آن قدر من
وَلَا نَقِيصَةً يُجْهَلُ مِنْ أَجْلِهَا مَكَانِي وَلَا تَرُعْنِي
و نه عیبی که دانسته نشود بجهت آن جای من و مترسان مرا
رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا
ترسانیدنی که نا امید شوم بآن و نه خوفی که در دل من ترس در آید نزد آن
اجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ وَحَذَرِي مِنْ
بگردان هیبت مرا در بیم دادن تو و حذر کردن مرا از
إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ وَرَهْبَتِي عِنْدَ تِلَاوَةِ آيَاتِكَ
عذر خواستن تو و ترسانیدن تو و خوف مرا نزد خواندن آیتهای تو
وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِيقَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ وَتَفَرُّدِي
و آباد کن شب مرا به بیدار کردن مرا در آن برای پرستش تو و تنهائی من

بالتهجد لك وتجزيني بسكوني اليك وانزال

شب برخواستن برای تو و جزا دادن مرا بآرمیدن من نزد تو و فرود آوردن

حوائجي بك ومنازلتي اياك في فكاك رقبتي

حاجتهای خود را بتو و مکرر سؤال کردن من ترا در آزاد کردن گردن من

من نارك واجارتي مما فيه اهلها من عذابك

از آتش تو و زینهار دادن مرا از آنچه در آنست اهل آن از عذاب تو

ولا تذرني في طغياني عامها ولا في غمرتي

و وامگذار مرا در طغیان من سرگردان و نه در کوری و حیرانی من

ساهيا حتى حين ولا تجعلني عظة لمن اتعظ

بیخبر تا روزگاری و مگردان مرا پندی برای آنکه پند گیرد

ولا نكالا لمن اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر بي

و نه عقوبتی برای آنکه عبرت گیرد و نه فتنه برای آنکه نظر کند و مکر مکن با من

فيمن تمكر به ولا تستبدل بي غيري ولا تغير

در آنکه مکر میکنی با او و بدل مکن مرا بغیر من و تغییر مده

لي اسما ولا تبدل لي جسما ولا تتخذني هزوا

برای من اسم مرا و بدل مکن برای من جسم مرا و فرا مگیر مرا جز و

لخلقك ولا سخريا لك ولا تبعا الا لمرضاتك

برای خلق خود و نه مسخری برای تو و نه پیروی کننده مگر خشنودی ترا

ولا ممتهنا الا بالانتقام لك واوجدني برد عفوك

و نه خدمت فرموده شده مگر برای انتقام کشیدن برای تو و دریافتن ساز مرا خنکی عفو خود

وحلاوة رحمتك وروحك وريحانك وجنة

و شیرینی رحمت خود و استراحت خود و ریحان خود و بهشت

نعيمك واذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة من

نعمت خود و بچشان مرا مزه فارغ بودن برای آنچه دوست داری بتوانگری از

سعتك والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك

توانگری خود و جهد کردن در آنچه نزدیک میگرداند به پیش تو و نزد تو

واتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل تجارتي

و تحفه فرست مرا بتحفه از تحفهای خود و بگردان تجارت مرا

رابحة وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك

سود آرنده و بازگشتن مرا زیان نکننده و بترسان مرا از مقام خود

وشوقني لقاءك وتب علي توبة نصوحا

و آرزومند گردان مرا بلقای خود و بپذیر توبه مرا توبه خالص

لا تبق معها ذنوبا صغيرة ولا كبيرة ولا

وامگذار با آن توبه گناهان کوچک را و نه بزرگ را و

تذر معها علانية ولا سريرة وانزع الغل من

مگذار با آن آشکارا را و نه پنهان را و بکن کینه را

من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي على

از سینه من مر مؤمنان را و مهربان کن دل مرا بر

الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين وحلني

فروتنان و باش برای من چنانکه هست برای صالحان و بیارای

حلية المتقين واجعل لي لسان صدق في
زیور پرهیزکاران وبگردان برای من زبان راستی در
الغابرين وذكرا ناميا في الآخرين ووافِ
آیندگان و یاد کردن بلندی در آخرین و برسان
بي عرصة الأولين وتمم سبوغ نعمتك علي
مرا بعرصهٔ اولین و تمام کن تمامی نعمت خود را برمن
وظاهر كراماتها لدي املأ من فوائدك يدي وسق
و پیدا و آشکار کن گرامی نعمتهای خود را نزد من پر کن از فایده‌های خود دستان
كرائم مواهبك إلي وجاور بي الأطيبين
بخششهای گرامی خود را بسوی من و همسایه گردان مرا با پاکیزه‌تران
من أوليائك في الجنان التي زينتها لأصفيائك
از دوستان خود در بهشتهایی که آراسته آنها را برای برگزیدگان خود
وجللني شرائف نحلك في المقامات المعدة لأحبائك
و بپوشان مرا بزرگیهای عطاهای خود را در جاهای آماده ساخته برای دوستان خود
واجعل لي عندك مقيلا آوي إليه مطمئنا
و بگردان برای من نزد خود خوابگاهی که جای گیرم بآن آرام گرفته
ومثابة أتبوؤها وأقر عينا ولا تقايسني
و محل بازگشتنی که جای گیرم در آن و روشن کن بآن چشم را و مقایسه مکن مرا
بعظيمات الجرائر ولا تهلكني يوم تبلى السرائر
بگناهان بزرگ و هلاک مکن مرا روزی که آزموده میشود نهانها

وازل

وأزل عني كل شك وشبهة واجعل لي في
و زایل ساز از من هر شک و شبهه و بگردان برای من در
الحق طريقا من كل رحمة وأجزل لي قسم
حق راهی از هر رحمتی و بسیار گردان برای من قسمتها از
المواهب من نوالك ووفر علي حظوظ الإحسان
بخششها از عطای خود و وافر گردان برمن بهره‌های احسان
من إفضالك واجعل قلبي واثقا بما عندك
از افضال خود و بگردان دل مرا اعتماد دارنده بآنچه نزد تست
وهمي مستفرغا لما هو لك واستعملني بما تستعمل
و اندیشه مرا کار فرموده شده برای آنچه آن مر تست و کار فرما مرا بآنچه کار فرمایی
به خالصتك وأشرب قلبي عند ذهول العقول
بآن خالصان خود را و آمیخته ساز دل مرا نزد بیخبری عقلها
طاعتك واجمع لي الغنى والعفاف والدعة
طاعت خود را و جمع کن برای من توانگری و پاکدامنی و راحت
والمعافاة والصحة والسعة والطمأنينة
و بی‌نیازی از خلق و صحت و فراخی یا توانگری و آرام
والعافية ولا تحبط حسناتي بما يشوبها من
و عافیت و باطل مکن نیکوئیهای مرا بآنچه آمیخته شود بآن از
معصيتك ولا خلواتي بما يعرض لي من نزغات
معصیت تو و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شود مرا از فسادهای

فتنتك وصن وجهي عن الطلب الى احد من
آزمایش تو ونگاه دار روی مرا از طلب بسوی کسی از
العالمين وذبني عن التماس ما عند الفاسقين
عالمیان ومنع کن مرا از طلب آنچه نزد فاسقانست
ولا تجعلني للظالمين ظهيرا ولا لهم على محو
ومگردان مرا برای ستمکاران هم پشتی ونه مرایشانرا بر محو کردن
كتابك يدا ونصيرا وحطني من حيث لا اعلم
کتاب تو دستی و یاری دهنده ونگاه داشته کن مرا از آنجا که نمیدانم
حياطة تقيني بها وافتح لي ابواب توبتك ورحمتك
نگاه داشتنی که نگاه داری مرا بان وبگشای برای من درهای توبه خود و رحمت خود
ورافتك ورزقك الواسع اني اليك من
ومهربانی خود وروزی خود را که فراخست بدرستی که من بسوی تو از
الراغبين واتمم لي انعامك انك خير المنعمين
رغبت کنندگانم باقی وتمام گردان برای من انعام خود را بدرستی که تو بهترین نعمت دهندگانی
واجعل عمري في الحج والعمرة ابتغاء وجهك
وبگردان باقی عمر مرا در حج و عمره برای طلب ذات تو
يا رب العالمين وصلى الله على محمد وآله
ای پروردگار عالمیان ورحمت کناد خدای بر محمد وآل او
الطيبين الطاهرين والسلام عليه وعليهم
که پاکان و پاکیزگانند و درود بر او و بر ایشان باد

الثامن والاربعون

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الاضحى ويوم الجمعة
همیشه
در روز عید قربان و روز جمعه
اللهم هذا يوم مبارك والمسلمون فيه
خداوندا این روزیست مبارک ومسلمانان در آن
مجتمعون في اقطار ارضك يشهد السائل
مجتمعند در اطراف زمین تو حاضر میشود خواهنده
منهم والطالب والراغب والراهب وانت
از ایشان وطلب کننده ورغبت کننده وترسنده وتو
الناظر في حوائجهم فاسئلك بجودك وكرمك
نگرنده در حاجتهای ایشان پس سوال میکنم ترا ببخشش تو وکرم تو
وهوان ما سألتك عليك ان تصلي على محمد
وآسانی آنچه سوال میکنم ترا بر تو اینکه رحمت فرستی بر محمد
وآله واسئلك اللهم ربنا بان لك الملك
وآل او وسوال میکنم ترا ای پروردگار ما باینکه مر تراست پادشاهی
ولك الحمد لا اله الا انت الحليم الكريم الحنان
ومر تراست سپاس نیست خداوندی مگر تو که بردباری وبزرگواری ومهربانی
المنان ذو الجلال والاكرام بديع السموات
ونعمت دهنده خداوند بزرگی وگرامی کردن پدید آورنده آسمانها
والارض مهما قسمت بين عبادك المؤمنين
وزمین هر آنچه را قسمت کنی میان بندگان مؤمن خود

مِن خَيْرٍ أَوْ عافِيَةٍ أَوْ بَرَكَةٍ أَوْ هُدًى أَوْ عَمَلٍ
از نیکوئی یا عافیتی یا برکتی یا هدایتی یا عملی
بِطاعَتِكَ أَوْ خَيْرٍ تَمُنُّ بِهِ عَلَيْهِمْ تَهْدِيهِمْ بِهِ
بطاعت تو یا نیکوئی که انعام کنی تو آن بر ایشان که راه نمائی ایشان را
إِلَيْكَ أَوْ تَرْفَعُ لَهُمْ عِنْدَكَ دَرَجَةً أَوْ تُعْطِيهِمْ بِهِ
بسوی خود یا بلند سازی برای ایشان نزد خود پایه یا عطا کنی ایشان را
خَيْراً مِنْ خَيْرِ الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ أَسْأَلُكَ
نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت سؤال میکنم ترا
اللّهُمَّ بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَالْحَمْدَ لا إِلهَ إِلّا أَنْتَ أَنْ
مر ترا است پادشاهی و سپاس
تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَحَبِيبِكَ
بنده تو و رسول تو و دوست تو
وَصِفْوَتِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَعَلى آلِ مُحَمَّدٍ
و برگزیده تو و اختیار کرده شده تو از آفریدگان تو و بر آل محمد
الْأَبْرارِ الطّاهِرِينَ الْأَخْيارِ صَلَوةً لا يَقْوى
که نیکوکاران پاکان خیر رسانند اند رحمتی که توانائی ندارد
عَلى إِحْصائِها إِلّا أَنْتَ وَأَنْ تُشْرِكَنا فِي صالِحِ
بر شمردن آن مگر تو و اینکه انباز سازی ما را در شایسته
مَنْ دَعاكَ فِي هذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبادِكَ الْمُؤْمِنِينَ
هر که خواند ترا در این روز از بندگان مؤمنان تو

يا رَبَّ الْعالَمِينَ وَأَنْ تَغْفِرَ لَنا وَلَهُمْ إِنَّكَ عَلى
ای پروردگار عالمیان و اینکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستیکه تو بر
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحاجَتِي
همه چیز بغایت توانائی بسوی تو قصد کردم بحاجت خود
وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفاقَتِي وَمَسْكَنَتِي
و بتو فرود آوردم امروز درویشی خود و احتیاج خود و مسکینی خود را
وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثَقُ مِنِّي بِعَمَلِي
و بدرستیکه من بآمرزش تو و رحمت تو اعتماد دارترم از خود بکردار خود
وَلَمَغْفِرَتُكَ وَرَحْمَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي فَصَلِّ
و هر آینه آمرزش تو و رحمت تو فراخترست از گناهان من
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّ قَضاءَ كُلِّ حاجَةٍ هِيَ لِي
و بخود گیر روا کردن هر حاجتی که آن مراست
بِقُدْرَتِكَ عَلَيْها وَتَيْسِيرِ ذلِكَ عَلَيْكَ وَبِفَقْرِي
بقدرت تو بر آن و آسان بودن آن بر تو و باحتیاج من
إِلَيْكَ وَغِناكَ عَنِّي فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْراً قَطُّ إِلّا مِنْكَ
بسوی تو و بی نیازی تو از من پس بدرستیکه من نرسیدم بنیکوئی هرگز مگر از تو
وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءً قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ وَلا أَرْجُو لِأَمْرِ
و نگردانید از من بدی هرگز کسی غیر از تو و امید ندارم برای امر
آخِرَتِي وَدُنْيايَ سِواكَ اللّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ وَتَعَبَّأَ
آخرت خود و دنیای خود سوای ترا هر که آماده شد و مهیا شد

وَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَّ لِوِفَادَةٍ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ
و تهیه کرده و ساز شده برای رفتن بسوی آفریده بامید صلهٔ او
وَنَوَافِلِهِ وَطَلَبَ نَيْلِهِ وَجَائِزَتِهِ فَإِلَيْكَ يَا مَوْلَايَ
و عطاهای او و طلب بخشش او و عطای او پس بسوی تو ای مولای من
كَانَتِ الْيَوْمَ تَهْيِئَتِي وَتَعْبِئَتِي وَإِعْدَادِي
بود امروز تهیه کردن من و ساز کردن من و آماده ساختن من
وَاسْتِعْدَادِي رَجَاءَ عَفْوِكَ وَرِفْدِكَ وَطَلَبَ
و آماده شدن من بامید عفو تو و صلهٔ تو و طلب
نَيْلِكَ وَجَائِزَتِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
رسیدن بتو و عطای تو
وَلَا تُخَيِّبِ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يُحْفِيهِ
و نومید مگردان امروز آنرا از امید من ای آنکه منع کند او را
سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ فَإِنِّي لَمْ آتِكَ ثِقَةً مِنِّي
سؤال کننده و کم نسازد او را عطا پس بدرستیکه من نیامدم ترا بجهت اعتماد از من
بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةِ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ
بکردار شایسته که پیش فرستاده باشم آنرا و نه شفاعت آفریده که امید داشته باشم
إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ سَلَامُكَ
مگر شفاعت محمد و اهل بیت او بر او و بر ایشان باد درود تو
أَتَيْتُكَ مُقِرًّا بِالْجُرْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي أَتَيْتُكَ
آمده‌ام ترا اقرار کننده بگناه و بدکرداری بنفس خود آمده‌ام ترا

أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوِكَ الَّذِي عَفَوْتَ بِهِ عَنِ الْخَاطِئِينَ
امید دارم عفو بزرگ ترا که عفو کردی بآن از گناهکاران
ثُمَّ لَمْ تَمْنَعْكَ طُولُ عُكُوفِهِمْ عَلَى عَظِيمِ الْجُرْمِ أَنْ
پس باز نداشت ترا درازی ایستادن ایشان بر گناه بزرگ از اینکه
عُدْتَ عَلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ فَيَا مَنْ
مهربان شوی بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه
رَحْمَتُهُ وَاسِعَةٌ وَعَفْوُهُ عَظِيمٌ يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ
رحمت او فراخست و عفو او بزرگست ای بزرگ
يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعُدْ
ای بزرگوار و مهربان شو
عَلَيَّ بِرَحْمَتِكَ وَتَعَطَّفْ عَلَيَّ بِفَضْلِكَ وَتَوَسَّعْ عَلَيَّ
بر من برحمت خود و شفقت کن بر من بفضل خود و گشایش ده بر من
بِمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَقَامَ لِخُلَفَائِكَ
بآمرزش خود بدرستیکه این مقام برای جانشینان تو
وَأَصْفِيَائِكَ وَمَوَاضِعَ أُمَنَائِكَ فِي الدَّرَجَةِ
و برگزیدگان تست و جایهای امینان تست در پایهٔ
الرَّفِيعَةِ الَّتِي اخْتَصَصْتَهُمْ بِهَا قَدِ ابْتَزُّوهَا وَأَنْتَ
بلندی که مخصوص ساختهٔ ایشان را بآن بتحقیق که ربوده‌اند آنرا و تو
الْمُقَدِّرُ لِذَلِكَ لَا يُغَالَبُ أَمْرُكَ وَلَا يُجَاوَزُ
تقدیر کننده مر آنرا مغلوب نمیشود امر تو و در گذشته نمیشود

المحتوم من تدبیرك كیف شئت وانّى

آنچه واجب شده از تدبیر تو هر گونه خواسته و از هر جا

شئت ولما انت اعلم به غیر متهّم على خلقك

خواسته و برای آنچه تو داناتری بآن متهم نیستی برآفریدگان خود

ولا لارادتك حتى عاد صفوتك وخلفاؤك

و نه برای اراده خود تا اینکه برگردید برگزیدهای تو و جانشینان تو

مغلوبین مقهورین مبتزّین یرون حكمك

غلبه کرده شده قهر کرده شده ربوده شده می بینند حکم ترا

مبدّلا وكتابك منبوذا وفرائضك محرّفة

تبدیل کرده شده و کتاب ترا افکنده شده و فریضهای ترا تغییر داده شده

عن جهات اشراعك وسنن نبیّك متروكة اللهم

از جهتهای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر ترا ترک کرده شده

العن اعداءهم من الاولین والآخرین ومن

لعن کن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان و هر که

رضی بفعالهم واشیاعهم واتباعهم اللهم صلّ

خشنود بشد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان

على محمد وآل محمد انك حمید مجید كصلواتك

بدرستیکه تو ستوده شده بزرگوار مثل رحمتهای تو

وبركاتك وتحیاتك على اصفیائك ابرهیم

و برکتهای تو و درودهای تو بر برگزیدگان تو ابراهیم

یعنی زار آنچه خواسته

تو داناتری بآن

یعنی دشمنان او

وآل ابرهیم وعجّل الفرج والروح والنصرة

و آل ابراهیم و زود ده فرج و راحت و نصرت

والتمكین والتایید لهم اللهم واجعلنی

و دست دادن و تقویت کردن مر ایشان را و بگردان مرا

من اهل التوحید والایمان بك والتصدیق

از اهل توحید و ایمان بتو و تصدیق

برسولك والائمة الذین حتمت طاعتهم ممّن

برسول تو و پیشوایانی که واجب کرده طاعت ایشان را از آنکه

یجری ذلك به وعلى یدیه آمین رب العالمین

جاری میشود این بآن و بر دستهای او اجابت کن دعای مرا ای پروردگار

اللهم لیس یردّ غضبك الا حلمك ولا یردّ

بار خدایا باز نمیگرداند خشم ترا مگر حلم تو و بر نمیگرداند

سخطك الا عفوك ولا یجیر من عقابك الا

غضب ترا مگر عفو تو و زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر

رحمتك ولا ینجینی منك الا التضرع الیك

رحمت تو و نمیرهاند مرا از تو مگر زاری کردن بسوی تو

وبین یدیك فصلّ على محمد وآل محمد وهب

و نزد تو و ببخش

لنا یا الهی من لدنك فرجا بالقدرة التی بها

مارا ای خدای من از نزد خود گشایشی بتوانائی که بآن

تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْبِلَادِ وَلَا
زنده میکنی مردهای بندگان را و بآن بر می انگیزی مرده شهرها و
تُهْلِكْنِي يَا إِلٰهِي غَمًّا حَتَّى تَسْتَجِيبَ لِي وَتُعَرِّفَنِي
هلاک مکردان مرا خدای من از اندوه تا اینکه اجابت کنی مرا و بشناسانی مرا
الْإِجَابَةَ فِي دُعَائِي وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْعَافِيَةِ إِلَى
اجابت کردن در دعای من و بچشان مرا مزه عافیت تا
مُنْتَهَى أَجَلِي وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ
نهایت مدت عمر و شاد مساز بمن دشمن مرا و دست مده او را
عُنُقِي وَلَا تُسَلِّطْهُ عَلَيَّ إِلٰهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ
بگردن من و مسلط مکن او را بر من خدای من اگر بلند کنی مرا پس کیست
ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَإِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه
يَرْفَعُنِي وَإِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِينُنِي
بلند کند مرا و اگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا
وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي وَإِنْ عَذَّبْتَنِي
و اگر خوار کنی مرا گرامی دارد مرا و اگر عذاب کنی مرا
فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْحَمُنِي وَإِنْ أَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي
رحم کند مرا و اگر هلاک گردانی مرا
يَعْرِضُ لَكَ فِي عَبْدِكَ أَوْ يَسْأَلُكَ عَنْ أَمْرِهِ وَقَدْ
فرا پیش آید مرا در بابه بنده تو یا سوال کند ترا از امر او و بتحقیق

عَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ
که دانستم من که نیست در حکم تو ظلم و نه در عقوبت تو
عَجَلَةٌ وَإِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَإِنَّمَا يَحْتَاجُ
شتاب بدرستی که شتاب میکند کسی که بترسد از فوت شدن و محتاج
إِلَى الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ يَا إِلٰهِي عَنْ
بستم مگر ناتوان و بتحقیق که برتری تو ای خدای من از
ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
این برتری بزرگ
مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ
و مگردان مرا برای بلا نشانه و نه برای عقوبت خود
نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي
برپا شده و مهلت ده مرا و ببر اندوه مرا و درگذران از من سر در آمده
بِبَلَاءٍ عَلَى أَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرَى ضَعْفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي
ببلا بر عقب بلا پس بتحقیق که می بینی سستی مرا و کمی چاره مرا
وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ أَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ الْيَوْمَ مِنْ غَضَبِكَ
و زاری مرا بسوی تو پناه میگیرم بتو امروز از غضب تو
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي وَأَسْتَجِيرُ بِكَ الْيَوْمَ
و پناه ده مرا و زنهار میجویم بتو امروز
مِنْ سَخَطِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي وَأَسْأَلُكَ
از خشم تو و زنهار ده مرا و میطلبم ترا

آمناً من عذابك فصل على محمد وآله وآمني
ايمنى از عذاب تو — وايمن ساز مرا
واستهديك فصل على محمد وآله واهدني
وطلب هدايت ميكنم از تو — وهدايت كن مرا
واستنصرك فصل على محمد وآل محمد وانصرني
وطلب يارى ميكنم از تو — ويارى ده مرا
واسترحمك فصل على محمد وآله وارحمني
وطلب رحمت ميكنم از تو — ورحمت كن مرا
واستكفيك فصل على محمد وآله واكفني
وطلب كارگذارى ميكنم از تو — وكارگذارى كن مرا
واسترزقك فصل على محمد وآله وارزقني
وطلب روزى ميكنم از تو — وروزى ده مرا
واستعينك فصل على محمد وآله واعنّي
ومدد ميجويم از تو — ومدد كن مرا
واستغفرك لما سلف من ذنوبي فصل على محمد
وطلب آمرزش ميكنم از تو براى آنچه گذشته است از گناهان من
وآله واغفر لي واستعصمك فصل على محمد وآله
وبيامرز مرا وطلب نگاه داشتن ميكنم از تو
واعصمني فاني لن اعود لشيء كرهته مني ان
ونگاه دار مرا پس بدرستى كه من باز نميگردم بچيزى كه ناخوش داشته آنرا از من اگر

شئت ذلك يا رب يا رب يا حنان يا منان
خواهى تو آنرا اى پروردگار من — اى مهربان اى نعمت دهنده
يا ذا الجلال والاكرام صل على محمد وآله
اى خداوند بزرگى وگرامى داشتن
واستجب لي جميع ما سألتك وطلبت اليك
واجابت كن براى من همه آنچه سؤال كردم از تو وطلب كردم نزد تو
ورغبت فيه اليك واردهُ وقدّره واقضه
ورغبت كردم در آن سوى تو وبخواه آنرا وتقدير كن آنرا وحكم كن آنرا
وامضه وخر لي فيما تقضي منه وبارك لي
وروان ساز آنرا وخير ده مرا در آنچه حكم ميكنى از آن وبركت ده مرا
في ذلك وتفضل علي به واسعدني بما تعطيني
در آن وتفضل كن بر من بآن ونيكبخت ده مرا بآنچه عطا ميكنى مرا
منه وزدني من فضلك وسعة ما عندك
از آن وزياده كن مرا از فضل خود ووسعت آنچه نزد تست
فانك واسع كريم وصل ذلك بخير الآخرة
پس بدرستى كه تو واسع وبزرگوارى وموصول كن آنرا بخير آخرت
ونعيمها يا ارحم الراحمين ثم تدعو بما بدا
ونعمت آن اى مهربانترين مهربانان پس دعا كن بآنچه ظاهر شود
لك وتصلي على محمد وآله الف مرة هكذا كان
مر ترا وصلوات فرست بر محمد وآل او هزار مرتبه همچنين

التاسع والاربعون

وكان من دعائه عليه السلام
میکرد آن حضرت علیه السلام
في دفاع كيد الأعداء وردّ بأسهم
در دفع کید دشمنان ورد تحرکات ایشان

إلهي هديتني فلهوتُ ووعظتَ فقسوتُ
ای خدای من هدایت کردی مرا پس بی‌خبر بودم و پند دادی پس سخت دل بودم
وأبليتَ الجميلَ فعصيتُ ثم عرفتُ ما أصدرتُ
و کردی نیکوئی را پس نافرمانی کردم پس شناختم آنچه بر آوردی
إذ عرّفتنيه فاستغفرتُ فأقلتَ فعدتُ
چون شناسانیدی آن را پس طلب آمرزش کردم پس درگذشتی پس باز گشتم
فسترتَ فلك إلهي الحمدُ تقحّمتُ أوديةَ الهلاك
پس پوشانیدی پس مر تراست ای خدای من سپاس افتادم در وادیهای هلاک
وحللتُ شعابَ تلفٍ تعرّضتُ فيها لسطواتك
و فرود آمده ام بشعبهای نیستی که پیش آمده ام در آنها مر قهرهای ترا
وبحلولها عقوباتك ووسيلتي إليك التوحيدُ
و بسبب فرود آمدن در آنها عقوبتهای ترا و وسیله من بسوی تو یکتا دانستن است
وذريعتي أني لم أشرك بك شيئاً ولم أتخذ معك
و دست آویز من است که شریک نساخته ام با تو چیزی را و فرا نگرفته ام با تو
إلهاً وقد فررتُ إليك بنفسي وإليك مفرُّ المسيء
خدائی را و بتحقیق که گریخته ام بسوی تو بنفس خود و بسوی تست گریزگاه بدکار

ومفزع

ومفزعُ المضيّع لحظّ نفسه الملتجئ فكم
و پناهگاه کسی که ضایع کننده است مر بهره نفس خود را پناه گیرنده است پس بسا
من عدوٍّ انتضى عليّ سيفَ عداوته وشحذ لي
از دشمنی که کشید بر من شمشیر دشمنی خود را و تیز کرد برای من
ظبةَ مديته وأرهف لي شبا حدّه وداف لي
دم کارد بزرگ خود را و تنگ کرد برای من کناره تیزی آن را و خیسانید برای من
قواتلَ سمومه وسدّد نحوي صوائبَ سهامه
زهرهای کشنده خود را و راست کرد بجانب من تیرهای راست رونده خود را
ولم تنم عني عينُ حراسته وأضمر أن يسومني
و نخفت از من چشم پاسبانی او و در دل آورد که برساند مرا
المكروهَ ويجرّعني زعاقَ مرارته فنظرتَ
مکروه و جرعه دهد مرا از آب بسیار تلخ خود پس نظر کردی
يا إلهي إلى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي
ای خدای من بسوی ضعف من از برداشتن چیزهای گران و عجز من
عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته ووحدتي
از انتقام کشیدن از کسی که قصد کرد مرا بکارزار خود و تنهائی من
في كثير عددِ من ناواني وأرصد لي
در عدد بسیار آنکه دشمنی کرد با من و کمین کرد برای من
بالبلاء فيما لم أُعمل فيه فكري فابتدأتني بنصرك
ببلا در آنچه بکار نبردم در آن فکر خود را پس ابتدا کردی مرا بیاری خود

وَشَدَدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ لِي حَدَّهُ
و محکم کردی پشت مرا بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او را
وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ
و گردانیدی او را از پس جمعی بسیار تنها و بلند کردی
كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ
کعب مرا بر او و گردانیدی آنچه را راست کرده بود برگردیده شده بر او
فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ
پس باز گردانیدی او را شفا نداده خشم خود را و ساکن ناشده تشنگی خود
قَدْ عَضَّ عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ
تحقیق که بدندان گرفته دستهای خود را و پشت کرده برگردنده که وعده خلاف کرد
وَكَمْ مِنْ بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي
و بسا از ستم کننده که ستم کرد مرا بمکیدهای خود و برپای کرد برای من
شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ رِعَايَتِهِ
دام صیدهای خود را و گماشت بر من جستجوی رعایت خود را
وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ انْتِظَارًا
و در کمین نشست بسوی من کمین کشتن شیر برای شکار خود بجهت انتظار
لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ يُظْهِرُ لِي
برای یافتن فرصت برای شکار کشته خود و حال آنکه او ظاهر میکند برای من
بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى شِدَّةِ الْحَنَقِ فَلَمَّا
شگفتگی چاپلوسی را و نگاه میکند مرا بر سختی کینه پس چون

رأيت

رَأَيْتَ يَا إِلٰهِي تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ
دیدی تو ای خدای من دائمی تو و برتری تو فساد پنهان او را
وَقُبْحَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ
و زشتی آنچه در نوردیده شده است بر آن نگونسار گردانیدی او را بمغز سرش
فِي زُبْيَتِهِ وَرَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ
در زبیه او و باز گردانیدی او را در محل افتادن گودال پس برگشت پس از
اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي
سرکشی او خوار در ریسمان دام خود که
كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ يَحُلَّ
بود که تقدیر میکرد باشد که ببیند مرا در آن و تحقیق که نزدیک بود که فرود آید
بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ وَكَمْ مِنْ حَاسِدٍ
بمن اگر نه رحمت تو بود آنچه فرود آمد بمیان سرای او و بسا از حسد برنده
قَدْ شَرِقَ بِي بِغُصَّتِهِ وَشَجِيَ مِنِّي بِغَيْظِهِ
که در گلو گره کرد از من غصه خود را و اندوهگین شد از من بخشم خود
وَسَلَقَنِي بِحَدِّ لِسَانِهِ وَوَحَرَنِي بِقَرْفِ عُيُوبِهِ
و آزار کرد مرا به تیزی زبان خود و طعنه زد بر من بتهمت زدن عیبهای خود
وَجَعَلَ عِرْضِي غَرَضًا لِمَرَامِيهِ وَقَلَّدَنِي خِلَالًا
و گردانید آبروی مرا نشانه برای تیرهای خود و در گردن انداخت از صفتها
لَمْ تَزَلْ فِيهِ وَوَحَرَنِي بِكَيْدِهِ وَقَصَدَنِي
که همیشه بود در او و طعنه زد بر من بکید خود و قصد کرد مرا

بِمَكِيدَتِهِ فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَغِيثاً بِكَ وَاثِقاً
بکید خود پس خواندم ترا زیاد خواهنده و تو اعتماد کننده
بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ عَالِماً أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَى
بزودی اجابت تو دانا باینکه ستم دیده نمیشود کسی که جا گرفت
إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ
در سایه حمایت تو و نمیترسید کسی که پناه برد بسوی پناهگاه محکم
انْتِصَارِكَ فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ وَكَمْ
انتقام تو پس نگاه داشتی مرا از شدت آن بقدرت خود و بسا
مِنْ سَحَائِبِ مَكْرُوهٍ جَلَّيْتَهَا عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ
از ابرهای مکروهی که کشادی آنرا از من و ابرهای نعمتها
أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ
که بارانیدی آنرا بر من و جدولهای رحمتی که پهن کردی آنرا و عافیتی
أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا وَغَوَاشِي
که پوشانیدی آنرا و چشمهای حادثها که پر کردی آنرا و پردهای
كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ
اندوهها که برداشتی آنرا و بسا از گمان نیکو که درست کردی
وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ
و شکسته ای که درست کردی و افتاده که برداشتی و درویشی که گردانیدی
كُلُّ ذَلِكَ إِنْعَاماً وَتَطَوُّلاً مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكاً
همه اینها انعام و تفضلات از تو و در همه اینها کوشش کردن

منى

مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ
از من بر نافرمانیهای تو باز نداشت ترا بدکرداری من از تمام کردن
إِحْسَانِكَ وَلَا حَجَرَنِي ذَلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ
احسان تو و منع نکرد مرا این از مرتکب شدن چیزهای
مَسَاخِطِكَ لَا تُسْأَلُ عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ
که محل غضب تست پرسیده نمیشوی از آنچه میکنی و هر آینه تحقیق که سوال کرده شدی
فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْأَلْ فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ
پس عطا کردی و سوال کرده نشدی پس ابتدا کردی و طلب کرده شد فضل تو
فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَاناً
پس امساک نکردی که سرباز زدی ای مولای من مگر از احسان
وَامْتِنَاناً وَتَطَوُّلاً وَإِنْعَاماً وَأَبَيْتُ إِلَّا تَقَحُّماً
و اکرام و تفضل و انعام و سرباز زدم من مگر از انداختن خود
لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّياً لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ
در محرمات تو و در گذشتن از حدود تو و بیخبری از
وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ
بیم دادن تو پس مر ترا ست سپاس ای خدای من از آن توانا که مغلوب
وَذِي أَنَاةٍ لَا يَعْجَلُ هَذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ
و خداوند آهستگی که شتاب نمیکند این مقام کسیست که اعتراف کرده است
بِسُبُوغِ النِّعَمِ وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ
بتمامی نعمتها و برابری کرده است آنها را بتقصیر و گواهی داده است

عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ
بر نفس خود بضایع کردن پس بار خدایا بدرستیکه من نزدیکی میجویم بسوی تو
بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ الْبَيْضَاءِ
بملت محمدی که بلندست وملت علوی که روشنست
وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ
وتوجه میکنم بسوی تو بآنها اینکه در پناه گیری مرا از شر
كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي
چنین وچنین پس بدرستی که این تنگ نیست بر تو در
وُجْدِكَ وَلَا يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ
جنب توانگری تو وگران نمیکند ترا در جنب قدرت تو وتو بر همه
شَيْءٍ قَدِيرٌ فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ
چیز نهایت توانائی پس ببخش مرا ای خدای من رحمت خود وهمیشگی توفیق خود
مَا أَتَّخِذُهُ سُلَّمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ وَآمَنُ
آنچه فرا گیرم آنرا نردبانی که بالا روم بآن بسوی خشنودی تو وایمن گردم
بِهِ مِنْ عِقَابِكَ وَمَنْ دَعَا عَنْ فِي الرَّهْبَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
بآن از عقاب تو در عقوبت پروردگار ای مهربانترین مهربانان
اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي صَغِيرًا وَرَزَقْتَنِي
خداوندا بدرستی که تو آفریدی مرا درست اندام وپرورش دادی کوچک وروزی دادی مرا
مَكْفِيًّا اللّٰهُمَّ إِنِّي وَجَدْتُ فِيمَا أَنْزَلْتَ مِنْ كِتَابِكَ
کفایت کرده شده بار خدایا بدرستیکه من یافتم در آنچه فرو فرستاده از کتاب خود

وَبَشَّرْتَ بِهِ عِبَادَكَ أَنْ قُلْتَ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ
ومژده داده بآن بندگان خود را اینکه ومفهوم ای بندگان من آنانکه
أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ إِنَّ
اسراف کرده اند بر نفسهای خود نومید نشوید از رحمت خدا بدرستیکه
اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا وَقَدْ تَقَدَّمَ مِنِّي مَا قَدْ
خدا می آمرزد گناهان را همه وبتحقیق گذشت از من آنچه بتحقیق
عَلِمْتَ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي فَيَا سَوْأَتَا مِمَّا أَحْصَاهُ
دانسته وآنچه تو داناتری بآن از من پس وای رسوائی من از آنچه شمرده آنرا
عَلَيَّ كِتَابُكَ فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُؤَمِّلُ مِنْ
بر من کتاب تو پس اگر نبودی موقفهائی که امید دارم از
عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَأَلْقَيْتُ بِيَدِي
عفو تو که فرا گرفته است همه چیز را هر آینه می انداختم خود را بدست خود
وَلَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ
واگر اینکه کسی میتوانست گریختن از پروردگار خود هر آینه بودم
أَنَا أَحَقَّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ وَأَنْتَ لَا تَخْفَىٰ عَلَيْكَ
من سزاوارتر بگریختن از تو وتو که پنهان نیست بر تو
خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا أَتَيْتَ بِهَا
پنهانی در زمین ونه در آسمان مگر که آورده آنرا
وَكَفَىٰ بِكَ جَازِيًا وَكَفَىٰ بِكَ حَسِيبًا اللّٰهُمَّ إِنَّكَ
وبسنده است تو جزا دهنده وبسنده است تو حساب کننده خداوندا بدرستی که تو

طَالِبِي إِنْ أَنَا هَرَبْتُ وَمُدْرِكِي إِنْ أَنَا فَرَرْتُ

طلب کننده مرا اگر من بگریزم و دریابنده مرا اگر من فرار کنم

فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ

پس اینک منم این پیش توام فروتنی کننده خوار بینی بر خاک مالنده

إِنْ تُعَذِّبْنِي فَإِنِّي لِذَلِكَ أَهْلٌ وَهُوَ يَا رَبِّ

اگر عذاب کنی مرا پس بدرستی که من برای آن سزاوارم و آن ای پروردگار من

مِنْكَ عَدْلٌ وَإِنْ تَعْفُ عَنِّي فَقَدِيماً شَمِلَنِي عَفْوُكَ

از تو عدلست و اگر درگذری از من پس از قدیم فرو گرفته است مرا عفو تو

وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ فَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِالْمَخْزُونِ

و پوشانیده مرا عافیت خود پس سوال میکنم ترا خداوندا بآنچه پنهان کرده شده است

مِنْ أَسْمَائِكَ وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ إِلَّا

از نامهای تو و بآنچه پوشیده است آنرا پردها از جمال تو اینکه

رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ وَهَذِهِ الرِّمَّةَ

رحم کنی این نفس جزع کننده را و این استخوان پوسیده

الْهَلُوعَةَ الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِكَ فَكَيْفَ

پوسیده زاری کننده را آن نفسی که طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه

تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ وَالَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ صَوْتَ

طاقت دارد گرمی آتش ترا و آن نفسی که طاقت ندارد آواز

رَعْدِكَ فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ غَضَبَكَ فَارْحَمْنِي

رعد ترا پس چگونه طاقت دارد خشم ترا پس رحم کن مرا

اللَّهُمَّ فَإِنِّي امْرُؤٌ حَقِيرٌ وَخَطَرِي يَسِيرٌ وَلَيْسَ

پس بدرستی که من مرد حقیرم و قدر من اندک است و نیست

عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَلَوْ أَنَّ

عذاب که نظر از آنچه زیاده کند در پادشاهی تو همسنگ مورچه و اگر اینکه

عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ

عذاب من از آنچه میبود که زیاده کردی در پادشاهی تو هر آینه درخواست کنم از تو صبر را بر او

وَأَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ وَلَكِنَّ سُلْطَانَكَ

و دوست میداشتم اینکه باشد آن برای تو و لیکن پادشاهی تو

اللَّهُمَّ أَعْظَمُ وَمُلْكُكَ أَدْوَمُ مِنْ أَنْ تَزِيدَ فِيهِ

بزرگترست و سلطنت تو جاویدترست از اینکه زیاده کند در او

طَاعَةُ الْمُطِيعِينَ أَوْ تَنْقُصَ مِنْهُ مَعْصِيَةُ الْمُذْنِبِينَ

طاعت طاعت کنندگان را یا کم کند از آن گناه گناهکاران را

فَارْحَمْنِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَتَجَاوَزْ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ

پس رحم کن مرا ای رحیم‌ترین رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی

وَالْإِكْرَامِ وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ

و گرامی کردن و بپذیر توبه مرا بدرستی که تو توئی توبه پذیرنده مهربان

وَمِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي التَّضَرُّعِ وَالِاسْتِكَانَةِ

در تضرع و زاری

إِلَهِي أَحْمَدُكَ وَأَنْتَ لِلْحَمْدِ أَهْلٌ عَلَى حُسْنِ صَنِيعِكَ إِلَيَّ

ای خدای من سپاس میکنم ترا و تو برای سپاس سزاواری بر نیکوئی احسان تو بمن

وَسُبُوغِ نَعْمائِكَ عَلَيَّ وَجَزِيلِ عَطائِكَ عِنْدِي وَعَلى
وتمامی نعمتهای تو بر من و بسیاری عطای تو نزد من و بر
ما فَضَّلْتَنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْبَغْتَ عَلَيَّ مِنْ نِعْمَتِكَ
آنچه زیاده دادی مرا از رحمت خود و تمام کردی بر من از نعمت خود
فَقَدِ اصْطَنَعْتَ عِنْدِي ما يَعْجِزُ عَنْهُ شُكْرِي وَلَوْلا
پس تحقیق که احسان کردی نزد من آنچه عاجز است از آن شکر من و اگر نبودی
إِحْسانُكَ إِلَيَّ وَسُبُوغُ نَعْمائِكَ عَلَيَّ ما بَلَغْتُ إِحْرازَ
احسان تو بسوی من و تمامی نعمتهای تو بر من نمی‌رسیدم بجمع کردن
حَظِّي وَلا إِصْلاحَ نَفْسِي وَلكِنَّكَ ابْتَدَأْتَنِي بِالْإِحْسانِ
بهره خود و نه بصلاح آوردن نفس خود و لیکن تو ابتدا کردی مرا باحسان
وَرَزَقْتَنِي فِي أُمُورِي كُلِّهَا الْكِفايَةَ وَصَرَفْتَ
و روزی کردی مرا در کارهای من همه کارگذاری و گردانیدی
عَنِّي جَهْدَ الْبَلاءِ وَمَنَعْتَ مِنِّي مَحْذُورَ الْقَضاءِ إِلهِي
از من مشقت بلا و باز داشتی از من حذر کرده شده قضا
فَكَمْ مِنْ بَلاءٍ جاهِدٍ قَدْ صَرَفْتَ عَنِّي وَكَمْ
پس بسا از بلای مشقت رساننده که تحقیق گردانیدی از من و بسا
مِنْ نِعْمَةٍ سابِغَةٍ أَقْرَرْتَ بِها عَيْنِي وَكَمْ
از نعمت تمامی که روشن کردی بآن چشم مرا و بسا
مِنْ صَنِيعَةٍ كَرِيمَةٍ لَكَ عِنْدِي أَنْتَ الَّذِي
از احسان بزرگ مر ترا نزد من تو آنکه

أَجَبْتَ عِنْدَ الْاِضْطِرارِ دَعْوَتِي وَأَقَلْتَ عِنْدَ الْعِثارِ
اجابت کردی نزد بیچارگی دعای مرا و درگذرانیدی نزد سر در آمدن
زَلَّتِي وَأَخَذْتَ لِي مِنَ الْأَعْداءِ بِظُلامَتِي إِلهِي ما وَجَدْتُكَ
از لغزش من و گرفتی برای من از دشمنان حق مرا الهی نیافتم ترا
بَخِيلاً حِينَ سَأَلْتُكَ وَلا مُنْقَبِضاً حِينَ أَرَدْتُكَ
بخیل هنگامی که خواستم از تو و نه گرفته هنگامی که اراده کردم ترا
بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعائِي سامِعاً وَلِمَطالِبِي مُعْطِياً
بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده و برای مطلبهای خود عطا کننده
وَوَجَدْتُ نُعْماكَ عَلَيَّ سابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ
و یافتم نعمتهای ترا بر خود تمام در هر حال
مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ زَمانٍ مِنْ زَمانِي فَأَنْتَ عِنْدِي
از حال خود و هر زمانه از زمان خود پس تو نزد من
مَحْمُودٌ وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي
ستوده و نیکوئی تو نزد من پذیرفته است سپاس میکند ترا نفس من
وَلِسانِي وَعَقْلِي حَمْداً يَبْلُغُ الْوَفاءَ وَحَقِيقَةَ الشُّكْرِ
و زبان من و عقل من سپاسی که میرسد بوفا و حقیقت شکر
حَمْداً يَكُونُ مَبْلَغَ رِضاكَ عَنِّي فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ
سپاسی که باشد منتهای خشنودی تو از من پس نجات ده مرا از خشم خود
يا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذاهِبُ وَيا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلا
ای پناه من هنگامی که عاجز کنند مرا راهها و ای درگذرنده از لغزش من پس اگر نبودی

سترك عورتي لكنت من المفضوحين
پوشاندن تو پوشیده مرا هر آینه بودمی از رسوا شدگان
ويا مؤيدي بالنصر فلولا نصرك اياي لكنت
وای قوت دهنده من بیاری کردن پس اگر نبودی یاری کردن تو مرا هر آینه بودمی
من المغلوبين ويا من وضعت له الملوك نير
از غلبه کرده شدگان وای آنکه گذاشتند از برای او پادشاهان یوغ
المذلة على اعناقها فهم من سطواته خائفون
خواری بر گردنهای خود پس ایشان از قهرهای او ترسندگانند
ويا اهل التقوى ويا من له الاسماء الحسنى اسألك
وای سزاوار پرهیزکاری وای آنکه مر او راست نامهای نیکو سؤال میکنم ترا
ان تعفو عني وتغفر لي فلست بريا فاعتذر ولا بذي
اینکه درگذری از من و بیامرزی مرا پس نیستم بری از گناه پس عذر بگویم و نه خداوند
قوة فانتصر ولا مفر لي فافر واستقيلك عثراتي
قوت پس داد ستانم و نیست گریزگاهی مرا پس بگریزم و درخواهم از تو گذشتن لغزشهای
واتنصل اليك من ذنوبي التي قد اوبقتني واحاطت
و عذر میگویم بسوی تو از گناهان خود که بتحقیق هلاک کرده اند مرا و فرا گرفته اند
بي فاهلكتني منها فررت اليك يا رب تائبا فتب علي
مرا پس هلاک کرده اند مرا از آنها میگریزم بسوی تو ای پروردگار من توبه کننده پس توبه ده
متعوذا فاعذني مستجيرا فلا تخذلني سائلا فلا تحرمني
پناه گیرنده پس پناه ده مرا زنهار جوینده پس خوار مکن مرا خواهنده پس محروم مساز مرا

یعنی سزاوار آنکه مردم از وی پرهیز کنند

معتصما فلا تسلمني داعيا فلا تردني خائبا دعوتك
چنگ در زننده پس خوار مکن مرا دعا کننده پس بر مگردان مرا ناامید خواندم ترا
يا رب مسكينا مستكينا مشفقا خائفا وجلا فقيرا
ای پروردگار من عاجز درویش زاری کننده ترسنده ترسنده [illegible] درویش
مضطرا اليك اشكو اليك يا الهي ضعف نفسي
و بیچاره بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو ای خدای من از سستی نفس خود
عن المسارعة فيما وعدته اولياءك والمجانبة
از شتافتن در آنچه وعده کرده آن دوستان خود را و دوری کردن
عما حذرته اعداءك وكثرة همومي ووسوسة
از آنچه بیم داده آن دشمنان خود را و بسیاری اندیشهای من و وسوسه
نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني بجريرتي
نفس من ای خدای من رسوا نکردی مرا به پنهانی من و هلاک نکردی مرا بگناه من
ادعوك فتجيبني وان كنت بطيئا حين تدعوني
میخوانم ترا پس اجابت میکنی مرا و اگر چه هستم دیر جواب دهنده هنگامی که میخوانی مرا
واسألك كل ما شئت من حوائجي وحيث ما كنت
و میخواهم هر آنچه میخواهم از حاجتهای خود و هر جا که هستم
وضعت عندك سري فلا ادعو سواك ولا ارجو
میگذارم پیش تو راز خود پس نمیخوانم سوای ترا و امید ندارم
غيرك لبيك لبيك تسمع من شكى اليك وتلقى
غیر ترا اجابت میکنم ترا میشنوی شکوه هر که شکایت کند بسوی تو و پیش آید

یعنی ضعف و قصور بسیار آن

الثالث والخمسون

مَن توكّل عليك وتخلّص من اعتصم بك وتفرّج
هر كه توكل كرد بر تو ورهانيده شد هر كه رست زد بتو و برطرف ميكنی بلا
عمّن لاذ بك الهی فلا تحرمنی خير الآخرة والاولی
از هر كه پناه آورد بتو ای خدای من پس محروم مساز مرا از خير آخرت و دنيا
لقلّة شكری واغفر لی ما تعلم من ذنوبی
بجهت كمی شكر من و بيامرز مرا آنچه ميدانی از گناهان من
ان تعذّب فانا الظالم المفرّط المضيّع الآثم
اگر عذاب كنی پس منم ستمكار تقصير كننده ضايع نماينده گناهكار
المقصّر المضجّع المغفّل حظّ نفسی وان تغفر
كوتاهی كننده تقصير كننده واگذارنده عمداً بهره نفس خود را واگر بيامرزی
وكان من دعائه عليه فانت ارحم الراحمين
پس تو رحيمترين رحم كنندگانی
علی الله تعالی يا الله الذی لا يخفی عليه شیء فی المناجاة
در مناجات كردن ای خدای كه پنهان نيست بر او چيزی برخدای تعالی
فی الارض ولا فی السماء وكيف يخفی
در زمين و نه در آسمان و چگونه پنهان باشد
عليك يا الهی ما انت خلقته وكيف لا تحصی
بر تو ای خدای من آنچه تو آفريدی آنرا و چگونه ...
ما انت صنعته او كيف يغيب عنك ما انت
آنچه تو ساخته آنرا يا چگونه غايب شود از تو آنچه تو

الرابع والخمسون

تدبّره او كيف يستطيع ان يهرب منك من
تدبير كرده آنرا يا چگونه تواند كه بگريزد از تو آنكه
لا حيوة له الا برزقك او كيف ينجو منك من لا
نيست زندگانی مر او را مگر بروزی تو يا چگونه رهائی می يابد از تو كسی كه نيست
مذهب له فی غير ملكك سبحانك اخشی خلقك
راهی مر او را در غير ملك تو پاكی تراست ترسنده ترين آفريدگان تو
لك اعلمهم بك واخضعهم لك اعملهم بطاعتك
مر ترا داناترين ايشانست بتو و افتاده ترين ايشان مر تراست عمل كننده ترين
واهونهم عليك من انت ترزقه وهو يعبد
و خوارترين ايشان بر تو آنست كه تو روزی ميدهی او را و او پرستد
غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك
غير ترا كم نميكند پادشاهی ترا آنكه شريك آورد
بك وكذّب رسلك وليس يستطيع من كره
بتو و تكذيب كرد رسولان ترا و نميتواند كسی كه ناخوش دارد
قضاءك ان يردّ امرك ولا يمتنع منك من كذّب
قضای ترا اينكه رد كند امر ترا و باز نتواند داشت خويش را از تو آنكه تكذيب كرد
بقدرتك ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمّر
قدرت ترا و فوت نميشود از تو هر كه پرستيد غير ترا و زنده نمی ماند هميشه
فی الدنيا من كره لقاءك سبحانك ما اعظم
در دنيا آنكه ناخوش داشت ملاقات ترا چه بزرگست

شأنك وأقهر سلطانك وأشد قوتك وأنفذ
شأن تو وچه قاهر است پادشاهی تو وچه سخت است قوت تو وچه جاری است
أمرك سبحانك قضيت على جميع خلقك الموت
امر تو حکم کردی بر همه آفریدگان خود مرگ
من وحدك ومن كفر بك وكل ذائق الموت
هر که یگانه دانست ترا وهر که کافر شد بتو وهمه چشنده اند مرگ را
وكل صائر إليك فتباركت وتعاليت لا إله
وهمه گردنده اند بسوی تو پس دایمی تو وبرتری تو نیست خدای
إلا أنت وحدك لا شريك لك آمنت بك وصدقت
مگر تو تنها نیست انبازی مر ترا گرویدم بتو وتصدیق کردم
رسلك وقبلت كتابك وكفرت بكل معبود
فرستادگان ترا وپذیرفتم کتاب ترا وکافر شدم بهر معبودی
غيرك وبرئت ممن عبد سواك اللهم إني أصبح
غیر تو وبیزار شدم از هر که پرستید سوای ترا خداوندا بدرستی که من صبح میکنم
وأمسي مستقلا لعملي معترفا بذنبي مقرا
وشام میکنم در حالتی که اندک میدانم کردار خود را اعتراف کننده ام بگناه خود واقرار کننده ام
بخطاياي أنا بإسرافي على نفسي ذليل عملي أهلكني
بخطاهای خود من بسبب اسراف کردن بر نفس خود خوارم کردار من هلاک کرده است مرا
وهواي أرداني وشهواتي حرمتني فأسئلك يا مولاي
وخواهش من هلاک انداخته است مرا وآرزوهای من محروم ساخته است مرا پس سؤال میکنم ترا ای مولای من

سؤال

سؤال من نفسه لاهية لطول أمله وبدنه
سؤال کردن کسی که نفس او غافل است بجهت درازی آرزوی او وبدن او
غافل لسكون عروقه وقلبه مفتون بكثرة
غافل است بجهت آرمیدن رگهای آن ودل او گرفتار است بسیاری
النعم عليه وفكره قليل لما هو صائر إليه
نعمتها بر او وفکر او کم است در آنچه او گردنده است بسوی آن
سؤال من قد غلب عليه الأمل وفتنه الهوى
سؤال کردن کسی که بتحقیق غالب شده است برو آرزو وگرفتار کرده است او را
واستمكنت منه الدنيا وأظله الأجل سؤال
ودست یافته است برو دنیا وسایه انداخته است برو مرگ سؤال کردن
من استكثر ذنوبه واعترف بخطيئته سؤال
کسی که بسیار است گناهان او واقرار کرده است بخطای خود
من لا رب له غيرك ولا ولي له دونك ولا منقذ
کسی که نیست پروردگاری او را غیر از تو ونه دوستی او را سوای تو ونه رهاننده
له منك ولا ملجأ له منك إلا إليك إلهي أسئلك
مر او را از تو ونه پناهی مر او را از تو مگر بسوی تو ای خدای من مطلب از تو
بحقك الواجب على جميع خلقك وباسمك العظيم
بحق تو که واجب است بر همه آفریدگان تو وبنام تو که بزرگ است
الذي أمرت رسولك أن يسبحك به وبجلال وجه
آن نامی که امر کرده رسول خود را که تسبیح کند ترا بآن وببزرگی ذات

الكريم الذي لا يبلى ولا يتغيّر ولا يحول ولا

بزرگوار تو که کهنه نمیشود و تغییر نمی‌یابد و از حال خود میگردد و

يفنى أن تصلّي على محمّد وآل محمّد وأن تغنيني

فانی نمیشود اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه بی‌نیاز گردانی مرا

عن كلّ شيء بعبادتك وأن تسلّي نفسي عن

از هر چیزی به پرستش خود و اینکه تسلی دهی نفس مرا از

الدّنيا بمخافتك وأن تثنيني بالكثير من كراماتك

دنیا به ترس خود و اینکه بگردانی مرا بسوی بسیاری از کرامات خود

برحمتك فإليك أفرّ ومنك أخاف وبك أستغيث

برحمت خود پس بسوی تو میگریزم و از تو میترسم و بتو فریاد رس میجویم

وإيّاك أرجو ولك أدعو وإليك ألجأ وبك أثق

و ترا امیدوارم و ترا میخوانم و بسوی تو التجا میکنم و بتو اعتماد دارم

وإيّاك أستعين وبك أؤمن وعليك أتوكّل

و از تو یاری میجویم و بتو میگروم و بر تو توکل میکنم

وعلى جودك وكرمك أتّكل

و بر جود تو و کرم تو اعتماد مینمایم

ومن دعائه عليه السّلام في التذلّل لله عزّ وجلّ

در خواری نمودن برای خدای عز و جل

ربّ أفحمتني ذنوبي وانقطعت مقالتي فلا حجّة لي

ای پروردگار من خاموش کرده است مرا گناهان من و بریده شده است گفتار من پس نیست حجتی مرا

فانا

فأنا الأسير ببليّتي المرتهن بعملي المتردّد في

پس منم اسیر به بلیه خود در گرو بکردار خود تردد کننده در

خطيئتي المتحيّر عن قصدي المنقطع بي قد أوقفت

خطای خود متحیر از مقصد خود باز مانده در راه بتحقیق که بازداشته‌ام

نفسي موقف الأذلّاء المذنبين موقف الأشقياء

نفس خود را بجای ایستادن خواران گناهکاران در جای ایستادن بدبختان

المتجرّين عليك المستخفّين بوعدك سبحانك

دلیری کنندگان بر تو سبکی کنندگان بوعده تو پاکی تو

أيّ جرأة اجترأت عليك وأيّ تغرير غرّرت بنفسي

بکدام جرأت دلیری کرده‌ام بر تو و بکدام فریب دادن در مهلکه انداخته‌ام نفس خود را

مولاي ارحم كبوتي لحرّ وجهي وزلّة قدمي وعد

مولای من رحم کن افتادن مرا بمیان روی خود و لغزیدن قدم مرا و مهربانی کن

بحلمك على جهلي وبإحسانك على إساءتي فأنا

ببردباری خود بر نادانی من و به نیکوکاری خود بر بدکاری من پس منم

المقرّ بذنبي المعترف بخطيئتي وهذه يدي

اقرار کننده بگناه خود اعتراف کننده بخطای خود و این دست منست

وناصيتي أستكين بالقود من نفسي ارحم شيبتي

و پیش سر منست زاری میکنم بقصاص کردن از نفس من رحم کن پیری مرا

ونفاد أيّامي واقتراب أجلي وضعفي ومسكنتي

و باخر رسیدن روزهای مرا و نزدیک شدن اجل مرا و سستی مرا و درویشی مرا

الرابع والخمسون

وقلة حيلتي مولاي وارحمني اذا انقطع من
و کمی چاره مرا ای مولای من و رحم کن مرا چون منقطع شود از
الدنيا اثري وامحى من المخلوقين ذكري وكنت
دنیا نشان من و محو شود از آدمیان یاد من و باشم
في المنسيين كمن قد نسي مولاي وارحمني عند تغير
در فراموش شدگان همچو کسی که بتحقیق فراموش شده است ای مولای من و رحم کن مرا نزد
صورتي وحالي اذا بلي جسمي وتفرقت اعضائي
صورت من و حال من چون کهنه شود تن من و جدا شود اعضای من
وتقطعت اوصالي يا غفلتي عما يراد بي مولاي
و بریده شود پیوندهای من وای بی‌خبری من از آنچه اراده کرده شده است بمن ای مولای
وارحمني في حشري ونشري واجعل في ذلك
و رحم کن مرا در حشر کردن من و برانگیختن من و بگردان در آن
اليوم مع اوليائك موقفي وفي احبائك مصدري
روز با یاران خود ایستادن مرا و در میان دوستان خود بازگشتن مرا
وفي جوارك مسكني يا رب العالمين
و در همسایگی خود آرامگاه مرا ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام في استكشاف الهموم

در طلب رفع غمها

يا فارج الهم وكاشف الغم يا رحمن الدنيا
ای برطرف کننده اندوه و دفع کننده غم ای رحمن در دنیا

والآخرة ورحيمهما صل على محمد وآل محمد وافرج
و آخرت و رحیم در دنیا و آخرت رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و گشاده گردان
همي واكشف غمي يا واحد يا احد يا صمد يا من لم يلد
اندوه مرا و برطرف کن غم مرا ای یکتا ای یگانه ای بی‌نیاز ای آنکه نزائید
ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اعصمني وطهرني
و زائیده نشد و نیست مر او را همتا کسی نگهدار مرا و پاک گردان مرا
واذهب ببليتي واقرأ آية الكرسي والمعوذتين
و ببر بلیه مرا و بخوان آیة الکرسی و معوذتین
وقل هو الله احد وقل اللهم اني اسألك سؤال من اشتدت
خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا سؤال کسی که سخت
فاقته وضعفت قوته وكثرت ذنوبه سؤال
احتیاج او و سست قوت او و بسیار است گناهان او سؤال کسی که
من لا يجد لفاقته مغيثا ولا لضعفه مقويا
که نمی‌یابد برای احتیاج خود فریادرسی و نه برای سستی خود قوت دهنده
ولا لذنبه غافرا غيرك يا ذا الجلال والاكرام
و نه برای گناه خود آمرزنده غیر تو ای خداوند بزرگی و گرامی داشتن
اسألك عملا تحب به من عمل به ويقينا تنفع به
سؤال میکنم ترا کرداری که دوست داری بآن هر که عمل کند بآن و یقینی که نفع
من استيقن به حق اليقين في نفاذ امرك اللهم
کسی را که یقین داشته باشد بآن یقین حق آنچه یقین است در روان شدن امر تو

والد

صل على محمد وآل محمد واقبض على الصدق نفسي

وقبض کن بر راستی نفس مرا

واقطع من الدنيا حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي

وقطع کن از دنیا حاجت مرا وبگردان در آنچه نزد تست رغبت مرا

شوقا الى لقائك وهب لي صدق التوكل عليك

بجهت آرزومندی بلقای تو وبخش مرا راستی توکل بر تو

أسألك من خير كتاب قد خلا وأعوذ بك من شر

سوال میکنم ترا از خیر نوشته که بتحقیق گذشته است وپناه میگیرم بتو از شر

كتاب قد خلا أسألك خوف العابدين لك

نوشته که گذشته است سوال میکنم ترا ترس عبادت کنندگان مر ترا

وعبادة الخاشعين لك ويقين المتوكلين

وپرستش فروتنان مر ترا ویقین توکل کنندگان

عليك وتوكل المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي

بر تو وتوکل مؤمنان بر تو بگردان رغبت مرا

في مسألتي مثل رغبة أوليائك في مسائلهم

در سوال من مانند رغبت دوستان تو در سوالهای خودشان

ورهبتي مثل رهبة أوليائك واستعملني في

وترس مرا مانند ترس دوستان تو وبکار وادار مرا در

مرضاتك عملا ولا أترك معه شيئا من دينك

خشنودی خود کاری که ترک نکنم با آن چیزی را از دین تو

مخافة أحد من خلقك اللهم هذه حاجتي

بجهت ترس کسی از آفریدگان تو این است حاجت من

فأعظم فيها رغبتي وأظهر فيها عذري

پس بزرگ کن در آن رغبت مرا وظاهر ساز در آن عذر مرا

ولقني فيها حجتي وعاف فيها جسدي

وبیاموز مرا در آن حجت مرا وعافیت ده در آن بدن مرا

اللهم من أصبح له ثقة أو رجاء

هر که صبح کرد مر او را اعتمادی یا امیدی است

غيرك فقد أصبحت وأنت ثقتي

بغیر تو پس بتحقیق که من صبح کردم وتوئی اعتماد من

ورجائي في الأمور كلها فاقض لي

وامید من در کارها همگی پس حکم کن برای من

بخيرها عاقبة ونجني من مضلات

بهترین آنها از روی انجام وبرهان مرا از گمراه کنندگان

الفتن برحمتك يا أرحم الراحمين

فتنها برحمت خود ای مهربانترین مهربانان

وصلى الله على سيدنا محمد رسول الله

ورحمت کند خدا بر مهتر ما محمد رسول خدا

المصطفى وعلى آله الطاهرين

که برگزیده است وبر آل او که پاکانند

مما الحق ببعض نسخ الصحيفة كان من

در آنچه ملحق شده است ببعض نسخهای صحیفه بود است از

تسبيحه اعني زين العابدين عليه السلام

تسبیح آنحضرت یعنی حضرت امام زین العابدین علیه السلام

سبحانك اللهم وحنانيك سبحانك اللهم

تسبیح میکنم ترا خداوندا و طلب رحمت تو میکنم بسیار

وتعاليت سبحانك اللهم والعز ازارك سبحانك

و بلندست مرتبهٔ تو — و عزت جامهٔ تست

اللهم والعظمة رداؤك سبحانك اللهم

و عظمت ردای تست

والكبرياء سلطانك سبحانك من عظيم

از آن بزرگی

ما اعظمك سبحانك سبحت في الاعلى تسمع وترى

چه بزرگست — تسبیح کرده شده در عالم بالا میشنوی و میبینی

ما تحت الثرى سبحانك انت شاهد كل نجوى

آنچه در زیر خاکست — توئی حاضر هر رازی

سبحانك موضع كل نجوى سبحانك حاضر

ای محل هر رازی — ای حاضر

كل ملاء سبحانك عظيم الرجاء سبحانك ترى

در هر گروهی — ای آنکه بزرگست امید و — میبینی

ما في قعر الماء سبحانك تسمع انفاس الحيتان في

آنچه در ته آبست — میشنوی نفسهای ماهیان را در

قعور البحار سبحانك تعلم وزن السموات سبحانك

قعرهای دریاها — میدانی وزن آسمانها

تعلم وزن الارضين سبحانك تعلم وزن

وزن زمینها

الشمس والقمر سبحانك تعلم وزن الظلمة

آفتاب و ماه را — تاریکی

والنور سبحانك تعلم وزن الفيء والهواء سبحانك

و روشنائی را — سایه و هوا را

تعلم وزن الريح كم هي من مثقال ذرة سبحانك

باد را که چندست آن از مقدار ذره

قدوس قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك

قدوسی — عجب دارم از کسی که ترا شناخت

كيف لا يخافك سبحانك اللهم وبحمدك سبحان

چگونه نمیترسد از تو — و مشغولم بستایش تو تسبیح میکنم

ربي العظيم

دعاء وتمجيد له عليه السلام

خدای — دعایست و تمجیدیست بلند مر آنحضرت را علیه السلام — بزرگ را

الحمد لله الذي تجلى للقلوب بالعظمة واحتجب

سپاس مر خدا را که آشکار شده است مر دلها را بعظمت و پنهان شد از

عن الابصار بالعزة واقتدر على الاشياء بالقدرة
از دیدها بعزت و توانا داره بر چیزها بقدرت
فلا الابصار تثبت لرؤيته ولا الاوهام تبلغ
پس دیدها پا برجا نیند برای دیدن او و نه وهمها میرسند
كنه عظمته تجبّر بالعظمة والكبرياء
بکنه بزرگواری او اظهار بزرگی کرده است بعظمت و کبریا
واستعطف بالعز والبر والجلال وتقدس
و در دلها خود کرده است عزت و نیکوئی و بزرگی را مخصوص گشته است پاکیزه
بالحسن والجمال وتمجّد بالفخر والبهاء وتهلّل
بحسن و جمال و اظهار بزرگی کرده است بفخر و نیکوئی و درخشان شده
بالمجد والآلاء واستخلص بالنور والضياء خالق
ببزرگی و نعمتها و مخصوص ساخته خود را بنور و روشنی آفریننده است
لا نظير له وواحد لا ندّ له وواحد لا ضدّ له وصمد
که نیست نظیر مر او را و یگانه است که مانند ندارد و یکتاست که ضد ندارد […]
لا كفو له واله لا ثاني معه وفاطر لا شريك له
که همتا ندارد و خداست که دومی با او نیست و خالقیست که نیست انبازی او را
ورازق لا معين له والاول بلا زوال والدائم
و روزی دهنده است که نیست معین مر او را و اولیست بی زوال و همیشه است
بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن بلا نهاية
بی فنا و ایستاده است بی تعب و امان دهنده است بی نهایت

والمبدی

والمبدئ بلا امد والصانع بلا احد والرب
و آفریننده است بی نهایت و صنعت کننده است بی کمک و پرورنده گار است
بلا شريك والفاطر بلا كلفة والفعّال بلا عجز
بی انبازی و خلق کننده است بی مشقتی و بسیار کننده است بی عجزی
ليس له حدّ في مكان ولا غاية في زمان لم يزل
نیست مر او را حدی در مکان و نه غایت در زمان بوده است
ولا يزول ولن يزال كذلك ابدا هو الاله
و هرگز زایل نشود و همیشه خواهد بود همچنین اوست خدای
الحي القيوم الدائم القديم القادر الحكيم
زنده که نگهدارنده است همیشه است و قدیم است و توانا و حکیم
الهي عبيدك بفنائك سائلك بفنائك فقيرك بفنائك
ای خدای من بنده تو بر آستان تست سائل تو بر آستان تست فقیر و محتاج […]
ثلثا الهي لك يرهب المترهبون واليك اخلص
ای خدای من مر ترا ترسند ترسندگان و بسوی تو خالص کردند
المستهلون رهبة لك ورجاء لعفوك يا اله الحق
فریاد کنندگان از روی ترس مر ترا و امید مر عفو ترا ای خدای حق
ارحم دعاء المستصرخين واعف عن جرائم
رحم کن دعای فریاد رس طلب کنندگان را و عفو کن از گناههای
الغافلين وزد في احسان المنيبين يوم الوفود
بیخبران و زیاد کن در نیکوئی کردن بازگشت کنندگان روز […]

ومن دعائه عليك يا كريم عليه السلام في التذلل

وارد دعا آنحضرت بر تو ای کریم علیه السلام در خواری نمودن

مولای مولای انت المولی وانا العبد وهل یرحم

مولای من تو مولائی و من بنده و آیا رحم میکند

العبد الا المولی مولای مولای انت العزیز

بنده را مگر مولا عزیز

وانا الذلیل وهل یرحم الذلیل الا العزیز

و من خوار

مولای مولای انت الخالق وانا المخلوق وهل یرحم

مولای من آفریننده و من آفریده شده و آیا رحم میکند

المخلوق الا الخالق مولای مولای انت المعطی

عطا کننده

وانا السائل وهل یرحم السائل الا المعطی مولای

و من سوال کننده

مولای انت المغیث وانا المستغیث وهل یرحم

تو فریادرس کننده و من طلب فریادرسی کننده و آیا رحم میکند

المستغیث الا المغیث مولای مولای انت

طلب فریادرسی کننده را مگر فریادرس تو

الباقی وانا الفانی وهل یرحم الفانی الا الباقی

باقی و من فانی

مولای مولای انت الدائم وانا الزائل وهل

تو دائمی و من زائل

یرحم الزائل الا الدائم مولای مولای انت

تو

الحی وانا المیت وهل یرحم المیت الا الحی مولای

زنده و من مرده

مولای انت القوی وانا الضعیف وهل یرحم

تو قوی و من ضعیف

الضعیف الا القوی مولای مولای انت الغنی

تو بی نیازی

وانا الفقیر وهل یرحم الفقیر الا الغنی مولای

و من محتاج

مولای انت الکبیر وانا الصغیر وهل یرحم

تو بزرگ و من خورد و کوچک

الصغیر الا الکبیر مولای مولای انت

المالک وانا المملوک وهل یرحم المملوک الا

خداوندی و من بنده

ومن دعائه المالک **علیه السلام فی ذکر**

وارد دعا آنحضرت علیه السلام در ذکر

آل محمد اللهم يا من خص محمدا وآله عليهم السلام

آل محمد خداوندا ای آنکه مخصوص ساخته است محمد را و آل او را علیهم السلام

بالكرامة وحباهم بالرسالة وخصهم بالوسيلة

بشرف و بزرگواری و عطا کرده است ایشان را رسالت و خاص کرده است ایشان را به وسیله

وجعلهم ورثة الأنبياء وختم بهم الأوصياء

و گردانیده است ایشان را وارثان پیغمبران و ختم کرده است به ایشان جانشینان

والأئمة وعلمهم علم ما كان وما بقي وجعل

و پیشوایان را و آموخته است ایشان را علم آنچه بوده است و آنچه باقیست و گردانیده

أفئدة من الناس تهوي إليهم صل على محمد وآله

دلهای چند از مردمان را خواهش دارنده بسوی ایشان رحمت بفرست بر محمد و آل او

الطاهرين وافعل بنا ما أنت أهله في الدين

که پاکانند و بکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین

والدنيا والآخرة إنك على كل شيء قدير

و دنیا و آخرت بدرستی که تو بر همه چیز بغایت توانائی

ومن دعائه في الصلاة على آدم عليه السلام

درود رحمت فرستادن بر حضرت آدم علیه السلام

اللهم وآدم بديع فطرتك وأول معترف من

خداوندا و آدم تو بدیع آفرینش تست و نخست اعتراف کننده از

الطين بربوبيتك وبكر حجتك على

گل به پروردگاری تو و اولین حجت تست بر

عبادك والدليل على الاستجارة بعفوك

بندگان تو و راهنما است بر پناه بردن بعفو تو

من عقابك والناهج سبل توبتك والمتوسل

از عقاب تو و آشکار کننده است راههای توبه ترا و وسیله جوینده است

بين الخلق وبين معرفتك والذي لقنته ما رضيت

میانه خلق و میانه معرفت تو و آنکسیست که تعلیم کرده او را آنچه راضی شدی

به عنه بمنك عليه ورحمتك له والمنيب الذي

به آن از او بنعمت تو بر او و رحمت کردن تو مر او را و بازگشت کننده است که

لم يصر على معصيتك وسابق المتذللين بحلق

ایستادگی نکرد بر معصیت تو و پیشتر خواری کنندگانست بتراشیدن

رأسه في حرمك والمتوسل بعد المعصية بالطاعة

سر خود در حرم تو و وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت

إلى عفوك وأبو الأنبياء الذين أوذوا في جنبك

بسوی عفو تو و پدر پیغمبرانست که آزار کشیده اند در راه تو

وأكثر سكان الأرض سعيا في طاعتك

و بیشتر ساکنان زمین است از روی سعی در طاعت تو

فصل عليه أنت يا رحمن وملائكتك وسكان

پس رحمت بفرست بر او تو ای بسیار رحم کننده و فرشتگان تو و ساکنان

سماواتك وأرضك كما عظم حرماتك ودلنا

آسمانهای تو و زمین تو چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و دلالت نمود ما را

عباد

عَلى سَبيلِ مَرضاتِكَ يا أَرحَمَ الرّاحِمينَ

بر راه خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَمِن دُعائِهِ عَلَيهِ السَّلامُ فِي الكَربِ وَالإِقالَةِ

اندوه

إِلهي لا تُشمِت بي عَدُوّي وَلا تَفجَع بي حَميمي

ای خدای من شاد مساز بمن دشمن مرا و درد ناک مکن بمن نزدیک مرا

وَصَديقي إِلهي هَب لي لَحظَةً مِن لَحَظاتِكَ تَكشِفُ

و دوست مرا ببخش مرا نگریستن از نگریستنهای خود که رفع کند

عَنّي ما ابتَلَيتَني بِهِ وَتُعيدُني إِلى أَحسَنِ

از من آنچه مبتلا کرده مرا بآن و برگرداند به نیکوتر

عاداتِكَ عِندي وَاستَجِب دُعائي وَدُعاءَ

عادتهای تو نزد من و اجابت کن دعای مرا و دعای کسی

مَن أَخلَصَ لَكَ دُعاءَهُ فَقَد ضَعُفَت قُوَّتي وَقَلَّت

که خالص ساخته است از برای تو دعا خود را پس بتحقیق کم شده است قوت من و کم شده

حيلَتي وَاشتَدَّت حالي وَأَيِستُ مِمّا عِندَ

چاره من و سخت شده است حال من و نومید شده ام از آنچه نزد

خَلقِكَ فَلَم يَبقَ إِلّا رَجاؤُكَ إِلهي إِنَّ قُدرَتَكَ

خلق تو است پس باقی نمانده است مگر امید تو ای خدای من بدرستیکه قدرت تو

عَلى كَشفِ ما أَنا فيهِ كَقُدرَتِكَ عَلى ما ابتَلَيتَني

بر رفع آنچه من در آنم همچو قدرت تو بر آنچه گرفتار کرده مرا

بِهِ وَإِنَّ ذِكرَ عَوائِدِكَ يُؤنِسُني وَالرَّجاءَ

بآن و بدرستی که یاد مهربانیهای تو انس میدهد مرا و امید

في إِنعامِكَ وَفَضلِكَ يُقَوّيني لِأَنّي لَم أَخلُ مِن

در انعام تو و فضل تو تقویت میکند مرا برای آنکه من خالی نبوده ام از

نِعمَتِكَ مُنذُ خَلَقتَني وَأَنتَ إِلهي مَفزَعي وَمَلجَأي

نعمت تو از آن زمان که آفریدی مرا و تو ای خدای من پناه من و ملجای من

وَالحافِظُ لي وَالذّابُّ عَنّي المُتَحَنِّنُ عَلَيَّ الرَّحيمُ بي

و نگاه دارنده مرا و دفع کننده از من مهربان بر من رحیم بمن

المُتَكَفِّلُ بِرِزقي في قَضائِكَ كانَ ما حَلَّ بي وَبِعِلمِكَ

ضامن روزی من در قضای تو بود آنچه فرود آمد بمن و بعلم تست

ما صِرتُ إِلَيهِ فَاجعَل يا وَلِيّي وَسَيِّدي فيما قَدَّرتَ

آنچه گردیده ام بسوی آن پس بگردان ای دوست من و خداوند من از آنچه تقدیر کرده

وَقَضَيتَ عَلَيَّ وَحَتَمتَ عافِيَتي وَما فيهِ صَلاحي

و قضا کرده بر من و لازم ساخته عافیت مرا و آنچه در آن صلاح من

وَخَلاصي مِمّا أَنا فيهِ فَإِنّي لا أَرجو لِدَفعِ ذلِكَ

و خلاصی منست از آنچه من در آنم پس بدرستی که امید ندارم برای دفع آن

غَيرَكَ وَلا أَعتَمِدُ فيهِ إِلّا عَلَيكَ فَكُن يا ذا الجَلالِ

غیر ترا و اعتماد ندارم در آن مگر بر تو پس باش ای خداوند بزرگی

وَالإِكرامِ عِندَ أَحسَنِ ظَنّي بِكَ وَارحَم ضَعفي

و اکرام نزد بهترین گمان من بتو و رحم کن سستی مرا

وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَاكْشِفْ كُرْبَتِي وَاسْتَجِبْ دَعْوَتِي

و کمی چاره مرا و رفع کن اندوه مرا و اجابت کن دعای مرا

وَأَقِلْنِي عَثْرَتِي وَامْنُنْ عَلَيَّ بِذَلِكَ وَعَلَى كُلِّ

و درگذران از من لغزش مرا و انعام کن بر من بآن و بر هر که

دَاعٍ لَكَ أَمَرْتَنِي يَا سَيِّدِي بِالدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتَ

خواننده است ترا امر کردی مرا ای خداوند من بدعا و ضامن شدی

بِالْإِجَابَةِ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ الَّذِي لَا خُلْفَ فِيهِ

اجابت را و وعده تو حقست که نیست خلاف کردن در آن

وَلَا تَبْدِيلَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعَبْدِكَ

و نه بدل کردن پس رحمت فرست بر محمد پیغمبر تو و بنده تو

وَعَلَى الطَّاهِرِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَغِثْنِي فَإِنَّكَ

و بر پاکان از اهل بیت او و فریاد رس مرا پس بدرستی که تو

غِيَاثُ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ وَحِرْزُ مَنْ لَا حِرْزَ لَهُ

فریادرس آنکه نیست فریادرس مر او را و پناه آنکه نیست پناه مر او را

وَأَنَا الْمُضْطَرُّ الَّذِي أَوْجَبْتَ إِجَابَتَهُ وَكَشْفَ

و من آن بیچاره‌ام که واجب ساختی اجابت او را و رفع کردن

مَا بِهِ مِنَ السُّوءِ فَأَجِبْنِي وَاكْشِفْ عَنِّي وَفَرِّجْ وَأَعِدْ

آنچه او راست از بدی پس اجابت کن مرا و رفع کن از من و گشایش ده و برگردان

حَالِي إِلَى أَحْسَنِ مَا كَانَتْ عَلَيْهِ وَلَا تُجَازِنِي

حال مرا به بهتر چیزی آنچه بود حال من بر آن و پاداش مده مرا

بِالْاِسْتِحْقَاقِ وَلَكِنْ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ

باستحقاق ولیکن برحمت خود که گنجایش دارد

كُلَّ شَيْءٍ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

همه چیز را ای خداوند بزرگی و گرامی داشتن

وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ وَأَجِبْ يَا عَزِيزُ

و بشنو و اجابت کن ای عزیز

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِمَّا يَخَافُهُ وَيَحْذَرُهُ

دعای آنحضرت علیه السلم از آنچه میترسید از آن و حذر میکرد

إِلَهِي إِنَّهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي

ای خدای من بدرستی که بر نمیگرداند غضب ترا مگر حلم تو و نمیرهاند مرا

مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا عَفْوُكَ وَلَا يُخَلِّصُ مِنْكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ

از عقاب تو مگر عفو تو و خلاص نمیدهد از تو مگر رحمت تو

وَالتَّضَرُّعُ إِلَيْكَ فَهَبْ لِي يَا إِلَهِي فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ

و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا ای خدای من گشایشی بقدرت

الَّتِي بِهَا تُحْيِي مَيْتَ الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ أَرْوَاحَ

که بآن زنده میکنی شهرهای مرده را و بآن زنده میکنی جانهای

الْعِبَادِ وَلَا تُهْلِكْنِي وَعَرِّفْنِي الْإِجَابَةَ يَا رَبِّ

بندگان را و هلاک مساز مرا و بشناسان مرا اجابت را ای پروردگار من

وَارْفَعْنِي وَلَا تَضَعْنِي وَانْصُرْنِي وَارْزُقْنِي

و بلند کن مرا و پست مکن مرا و یاری ده مرا و روزی ده مرا

وَعَافِنِي مِنَ الْآفَاتِ يَا رَبَّنَا اِنْ تَرْفَعْنِي فَمَنْ يَضَعُنِي

وعافیت ده مرا از آفتها ای پروردگار من اگر تو بلند کنی مرا پس کیست که پست میکند مرا

وَاِنْ تَضَعْنِي فَمَنْ يَرْفَعُنِي وَقَدْ عَلِمْتُ يَا اِلٰهِي اَنْ

و اگر تو پست کنی مرا پس که بلند میکند مرا و بتحقیق که دانستم ای اله من آنکه

لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ اِنَّمَا

نیست در حکم تو ظلمی و نیست در عقاب کردن تو شتابی بدرستیکه

يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَيَحْتَاجُ اِلَى الظُّلْمِ

شتاب میکند مگر آنکه ترسد از فوت شدن و محتاج است بظلم مگر

الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا سَيِّدِي

ضعیف و حال آنکه بتحقیق که تو برتری از آن ای خداوند من

عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ لَا تَجْعَلْنِي لِلْبَلَآءِ غَرَضًا

برتری بزرگی ای پروردگار من مگردان مرا برای بلا نشانه

وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَاَقِلْنِي

و نه برای عقوبت خود برپا کرده شده و مهلت ده مرا و برآسوده گردان مرا و درگذران

عَثْرَتِي وَلَا تَتَّبِعْنِي بِالْبَلَآءِ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي

لغزش مرا و در پی آوردن مرا به بلا بد مکن مرا پس بتحقیق که میبینی سستی مرا

وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرْنِي فَاِنِّي يَا رَبِّ ضَعِيفٌ

و کمی چاره مرا پس صبر ده مرا پس بدرستیکه من ای پروردگار من ضعیفم

مُتَضَرِّعٌ اِلَيْكَ يَا رَبِّ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ فَاَعِذْنِي

زاری کننده بسوی تو و پناه میگیرم بتو از تو پس پناه ده مرا

وَاَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْ كُلِّ بَلَآءٍ فَاَجِرْنِي وَآمِنِّي

وزینهار میجویم بتو از هر بلائی پس زینهار ده مرا و در پرده پوشم

بِكَ فَاسْتُرْنِي يَا سَيِّدِي مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ

بتو پس بپوشان مرا ای خداوند من از آنچه میترسم و حذر میکنم

وَاَنْتَ الْعَظِيمُ اَعْظَمُ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ

و تو بزرگی بزرگتر از هر بزرگی بتو

بِكَ اسْتَتَرْتُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ

در پرده شدم

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

ای خدای رحمت فرست بر محمد و آل محمد

وعن دعائه الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ عليه السلم

و از دعای آنحضرت است که پاکیزه گانند پاکانند علیهم السلم

في الأيام السبعة دعاء يوم الأحد

در روزهای هفته دعای روز یکشنبه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدای بخشاینده مهربان

بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا اَرْجُو اِلَّا فَضْلَهُ وَلَا اَخْشٰى

بنام خدائی که امید ندارم مگر فضل او را و نمیترسم

اِلَّا عَدْلَهُ وَلَا اَعْتَمِدُ اِلَّا قَوْلَهُ وَلَا اُمْسِكُ

مگر عدل او را و اعتماد ندارم مگر گفتار او را و نمیچسبم

الا بحبله بك استجير يا ذا العفو والرضوان
مگر بریسمان او بتو زینهار میجویم ای خداوند عفو و خشنودی
من الظلم والعدوان ومن غير الزمان
از ستم و جور و از حادثهای زمانه
وتواتر الاحزان ومن انقضاء المدة قبل التأهب
و پی در پی شدن اندوهها و از منقضی شدن مدت پیش از مهیا گرفتن
والعدة واياك استرشد لما فيه الصلاح
و ساز راه شدن و از تو راه میجویم بسوی آنچه در آن صلاح
والاصلاح وبك استعين فيما يقترن به
و اصلاحست و بتو یاری میجویم در آنچه مقترنست آن
النجاح والانجاح واياك ارغب في لباس
فیروزی و فیروزی دادن ترا رغبت دارم در پوشانیدن
العافية وتمامها وشمول السلامة ودوامها
عافیت و تمام کردن آن و فرو گرفتن سلامت و دوام آن
واعوذ بك يا رب من همزات الشياطين
و پناه میجویم بتو ای پروردگار من از وسوسهای شیطانها
واحترز بسلطانك من جور السلاطين
و پرهیز میکنم بپادشاهی تو از ستم پادشاهان
فتقبل ما كان من صلوتي وصومي واجعل
پس بپذیر آنچه هست از نماز من و روزه من و بگردان

غدي وما بعده افضل من ساعتي ويومي
فردای مرا و آنچه پس از آنست بهتر از این ساعت من و روزه من
واعزني في عشيرتي وقومي واحفظني في
و عزیز کن مرا در میان خویشان من و قوم من و نگاه دار مرا در
يقظتي ونومي فانت الله خير حافظا وانت ارحم
بیداری من و خواب من پس تو خدای بهترین نگاه دارنده و تو رحیم ترین
الراحمين اللهم اني ابرأ اليك في يومي
رحم کنندگانی بار خدایا من بیزاری میجویم بتو در روز من
هذا وما بعده من الآحاد من الشرك والالحاد
این و آنچه پس از آنست از یکشنبهها از شرک و الحاد
واخلص لك دعائي تعرضا للاجابة واقيم
و خالص میگردانم برای تو دعای خود را بجهت فرا پیش آمدن مر اجابت را و مداوم
على طاعتك رجاء للاثابة فصل على محمد خير
بر طاعت تو بجهت امید داشتن مر ثواب دادن را پس رحمت فرست بر محمد بهترین
خلقك الداعي الى حقك واعزني بعزك الذي
خلق تست خواننده است بسوی حق تو و عزیز کن مرا بعزت تو که
لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام واختم
ستم کرده نمیشود و نگاه دار مرا بچشم خود که خواب نمیکند و ختم کن
بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري
بمنقطع شدن بسوی تو کار مرا و با آمرزش عمر مرا

إنك أنت الغفور الرحيم

دعاء المرسلين

بدرستی که توئی توبه پذیر آمرزنده مهربان

دعای روز دوشنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لم يشهد أحداً حين فطر السموات
سپاس مر خدای را که حاضر نساخت کسی را هنگامی که آفرید آسمانها
والأرض ولا اتخذ معيناً حين برء النسمات
و زمین را و نگرفته است مددکاری هنگامی که خلق کرده است آدمیان را
لم يشارك في الإلهية ولم يظاهر في الوحدانية
شریک داشته نشده است در خدائی و یاری کرده نشده است در یگانگی
كلت الألسن عن غاية صفته والعقول
کند شده اند زبانها از نهایت صفت او و عاجز شده اند عقلها
عن كنه معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته
از کنه معرفت او و فروتنی کرده اند جباران از هیبت او
وعنت الوجوه لخشيته وانقاد كل عظيم
و خواری نموده اند رویها مر ترس او را و گردن نهاده است هر بزرگی
لعظمته فلك الحمد متواتراً متسقاً ومتوالياً
مر بزرگی او را پس مر تراست ستایش پی در پی پیوسته و پی در پی
مستوثقاً وصلواته على رسوله أبداً وسلامه
مستحکم و رحمتهای خدای بر رسول او بار همیشه و درود او

دائما

دائماً سرمداً اللهم اجعل أول يومي هذا
دایم جاویدان بگردان اول روز مرا امروز
صلاحاً وأوسطه فلاحاً وآخره نجاحاً وأعوذ
صلاح و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا رستگاری و پناه میبرم
بك من يوم أوله فزع وأوسطه جزع وآخره
بتو از روزی که اول آن ترس است و میان آن بیتابی است و آخر آن
وجع اللهم إني أستغفرك لكل ذنب أذنبته
درد است بدرستی که من طلب آمرزش میکنم از تو برای هر گناهی که کرده ام
وكل وعد وعدته وكل عهد عاهدته
و هر وعده که وعده کرده ام آنرا و هر پیمانی که بسته ام آنرا
ثم لم أف به وأسألك في مظالم عبادك عندي
پس وفا نکرده ام آن و سوال میکنم ترا در باره حقهای بندگان تو نزد من
فأيما عبد من عبيدك أو أمة من إمائك
پس هر بنده از بندگان تو یا کنیزی از کنیزان تو
كانت له قبلي مظلمة ظلمتها إياه في نفسه
که بوده باشد مر او را نزد من حقی که بستم برده باشم آنرا از او در نفس او
أو في عرضه أو في ماله أو في أهله وولده
یا در ناموس او یا در مال او یا در اهل او و فرزندان او
أو غيبة اغتبته بها أو تحامل عليه بميل أو
یا غیبتی که غیبت کرده باشم او را بآن یا چیزی بار کرده باشم بر او بسبب میلی

هوى أو أنفة أو حمية أو رياء أو عصبية غائباً
خواهش یا تکبری یا رشکی یا ریا یا تعصب غایب بش
كان أو شاهداً وحياً كان أو ميتاً فقصرت يدي
یا حاضر و زنده بش یا مرده پس کوتاه شده بش دستمن
فضاق وسعي عن ردها إليه والتحلل منه
و تنگ شده بش طاقت من از رد کردن آن بسوی او و حلال خواستن از او
فأسئلك يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة
پس سوال میکنم ترا ای آنکه خداوند حاجتهاست و آنها اجابت کننده اند
لمشيته ومسرعة إلى ارادته أن تصلي على
مر خواسته او را و شتابنده اند بسوی اراده او اینکه رحمت کنی بر
محمد وعلى آل محمد وأن ترضيه عني بما شئت
محمد و بر آل محمد و اینکه خشنود سازی او را از من بانچه خواسته
وتهب لي من عندك رحمة إنه لا ينقصك
و ببخشی مرا از نزد تو رحمتی بدرستی که کم نمیکند ترا
المغفرة ولا تضرك الموهبة يا أرحم الراحمين
آمرزش و ضرر نمیرساند ترا بخشش ای رحیمترین رحم کنندگان
اللهم أولني في كل يوم اثنين نعمتين منك
عطا کن مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت از تو
ثنتين سعادة في أوله بطاعتك ونعمة في آخره
دو تا نیکبختی در اول آن بسبب طاعت تو و نعمت در آخر آن

بمغفر

بمغفرتك يا من هو الإله ولا يغفر الذنوب
با آمرزش تو ای آنکه اوست خدای و نمی آمرزد گناهها را
سواه
بجز او

دعاء يوم الثلثاء

روز سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمداً كثيراً
سپاس مر خدای را و سپاس سزاوار است و چنانچه سزاوار است سپاس بسیار
وأعوذ به من شر نفسي إن النفس لأمارة بالسوء
و پناه میگیرم باو از شر نفس خود بدرستی که نفس هر آینه بسیار امر کننده است ببدی
إلا ما رحم ربي وأعوذ به من شر الشيطان الذي
مگر آنکه رحم کند پروردگار من و پناه میگیرم باو از شر شیطان که
يزيدني ذنباً إلى ذنبي وأحترز به من كل جبار
می افزاید مرا گناهی بسوی گناه من و پرهیز میکنم باو از هر گردنکش
فاجر وسلطان جائر وعدو قاهر اللهم اجعلني
گناهکاری و پادشاه ستمکار و دشمن قهر کننده بگردان مرا
من جندك فإن جندك هم الغالبون واجعلني
از لشکر خود پس لشکر تو ایشان غلبه کنندگانند و بگردان مرا
من حزبك فإن حزبك هم المفلحون واجعلني
از گروه خود پس بدرستی گروه تو ایشان رستگارانند و بگردان مرا

مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنَّ أَوْلِيَاءَكَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
از دوستان خود پس بدرستی که دوستان تو نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان
يَحْزَنُونَ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي فَإِنَّهُ عِصْمَةُ أَمْرِي
اندوهگین میشوند خداوندا صلاح کن برای من دین مرا پس بدرستی که آن نگاهدارنده کار منست
وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي فَإِنَّهَا دَارُ مَقَرِّي وَإِلَيْهَا مِنْ
و برای من آخرت مرا پس بدرستی که آن خانه قرارگاه منست و بسوی آنست از
مُجَاوَرَةِ اللِّئَامِ مَفَرِّي وَاجْعَلِ الْحَيٰوةَ زِيَادَةً لِي
همسایگی لئیمان گریز من و بگردان حیات را زیادتی از برای من
فِي كُلِّ خَيْرٍ وَالْوَفَاةَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اللَّهُمَّ
در هر خیری و وفات را راحتی برای من از هر شری
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَتَمَامِ عِدَّةِ الْمُرْسَلِينَ
آخر پیغمبران و تمام شماره رسولان
وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَأَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِينَ
و بر آل او که پاکان پاکیزگان و یاران او که برگزیده شده
وَهَبْ لِي فِي الثُّلَاثَاءِ ثَلَاثًا لَا تَدَعْ لِي ذَنْبًا إِلَّا غَفَرْتَهُ
و بخش مرا در سه شنبه سه چیز مگذار برای من گناهی مگر آنکه بیامرزی آن را
وَلَا غَمًّا إِلَّا أَذْهَبْتَهُ وَلَا عَدُوًّا إِلَّا دَفَعْتَهُ بِبِسْمِ اللهِ
و نه اندوهی مگر اینکه ببری آن را و نه دشمنی مگر اینکه دفع کنی آن را بنام خدا
خَيْرِ الْأَسْمَاءِ بِسْمِ اللهِ رَبِّ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَسْتَفْتِحُ
بهترین نامها نام خدای زمین و آسمان دفع میکنم

كُلَّ مَكْرُوهٍ أَوَّلُهُ سَخَطُهُ وَأَسْتَجْلِبُ كُلَّ مَحْبُوبٍ
هر ناخوشی که اول آن غضب اوست دفع میکنم هر پسندیده را
أَوَّلُهُ رِضَاهُ فَاخْتِمْ لِي مِنْكَ بِالْغُفْرَانِ
که اول آن غضب اوست پس ختم کن برای من از جانب خود بآمرزش

دُعَاءُ يَوْمِ الْأَرْبِعَاءِ يَا وَلِيَّ الْإِحْسَانِ
روز چهارشنبه ای ولی احسان

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا
که گردانید شب را لباس و خواب را آسایش
وَجَعَلَ النَّهَارَ نُشُورًا لَكَ الْحَمْدُ أَنْ بَعَثْتَنِي مِنْ مَرْقَدِي
و گردانید روز را زنده کردنیه مر تراست سپاس که برانگیختی مرا از خوابگاه من
وَلَوْ شِئْتَ جَعَلْتَهُ سَرْمَدًا حَمْدًا دَائِمًا لَا يَنْقَطِعُ
و اگر میخواستی میگردانیدی آن را جاویدان سپاسی دایم که منقطع نشود
أَبَدًا وَلَا يُحْصِي لَهُ الْخَلَائِقُ عَدَدًا اللَّهُمَّ لَكَ
هرگز و نشمارند آن را آفریدگان شماره ای بار خدایا مر تراست
الْحَمْدُ أَنْ خَلَقْتَ فَسَوَّيْتَ وَقَدَّرْتَ وَقَضَيْتَ
سپاس بر آنکه آفریدی خلق را درست کردی و تقدیر کردی و حکم کردی
وَأَمَتَّ وَأَحْيَيْتَ وَأَمْرَضْتَ وَشَفَيْتَ وَعَافَيْتَ
و میراندی و زنده کردی و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی

وَأَبْلَيْتَ وَعَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَيْتَ وَعَلَى الْمُلْكِ احْتَوَيْتَ
ونهایت دادی و بر عرش نشستی و بر پادشاهی احاطه کردی
أَدْعُوكَ دُعَاءَ مَنْ ضَعُفَتْ وَسِيلَتُهُ وَانْقَطَعَتْ
میخوانم ترا خواندن کسی که سست است وسیله او و بریده شده
حِيلَتُهُ وَاقْتَرَبَ أَجَلُهُ وَتَدَانَى فِي الدُّنْيَا أَمَلُهُ
حیله او و نزدیک شده است اجل او و نزدیک شده است در دنیا امید او
وَاشْتَدَّتْ إِلَى رَحْمَتِكَ فَاقَتُهُ وَعَظُمَتْ لِتَفْرِيطِهِ
وسخت شده است بسوی رحمت حاجت او و بزرگ شده است برای تقصیر کردن او
حَسْرَتُهُ وَكَثُرَتْ زَلَّتُهُ وَعَثْرَتُهُ وَخَلُصَتْ
حسرت او و بسیار شده است لغزش او و بسر در آمدن او و خالص شده است
لِوَجْهِكَ تَوْبَتُهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ
از برای ذات تو توبه او پس آخر پیغمبران
وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَارْزُقْنِي
و بر اهل بیت او که پاکان و پاکیزگانند و روزی کن مرا
شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَلَا تَحْرِمْنِي
شفاعت محمد رحمت کند خدا بر او و آل او و محروم مساز مرا
صُحْبَتَهُ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اقْضِ لِي
از صحبت او بدرستی که تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی بجا آور برای من
فِي الْأَرْبِعَاءِ أَرْبَعًا اجْعَلْ قُوَّتِي فِي طَاعَتِكَ
در چهارشنبه چهار چیز بگردان قوت مرا در طاعت تو

یعنی امید پیش اندر دنیا بریده شده است

ونشاط

وَنَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ وَ
و نشاط مرا در عبادت تو و رغبت مرا در ثواب تو و
زُهْدِي فِيمَا يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ لَطِيفٌ
پرهیز مرا در آنچه واجب میگرداند برای من عقاب دردناک ترا بدرستی که تو لطف کننده
لِمَا تَشَاءُ
مر آنچه را میخواهی

دُعَاءُ يَوْمِ الْخَمِيسِ
روز پنجشنبه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا بِقُدْرَتِهِ
که برد شب را در حالتی که تاریک بود بقدرت خود
وَجَاءَ بِالنَّهَارِ مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ وَكَسَانِي ضِيَاءَهُ
و آورد روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا روشنی آن
وَأَنَا فِي نِعْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَكَمَا أَبْقَيْتَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي لِأَمْثَالِهِ
و منم در نعمت او پس چنانکه باقی داشتی مرا برای آن پس باقی دار مرا برای مانند آن
وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْجَعْنِي فِيهِ
پیغمبر و دردناک مکن مرا در این روز
وَفِي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ
و در غیر این روز از شبها و روزها بسبب ارتکاب حرامها
وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ
و کسب کردن گناهان و روزی کن مرا خیر این روز و خیر آنچه در آنست

وخير ما بعده واصرف عني شره وشر ما فيه

وخیر آنچه پس از آنست وبگردان از من شر آن را وشر آنچه درانست

وشر ما بعده اللهم اني بذمة الاسلام اتوسل

وشر آنچه پس از آنست بدرستیکه من بپیمان اسلام توسل میجویم

اليك وبحرمة القرآن اعتمد عليك وبمحمد المصطفى

بسوی تو وبحرمت قرآن اعتماد میکنم بر تو وبمحمد برگزیده

صلى الله عليه وآله استشفع لديك فاعرف اللهم

رحمت کند خدا بر او وآل او شفاعت میجویم بسوی تو پیش تو پس

ذمتي التي رجوت بها قضاء حاجتي يا ارحم الراحمين

پیمان مرا که امید داشته ام آن برآمدن حاجت خود را ای رحیم ترین رحم کنندگان

اللهم اقض لي في الخميس خمسا لا يتسع لها الا

بگذار برای من در پنجشنبه پنج چیز را که طاقت ندارد آنها را مگر

كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى بها

کرم تو وتوانائی ندارد آنها را مگر نعمتهای تو سلامتی که قوی کنم به آن نفس

على طاعتك وعبادة استحق بها جزيل مثوبتك

بر طاعت تو وعبادت که سزاوار شوم به آن ثواب بسیار ترا

وسعة في الحال من الرزق الحلال وان

ووسعت در حال از روزی حلال واینکه

تؤمنني في مواقف الخوف بامنك وتجعلني من

ایمن گردانی مرا در جایگاهها ترس بامن خود وبگردانی مرا از

طوارق الهموم والغموم في حصنك صل على محمد

آیندهای اندوهها وغمها در پناه خود

وعلى آل محمد واجعل توسلي به شافعا يوم

وبگردان وسیله جستن مرا باو شفاعت کننده روز

القيمة نافعا انك انت ارحم الراحمين

قیامت سود دهنده بدرستیکه تو رحیم ترین رحم کنندگان

دعاء يوم الجمعة

روز جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاول قبل الانشاء والاحياء والاخر

سپاس مر خدای را که اول است پیش از آفریدن وزنده گردانیدن وآخرست

بعد فناء الاشياء العليم الذي لا ينسى من

پس از فنای چیزها داناییست که فراموش نمیکند هر که را

ذكره ولا ينقص من شكره ولا يخيب من

یاد کرد او را وکم نمیگرداند کسی را که شکر کرد او را ونومید نمیشود کسی

دعاه ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم اني

که خواند او را وقطع نمیشود امید کسی که امید داشته بر او خداوندا بدرستیکه من

اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد جميع ملائكتك

گواه میگردانم ترا وبس تو را گواه وگواه میگیرم همه فرشتگان ترا

وسكان سمواتك وحملة عرشك ومن بعثت
و ساكنان آسمانهاى ترا و بردارندگان عرش تو و آنكه فرستادى
من انبيائك ورسلك وانشأت من اصناف
از پيغمبران تو و رسولان تو و آفريده از اصناف
خلقك انى اشهد انك انت الله لا اله الا انت
خلق ترا بگواهى ميدهم كه توئى تو خدائى نيست خدائى مگر تو
وحدك لا شريك لك ولا عديل ولا خلف لقولك
تنهائى نيست شريكى مر ترا و نه مانندى و نه خلاف كردن مر قول ترا
ولا تبديل وان محمدا صلى الله عليه وآله
و نه تبديل است و آنكه محمد رحمت كند خداى بر او و بر آل او
عبدك ورسولك ادى ما حملته الى العباد
بنده تست و رسول تست رسانيد آنچه حمل كردى او را بسوى بندگان تو
وجاهد فى الله عز وجل حق الجهاد وانه
و كارزار كرد در راه خداى عزيز و بزرگ آنچه حق كارزار است و آنكه او
بشر بما هو حق من الثواب وانذر بما هو صدق
مژده داد بآنچه آن حق است از ثواب و بيم داد بآنچه آن راست
من العقاب اللهم ثبتنى على دينك ما
از عذاب خدايا ثابت دار مرا بر دين خود چندانكه
احييتنى ولا تزغ قلبى بعد اذ هديتنى وهب لى
زنده دارى مرا و ميل مده مر دل مرا بعد از آنكه راه نموده باشى مرا و ببخش مرا

من

من لدنك رحمة انك انت الوهاب صل على
از نزد خود رحمتى بدرستيكه توئى تو بسيار بخشنده
محمد وعلى آل محمد واجعلنى من اتباعه
و بگردانى مرا از تابعان او
وشيعته واحشرنى فى زمرته ووفقنى
و پيروان او و حشر كن مرا در گروه او و توفيق ده مرا
لاداء فرض الجمعات وما اوجبت على فيها
براى بجا آوردن فرض جمعها و آنچه واجب ساخته بر من در آنها
من الطاعات وقسمت لاهلها من العطاء فى
از طاعتها و قسمت كرده براى اهل آنها از عطا در
يوم الجزاء انك انت العزيز الحكيم
روز جزا بدرستيكه توئى تو عزيز و حكيم

دعاء يوم السبت

روز شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله كلمة المعتصمين ومقالة
بنام خداى كلمه چنگ در زدگان و گفتگوى
المتحرزين واعوذ بالله تعالى من جور
پرهيزكنندگان است و پناه ميبرم بخداى تعالى از ستم

الجائرين وكيد الحاسدين وبغي
ستم کنندگان وکید حاسدان وازحد درگذشتن
الظالمين واحمدك فوق حمد الحامدين
ظالمان وسپاس میکنم ترا بالای سپاس سپاس گویندگان
اللهم انت الواحد بلا شريك والملك بلا
تو یگانه بی انبازی و پادشاهی بی آنکه ترا
تمليك لا تضاد في حكمك اسئلك ان تصلي على
پادشاه کرده باشند ضد کرده نمیشوی در حکم خود سوال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر
محمد وال محمد عبدك ورسولك وان توزعني
محمد و آل محمد بنده تو و رسول تو و اینکه در دل اندازی مرا
من شكر نعماك ما تبلغ بي غاية رضاك
از شکر نعمتهای خود آنچه برساند مرا بسبب آن نهایت خشنودی خود
وان تعينني على طاعتك ولزوم عبادتك
و اینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود و لزوم عبادت خود
واستحقاق مثوبتك بلطف عنايتك وترحمني
و استحقاق ثواب خود بلطف عنایت خود و رحم کنی مرا
بصدي عن معاصيك ما احييتني وتوفقني
و باز داری مرا از معصیتهای خود چندانکه زنده داری مرا و توفیق دهی مرا
لما ينفعني ما ابقيتني وان تشرح بكتابك
برای آنچه سود میدهد مرا چندانکه باقی داری مرا و اینکه گشاده سازی بکتاب خود

صدري وتحط بتلاوته وزري
سینه مرا و فرو نهی بخواندن آن بار گران مرا
وتمنحني السلامة في ديني ونفسي
و اینکه عطا کنی بمن سلامتی را در دین من و نفس من
ولا توحش بي اهل انسي وتتم احسانك
و اینکه وحشت نبری بمن اهل انس مرا و اینکه تمام کنی احسان خود
فيما بقي من عمري كما احسنت فيما
در آنچه باقی مانده است از زندگانی من چنانکه احسان کرده در آنچه
مضى منه يا ارحم الراحمين وصلى الله
گذشته است از آن ای رحیم‌ترین رحم کنندگان
على محمد واله

كتبه العبد الاثيم محمد ابرهيم الفيني في سنة ١١٨

دوست که خداوند تعالی مسلمانان
مومنان و رها ابوسی ایمن کسی نا کرده باشند بندگان بعد از آنکه مستجاب نفت را
را که بخوانند مرا اجابت کنند و زین رحم کننده کامم و بپنیم و اسم خداوند
کنند برای من که رحم کنند از طرف بسیار ابرار بیکرانم فقیر کسی مراد
افواه کنند مضطرانم و بلا بارا بسیار و جزای بسیار در انواع اول نوشته کرداندم و تر ازنده
کننده دعای کلکس علیه از آنکه منقول است بکار دارم و جمع شود از دو از لانه بایر
بعد از بلا مبادا و دوم و از حضرت رسول خدا ... که باعث هلاک متوجه است کرات سخن جز خاصان مردم را
دایم عزیز قادر و از حضرت ... که باعث ... ثورا زند که سخن بعقل بر تر از دان
و ما در خود نانورا از بلا و فتنه لا اضعاف ... تصدیق زبان است و رزق و صفای خدا و تا آرا
دارم از دو که نیکو بعد از ... تصدیق نصیحت سلمان از فرزند بیکاری ... و نعمت ... نو
و مردی است که حضرت رسول ... و نفع برادران ... شوی ... اول و فرزند ... نفس ... بیاید
خط نیکی و عمل بارا رفع نیکی ... اموال مردم با نادار که نیست ... بر تو میخواید
که افرزند این ... با آنکه ... داشته باشی و چون کتاب ... آواز بلند ... جمعی لذت خود
که بودن بتو برسد با آنکه نبوده است ... ابوسی ... دیده ها بخواب بروند و ... شقاوت آید
خاموش کند و ابوسی ... بیان حال ... دیده ها بخواب ... اند ... کتاب ... سفه ... آید
کجا خواهد بود پس ... که مدتها در غفلت مانده اند ... کتاب سر آن دارد که اوی
دنیا را می باید ... این ... که ادراک کرده اند در آن سرا جایش آن دارد ابدی
کرده اند و شهوت های ... ابرار ... و ناخر ... فاجران ... حسرت ابدی ... از
صدیقان اخروی دنیا اند که است و نه عقاب آخرت خود را ... کشند ... از
مومنان در آن باشد که ثواب نماند لذت آن ... و بلیسید ... کرد
سعی است دنیا که باقی نماند ... شود ... جان ...
... فرزند ... طرف ... بیکس ...
... اسم ...
و صلاح است

از حضرت صادق ع مرویست که لقمان با فقیهان و حکیمان و دانایان بسیار می نشست و بخانهٔ
قاضیان و پادشاهان و سلاطین میرفت برای عبرت گرفتن از احوال
ایشان و پس بر احوال قاضیان رقت میکرد و ترحم میکرد بر ایشان از
آنچه بآن مبتلا شده اند و بر ملوک و پادشاهان ترحم میکرد که بخدا مغرور
شده اند و بدنیای فانی مطمئن گردیده اند و عبرت میگرفت از احوال
ایشان و یاد میگرفت از احوال مشاهده ناشایست ایشان چیزی چند که با آنها
غالب گردد بر نفس خود و مجاهده نماید با خواهش خود و احتراز نماید از مکر شیطان و ذل
و دوای دردهای دل خود را تفکر میکرد و دوای بیماری نفس خود را بعبرت
گرفتن از احوال دنیا و اهل دنیا میکرد و حرکت نمیکرد از جای خود مگر از برای
امری که فایدهٔ باو بخشد و به پسرش فرمود ای فرزند دنیا دریائیست عمیق
و در آن غرق شده اند و هلاک گردیده اند گروه بسیاری پس باید که ایمان را
کشتی خود گردانی برای نجات از مهالک اندر یاد و توکل
برخدا را بادبان کشتی گردانی و توشهٔ خود را در آن
کشتی پرهیزکاری از محرمات و مکروهات
گردانی پس اگر نجات یابی برحمت خدا نجات
یافته و اگر هلاک شوی بگناهان خود هلاک شده ای انتهی